

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اندیشه تقرب

سال پنجم، شماره بیستم، پاییز ۱۳۸۸



صاحب امتیاز: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی
زیر نظر: آیت الله محمدعلی تسخیری
مدیر مسئول: علی اصغر اوحدی

شورای سردبیری
سید حسین هاشمی، عزالدین رضانزاد، مرتضی محمدی

مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا)
علیرضا اعرافی، عباس برومند اعلم، سید احمدرضا حسینی، سید منذر حکیم، سید هادی خسروشاهی،
محمدحسن زمانی، محمدرضا غفوریان، ناصر قربان نیا، نجف لکزایی، محمدهادی یوسفی غروی

مدیر اجرایی: محمدعلی ملاهاشم
ویراستار: احمد اکرمی
حروف چینی و صفحه آرایی: سید محمود حسینی



✓ فصلنامه «اندیشه تقرب» با هدف استحکام بخشیدن به وحدت میان مسلمانان و نیز طرح مباحث اندیشه‌ای در زمینه مشکلات و چالش‌های فراروی جهان اسلام، در حوزه‌های گوناگون فقهی، حقوقی، کلامی، فلسفی، تاریخی و... انتشار می‌یابد.

✓ فصلنامه در جهت اهداف یادشده، از مقالاتی که دارای موازین علمی باشند، استقبال می‌کند.

✓ فصلنامه در ویرایش و تلخیص مقالات ارسالی آزاد است.

✓ نقل مطالب فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است.



نشانی: تهران، خ آیت الله طالقانی، نرسیده به چهارراه شهید مفتاح، شماره ۳۵۷، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی و پژوهشی

تلفن: ۰۰۹۸-۳-۸۸۳۲۱۴۱۱-۸۸۳۲۵۳۲؛ دورنگار: ۸۸۳۲۱۴۱۴-۸۸۳۲۱۶۱۶-۲۱-۰۰۹۸

قم: خیابان ساحلی، نیش لواسانی ۱۷، پلاک ۱۶۱ / کد پستی: ۳۷۱۳۶۳۶۵۷ / تلفن فاکس: ۷۷۵۵۴۶۴ / تلفن: ۷۷۵۵۴۴۵-۲۵۱-۰۰۹۸

پست الکترونیک: andisheh@taghrib.org

فهرست مندرجات

سرمقاله..... ۵

♦ مقالات اندیشه‌ای

- ♦ اقلیت‌های مسلمان در آفریقا؛ وضع موجود - پیشنهادها / آیت‌الله محمدعلی تسخیری..... ۹
- ♦ چالش‌های وحدت و راهبرد رویارویی کنکاشی در تشخیص موانع وحدت و «تقریب» و راه‌های بر طرف ساختن آنها / دکتر محمد عبدو..... ۱۹
- ♦ عدل‌گستری و ستم‌ستیزی در قرآن کریم / سید منذر حکیم..... ۳۱
- ♦ آرماگدون و مسیحیت صهیونیستی / حسین سیاح..... ۵۵
- ♦ بررسی روایات و آرای بزرگان شیعه و اهل سنت درباره شفاعت / علی اشرف کرمی..... ۹۱
- ♦ اندیشه تقریب و امنیت جهان اسلام با تأکید بر اندیشه امام خمینی رحمته الله علیه / حکیمه عزیزاللهی..... ۱۰۹

♦ پیشگامان تقریب

- ♦ شیخ محمد بخیت مطیعی؛ عالم و نویسنده‌ای تقریبی / ع.ر. امیردهی..... ۱۲۷

♦ سرزمین‌های جهان اسلام

- ♦ مراکش (۲) (نظام سلطنتی - دینی) / عزالدین رضانزاد..... ۱۳۷

♦ گزارشی از یک کتاب

- ♦ نقد و بررسی کتاب «دیاچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی» / مرتضی شبرودی..... ۱۵۷

♦ اخبار فرهنگی

- ♦ مأخذشناسی اندیشه تقریب / سلمان حبیبی..... ۲۰۹
- ♦ ا. آثار منتشر شده به وسیله مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی..... ۲۲۹
- ♦ ب. سایر آثار منتشر شده در زمینه اندیشه تقریب..... ۲۳۵
- ♦ چکیده مقالات به زبان عربی / انور رصافی..... ۲۴۲
- ♦ چکیده مقالات به زبان انگلیسی / محمد اخوی پور..... ۲۴۲

سرمقاله

کعبه، محور وحدت مسلمانان

علاوه بر فراگیری رسالت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای توده انسان‌ها در همه اعصار و امصار، در آموزه‌های این دین نیز مرکزیت جهانی و جاودانی قرار داده شده است، چه این که انسان‌های معتقد به دینی جهانی و پیرو پیامبری همگانی و همیشگی، باید دارای مرکزی همگانی و ثابت و تغییرناپذیر نیز باشند تا از دور و نزدیک در کنار آن گرد هم آیند و مسائل علمی و عملی خود را در آن جا طرح کنند و مشکلات سیاسی و اجتماعی بازگو و گره‌گشایی شود و روابط فرهنگی و اخلاقی تحکیم گردد و هم‌بستگی و هم‌دلی تجدید شود و کنگره جهانی سالیانه بر محوریت کعبه با حضور نمایندگان همه اقشار و طوایف از همه نژادها و گروه‌ها تشکیل گردد تا همه مسلمانان (بلکه همه جهانیان) از منافع آن بهره‌مند شوند؛

«لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ» (حج/۲۸).

کعبه، محور توجه جهانیان، به ویژه مسلمانان جهان، است. خالق کعبه معظم آن را به گونه‌ای قرار داد تا همه مسلمانان در همه سال‌ها، ماه‌ها، هفته‌ها، روزها، ساعت‌ها، دقیقه‌ها و لحظات به مناسبت‌های مختلف در همه شئون زندگی خود با کعبه مکرمه ارتباط برقرار کنند. این ارتباط و پیوند ناگسستنی در ابتدا و انتهای زندگی دنیایی وجود دارد و در هر دو حال (زندگی و مرگ) زبان می‌گشاییم که: «و الکعبه قبلتی...» (ر.ک: مجلسی، بی تا، ج ۶، ص ۱۷۵ و ۲۲۸-۲۲۹ و ۲۳۷-۲۳۸).

چه رمز و رازی در این بنا وجود دارد که پیوند جهانی مسلمانان با کعبه، لحظه‌ای قطع نمی‌شود، زیرا به سبب کروی بودن زمین و اختلاف جهت قبله بلاد و شهرها و نیز یکسان نبودن وقت نمازها و دعاها و... برای مردم کره زمین، در هر لحظه فردی از سویی به سمت کعبه در حالت نماز و نیایش است. (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۹۰).

محوریت کعبه با ویژگی‌های برجسته‌تر می‌شود؛ کعبه‌ای که طبق روایتی، در محاذات بیت‌المعمور، و بیت‌المعمور در محاذات عرش واقع است و عرش چهار ضلع و رکن دارد و تربیع کعبه هم از همین روست و راز تربیع عرش در سخنان امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام به این مضمون آمده است که: کلماتی که اسلام بر آن بنیان نهاده شده چهار چیز است و این کلمات همان تسبیحات اربعه است: «سبحان الله» و «الحمد لله» و «لا اله الا الله» و «الله اکبر». (مجلسی، پیشین، ج ۹۶، ص ۵۷). مفهوم این کلام بلند و نورانی این است که تسبیحات اربعه که نظام هستی بر آنها مبتنی است، سبب تحقق عرش مربع است و تکون عرش مایه تحقق بیت‌المعمور، و بالاخره بیت‌المعمور سبب تحقق موجودی طبیعی در عالم طبیعت

می‌شود که کعبه است و چهار دیوار دارد؛ یعنی آن‌چه در عالم طبیعت است الگویی از عالم مثال است، عالم مثال خود الگویی از عالم مجردات تام است، و عالم مجردات تام نیز الگویی از اسمای حسناى الهی است که فوق تمام است. (جوادی آملی، پیشین، ص ۹۲).

اینک این مرکزیت، که جایگاهش از زمین تا اعماق آسمان است، «قبله» قرار گرفته و همگان را راه نشان است؛ «أَنَّهَا قِبْلَةٌ مِنْ مَوَاضِعِهَا إِلَى السَّمَاءِ»؛ (حر عاملی، بی تا، ج ۳، ص ۲۴۷). این‌جاست که زائران کعبه، تعالی روح یافته و به عرش الهی راه می‌یابند و از عالم خاک به افلاک معنویت می‌رسند. البته طواف‌کننده ژرف‌نگر کعبه، خویش را برگرد کعبه زمینی محصور نمی‌کند بلکه پروازی از زمین به بیت‌المعمور و عرش الهی دارد و چنان رفعت و جلال می‌یابد که به غیر از خدای کعبه نمی‌اندیشد. هرگاه زائر کعبه با امداد الهی و توفیق حضرت حق به این مقام دست یافت، همه عالم را در حال طواف کعبه می‌بیند و مسلمانان را در سفره وحدت و هم‌بستگی مهمان می‌کند و کینه و عداوت از قلب می‌زداید و خویشتن را در پایگاه توحید محض از هرگونه شرک اعتقادی و دوگانگی رفتار پاک می‌کند و همانند حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهم‌السلام با خلوص نیت و اعمال پاک رو به خدای کعبه می‌نهد و دست نیایش بلند می‌کند که: «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (بقره/۱۲۷).

حج‌گزاران بر مدار پاکی کعبه، خویشتن را از هرگونه شرک و آلودگی پاک می‌کنند و در چنین جایگاهی با طهارت ظاهر و باطن محبوب خدا می‌گردند؛ «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ» (توبه/۱۰۸) و با کعبه همراه می‌گردند که محور قیام و مقاومت و پایداری توده انسان‌ها برای امتثال دستور حق و پرهیز از باطل و ستیز با ظلم و جور است؛ «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ» (مائده/۹۷).

مسلمانان تکیه‌گاه این قیام و ستون این مقاومت و پایه این استقامت که عامل قیام مردم و مقاومت آنها در برابر جباران فرومایه است، قوام کعبه و حیات و ادامه امر آن است. طواف‌کنندگان کعبه در صورتی می‌توانند به اهداف بلند و والای الهی دست یابند که دست در دست یک‌دیگر داده، محوریت کعبه را حفظ کنند و با یک‌پارچگی، وحدت و انسجام دینی، تاریکی‌ها را بزایند. اینک که ایام حج است و میلیون‌ها مسلمان از سراسر جهان به طواف کعبه می‌پردازند، فرصت بسیار خوبی است که همه مسلمانان از اقشار و طوایف و نژادهای گوناگون بر محور کعبه، قبله مسلمین، ندای توحیدی سر دهند و خویشتن را از هرگونه تفرقه و اختلاف، کینه، کدورت و دشمنی پاک نمایند تا هر چه بیشتر شکوه و جلال اسلام و مسلمانان را در سراسر جهان نظاره‌گر باشیم؛ ان شاء الله.

منابع و مآخذ:

۱. جوادی آملی، *جرعه‌ای از صهبای حج*، نشر مشعر، تهران، ۱۳۸۴.
۲. حر عاملی، *وسائل الشیعه*، دار الکتب الاسلامیه، تهران، بی تا.
۳. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، مؤسسه الوفاء، بیروت، بی تا.





مقالات اندیشه‌ای

اقلیت‌های مسلمان در آفریقا؛

وضع موجود - پیشنهادها

آیت‌الله محمدعلی تسخیری^۱

چکیده:

نوشتار حاضر، اقلیت‌های مسلمان در قاره آفریقا، نیازها، چالش‌ها و شیوه‌های پاسخ به آنها را بررسی می‌نماید. نگارنده ابتدا به زمینه و سوابق تاریخی حرکت اسلام و دوره خیزش و شکوفایی آن در قرون متمادی در آفریقا و تأسیس حکومت اسلامی در برخی کشورها بویژه شمال آفریقا اشاره نموده و پس از آن به چالش‌های متعدد فرا روی آنها از جمله نفوذ بسیار گسترده و قوی مسیحیت در منطقه به وسیله ایجاد مؤسسات بی شمار تبشیری و صرف هزینه‌های هنگفت و ایجاد ایستگاه‌های رادیویی و تلویزیونی که با یورش گسترده تبلیغاتی علیه اسلام و مسلمانان همراه بوده است و نیز ضعف برنامه‌های تبلیغی و عدم انسجام بین آنان و بروز اختلاف قومی و مذهبی می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: اقلیت‌های مسلمان، قاره آفریقا، مسیحیت، اختلافات قومی و مذهبی، جریان‌های صوفی.

برای شناخت وضع کنونی اقلیت‌های مسلمان در آفریقا و بررسی نیازهای آنان و روش‌های برآوردن این نیازها، باید به مطالعات و تحقیقاتی از جمله موارد زیر پرداخت:

۱- باید زمینه‌ها و سوابق تاریخی حرکت اسلام در قاره آفریقا و روند تکامل آن و هم‌سویی‌اش با منطقه و حرکت خیزش اسلامی طی دوره تاریخی طولانی، یعنی از آغاز ورود اسلام تا به امروز، را بررسی نمود. هم‌چنین لازم است با تاریخچه جنبش‌ها و حکومت‌های اسلامی که طی این دوره بلند تاریخی در این قاره تشکیل گردیده و آثار و پیامدهای آنها و نیز اوضاع کلی آن‌جا، آشنایی کامل پیدا کرد. برای ایجاد تصویری هر چه کامل‌تر از اوضاع کنونی، همه این بررسی‌ها و مطالعات، ضروری است. می‌دانیم که اسلام حتی پیش از هجرت پیامبر ﷺ، یعنی طی نخستین مهاجرت مسلمانان به حبشه،

۱- دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

وارد این قاره شد و در سال ۳۱ هـ به سودان رسید و به همین ترتیب گسترش پیدا کرد تا این که سرانجام پس از پنج قرن، وارد منطقه «المقره» و دو قرن و نیم بعد وارد منطقه «العلوه» گردید و سیزده سال پس از سقوط اندلس به دست فرنگی‌ها، یک دولت اسلامی در آفریقای مرکزی، تشکیل گردید.

در نیمه نخست قرن اول هجری، اسلام، شمال آفریقا را فرا گرفت و از آن جا به عمق این قاره گسترش پیدا کرد و طی قرن‌های چهارم تا هفتم، در شمال آفریقا، طی قرن‌های هفتم تا دهم، در مالی و از قرن دهم به بعد در سنگال، حکومت‌های اسلامی شکل گرفت و از آن زمان، اسلام نفوذ وسیعی در این قاره پیدا کرد، به طوری که گفته می‌شود امروزه از هر سه نفر آفریقایی، یک نفر مسلمان است و اسلام هم‌چنان در این قاره در حال گسترش است و بدون شک، یورش اروپا به آفریقا در اواخر قرن پانزدهم میلادی، تأثیر بسزایی در برافروختن روح مقاومت و شکل‌گیری جنبش‌های جهادی در شمال و غرب آفریقا بر جای گذاشت. (عین‌الشریف قاسم، ۱۹۹۹م).

البته سابقه نفوذ اسلام به چندین قرن پیش از آن باز می‌گردد، زیرا امپراتوری «کانم» از قرن یازدهم میلادی تشکیل شد و تا قرن چهاردهم برپا بود و پس از آن نیز تنها به یکی از ایالت‌ها، یعنی ایالت «بورتا»، محدود گردید. در این جا بود که دولت‌های اسلامی نیرومندی در کانو، زاریو، دارو، کامیر و کادسینا شکل گرفت که از نظر اهمیت، دست‌کمی از دولت‌های اسلامی حوزه دریای مدیترانه نداشت.

پس از دولت اسلامی که «حکومت کانو» نام داشت، امپراتوری «سنکهای» به پایتختی «کاهوی» در سواحل دریای نیجر، در مالی کنونی، شکل گرفت. این دو دولت نوپا، کشورهای پراکنده اسلامی را متحد ساختند و در رأس این قدرت متحد، «محمد آسکای کبیر» قرار داشت. پس از او این اتحاد فرو پاشید و سپس دو دولت «بورنا» و «کیبی» با هم متحد شدند و نهضت اسلامی به دست «امام عثمان بن فودو» در قرن ۱۸ میلادی، تجدید گردید. این مرد پارسا، عابد و ادیب، از کشورهای اسلامی بازدید نمود و توانست دولت گسترده‌ای از «کاندوا» تا «آداما» تشکیل دهد و دولتش برای دوره زمانی معینی «برونا» را هم در بر گرفت. پس از او، فرزندش «بلو» (سلطان سکوتو) جای او را گرفت و در سال ۱۸۹۳ م «ریاح الزبیر» مقاومت علیه اروپایی‌ها را سازمان‌دهی کرد ولی به دست فرانسوی‌ها به قتل رسید. (الاقلیات الاسلامیه فی العالم، کنانی، ص ۲۰۳).

در سال ۱۸۶۰ م میسیونرهای تبشیری رهسپار نیجریه گردیدند و استعمار انگلستان در سال ۱۸۶۱ م برای خود مستعمره‌ای در لاگوس، تأسیس کرد و پس از آن نیز «کنسرسیون سلطنتی نیجر» را راه اندازی کرد و سپس در سال ۱۹۰۰ م نیز نیجریه جنوبی و بعد از آن نیجریه شمالی به تحت‌الحمایگی انگلستان در آمد و به این ترتیب در سال ۱۹۵۳ م شاهد استقلال نیجریه و ظهور اولین رئیس‌جمهور برای این کشور به نام «ابو بکر تفاوایلوا» بودیم که در کودتای نظامی ۱۹۶۱ او و یکی دیگر از رهبران معروف، یعنی «احمد بلو»، به قتل رسیدند. علاوه بر نفوذ کامل اسلام بر شمال آفریقا، یک جنبش تاریخی اسلامی در شرق و جنوب آفریقا وجود دارد که همه این موارد باید به دقت بررسی و مطالعه شود. متأسفانه منابعی که در این زمینه باید مدرسان پژوهشگران باشند، بسیار اندک و ناشناخته است.

آن‌چه در ارایه تصویر روشنی از اوضاع اسلامی قاره آفریقا تأثیر داشته است، نقش برجسته‌ای است که حرکت‌های گسترده صوفی‌مسلك در جامعه اسلامی آفریقا، ایفا کرده‌اند؛ حرکت‌هایی چون تیجانیه، قادریه، سمانیه، ختمیه وشاذلیه که به نوبه خود به مثابه راه‌هایی برای تعمیق نقش ایمان در میان انسان‌ها از یک سو و تضمینی برای عدم نفوذ دشمنان به درون جوامع آفریقایی و تفرقه و دور ساختن آنان از اسلام، از سوی دیگر، مطرح بوده‌اند. به نظر می‌رسد چنین مطالعاتی برای ارایه یک تصویر حقیقی بسیار ضروری است و از همین دریچه است که می‌توان واقعیت امروز اسلام در قاره آفریقا را به درستی درک کرد. در این راستا باید به نهادهای پرشمار مدنی اسلامی و میزان اثرگذاری آنها نیز توجه نمود، هم‌چنان‌که مراکز اسلامی پراکنده در جای جای این قاره را نیز نباید از نظر دور داشت. این مراکز اسلامی، نقش مهمی در میان کشورهای غیر عضو در سازمان کنفرانس اسلامی، ایفا می‌کنند، زیرا در کنار فعالیت‌های اجتماعی، کار تبلیغی نیز انجام می‌دهند؛ برای نمونه می‌توان به جنبش جوانان مسلمان در آفریقای جنوبی اشاره کرد که در سال ۱۹۷۰م در دوربان تأسیس شد و شخصیت‌های معروفی در آن‌جا به آن پیوستند و در عرصه‌های اجتماعی، تأثیر بسزایی بر جای نهاد و نشست‌های متعددی برگزار کرد که شخصیت‌های گوناگونی در آن حضور یافتند. کلاس‌هایی برای آموزش دین اسلام و قرآن کریم به جوانان و زنان، برقراری ارتباط با اقلیت‌های مسلمان دیگر کشورها، انتشار نشریات مفید، گردآوری زکات، تشکیل کمیته‌های صنفی و ویژه وکلای دادگستری، پزشکان، حسابداران و... از فعالیت‌های این جنبش می‌باشد. هم‌چنین این جنبش شعار وحدت سر داده و گسترش آموزش و دانش را وجهه همت خود قرار داده و مسجد را محور فعالیت‌های خود ساخته است. مطالعه روش زندگی پیامبر ﷺ و مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی - مذهبی از جمله مواردی است که در این جنبش بر آن تأکید می‌شود. جمعیت‌ها و گروه‌های مشابه فراوانی در جای جای قاره سیاه وجود دارد که در واقع نقطه قوت جوامع اسلامی آفریقا به‌شمار می‌روند. هم‌چنان‌که فعالیت‌های گسترده‌ای از سوی بسیاری از سازمان‌های تبلیغی اسلامی و سازمان‌های کمک‌رسانی اسلامی در سرتاسر آفریقای امروز به چشم می‌خورد، از جمله فعالیت‌های «رابطه العالم الاسلامی» و نیز فعالیت‌های مؤسساتی که در کویت و خلیج فارس بیشتر به آفریقا می‌پردازند. علاوه بر این، سازمان‌هایی نیز وجود دارند که در خود کشورهای اسلامی آفریقایی مستقر بوده و مشغول فعالیت می‌باشند، از جمله: سازمان «الدعوة الاسلامیة» و «الجامعة الافریقبة» در سودان و سازمان‌هایی از این قبیل.

۲- ما باید تاریخ چالش‌هایی را که مسلمانان با آن روبه‌رو بوده‌اند، از جمله مهم‌ترین این چالش‌ها، یعنی حرکت تبشیر (مسیحون‌های مسیحی)، را به خوبی بشناسیم.

می‌دانیم که مسیحیت در قرن چهارم میلادی به وسیله مذهب قبلی یعقوبی وارد اسکندریه شد و از آن‌جا به حبشه و سپس جاهای دیگر رسید. (پشین). ولی ورود و حضور قوی‌تر و مؤثرتر، در اواخر قرن پانزدهم میلادی بود که همان‌گونه که گفته شد، از یک سو روحیه مقاومت علیه بیگانگان را بر انگیخت و از سوی دیگر باعث گسترش مسیحیت و برخورد شدید با اسلام گردید. استعمار نیز مدت زمان درازی، در حدود یک قرن یا بیشتر، در آن دیار جا خوش کرده و زمینه را برای فعالیت‌های بیشتر مهیا نمود و

خود نیز مشوق بی‌خبرگذاشتن مسلمانان از یک‌دیگر و جدا ساختن آنان از میراث عربی خویش بود. از جمله کارهای استعمار این بود که یک قشر روشن‌فکر مسیحی در هر کشور پرورش داد؛ این قشر نقش بسزایی در تحقق هدف‌های استعماری ایفا کرد و حتی پس از استقلال آن کشورها نیز این روشن‌فکران مسیحی، مجری برنامه‌ها و نقشه‌های استعمار در کشورهای متبوع خود بودند. (پیشین).

این‌گونه بود که نفوذ مسیحیت به صورت بسیار نیرومندی گسترش یافت. «جمعیت جهانی تحقیقات تبلیغی مسیحیت» یادآور شده که شمار مؤسسات تبشیری و نهادهای وابسته به آنها، بیش از ۱۲۰۸۸۰ واحد بوده و سرمایه‌گذاری در راه تبشیر و تبلیغ مسیحیت به ۳۲۰ میلیارد دلار بالغ گشته است. این جمعیت هم‌چنین گفته است که تاکنون ۱۶۳ میلیارد دلار تقدیم نموده و رسانه‌های گروهی مسیحی، حدود ۸/۹ میلیارد دلار دریافت کرده‌اند و ۸۲ میلیون دستگاه رایانه برای گستراندن اطلاعات، به کار گرفته شده و حدود ۸۸۶۱۰ کتاب منتشر گشته و ۲۴۹۰۰ نشریه هفتگی در این عرصه وجود دارد و تاکنون ۵۳ میلیون نسخه انجیل، توزیع شده و ایستگاه‌های رادیو - تلویزیونی که در خدمت تبلیغ مسیحیت قرار گرفته بیش از ۲۳۴۰ ایستگاه می‌باشد و در سال ۱۹۹۱ در مجموع ۱۸۱ میلیارد دلار بودجه به آنها اختصاص داده شده است.

مجله تایم در سال ۱۹۸۰ گزارشی منتشر کرد و در آن یادآور شد که در میان ۶۴۰ میلیون نفر آفریقایی، ۵۳ میلیون مسیحی کاتولیک وجود دارد که در هر سال شش میلیون نفر به آنان افزوده می‌شود و انتظار می‌رود که تعداد آنان در پایان قرن بیستم به هشتصد میلیون نفر برسد. در این باره پاپ ژان پل دوم، رهبر کاتولیک‌های جهان، می‌گوید: «آفریقا سرزمین حاصل‌خیزی است که باید از آن بهره‌برداری کرد». مجله تایم می‌نویسد: پس از استقلال کشورهای آفریقایی، رشد جمعیت مسیحی آنها، روندی دراماتیک داشته است؛ چه در حالی که این نرخ پیش از سال ۱۹۶۰ م کمتر از ۳۰٪ بوده است، در سال ۱۹۸۰ م به ۵۰٪ رسید. و به این ترتیب اعلام کرده که پایان قرن بیستم به معنای پایان بخشیدن به حضور اسلام در جنوب خط استوای آفریقا است و درعین حال نسبت به ایجاد یک دولت مسیحی در جنوب سودان برای متوقف ساختن حرکت تبلیغی اسلام به سمت جنوب، تأکید کرده است.

بدون شک حاکمان این کشورها، نقش مهمی در تشویق این حرکت‌ها دارند؛ برای مثال، رئیس جمهور تانزانیا آشکارا از اسقف ژان رمضان سرپرست کلیسای انگلو - آمریکایی زنگبار - که مسلمان مسیحی شده است - ستایش می‌کند و دیگران را فرا می‌خواند تا او را سرمشق قرار دهند. نکته شگفت این‌جاست که این سخنان و اظهارات در زنگباری مطرح می‌شود که نسبت مسلمانان در آن‌جا ۹۰٪ جمعیت است و هنگامی اهمیت چنین اظهاراتی روشن‌تر می‌شود که بدانیم نخستین کلیسا در ۱۵۰ سال پیش در دارالسلام [پایتخت تانزانیا] و در ۱۲۰ سال پیش در زنگبار تأسیس شده و از آن زمان مسیحیان به طور فزاینده‌ای در این کشورها پراکنده شدند. در این‌جا باید به نقش دانشگاه‌های مسیحی در آفریقا در حمایت از این گسترش اشاره کرد، از جمله دانشگاه مسیحی در اوگاندا که در سال ۱۹۹۱ زیر نظر اسقف‌نشین این کشور تأسیس شد. حال آن‌که می‌دانیم مسیحیت در سال ۱۸۷۷ م وارد اوگاندا شد و اولین دانشگاه این کشور در سال ۱۹۰۵ م تأسیس گردید.

۳- مطالعه و بررسی چالش‌های دیگری که مسلمانان و به طور کلی آفریقایی‌ها و به ویژه ساکنان جنوب خط استوا با آن روبه‌رو هستند؛ چالش‌هایی چون فقر، گرسنگی و بیماری‌هایی از قبیل «ایدز» (هرچند این بیماری در جوامع اسلامی کمتر است) و نیز چالش‌ها و کنش‌های اجتماعی و عدم ثبات سیاسی و نیز یورش‌هایی که از سوی فرقه‌های گمراهی چون بهائیت و قادیانیه، متوجه این قاره است. می‌دانیم که بهائیت در سال ۱۹۵۱ وارد اوگاندا شد و هفت سال بعد، یعنی در سال ۱۹۵۸، مرکز آفریقایی خود را تأسیس کرد و چه بسا فرار بهایی‌ها از ایران پس از انقلاب شکوهمند اسلامی، نقش مهمی در گسترش نفوذ آنان در آفریقا داشته است. ولی ما مطمئن هستیم که بهائیت با توجه به ضعف منطق و پیوندهای ارگانیکی که با رژیم صهیونیستی دارد، نخواهد توانست پدیدهٔ همه‌گیری را در آن جوامع، تشکیل دهد. در این جا بی‌مناسبت نیست اشاره شود که ما معتقدیم صهیونیسم در تضعیف جنبش اسلامی و برتری بخشیدن به جریان‌های رقیب آن، سهیم بوده است.

از دیگر مواردی که امروزه مسلمانان با آن روبه‌رو هستند، یورش تبلیغاتی گسترده علیه آنان و با نشانه‌گیری عقاید و مقدسات ایشان است. برای نمونه می‌توان از آن‌چه اخیراً در نیجریه [در جریان برگزاری مسابقه انتخاب دختر شایسته سال] اتفاق افتاد، یاد کرد که یکی از روزنامه‌ها درصدد اهانت نسبت به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برآمد که این مسئله اعتراض‌های گسترده مردم را در پی داشت و سبب عدم برگزاری مسابقه مورد اشاره گردید. باید اضافه نمود که دشمن با تبلیغات خود در آفریقا، تلاش می‌کند در میان مسلمانان و دیگران، چهرهٔ اسلام را خدشه‌دار سازد و پدیده‌های ناشی از تعصب‌های قومی یا قبیله‌ای را به اعتقادات اسلامی نسبت دهد و چنین وانمود کند که گویا اسلام، دین خشنی است. برای مثال، مشاهده می‌شود که در برخی روزنامه‌های تانزانیا، حادثهٔ قطع پای یک زن به وسیلهٔ همسرش یا حکم دادگاهی در «کانو» در مورد بارداری پیش از ازدواج یک زن را از جمله دستاوردهای اعتقادات اسلامی تلقی می‌کنند. حقیقت آن است که این‌گونه مسایل اختصاص به مسلمان‌ها ندارد. در کنفرانس مربوط به «ایدز» در آفریقای جنوبی، مصاحبه‌کنندگان، مسلمانان را مورد انتقاد قرار می‌دادند که به مسایل بهداشتی و آموزشی توجهی ندارند تا جایی که این‌گونه تبلیغات خصمانه، برخی مسلمانان را نسبت به توان رویارویی و ایستادگی ایشان دچار تردید ساخت.

سیاست‌های پاکسازی مذهبی در آفریقا را نیز نباید از نظر دور داشت. این مسئله در مورد مسلمانان حبشه (اتیوپی) و کنیا، صورت گرفت و خبرهای رسیده حکایت از آن دارد که نیروهای اتیوپی، پیش از ۱۵۰۰ روستا را به آتش کشیدند و بیش از هشتاد هزار مسلمان را در اریتره به قتل رساندند.

از دیگر چالش‌هایی که مسلمانان با آن روبه‌رو هستند مسئله مهاجرت متخصصان (فرار مغزها) به غرب است؛ گزارش‌ها خبر از وجود حدود سیصد هزار نفر متخصص آفریقایی در اروپا می‌دهند و این‌که بیش از ۶۰٪ از پزشکان کنیا و تانزانیا، از این دو کشور مهاجرت کرده‌اند. (WWW.Undo.org).

از دیگر چالش‌هایی که می‌توان به آن اشاره کرد، مسئله ضعف برنامه‌های تبلیغی مسلمانان و مبلغان اسلامی است؛ معمولاً این گروه از مبلغان، در سطح شایسته و بایسته‌ای از نظر توان تبلیغ قرار ندارند.

علاوه بر این، در میان برخی از این مبلغان، چنان رقابت عجیب و غریبی جریان دارد که انسان را نسبت به آنان بدبین می‌سازد. در عرصه فعالیت و نقش اندیشمندان و نویسندگان مسلمان نیز ضعف بزرگی وجود دارد که وقتی وضع کنونی را با وضع شماری از نویسندگان و اندیشمندان گذشته مقایسه کنیم، که بیشترین آثار را در عرصه اسلام و تبلیغات اسلامی داشته و اکنون چنین حرکت گسترده‌ای به‌خاموشی گراییده است، بیشتر به این نکته پی می‌بریم.

از دیگر مشکلات و چالش‌ها، اختلاف میان خود مسلمانان در نتیجه درگیری‌های نامرتب با عقاید اسلامی و از جمله درگیری‌های فرقه‌ای میان جریان‌های مذهبی و نیز ضعف ارتباطات و پیوند میان مراکز تبلیغاتی و اجتماعی در آفریقا و مراکز مشابه در جهان عرب و جهان اسلام است که این امر خود مشکل خطرناکی است که حتماً باید رفع گردد. ما معتقدیم همه این مقدمات باید فراهم گردد و همه نقاط ضعف و چالش‌ها نیز در نظر گرفته شود تا بتوان در راستای برطرف ساختن آنها، گام برداشت و از هویت مسلمانان در آفریقا حراست نمود. در این جا ضروری است که به محورهای زیر - که در برخی نشست‌ها و سمینارها بر آنها تأکید شده است - اشاره نماییم:

- ۱ - حمایت از اقلیت‌های مسلمان در هر جا و به ویژه در آفریقا و جلوگیری از تبعید یا اخراج گروهی و نابودسازی آنان؛
- ۲ - حراست از هویت اقلیت‌های اسلامی و نمودهای شخصیت فرهنگی آنان تا در معرض اضمحلال فکری و فرهنگی قرار نگیرند؛
- ۳ - تأکید بر رعایت حقوق این اقلیت‌ها به اعتبار این که آن‌ها شهروندانی برخوردار از تمامی حقوق شهروندی در کشور متبوع خود می‌باشند؛
- ۴ - فعال کردن نقش خلق‌ها و کشورهای اسلامی و سازمان‌ها و هیئت‌های وابسته، در حمایت و پشتیبانی و کمک به اقلیت‌ها بر اساس رعایت احترام به حق حاکمیت کشورها و عدم مداخله در امور داخلی آنها؛
- ۵ - درخواست از اقلیت‌های مسلمان در آفریقا برای سازمان‌دهی درونی و وحدت خود و کوشش در راستای ایجاد نهادهای مدنی و تبلیغی ویژه خود و ایجاد هماهنگی میان این نهادها برای نمایندگی شایسته اقلیت‌های مسلمان در کشور متبوع خود و برنامه‌ریزی برای رشد و توسعه فرهنگی، آموزشی و اقتصادی و مشارکت در عملیات سازندگی اجتماعی در ضمن کنار نهادن اختلاف‌های مذهبی، قبیله‌ای و حزبی و هر آنچه که به تضعیف صف مسلمانان می‌انجامد؛
- ۶ - تأسیس مراکز آموزشی اقلیت‌های مسلمان در همه مراحل تحصیلی و حمایت دولت‌های کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی و سازمان‌های بین‌المللی اسلامی از برنامه‌های آموزشی این اقلیت‌ها و هموار نمودن راه برای سازمان‌های غیردولتی جهت انجام وظیفه خود در این عرصه؛
- ۷ - تسهیل در امر مبادله دانشجویان مسلمان کشورهای غیراسلامی توسط دولت‌ها و مؤسسات اسلامی، به منظور تعمیق بخشیدن به وابستگی‌های مذهبی و مکتبی؛

۸ - افزایش برنامه‌های عمرانی کشورهای اسلامی در راستای توسعه و پیشرفت در زمینه‌های علمی و شرعی و نیز بازدید شخصیت‌های اجتماعی از مناطق حضور این اقلیت‌ها و آشنایی با اوضاع و احوال آنها و مشارکت در پیشرفت و توسعه آنان؛

۹ - پیوند دادن بسیاری از نهادها و مؤسسات تبلیغی آفریقایی به کمیته مشترک کار اسلامی در عرصه تبلیغ اسلام جهت شنیده شدن صدای آنها؛

۱۰ - تلاش در راستای توجه هر چه بیشتر به مسایل زنان و خانواده مسلمان در میان اقلیت‌ها و حمایت از مؤسسات علمی و اجتماعی مربوط به آنها به منظور مشارکت در تربیت نونهالان و تحکیم خانواده و جامعه والای اسلامی؛

۱۱ - فعال ساختن بخش اقلیت‌های مسلمان در سازمان کنفرانس اسلامی و تهیه امکانات برای آنها جهت انجام فعالیت‌های مطلوب؛

۱۲ - کوشش در جهت انتشار فصل‌نامه‌ای که در آن مسایل اقلیت‌ها بررسی شده و فعالیت‌ها آنها پوشش داده شود و حلقه وصلی میان آنها و کشورها و جوامع اسلامی باشد؛

۱۳ - تلاش در جهت تأسیس مرکز اطلاع‌رسانی فراگیر درباره اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیر اسلامی با پوشش ترکیب دموکراتیک، تاریخ و موقعیت آنها در هر یک از کشورهای مربوطه.

تاریخ جنبش اسلامی و حرکت اسلام در آفریقا، سرشار از حوادث و جریان‌های مختلفی است، ولی تنها منابع بسیار اندکی در این باره وجود دارد؛ از این رو لازم است به تحقیق و پژوهش در راستای تدوین تاریخ جامع حرکت اسلام در آفریقا به‌عنوان یک اقدام بسیار اثرگذار، همت گماریم.^۱

۱- در دانشنامه جهان اسلام، چاپ تهران، تأکید شده است که ما در مورد تاریخ جنوب صحرائی آفریقا، منابع چندانی نداریم و در این مورد تنها می‌توان به نوشته‌های تاریخی معمولی نویسندگان مشهور مراجعه کرد. قدیمی‌ترین کتاب مورخان منطقه به اواخر قرن دهم در «برونا» باز می‌گردد که طی آن شخصیت برجسته «احمد بن فورتوا» به شرح حکومت سال‌های نخست سلطان «ادریس آلوما» پرداخته و دکتر لانگه در سال ۱۹۸۷ م به ترجمه و چاپ آن اقدام نموده است. مؤلف این کتاب، می‌گوید کتاب خود را از کتاب قدیمی‌تری مربوط به [قرن] دهم برگرفته و گزارشی نیز از حمله این سلطان علیه امپراتوری «کانم» به آن پیوست نموده و به رغم این‌که این گزارش‌ها، به جنبه‌های معینی گرایش دارد، دارای ارزش ویژه‌ای است، زیرا مؤلف، خود شاهد حوادث آن دوره بوده است. نیمه قرن سیزدهم نیز دو اثر تاریخی مهم در منطقه «نیجر مرکزی» خلق شده است که یکی از آنها «تاریخ سودان» تألیف عبدالرحمن السعدی و دیگری «تاریخ أُلغ تاش فی اخبار البلدان والجیوش واکابر الناس» تألیف «محمود الکمبئ ابن المختار» می‌باشد. این دو تألیف درباره تاریخ امپراتوری «سنکای» در فاصله میانه قرن نهم تا پیروزی «سعدی‌ها» در سال ۱۰۰۰ م است. هم‌چنین تاریخ پاشالقی تنبکتو به نام «تذکره النسیان فی اخبار ملوک السودان» در موضوع پیروزی «سعدی‌ها» تا حدود سال ۱۱۵۰ میلادی، و تألیف دیگری متعلق به «مولای قاسم بن مولای سلیمان» مشتمل بر حوادث سال‌های ۱۱۶۰ تا ۱۲۱۵ میلادی نیز وجود دارد. از دیگر تألیفات، کتابی است درباره «جهاد ناصر الدین البدادی» که در قرن یازدهم نگارش یافته و تألیف دیگر، نوشته‌ای درباره «انساب» (شجره نامه‌ها) ←

۱۴ - درخواست از وزیران ارشاد (تبلیغات) و مؤسسات علمی مبنی بر پی‌گیری تبلیغات مغرضانه یا آن‌چه که چهره اسلام را در رسانه‌های گروهی هم‌چون سینما، تلویزیون و اینترنت خدشه‌دار می‌سازد و پاسخ‌گویی به آنها و کوشش در جهت دوبله کردن فیلم‌های اسلامی و ارسال آنها به مناطق اقلیت‌نشین آفریقا و نیز گسترش عرصه پخش کانال‌های تلویزیونی - ماهواره‌ای اسلامی و ایجاد هماهنگی میان آنها برای خدمت به مسلمانان در هر جا و تصحیح چهره اسلام نزد آنان؛

۱۵ - کوشش در راستای تشویق فراگیری زبان عربی در میان توده‌های مسلمان و گسترش آن در آفریقا به منظور تحکیم پیوندهای آنان با فرهنگ اسلامی و چاپ و نشر کتاب‌های مناسب برای آنان به منظور آشنا ساختن ایشان با اسلام واقعی؛

→ یعنی موضوعی رایج در موریتانی است. هم‌چنین مؤلفی به نام «شیخ موسی کمره» متوفی سال ۱۹۴۵ م وجود دارد که کتابی دربردارنده اطلاعات جالبی درباره صحرای منهای سنگال به نام «زهور البساتینی تاریخ السوادین» نوشته و بخشی از آن به فرانسه ترجمه و چاپ شده است.

در قرن‌های نوزده و بیست میلادی، حرکت تألیف درباره جهاد «شیخ عثمان بن محمد فودیو» و حکومت اسلامی او، فعال گردید؛ کتاب «انفاق المیسور فی تاریخ بلاد التکرور» مربوط به این دوره است. عبدالله برادر شیخ عثمان نیز مرثیه‌ها و اشعار زیادی در بزرگداشت این پیروزی‌های جهادی سروده و آنها را به صورت کتابی شبیه به «سیره ابن هشام» در سال ۱۲۲۸ میلادی به نام «تزیین الورقات» در آورده است. از جمله کتاب‌های قدیمی در این باره، «روضه الافکار» تألیف عبدالقادر مصطفی است که در واقع «تاریخ کوبیر» (در قرن ۱۲ میلادی) است. تألیف دیگری متعلق به «جنید بن محمد النجاری» وجود دارد که از سایر تألیفات تاریخی، جامع‌تر است و «ضبط الملتقطات من الاخبار المتفرقة فی المؤلفات» نام دارد. کتاب‌های جدیدی نیز در این زمینه وجود دارد که از جمله آنها کتاب «انتشار الاسلام فی غرب افریقیا» نوشته «مروین هیسکت» می‌باشد.

تألیفات نوع دوم، کتاب‌های رجالی است که شمار آنها اندک است؛ مانند کتاب «نیل الابتهاج بتطریز الدیباج» تألیف احمد بابا تنبکتی درباره رجال فقه مالکی و نیز کتاب «کفایه المحتاج لمعرفه من لیس فی الدیباج» و کتاب «فتح الشکور لمعرفه اعیان علماء التکرور» و کتابی با عنوان «منح الرب الغفور فی ما اهمله صاحب الفتح الشکور».

سومین مجموعه از آثار تاریخی در این راستا، کتاب‌های متفرقة تاریخی است که معمولاً نویسندگان ناشناسی داشته و به تشریح برخی وقایع و حوادث پرداخته‌اند. (ر.ک: جزء ششم دانشنامه جهان اسلام، صفحات ۱۷۰ - ۱۶۵).

آنچه گفته شد در مورد شرق آفریقا بود. درباره غرب آفریقا، باید گفت که «جاحظ» قدیمی‌ترین مؤلف عرب است که درباره مردم «بمبا» و «زنگبار» سخن گفته است. ادیسی، مسعودی و ابن بطوطه نیز در این باره سخن گفته‌اند. کتاب‌های «السلوه فی اخبار کلوه» و «الزئوج»، «تاریخ المزروعی» و «تاریخ زنجبار» مربوط به این خطه است. علاوه بر این، در کتابخانه دانشگاه دار السلام (تانزانیا) مؤسسه مطالعات شرق لندن، مجموعه‌های ارزشمندی در این زمینه، یافت می‌شود.

۱۶ - توجه به اقلیت‌های زیان‌دیده در آفریقا و ارایه خدمات اجتماعی به منظور بهبود وضع اقتصادی آنها؛

۱۷ - توجه به جریان‌های صوفی - عرفانی و تقویت شالوده‌های آنها و پاکسازی این حرکت‌ها از هر گونه انحراف، تا بتوانند نقش خود را به عنوان مربی ارزنده در ژرفا بخشیدن به اعتقادات و حفظ هویت فرهنگی مسلمانان در آفریقا، به خوبی ایفا نمایند؛

۱۸ - برنامه‌ریزی ویژه برای سامان‌دهی حج از آفریقا و فرهنگ‌سازی و سمت‌دهی درست به آن تا امر حج به‌مثابه واسطه زنده برای ایجاد پیوندهای فرهنگی میان آفریقا و جهان اسلام باشد؛

۱۹ - درخواست از کشورهای اسلامی برای بهره‌گیری از روابط سیاسی و اقتصادی خود در جهت حمایت و پشتیبانی از این اقلیت‌ها در راستای دستیابی آنها به حقوق خود.

در پایان، بر این نکته تأکید می‌شود که فرهنگ‌نامه‌ها و دائره‌المعارف‌های غربی همواره در صد کاستن هر چه بیشتر از تعداد و جمعیت مسلمانان هستند، از این رو لازم است ارقام حقیقی و آمار و تعداد مسلمانان در هر جا، به ویژه در آفریقا، ارایه گردد؛ برای مثال در دائره‌المعارف «بریتانیکا» آمده که در سال‌های ۱۹۶۸ - ۱۹۷۲ (میلادی) شمار مسلمانان رو به کاهش و نسبت مسیحیان رو به افزایش است، حال آن‌که این داده، با آن‌چه که امروزه شاهد آن هستیم، در تناقض است. فرهنگ‌نامه «نیویورک تایمز» نیز شمار مسلمانان در سال ۱۹۷۰ میلادی را ۴۹۳ میلیون نفر برآورد نمود که همه شواهد برخلاف آن می‌باشد. «رابطه العالم الاسلامی» تعداد مسلمانان را در سال ۱۹۷۳ م حدود ۷۴۰ میلیون نفر اعلام نموده، که به نظر ما شمار مسلمانان از این رقم هم افزون‌تر بوده است. بنابراین باید آمارگیری‌هایی در همه مناطق صورت گیرد، زیرا این امر، کمک می‌کند تا ارزیابی درست‌تر و بهتری از اوضاع داشته باشیم. فراموش نکنیم که کنفرانس «کولارادو» که در سال ۱۹۸۷ میلادی به منظور بررسی و مطالعه تبلیغات مسیحیت برگزار گردید، برنامه گسترده‌ای برای یورش به جهان اسلام در نظر گرفت که به دقت در حال پیاده شدن است.

مجله تایمز لندن نیز در سال ۱۹۸۰ پیش‌بینی کرد که در پایان قرن بیستم، جهان شاهد آن خواهد بود که از هر سه آفریقایی دو نفر مسیحی باشند، حال آن‌که در همان زمان از هر سه نفر، دو نفر مسلمان بودند. بدیهی است مشکلات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مسلمانان در جهان از تنوع زیادی برخوردار است. از جمله این مشکلات، تأثیر گسترده جهانی‌سازی و نیز به‌اصطلاح مبارزه با تروریسم است که خود جنبه‌های فرهنگی، آموزشی و سرمایه‌گذاری اسلامی را در بر می‌گیرد. همه این مسایل، ما را بر آن می‌دارد که در محاسبات خود و نیز شیوه‌های کاری خود، تجدیدنظر کنیم.

حل مشکلات مسلمانان تنها با کار و تلاش مشترک و همه‌جانبه، امکان‌پذیر است. این امر نیز مستلزم هماهنگی تلاش‌ها و تاکتیک‌ها و پی‌گیری استراتژی گسترده و فراگیر و نیز تأسیس نهادهای فعال و هماهنگ با یک‌دیگر برای رویارویی با این یورش فرهنگی به جهان اسلام است. حقیقت آن است

که ما می‌توانیم از تجربه و روش‌های دیگران و حتی تجربیات مبلغان مسیحی نیز در بهبود و کامل کردن شیوه‌های عمل خود و در خدمت به اسلام، بهره‌گیری نماییم.

منابع و مأخذ:

۱. دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حدّاد عادل، چاپ تهران، ۱۳۸۰.
۲. سایت اینترنتی: WWW.Undo.org.
۳. عین الشریف قاسم، *دراسات افریقیه*، رقم ۱۰، ۱۹۹۹م.
۴. کتانی، علی، *الاقلیات الاسلامیه فی العالم*.



چالش‌های وحدت و راهبرد رویارویی کنکاشی در تشخیص موانع وحدت و «تقریب» و راه‌های بر طرف ساختن آنها

دکتر محمد عبدو^۱

چکیده:

اسلام بر دو ستون پی‌ریزی شده است: کلمه توحید و توحید کلمه. اسلام وحدت را در پنج حوزه لازم دانسته است، که این حوزه‌ها به مثابه هویت جامع و ثابتی برای تمایز مسلمانان است: وحدت در عقیده، شریعت، امت، تمدن، و سرزمین اسلام. در عین حال، اسلام مشوق اختلاف‌نظرها بوده تا به این وسیله یک جنبش فکری در جامعه اسلامی ایجاد کند. نگارنده، این نوشتار را در دو بخش تنظیم نموده است: در بخش اول، موانع تقریب و وحدت مسلمانان از جمله قوم‌گرایی، شیطنت و فتنه‌انگیزی کفار و غیره را بررسی می‌نماید و در بخش دوم از راه‌های چیرگی بر موانع تقریب و وحدت، بحث می‌کند.

کلید واژه‌ها: اسلام، وحدت، کلمه توحید، توحید کلمه، وحدت در عقیده، شریعت، امت، تمدن و سرزمین اسلام، موانع تقریب و وحدت.

مقدمه

شاید بهترین مقدمه این بحث، نقل سخن «علامه شیخ محمد حسین آل کاشف الغطا»^۱ باشد که در جمله بسیار گویا و کوتاهی، گفت: «اسلام بر دو ستون پی‌ریزی شده است: کلمه توحید و توحید کلمه». (مجله رساله التقریب، شماره دوم، ص ۱۸۷). اسلام وحدت در پنج حوزه را برای مسلمانان ضروری دانسته است؛ پنج حوزه‌ای که به مثابه هویت جامع و ثابتی طی تاریخ طولانی خود، مسلمانان را تمایز ویژه‌ای بخشید. این حوزه‌های پنج‌گانه عبارت است از: وحدت در عقیده؛ وحدت در شریعت؛ وحدت در امت؛ وحدت در تمدن و وحدت در سرزمین اسلام (دارالاسلام). (عمار، ۲۰۰۵م، ص ۹).

۱- پژوهشگر مطالعات اسلامی - مراکش

مسلمانان در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در راستای اطاعت از خداوند متعال در آیات قرآنی زیر، در وحدت و انسجام کامل به سر می‌بردند:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ * وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ * وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ ای مؤمنان! از خداوند چنان که سزاوار پروا از اوست پروا کنید و جز در مسلمانی، نمیرید * و همگان به ریسمان خداوند بیاویزید و مپراکنید و نعمت‌های خداوند را بر خود به یاد آورید که دشمنان هم‌دیگر بودید و خداوند دل‌های شما را الفت داد و به نعمت او با هم برادر شدید و در لبه پرتگاهی از آتش بودید که شما را از آن رهانید؛ بدین گونه خداوند آیات خود را برای شما روشن می‌گوید، باشد که شما راهیاب گردید * و باید از میان شما گروهی باشند که مردم را به نیکی فرا می‌خوانند و به کار شایسته فرمان می‌دهند و از کار ناشایست باز می‌دارند و اینان‌اند که رستگارانند * و مانند کسانی نباشید که پراکندند و پس از آن که گواها برای آنان آمده اختلاف کردند و آنان را عذابی سترگ خواهد بود.» (آل عمران/۱۰۲-۱۰۵).

اگر چه مسلمانان در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسایل زیادی اختلاف داشتند ولی آن حضرت، با تسامح بسیاری، ایشان را به حق رهنمون می‌ساخت. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز که در شماری از مسایل اختلاف پیدا کردند، دانستند که چگونه در اوج اختلاف، وحدت و انسجام و قدرت و شوکت و عزت خویش را پاس بدارند.

اسلام، مشوق اختلاف نظر بود و بر آن بود که با این روند، جنبش فکری در جامعه اسلام ایجاد نماید، ولی برای آن که زیان‌های این اختلاف‌نظرها را از ساخت مسلمانان دور گرداند و عوارض جانبی آن‌را کاهش دهد، آدابی برای آن در نظر گرفت و حدودی ترسیم کرد و روح سازندگی و مثبت‌گرایی و آفرینش و خلاقیت در آن دمید و آن را از دشمنی و خصومت و کینه‌توزی و دشنام، پاک گرداند و به این ترتیب، انسان را از تعصب‌ها و تقلید کورکورانه رهایی بخشید و او را به گشودگی و تجدیدگرایی فراخواند و از یورش علیه جمع بر حذر داشت و به داوری خدا و رسول - در هر مسئله خرد و کلانی - فرمان داد و اعلام نمود که اختلاف‌ها به هر میزان و حدودی که باشد، هرگز نباید به کشیدن سلاح بر روی برادران مسلمان منجر شود.

مسلمانان در ابتدای امر و آن‌گاه که حرکت خود را آغاز کردند چنین بودند و همگان آن‌چنان‌که خداوند متعال فرمانشان داده بود به ریسمان الهی چنگ زده بودند.

واژه «جمیعاً» که در آیه «و اعتصموا بحبل الله جمیعاً...» آمده، به نظر علمای نحو، «حال» است و واژه «حال» یعنی وضع و صورتی که جامعه در آن قرار دارد؛ یعنی پای‌بند به قرآن. قرآن از مسلمانان نمی‌پذیرد که هر یک از آنها گوشه عزلت گزینند و به پرستش خدا پردازد و به آن چه بر سایر افراد امت

می‌آید توجه نداشته باشد. خداوند این پرستش و طاعت را تنها در صورتی که هم‌بسته و هم‌دل و هم‌نوا و متحد، پای‌بند دین او باشیم، از ما می‌پذیرد. مسلمانان صدر اسلام نیز چنین بودند.

حال اگر آن‌چه را گفتیم، با وضع امروزی خود مقایسه نموده و نگاه گسترده‌ای به جوامع اسلامی خود بیندازیم، چیزی را می‌بینیم که دل‌ها را به درد می‌آورد و سینه‌ها را سرشار از اندوه و خشم می‌کند، چه مسلمانان را خواهیم دید که شاید به ظاهر متحد باشند ولی دل‌هایشان پراکنده است؛ یعنی این‌که امت اسلامی، دچار فتنه قوم‌گرایی شده و مسلمانان به دسته‌جات مختلف تقسیم گشته‌اند و هر قوم یا دسته‌ای، به نسب و حسب خود افتخار کرده و مدعی برتری بر دیگران است. امت اسلامی گرفتار مذاهب و فرقه‌های متعدد و ایدئولوژی‌های فراوانی شده است و به این ترتیب دچار ضعف و فتور گشته و بر اثر مجموعه‌ای از موانع داخلی و خارجی، به عقب‌ماندگی دچار شده است.

پوشیده نیست که این اختلاف‌ها و شکاف‌ها و تفرقه‌هایی که امت اسلامی با آنها روبه‌روست برخاسته از شبهاتی است که معاندان و کینه‌توزان نسبت به اسلام، برمی‌انگیزند و می‌گویند: «چگونه می‌توان دچار این توهم شد که دین اسلام با وجود این همه دشمنی و خصومت و کینه‌توزی و تفرقه و پراکندگی و نابسامانی اوضاع و شرایط و این‌که کارشان به جایی رسیده که تیغ به روی هم می‌کشند و خون یک‌دیگر را می‌ریزند و گروهی از ایشان کودکان گروه دیگر را می‌کشند و چه آزارها و اذیت‌هایی که به دلیل اختلاف در عقاید نمی‌بینند و همگان هر لحظه بیم دشمنی و تجاوز گروه دیگری بر خود را دارند... با چنین شرایط و اوضاعی چگونه می‌توان این دین را فرستاده از سوی خداوند متعال دانست و به حقیقت آن اذعان نمود؟» (عامری، ۱۴۲۷ق، ص ۷۷).

در این‌جا به مهم‌ترین موانع و مشکلات موجود بر سر تحقق «تقریب» میان مسلمانان پرداخته و پس از بیان آن‌چه وحدت اسلامی را خدشه‌دار ساخته، راه‌های چیرگی بر آنها را با یاری گرفتن از خداوند متعال و توکل بر او یادآور می‌شویم:

بخش نخست: موانع «تقریب» و وحدت مسلمانان

۱- قوم‌گرایی

قوم‌گرایی (ناسیونالیسم) بیانی از تجمعی طبیعی و خویشاوندی، به شکل دولتی به منظور ابراز هویت و پاسداری از سرنوشت مشترک است و ایجاب می‌کند تا جامعه اسلامی، فروپاشیده شود، چه کسانی که به این قومیت وابسته نیستند، خارج از جماعت تلقی می‌شوند و کسی به آنان توجهی نمی‌کند و از حقوقی که دیگران بهره‌مند هستند، بهره‌ای ندارند.

اما در دوره ما، اندیشه دیگری مطرح شده مبنی بر این‌که باور به مذهب یا ملت خاصی مطرح نیست و وجود یا اضمحلال یا انزوای کشورها را به عوامل طبیعی، اجتماعی، اقتصادی و تاریخی نسبت می‌دهد و بر آن است که این عوامل است که در دوران جدید، کشورها را تأسیس یا زایل می‌سازد. این امر تفرقه و اختلاف میان مسلمانان را در پی داشته است.

۲- کمین کفار نسبت به مسلمانان و کوشش در پراکنده ساختن آنها

از آنجا که دین اسلام، ناسخ همه ادیان بود و همه ریاست‌های موجود را تحت تأثیر قرار داد، همگان کینه آن را به دل گرفتند و چون در غایت زیبایی و نهایت شایستگی بود دشمنانش فزونی گرفتند و نقشه‌های شوم و توطئه علیه آن، فراوان گردید. (پیشین، ص ۸۰).

«علامه مقری» در کتاب خود «ازهار الریاض» سخنی از «علامه فقیه و وزیر و کاتب ابو یحیی بن عاصم» صاحب کتاب «جنه الرضی فی التسلیم لما قدر الله و قضی»، نقل کرده که در آن به ترفندهای خبیث کفار و فتنه‌انگیزی‌های آنان و توطئه‌هایی که علیه مسلمانان می‌چینند، اشاره کرده است.

او می‌گوید: «با نگاهی به نوشته‌های تاریخی و اخبار سینه به سینه پادشاهان روشن می‌شود که مسیحیان - خداوند تباهشان گرداند - تنها پس از اختلاف‌افکنی میان مسلمانان و کوشش‌های جدی در ایجاد تفرقه و تشتت میان مسلمانان و مفسده‌جویی و نیرنگ‌آفرینی میان شاهان جزیره‌العرب، توانستند از مسلمانان انتقام بگیرند و خانه‌ها و سرزمین‌های «جزیره» را ویران سازند و بر شهرها و آبادی‌های فراوانی چیره شوند...». آن‌گاه می‌گوید: «و روزها و ایامی چند به زد و خورد و سازش و نزاع و کرنش و موافقت و مخالفت و دوستی و دشمنی و فریب‌کاری بر مؤمنان و توطئه‌چینی علیه موحدان و نیرنگ‌کاری با مجاهدان، سپری شد. در این میان دشمنان وانمود می‌کردند که فرجام خوشی را برای وطن می‌خواهند و در رعایت حال آنان می‌کوشند و مصلحت ویژه آنان را دنبال می‌کنند. ولی بدا به آنان که این ترهات را می‌پذیرند و چنین دروغ‌هایی را راست می‌پندارند و چه مغرورند کسانی که چنین محال‌هایی را باور می‌کنند و از دشمنان چنین انتظاری دارند... ولی اگر با دقت به کارهای ایشان نظر افکنیم و به وجدان خویش باز گردیم، هرگز نباید باور نماییم که آنها خیر و صلاح ما را می‌خواهند... چنین اندیشه‌ای برای کسانی که عقیده توحید را دارند و به ستایش خدای می‌پردازند و دینشان دین پاک [اسلام] است و شریعتشان سپید و دین حقیقی دارند و پیامبرشان آن وجود مهربان و رؤف است و کتابشان قرآن کریم است و در هدایت به دنبال صراط المستقیم هستند، چنین کسانی چگونه این ویژگی‌های ادعایی مثبت را از طرف کسانی که عقیده آنان تلیث و دینشان آلوده و معبودشان صلیب است و نمادشان تصلیب و دینشان منسوخ و ختنه‌فرزندانشان در آب فرو کردن [غسل تعمید] است و آمرزنده گناهانشان کشیش و پروردگارشان عیسی مسیحی است که آغشته به خون شد و سرکه را به جای آب نوشید و یهودیان او را در حالی که به دار آویخته شده بود، کشتند و از پای درش آوردند و او از مرگ بی‌تابی کرد و ترسید و تا دیگر مواردی متناسب با این یاوه‌ها باشد، چگونه از این کافران به اندازه یک ذره، جلب منفعت و دفع ضرر انتظار می‌رود؟ خداوند! عقل و دین ما را حفظ نما و راه هدایت دیدگان را، رهنمونمان ساز». (مقری تلمسانی، ۱۳۵۸ق، ج ۱، ص ۵۳-۵۰).

مطلب «دکتر محمد عماره» نیز به آن‌چه نقل شد، شباهت دارد؛ وی می‌گوید: «از آنجا که اسلام این حوزه‌های پنج‌گانه توحیدی را عرضه کرد، جبهه مبارزه غرب علیه اسلام و امت اسلامی را متعدد و با

سلاح‌های متنوعی یافتیم تا بتواند هم‌زمان و همراه و هم‌نوا با یک‌دیگر با همه عناصر توحید و وحدت اسلامی، از در جنگ و ستیز درآید و برای هر حوزه‌ای و هر بخشی از هر حوزه با تخصص‌ها و تنوع‌هایی متناسب با آن، درگیر گردد... در این میان جنگ تبشیر و تنصیر [مسیحی‌سازی] و مسیحیان، جنبه‌های عقیده اسلامی را آماج خود می‌گیرد و جنگ لائیسزم و لائیک‌ها شریعت اسلامی را نشانه می‌گیرد و گرایش‌های مرکزی تمدنی غربی، با وجه تمایز تمدن اسلامی درگیر می‌شود و گسترش استعماری - سنتی و نوین - از آغاز حملات «ناپلئون بناپارت» تا جهانی شدن - در راستای فروپاشی و پراکندگی امت اسلامی و سرزمین‌های اسلامی می‌کوشد و در همه این موارد همه ابزارها و ادوات پراکندگی و تفرقه - از اشغال مسلحانه گرفته تا بازی با برگ اقلیت‌ها - را به بازی می‌گیرد...» (عمار، پیشین، ص ۱۰).

و به رغم همه این‌ها ما همچنان شاهدیم که برخی مسلمانان شیفته غرب هستند و عزت و کرامت را نزد ایشان می‌جویند و علیه برادران مسلمان خویش، با آنان از در دوستی در می‌آیند.

۳- فتنه‌انگیزی

در ذیل به برخی از موارد فتنه‌انگیزی اشاره می‌شود:

۱- انتشار کتاب‌های فتنه‌جویانه، که خطر زیادی دارد. جناب «شیخ لطف الله صافی» در تبیین این نکته می‌گوید: «نباید گمان کرد که کارهایی برای برانگیختن تعصب‌های مذهبی و فتنه‌انگیزی میان مسلمانان به صورت انتشار کتاب‌های فتنه‌انگیزانه، تنها کار ساده‌ای است که یک متعصب مذهبی اقدام به آن می‌کند؛ در آن سوی این کتاب‌ها و نشریات، دستان استعمار و صهیونیسم وجود دارد و کسانی که هزینه این تبلیغات را تأمین می‌کنند تنها دشمنان اسلام، یعنی اسرائیل و هم‌پیمانان آنند.» (صافی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۱).

برخی وهابیون نیز بخش بزرگی از این کار را بر عهده می‌گیرند: «اینان هر روز کتاب سراپا دروغ تازه‌ای منتشر می‌سازند که هدف از آن متفرق ساختن مسلمانان و زخمی ساختن عواطف و احساسات آنان و احیای کینه‌ها و دشمنی‌هاست؛ روزی کتاب «الخطوط العریضه» را می‌نویسند و روزی دیگر «العواصم من القواصم» را با شرح آلوده و ناپاکی منتشر می‌سازند و روزی هم کتاب «الشیعیه و السنه» را می‌نویسند و درباره شیعه صحبت می‌کنند و اظهار می‌دارند که شیعه قایل به تحریف کتاب اسلام، یعنی قرآن مجید، هستند و برآنند که در آن کم و کاست صورت گرفته و سوره دروغینی به نام «الولایه» در آن وجود داشته است.» (صافی، صوت الحق و دعوه الصدق، ص ۳۴).

۲- فرد متدین، شیفته عقل و مغرور هوش خویش گردد و پیش از آشنایی کامل با مقدمات، معیارهای فاسدی برای خود برگزیند و نتایج دروغینی به دست آورد که خود، آنها را راست و درست می‌پندارد و در شمار دین به حساب می‌آورد و مردم را از روی جهل به آن فرا خواند، که به این ترتیب، بدبختی همه‌گیر می‌گردد و خلق در معرض فریب قرار می‌گیرند. (عامری، پیشین، ص ۸۱).

۳- انسان بکوشد با همه گفته‌های صادقانه و مذاهب حقیقی که می‌شنود، از در لجاجت و عناد برآید و دیدگاه‌های مردم فریبی را که توده مردم فریب آنها را می‌خورند، بپذیرد. (پیشین).

۴- به تحریف دین و توهین به اصول و اساس آن بپردازد و این کار را یا با انگیزه تعصب سرزمینی یا تعصب نسبی یا با انگیزه‌های هرزگی یا گستاخی، انجام دهد و دروغ‌هایی را به مذهب ببندد و آنها را به پیشوایان حدیث یا یکی از بزرگان مذاهب عامه نسبت دهد. (پیشین).

۵- باطل و اهل باطل را در این جهان، دارای دست برتر بباید و علت ناکامی مسلمانان را پای‌بندی آنها به دین اسلام بداند.

۴- کینه‌ها و بدخواهی‌ها

برخی بزرگان با انگیزه کینه و نفرت و بدخواهی، بر آتش فتنه، به جای آب، بنزین می‌ریزند؛ از جمله اینان «شیخ الکوثری» است که می‌گوید: «و اما سرزمین فارس و اطراف آن، همواره و از زمان صفویه، جایگاه غلام و خشونت‌طلبان بود؛ آنها اهل سنت را از آن دیار راندند و نگذاشتند که در آن‌جا با ایشان زندگی کنند و به همین دلیل، آثاری از اهل سنت در آن‌جا به جای نماند. نادر شاه کوشید که از راه مناظره، نوعی هم‌زیستی با ایشان داشته باشد ولی پس از آن همگان دانستند که علم، کمتر در نزدیک‌سازی آن طایفه‌هایی که شکل‌گیری آنها ریشه در سیاست داشته، مؤثر است. هم‌چنان که شمشیر نیز در نسل‌های گذشته، تأثیری جز تحکیم شر، نداشته است». (کوثری، ۱۹۸۸م، ص ۱۰۲ و ۱۰۳).

بهتان بزرگی که در این سخن وجود دارد و نیز اهانت به شیعه و تأیید کشتار ایشان از سوی امویان و عباسیان، بر کسی پوشیده نیست؛ چنین سخنانی است که خود به دوری و فتنه‌انگیزی و مفسده‌جویی می‌انجامد.

۵- پیروی از هواهای نفسانی

از جمله موانع «تقریب» و وحدت امت اسلامی، هواهای نفسانی است که به جای عقل و منطق بر احساسات و عواطف، حاکم می‌گردد.

عبارت حضرت «آیت‌ا... شهید سید محمد باقر حکیم» به همین معنا اشاره دارد: «وقتی انسان از هواهای خود پیروی کند و از سمت و سوی عقل و منطق خارج گردد، شاهد اختلاف‌های برخاسته از تجاوز هواپرستان بر مردم و جهان هستی و نیز تناقض میان منافع و اراده‌ها و رقابت ناپاک بر جاه و مقام و قدرت و شهوت میان مردم می‌شود» (رساله تقریب، پیشین، ص ۱۵).

۶- جهل و طغیان

جهل و طغیان هر دو به اختلاف می‌انجامد، زیرا برخی از این جهالت‌ها، به دلیل عادات موجود یا انتقال از پدران و نیاکان و بر اثر اجتهادها و تغییرات مبتنی بر هواهای نفسانی و اغراض شخصی یا گمان

و توهم‌ها، به سنت‌های مقدسی تبدیل می‌شود و به تقسیم مردم به گروه‌های متعصب و دسته‌جات پراکنده‌ای می‌انجامد که به کشتن و بیرون راندن هم‌دیگر از خانه و دیار خود اقدام می‌کنند و یا آنها را در راستای منافع و نیازهای خود و ارضای شهوت‌ها و امیال خویش، مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند» (پیشین، ص ۱۸).

۷- ادعای تحریف قرآن از سوی شیعه

از جمله ادعاهای باطلی که خلق را گمراه می‌سازد و به تفرقه و نزاع میان مسلمانان می‌انجامد، اتهام برخی اهل سنت به شیعیان مبنی بر قول به تحریف قرآن است؛ از جمله آن‌چه که «محمد بن حسن حجوی ثعالبی» از علمای مغرب گفته که شیعیان قائل به نزول وحی بر امامان دوازده‌گانه خود پس از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند و آیتی را در قرآن افزوده یا کاسته و پنهان ساخته و چون رازی میان خود نگاه داشته‌اند تا بر کم‌خردان فتنه انگیزی کنند. (حجوی ثعالبی فاسی، ۱۴۲۶ ق، ص ۴۰).

و یا از این قبیل است آن‌چه «احسان الهی ظهیر» در کتاب خود «الشیعیه و القرآن» نوشته است: «ما خود را پای‌بند می‌دانیم که در این مورد چیزی نگوییم مگر آن‌که از یکی از امامان دوازده‌گانه و از کتاب خود شیعیان و آن‌چه از نظر آنها قابل اعتماد است، نقل کرده باشیم و یادآور شویم که شیعه در زمان همه پیشوایان خود - بدون هیچ استثنایی - معتقد بوده‌اند که قرآن تحریف شده و دچار تغییر گردیده است و در آن چیزهای زیادی اضافه یا از آن کاسته شده است». (الهی ظهیر، ۱۴۲۶ق، ص ۲۶).

این گفته‌های آنهاست؛ گفته‌هایی که بی‌هیچ تأمل و دقتی بیان شده است، حال آن‌که دقت و تأمل در مسایل، امر لازم و واجبی است که هیچ کس نباید آن‌را نادیده بگیرد. خداوند تأکید فرموده: «وَ كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا؛ و آدمی شتابگر است» (اسراء/ ۱۱) و نیز فرموده است: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ؛ آدمی را از شتاب آفریده‌اند» (انبیاء/ ۳۷).

و پیامبر و فرستاده خود صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به عدم عجله و شتاب، سفارش کرده است: «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ؛ ... و در قرآن پیش از آن‌که وحی آن به تو پایان پذیرد، شتاب مکن...» (طه/ ۱۱۴). اقدام به هر کاری و حکم بر هر امری باید پس از دقت و تأمل و بینش درست صورت گیرد و بینش درست نیز مستلزم تأمل کافی است.

آنهايي که معتقدند قرآن تحریف شده است، گروه اندکی هستند و بزرگان و علمای امامیه این مسئله را توضیح داده‌اند. از جمله آنها امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ می‌باشد که می‌گوید: «آنها - اخباریون - به وجوه بسیاری از جمله بنابر ادعای وقوع تحریف در قرآن بر حسب اخبار و احادیث فراوان بر عدم حجیت ظواهر قرآن استدلال کرده‌اند» (فهم القرآن، ص ۵۴۴).

و خود پاسخ می‌دهد: «کسی که به دقت و عنایت مسلمانان به گردآوری و حفظ و ضبط قرآن و قرائت و کتابت آن توجه دارد، به بطلان این ادعاها و این که نباید توجهی به آنها شود، اطمینان می‌یابد.» (پیشین، ص ۵۴۵).

از آن گذشته، امروزه شیعه امامیه همگی قایل به سلامت قرآن در برابر تحریف هستند و اختلافی میان آنان در این مورد وجود ندارد، بنابراین معلوم نیست چرا بر طرح این مسئله پافشاری می‌شود.

«استاد صادق علاء» پس از اظهاراتی، می‌گوید: «بر اهل انصاف و شرف روشن است که آنچه وهابی‌ها در انتشار جزوه‌های سخیف خود در بازار انجام می‌دهند و سخنانی که در لانه‌های خود رد و بدل می‌کنند مبنی بر این که تحریف قرآن، در شمار عقاید شیعه است، عین دروغ و افترا بر اکثریت شیعیان و بخش اعظم ایشان است؛ این، فریب ساده‌لوحان و در هم‌آمیختن مسایل است و علاوه بر آن، موضوعیتی ندارد، زیرا شیعه امامیه، امروزه قایل به سلامت قرآن در برابر تحریف هستند و کسی مدعی تحریف نیست. شماری از ایشان که صدها سال پیش نیز صحبت از تحریف کرده‌اند، ده پانزده نفری بیش نیستند که در برابر هزاران هزار نفر با اعتقاد به عدم تحریف قرار داشته‌اند و واقعاً معلوم نیست چرا عقیده و نظری به شیعیان نسبت داده می‌شود که تنها متعلق به ده، پانزده نفر از آنها بوده و مخالفت مهم‌ترین مراجع و علمای ایشان و رد و نکوهش جدی آن از سوی این اکثریت قاطع را در پی داشته است» (پیشین، ص ۶۴).

بنابراین شایسته نیست که چنین موضوعی مطرح شود، زیرا بهانه و دستاویزی به خاورشناسان می‌دهد تا به مسلمانان گوشزد کنند در قرآنی که مدعی مصونیت آن در برابر تحریف هستند نیز هم‌چون تورات و انجیل، تحریف واقع شده است. (صافی، پیشین، ص ۱۶).

از این رو، بهتر است که ما به عنوان مسلمانانی که غیرت دین خود را داریم، این مناقشه‌ها را کنار گذاشته و در چنین شرایط و احوالی که جهان اسلام شاهد آن است و فتنه‌ها و بدبختی‌ها از هر سو ما را در برگرفته و لشکریان الحاد با تمام اندیشه‌ها و اصول شرقی و غربی آن و نیز استعمار صهیونیستی و صلیبی به جنگ تمام‌عیار با ما برخاسته و از همه شیوه‌های فریب‌کاری و نقشه‌های ویران‌گر و ترفندهای رذیلانه استفاده می‌کنند، دست از این تفرقه‌افکنی‌ها برداریم. استعمارگران و صهیونیست‌ها و ملحدان از مدت‌های مدید، و در خانه، به ما یورش آورده‌اند؛ حرمت‌ها و مقدسات ما را مورد اهانت قرار داده‌اند، مساجد ما را ویران ساخته‌اند و می‌کوشند همه آثار اسلام و بناهای فضیلت و شرف و اخلاقی را که پیامبر گرامی ما ﷺ پی‌ریزی کرده است، ویران و تباہ سازند» (پیشین، ص ۸).

شیعیان مسلمان بوده و با اهل سنت برادرند و مسئله آن‌چنان که «ابن حزم» در کتاب «الممل و النحل» می‌گوید، نیست: «ادعای شیعیان، حجتی بر قرآن و مسلمانان نیست، زیرا آنها از ما نیستند و ما نیز از آنها نیستیم» (ابن حزم، ص ۷۸).

اما راه نجات کدام است و چگونه می‌توان از این وضع نابسامان، رهایی یافت؟ چگونه می‌توان نیروهای امت اسلامی و نیروهای کشورهای اسلامی را یکجا گرد آورد تا بتوان اراده اسلامی و آیین اسلام را [بر جهانیان] تحمیل کرد و خیر و صلاح جامعه اسلامی را تحقق بخشید؟

بخش دوم: راه‌های چیرگی بر موانع «تقریب» و وحدت

۱- حتماً باید میان ناسیونالیسم و قوم‌گرایی و گفتمان اسلامی، گفت‌وگویی صورت گیرد و پیشنهاد می‌شود که ناسیونالیسم اولاً به این اختلاف ادعان نماید و ثانیاً به همیاری و همکاری با باطل پایان بخشد و دین را به عنوان ارزشی والا بپذیرد. هم‌چنین در گفتمان اسلامی باید قوانین و سنت‌های تاریخ و تکامل تاریخی و حقایق تحولات هستی و برادری دینی و جوامع زبانی و جوامع دیگر چون: خویشاوندی، همسایگی و ... پذیرفته شود؛ گو این‌که این حقایق، در اصل از سوی دین پذیرفته شده است، زیرا خداوند به ما فرمان اجتهاد و بررسی مسایل بر اساس داده‌ها و شرایط دوران و ... را داده است.

راه‌های تحقق آن نیز احساس همه مسلمانان - اعم از ملت‌ها و دولت‌ها - به سرنوشت واحد و پای‌بندی به عروه الوثقای الهی، یعنی دین خدا، است. این بدان معناست که باید از هر آن‌چه روح دینی را تضعیف می‌کند و آن‌را در دل‌ها می‌کشد، دوری جست، زیرا این امر سبب مسخ حقایق جامعه و دولت اسلامی است.

جناب «شیخ لطف الله صافی» می‌گوید: «وظیفه ما و به ویژه علما و رهبران و نویسندگان و ثروت‌مندان و قدرت‌مندان و ... چنگ زدن به ریسمان الهی و اتحاد و فراخوانی مسلمانان به دوستی و مهرورزی است، نه این‌که به بحث در این‌که کدام صحابه برتر است و نیز به اختلاف‌های مذهبی بپردازیم و آن‌را وسیله‌ای برای کین و نفرت سازیم و آتشی را که طی زمان به خاموشی گراییده، از نو برافروزانیم و کینه‌هایی را که سختی‌ها و مصایب مشترک از یادها برده بود، مجدداً احیا کنیم». (صافی، پیشین، ص ۹ و ۱۰).

۲- لزوم رویارویی با رسوبات گذشته و آن‌چه به ارث برده‌ایم و نیز دخالت‌های بیگانگان در بسیاری از مسایل ما طی قرن‌های متمادی، به علت ضعف و پراکندگی و تفرقه ما.

۳- توجه به عناصر وحدت اسلامی به جای چنگ‌اندازی به عوامل اختلاف و ترک دلایل اختلاف و کوشش در راستای توجه به آن‌چه ما را به هم نزدیک می‌سازد نه آن‌چه میان ما تفرقه ایجاد می‌کند و وحدت ما را در هم می‌شکند.

«علامه عبد الحسین آل کاشف الغطاء» در کتاب خود: «اصل الشیعه و اصولها» می‌گوید: «اولین شرط بازگرداندن دوستی و برادری [مسلمانان با یک‌دیگر]، بستن باب مجادلات مذهبی است، زیرا ادامه این مجادله‌ها ای بسا به فرجام ناخوشایندی، منتهی گردد» (کوثری، پیشین، ص ۱۰۴).

۴- رو آوردن به صلح و دوستی با داور قرار دادن آیین الهی. اگر آیین الهی اجرا گردیده و هر کس وظایف و حقوق خویش را بشناسد و مردم در برابر حکم خدا و شریعت او برابر باشند، همه مشکلات حل خواهد شد. قرآن کریم به این مسئله اشاره نموده است، آنجا که می‌فرماید: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ مردم در آغاز امتی یگانه بودند [آنگاه به اختلاف پرداختند] پس خداوند پیامبران را مژده‌آور و بیم‌دهنده برانگیخت و با آنان کتاب آسمانی را به راستی و درستی فرو فرستاد تا میان مردم در آن چه اختلاف داشتند، داوری کند و در آن اختلاف نورزیدند مگر همان کسان که به آنها، آن کتاب داده شده بود [آن هم] پس از آن که برهان‌های روشن به آنان رسید، از سر افزون جویی که در میانشان بود، آن‌گاه خداوند به اراده خودش مؤمنان را در حقیقتی که در آن اختلاف داشتند، رهنمون شد و خداوند هر که را بخواهد به راهی راست راهنمایی می‌کند» (بقره/۲۱۵).

مسئله سنی و شیعه - همچنان که «جناب شیخ احمد حسن باقوری» نتیجه‌گیری کرده - مسئله ایمان و علم است و اگر مشکلات آنان را در پرتو ایمان صادقانه و دانش حل و فصل کنیم، هیچ‌گره ناگشوده و مانعی در برابرمان باقی نخواهد ماند.

آری، مسئله، مسئله ایمان و علم است. علم، از این‌رو که هر دو گروه [سنی و شیعه]، رابطه خود را با اسلام بر اساس ایمان به کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ پی‌ریزی کرده‌اند و همگی بر اصول اساسی این دین، اتفاق نظر دارند و اگر در این میان در فرعیات فقهی و تشریحی، نظرات گوناگون و متفاوتی مطرح شود، همه مذاهب اسلامی معتقدند مجتهد - خطا کند یا بر صواب باشد - نزد خداوند اجر و پاداش دارد.

و ایمان، به این دلیل که وجدان هیچ مسلمانی راضی به ایجاد اختلاف و کینه میان امت واحد نیست، حتی اگر بر فرض، این اختلاف‌ها و کینه‌ها، علتی داشته باشد، و حال آن که هرگز علتی سبب منطقی برای آنها وجود ندارد. (رساله التقرب، پیشین، ص ۱۸۸).

۵- عدم دعوت به ادغام مذاهب، زیرا این امر هرگز تحقق نمی‌پذیرد و چه بسا به تفرقه و پراکندگی بیشتری هم منجر شود. مطلوب آن است که آن‌چه عقلای قوم و سلف صالح ما به آن فراخوانده‌اند، مطرح باشد؛ کسانی چون «امام خمینی» علیه السلام و «حضرت آیت‌الله خامنه‌ای» که بر مشترکات در عرصه‌های عقیده و شریعت به مثابه اصول اساسی اسلام و معیار و ملاک برادری اسلامی و وحدت امت و البته همراه با حفظ مذاهب و احترام متقابل میان پیروان آنها به رغم اختلاف‌های فرعی در چارچوب دلیل و برهان، تأکید کرده‌اند؛ در این صورت، باب گفت‌وگو و اجتهاد نیز در آنها باز است. (پیشین، ص ۴۰ و ۴۱).

۶- به داوری گرفتن «اهداف شریعت»، که در واقع، قبله مجتهدان است و هر کس به سمت آن روی آورد، حتماً به راه حقیقت قدم گذاشته است. عبارت «غزالی» به همین نکته اشاره دارد؛ او می‌گوید: «قبله

مجتهد، مقاصد و اهداف شرع است؛ مجتهد از هر سو بدان نظر افکند، اهداف شرع را در نظر گرفته و روی به این قبله دارد و هم‌چون کسی است که در میان دیوارهای کعبه، به نماز ایستاده باشد» (غزالی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۱۲).

بنابراین توجه به اهداف و مقاصد شرع، باعث می‌شود تا مجتهدان با هر میزان اختلاف نظر و دیدگاه و اندیشه‌های گوناگون و حتی متضاد، بر حق باشند.

۷- ضرورت اعتدال در نقدها: در انتقاد از علمای خویش، نباید قدم از اعتدال فراتر گذاشت؛ چه بسا ایشان تأویل و عذری داشته باشند که ما از آن آگاهی نداشته باشیم، که در این صورت نسبت به مسلمانی، دچار سوءظن شده و با تهمت به وی، دروغ‌گویی پیشه کرده‌ایم.

۸- پذیرش داوری خردمندان برای حل اختلاف‌ها: «شیخ عبد الحسین آل کاشف الغطاء^{رحمه الله} می‌گوید: باید آزادی مذاهب و ادیان را آن‌چنان که خداوند متعال نیز فرموده است، پاس داشت: «يا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ؛ ای داود! ما تو را در زمین خلیفه خویش کرده‌ایم پس میان مردم به درستی داوری کن و از هوا و هوس پیروی مکن...» (ص ۲۶). اباطیلی که حق با آنها روبه‌رو می‌شود، مسلمانان را بر آن می‌دارد تا دستان نابکاری را که سرزمین‌های اسلامی را بازیچه خود قرار داده است، قطع کنند و در صورتی که میان مردم یک سرزمین، اختلاف و توهمی پیش آمد، حکما و عقلا و خردمندان آن قوم به سرعت در راستای بر طرف ساختن آن و اصلاح امور، بکوشند. (رساله‌التقرب، پیشین، ص ۱۸۷).

منابع و مآخذ:

- ۱- ابن حزم، محمد، الملل والنحل، چاپ مکتبه المثنی، بغداد، بی تا.
- ۲- الهی ظهیر، احسان، الشیعة و القرآن، دار الامام المجدد، مصر، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
- ۳- حجوی ثعالبی فاسی، محمد بن حسن، القرآن فوق کل شیء، تحقیق و تفسیر: دکتر محمد بن عزوز، مرکز التراث النقا فی العربی - دارالبیضاء. دار ابن حزم. بیروت، ۱۴۲۶ق.
- ۴- رساله‌التقرب، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، شماره دوم، محرام الحرام ۱۴۱۴ق.
- ۵- صافی، لطف‌الله، صوت الحق و دعوة الصدق، دارالمعارف، بیروت، بی تا.
- ۶- _____، مع الخطیب فی خطوطة العریضة، مؤسسه السیده المعصومة للطباعة و النشر، چاپخانه ثامن الحجج^{علیه السلام}، قم، چاپ هشتم، ۱۴۲۶ق.
- ۷- عامری، ابوالحسن محمد بن یوسف، الاعلام بمناب الاسلام، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
- ۸- علاء، صادق، اعلام الخلف بمن قال بتحریر القرآن من اعلام السلف، مرکز الآفاق للدراسات الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.

- ٩- عماره، محمد، *الاسلام و التحديات المعاصرة*، نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزيع، مصر، چاپ اول، ٢٠٠٥م.
- ١٠- غزالي، ابو حامد، *حقيقه القولين*، دارالاقاف و الشؤون الاسلاميه، دبي، چاپ اول، ١٤٢٤ق.
- ١١- كوثرى، محمد زاهد، *مقالات الكوثرى*، دارالسلام للطباعه و النشر و التوزيع، چاپ اول، ١٤١٨ق.
- ١٢- مقرى تلمسانى، شهاب الدين احمد بن محمد، *ازهار الرياض فى اخبار القاضى عياض*، صندوق احياء التراث الاسلامى المشترك بين الملكه المغربيه و الامارات العربيه المتحده، قاهره، ج ١، ١٣٥٨ق.

تذکرہ

نایش نقرب

سال پنجم / شماره بیستم



عدل گستری و ستم‌ستیزی در قرآن کریم

سید منذر حکیم^۱

چکیده

اسلام عهده‌دار ارائه یک نظام عادلانه رفتاری مبتنی بر اصول اخلاقی شایسته یک انسان می‌باشد و یک نظام اخلاقی جامع پشتوانه اساسی یک نظام رفتاری عادلانه است، از این رو تمام نمودن مکارم اخلاق توسط یک نظام رفتاری اسلامی به عنوان یک هدف برتر برای بعثت خاتم‌الانبیاء مطرح شده است: «إنما بعثت لأتمم مکارم الأخلاق».

به این صورت، رابطه میان تکامل اخلاقی و تکامل رفتاری انسان و عدم انفکاک میان تکامل رفتاری و تکامل اخلاقی به عنوان یک اصل مسلم روشن می‌گردد.

نظام عدل‌مدار الهی بر اساس یک نظریه جامع، برای عدل استوار بوده، و در آرمان‌های این نظام، انسان‌های عدل‌گرا را باید به سوی عدالت‌خواهی هدایت نموده و سپس در مزرعه عدل پروری، پرورش داده و آنان را در یک جامعه انسانی متعادل و با تقوا به سوی عدل‌گستری سوق دهند، تا این عدل الهی در یک جامعه بشری گسترده در وجود انسان‌های شایسته شکوفا گردد و قیام مردم جهان به قسط تحقق یابد و وعده الهی جامه عمل بپوشد.

کلید واژه‌ها: عدل، قسط، حق، حد، میزان، صراط مستقیم، قوام، وسط، قصد، ظلم، جور، عوج، بغی، طغیان.

۱- مفهوم‌شناسی

الف: در «مصباح اللغه» دو تعریف برای عدل آمده است:

(۱) العدل: خلاف الجور (مخالف ستم و جور) (هم‌چنین ر.ک: طریحی، ۱۳۶۷ش، ج ۳، ص ۱۳۳ و جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۷۶۰).

(۲) العدل: القصد فی الأمور (میان‌روی در کارها) (هم‌چنین ر.ک: طریحی، پیشین، ص ۱۳۴).

ب: در «مقایس اللغه» سه تعریف برای عدل بیان شده است:

(۱) العدل نقیض الجور (عدل نقیض ستم می‌باشد) (زکریا، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۴۷).

(۲) العدل الحکم بالاستواء (پیشین، ص ۲۴۶).

۱- استاد و مدرس حوزه و محقق علوم اسلامی.

۳) العدل من الناس المرضی المستوی الطریقه (عادل به کسی گفته می‌شود که شخصیت او مورد پسندید بوده و سیره و روش او مستقیم و معتدل باشد) (پیشین).

ج : راغب اصفهانی در «المفردات» کاربرد «عَدَل» را در امور معنوی و غیر محسوس و «عَدِل» را در امور محسوس و مادی می‌داند. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۲۵؛ «العدل يستعمل فیما یدرک بالبصیره کالأحكام، وعلی ذلک قوله (أو عدل ذلک صیاما) والعدل والعديل فیما یدرک بالحاسة»).

۲- عدل در قرآن

علامه مصطفوی در «التحقیق فی کلمات القرآن» به بررسی معنای «عدل» در قرآن پرداخته و می‌گوید:

اصل در ماده «عدل» میانه‌روی و پرهیز از هرگونه افراط و تفریط می‌باشد و با توجه به همین مفهوم بر هر یک از موارد ذیل با توجه به قید خاص هر مورد، اطلاق می‌شود. این موارد عبارت است از: اقتصاد (میانه روی)، مساوات، قسط، استواء و استقامت.

۱. عدالت در رأی و نظر و صدور حکم، هنگامی که مطابق حق باشد و از هر گونه انحرافی مصون باشد؛

۲. عدالت در صفات نفسانی (کردار) هنگامی که اخلاق باطنی انسان معتدل و از هر گونه افراط و تفریط دور باشد؛

۳. عدالت در رفتار؛

۴. عدالت در گفتار.

عدل از اسمای حسناى الهی است و به معنای اعتدال و میانه‌روی است، نه به معنای قرار دادن هر چیز در جای خود، زیرا عدل بدون توجه به قرار دادن و قرار گرفتن، مورد توجه قرار می‌گیرد و هم در صفات و هم در افعال خدای سبحان عدل وجود دارد.

واژه مقابل عدل، جور (ستم) می‌باشد که به معنای انحراف و تمایل به یک طرف و خروج از متن حق است. «ظلم» نیز یکی از مصادیق «جور» و خروج از متن حق می‌باشد که به معنای ضایع نمودن حق و ادا نکردن آن می‌باشد. (مصطفوی، ج ۸، ص ۵۵-۵۷).

۳- قلمرو عدل و قلمرو شریعت

در آیات الهی قرآن کریم، «عدل» در تمام ابعاد شریعت آسمانی اسلام به خوبی مشاهده می‌شود: (۱) تمام دستورات الهی برای انسان عادلانه بوده و بر محور «عدل» در جامعه بشری است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل/۹۰).

۲) هدف از بعثت خاتم پیامبران صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز به پا داشتن «عدل» در جامعه بشری است: «أَقْدَأُ أَرْسَلْنَا رَسُولَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/۲۵)؛ «وَأَمْرٌ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ» (شوری/۱۵).

۳) در دستگاه قضایی اسلام، به پا داشتن عدل یک اصل اساسی و یک ضرورت است: «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء/۵۸).

۴) هدف و غایت به پا داشتن عدل، رسیدن به تقوای الهی است: «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (مائده/۸).
 ۵) در نظام خانواده و در رفتار اجتماعی در عرصه خانواده نیز «عدل» مورد سفارش می‌باشد: «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» (نساء/۳).

۶) در گفتار نیز مراعات «عدل» سفارش شده است: «وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى» (أنعام/۱۵۲).
 ۷) پیراستن «عدل» از هر گونه آسیب و ناخالصی: «فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَى أَنْ تَعْدِلُوا» (نساء/۱۳۵).
 ۸) در پیمان‌ها باید عدل مراعات شود: «وَلْيَكْتَبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ» (بقره/۲۸۲).
 ۹) در شاهد گرفتن برای اثبات یک حق، شاهدان باید عادل باشند: «أَتَشَانُ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ» (مائده/۱۰۶؛ هم‌چنین ر.ک: مائده/۹۵ و طلاق/۲).

۱۰) در اصلاح ذات‌البین و رفع اختلافات اجتماعی، با عدل باید پیش رفت: «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا» (حجرات/۹).

۴- حق و عدل در قرآن کریم

عدل همان مراعات حق است که هر گونه زیاده‌روی یا کوتاهی و یا افراط و تفریط در آن موجب ضایع شدن حق می‌گردد، و این حق به معنای «آن‌چه باید باشد» است و دو آیه شریفه ذیل به چنین معیاری توجه داده‌اند:

• «وَمَنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» (اعراف/۱۸۱).

• «وَمِنْ قَوْمٍ مُّوسَى أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» (اعراف/۱۵۹).

حق، همان معیاری است که با محوریت آن انسان‌ها هدایت می‌شوند و عدالت نیز بر اساس حق تحقق می‌یابد.

و عدل، مراعات همان حق یا حد و مرز بایسته است که تجاوز و گذشتن از آن مصداق ظلم و ستم می‌گردد.

پس عادل به کسی گفته می‌شود که حد و مرزها و حقوق را مراعات کند؛ در سوره «الرحمن» به وجود چنین معیاری برای برقراری عدل اشاره شده است:

«وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ * أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ * وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ» (رحمن/۷-۱۰).

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت در مفهوم واژه «عدل» یک عنصر اصلی وجود دارد که قوام «عدل» به آن است و به دلیل همین عنصر، «عدل» یک معیار و یک ترازو قرار داده می‌شود. این عنصر اساسی همان «حق» است که «حد» و «میزان» نیز نمودهای دیگر این معیار می‌باشد؛ یعنی آن چه سزاوار هر چیزی و بایسته و شایسته آن است.

قرآن کریم نیز با صراحت به این حق یا حد توجه ویژه داده و مراعات آن را صراط مستقیم می‌داند، و تجاوز از صراط مستقیم و عدم مراعات حق و تجاوز از حد را ستم نامیده است :

«تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره/۲۲۹).

«وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (بقره/۲۳۰).

«وَ الحَافِظُونَ لِحدُودِ اللَّهِ وَ بَشَرِ الْمُؤْمِنِينَ» (توبه : ۱۱۲).

«وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» (طلاق/۱).

«إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (هود/۵۶).

«فَاخُذْكُمْ بِئِنَّا بِالْحَقِّ وَ لَا تُشْطِطْ وَ اهدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ» (ص/۲۲).

تعریف ستمگر به متجاوز از حدود الهی، به مفهوم تعریف عادل به مراعات کننده حدود الهی است و حدود الهی همان حق است که باید مراعات گردد.

۵- عدل در ابعاد وجودی انسان

بحث از عدل را در تمام علوم اسلامی می‌توان پی‌گیری نمود و چنان که علوم اسلامی را به نظری و عملی تقسیم می‌نمایند، بحث عدل را می‌توان سرلوحه علوم نظری - فلسفه، کلام و فلسفه اخلاق - جوهره وجودی تمام کمالات اخلاقی و قوانین رفتاری در علوم عملی مانند علم اخلاق (فقه اکبر) و علم فقه (فقه اصغر) دانست. (ر.ک: نراقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۸-۷۵).

اولین و مهم‌ترین مصداق حسن و قبح عقلی و ذاتی را عدل و ظلم گفته‌اند.

و صفت کمال الهی که به طور برجسته مورد بحث قرار گرفته و نظام احسن مخلوقات را در گرو آن می‌دانند همان عدل الهی است، که تجلی تمام کمالات کمال مطلق است.

و هدف از بعثت انبیاء و فلسفه تشریح قوانین الهی برای زندگی بشر به تکامل وجودی انسان می‌رسد و این تکامل وجودی را قرآن کریم در قیام مردم به قسط «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/۲۵) بیان نموده است.

و در فلسفه غیبت امام مهدی(عج)(موعود پیامبر اسلام ﷺ) نیز امکان تحقق همین آرمان بسیار بزرگ الهی برای بشریت مطرح شده و به صورت یک وعده تخلف‌ناپذیر الهی برای مؤمنان تلاش گر در مسیر صالحات و خوبی‌ها در آمده است و جمله نغز «وَ لَيَبْدَلَنَّهٗم مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا» (نور/۵۵) بسیار گویا بوده که امنیت همه جانبه و فراگیر برای بشریت شاخص تحقق عدالت فراگیر و همه جانبه بوده و زدودن تمام انواع و مراتب شرک از عرصه جهانی با حاکمیت بلامنازع توحید الهی شاخص دیگر رسیدن بشریت

به تمام ظرفیت‌های وجودی خود می‌باشد و با عدالت درونی و برونی و در تمام ابعاد وجودی، این آرمان بزرگ تحقق می‌یابد.

برای عملی شدن چنین آرمان بزرگی، لازم است برنامه‌ای جامع و متناسب با تمام ظرفیت‌ها و ظرفیت‌های وجودی تمام انسان‌ها طراحی شود تا تمام افراد نوع انسانی را در تمام شرایط و مراحل راهنما و راهبر به سوی آن هدف بزرگ باشد، و با مدیریت رفتار و کردار انسان‌ها آنان را در مسیر تکاملی بایسته و شایسته به حرکت در آورد و از مسیر صراط مستقیم کمال انسانی هر یک را به کمال مناسب و ظرفیت شایسته خود برساند.

عدل در این‌جا میزان تکامل انسان در حوزه اندیشه و کردار و رفتار خواهد بود و در یک نظام اجتماعی عدل‌مدار، تمام ابعاد فردی و تمام شئون جامعه تحت برنامه الهی قرار می‌گیرند و عدل الهی در عرصه تشریح و در تمام قلمروهای قابل برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی برای جامعه بشری تجلی می‌یابد. عدل الهی در نظام تکوین زیر بنا و پشتوانه عدل الهی در عرصه تشریح و برنامه‌ریزی برای زندگی اختیاری انسان‌ها در دنیا بوده و هر دو نوع از عدل پشتوانه سامان‌دهی و مدیریت و راهبری انسان‌ها به سوی اهداف تعیین شده بر اساس عدل خواهد بود و عدل در آخرت و عالم مجازات، در حقیقت عدل در ارزش‌گذاری و نتیجه‌گیری و به فرجام‌رسانی می‌باشد.

بحث عدل بدون شناخت کامل انسان بحثی سطحی و ناقص خواهد بود. زمانی که به تمام ابعاد وجودی انسان توجه شود، عدل معنای گسترده و فراگیر پیدا می‌کند. انسان نیز باید در دو عرصه فردی و اجتماعی مورد توجه باشد و تمام ابعاد وجودی فرد و جامعه انسانی زیر ذره‌بین عدل که معیار و شاخص حرکت تکاملی فرد و جامعه است قرار خواهد گرفت. رابطه تنگاتنگ فرد و جامعه و ارتباط متقابل عدل فردی و عدالت اجتماعی در برنامه‌ریزی مناسب برای تحقق آرمان‌های الهی در شریعت عدل‌محور، روش و مراحل عملی ویژه‌ای می‌طلبد که در قرآن کریم به این بعد توجه شده است و تمام تحولات اجتماعی را به تحول درونی افراد جامعه ربط داده و اصل «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد/۱۱) را به عنوان یک سنت اجتناب ناپذیر مطرح نموده است. بنابراین آغاز تحول جامعه، از تحول افراد خواهد بود و برای تحول درونی نیز با توجه به ساختار درونی انسان، برنامه‌ای ویژه در قرآن کریم خواهیم یافت.

۶- عدل‌مداری در قرآن کریم

از سوره‌های ۱۱۴ گانه قرآن کریم بیش از ۹۵ سوره به موضوع عدل و ظلم پرداخته است و تعداد بسیار زیادی از آیات قرآن کریم به این دو واژه و مشتقات و مفاهیم مرتبط به آن اختصاص دارد و چنان‌چه به مصادیق عدل و ظلم در تمام ابعاد وجودی انسان و در قلمرو صفات الهی توجه شود می‌توان ادعا کرد که تمام آیات قرآن کریم زیر پوشش این دو مفهوم قرار خواهد گرفت.

نفی هر گونه ستم در هر زمینه‌ای و در هر سطحی از ذات پاک الهی و قیام او به قسط، گوهر نظام تشریحی عدل مدار را بیان می‌کند.

هدف گذاری برای بعثت انبیا و شرایع آسمانی با شاخص قیام مردم به قسط، نشان‌دهنده گرایش اصلی این نظام به سوی عدالت در تمام عرصه‌های فردی و اجتماعی است.

قوانین کلی قرآنی - که به برخی از آنها اشاره شد - به عنوان قواعد اساسی حاکم بر تمام تشریحات ثابت و متغیر یک شریعت کامل، نشان‌دهنده عدل محوری این نظام تشریحی است. (برای مطالعه و بررسی بیشتر ر.ک: خوبی، ۱۳۹۵ق، ص ۵۸-۶۶ و موسوی همدانی، ۱۳۷۴ش، ج ۷، ص ۴۵۴-۴۵۵).

بنابراین، نظام عدل مدار الهی بر اساس یک نظریه جامع، برای عدل استوار بوده و انسان‌های عدل‌گرا را به سوی عدالت‌خواهی رهنمون گردیده و سپس در کشتزار عدل‌پروری پرورش داده و آنان را در یک جامعه انسانی متعادل و با تقوا به سوی عدل‌گستری سوق می‌دهد تا در یک جامعه بشری گسترده، عدل الهی در وجود انسان‌های شایسته شکوفا گردد و قیام مردم جهان به قسط تحقق یافته و وعده الهی جامه عمل بپوشد.

۷- عدل مداری و ملکه عدالت

تقوا به معنای خود نگه‌داری و خودداری از تجاوز به حریم حدود الهی است و تجاوز از حدود الهی را قرآن کریم ستم دانسته است (طلاق/۱) و تعهد نسبت به این حدود و پاسداری از آنها نشانه آراستگی به اعتدال در مسیر و حرکت تکاملی انسان می‌باشد (توبه/۱۱۲).

بنابراین تقوا و عدالت (به معنای مراعات حقوق و حدود الهی) ملازم هم‌دیگر و انفکاک ناپذیر بوده و می‌توان هر عادل را با تقوا و هر با تقوایی را عادل دانست. و چنان‌چه عدل و تقوا مترادف نباشند، دو مفهوم مساوی هم خواهند بود و از یکی به دیگری می‌توان پی برد. بنابراین کلیه آیات قرآن کریم که از تقوا سخن می‌گویند باید مورد استفاده قرار گیرد تا رابطه نظام تشریحی عدل مدار با تحقق ملکه عدالت - که همان ملکه تقوا خواهد بود - به دست آید. تمام آیات قرآن که درباره احکام الهی سخن می‌گویند به جمله «لعلکم تتقون» ختم می‌شود که نشان می‌دهد این احکام تقوا را به ارمغان می‌آورد و انسان را به ملکه تقوا نزدیک نموده و او را در زمره متقین در می‌آورد؛ «اغْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (مائده/۸).

هم‌چنین هدف قرار گرفتن عدالت و قیام به قسط برای تشریحات الهی و بعثت انبیاء خود دلیلی روشن بر رابطه تنگاتنگ نظام تشریحی عدل مدار با تحقق عدالت در جامعه بشری است و تحقق عدالت اجتماعی نیز از مسیر تحقق عدالت فردی و قوام عدالت فردی به تحقق ملکه عدالت خواهد بود. ملکه عدالت نیز صفتی پایدار بوده و انسان عادل به طور طبیعی از تجاوز به حقوق دیگران و از هر گونه ستمی خود را دور نگه می‌دارد. نظام تشریحی فراگیر با قوانین جامع خود بزرگ‌ترین نقش را در تحقق ملکه عدالت برای انسان ایفا می‌نماید.

۸- عدل‌مداری و عدالت اجتماعی

با توجه به این سنت الهی پایدار و تخلف‌ناپذیر که انسان به چیزی جز حاصل سعی و تلاش خود نمی‌رسد «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى». (نجم/۳۹) و هم‌چنین آیات زیادی که به جزای اخروی اختصاص دارد (طور/۱۶، تحریم/۷، نمل/۹۰، یس/۵۴، صافات/۳۹ و جاثیه/۲۸) و آیاتی که هر گونه تحول اجتماعی را مدیون تحول درونی افراد می‌داند، مانند آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد/۱۱) این نتیجه به دست می‌آید که نظام تشریحی جامع و عدل‌مدار، برای تحقق عدالت اجتماعی، تحول را از درون افراد شروع می‌نماید و آنان را در پندار و کردار و رفتار متحول می‌نماید (ر.ک: صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۹۹)، ولی برای تحقق عدالت اجتماعی فراگیر، یک نظام سیاسی مقتدر و عدل‌مدار را طراحی نموده و در رأس آن نظام، انسان‌های صد درصد عادل - که عصمت‌گویای عدالت تضمین شده آنان است - را قرار می‌دهد تا بتوانند در فراز و نشیب‌های اصطکاک مصالح فردی و اجتماعی عهده‌دار تحقق عدالت اجتماعی باشند.

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در پاسخ فردی که در ذهن او احتمال انحراف پیامبر از مسیر عدالت مطرح بود و به پیامبر هشدار داد که مبادا در ادای حق او کوتاهی کند، فرمود: «تَرَبَّتْ يَدَاكَ إِذَا لَمْ أَعْدِلْ فَمَنْ يَعْدِلُ؟!؛ اگر من - که پیامبر معصوم هستم - عدالت را مراعات نمی‌کنم پس چه کسی می‌تواند عدالت را پیاده کند و تحقق بخش آن باشد؟!» (کلینی رازی، ۱۳۶۳ش، ج ۶، ص ۱۳۹، ح ۵).

بنابراین دو مسیر کاملاً مرتبط به هم و در کنار هم برای رسیدن به عدالت اجتماعی در قرآن کریم نشان داده شده است و آیات قرآن که به پیامبر دستور داده بر اساس حق و عدل حکم نماید و اطاعت از اولوالأمر را همانند اطاعت از پیامبر بدون چون و چرا لازم دانسته است نشان‌دهنده این خط تشریحی است که تضمین‌کننده تحقق عدالت اجتماعی در جامعه بشری خواهد بود.

۹- عدل‌پروری در قرآن کریم

- ۱ - خدای عادل، انسان‌های عادل را خود تربیت نموده است: «وَأَصْطَفَيْنَاكَ لِنُنْفِيسِي» (طه/۴۱) و انسان‌های عادل که تربیت شده پروردگار عادل می‌باشند برای جامعه انسانی الگوهای مطلوبی بوده و خداوند آنان را به عنوان پیام‌رسانان و حاملان امین رسالت‌های خود برای بشریت قرار داده است.
- ۲ - پیام الهی برای انسان‌ها در بردارنده نظامی عادل (عدل‌مدار و عدل‌پرور) می‌باشد.
- ۳ - در این نظام عدل‌پرور، انسان‌ها مورد کالبدشکافی علمی قرار داده شده‌اند و برای آنان در تمامی ابعاد برنامه‌ریزی شده است.
- ۴ - فعال‌سازی عقل در کنار داشتن اراده و اختیار و نهادینه نمودن گرایش به حق و عدل در وجود آدمی «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس/۸) اولین و مهم‌ترین ابزار برای پرورش انسان در مسیر عدل و حق می‌باشد.

۵- تبیین اصول عدالت و راه‌های عملی برای رسیدن به عدالت و نیز تبیین مصادیق عدالت و روش صحیح استنباط تکلیف در موارد نیاز، مرحله دیگری است که شریعت و منابع راستین فهم دین برای انسان انجام داده‌اند.

۶- فرهنگ‌سازی را قرآن کریم به بهترین شکل انجام داده است و مرور بر آیات قرآن کریم به ترتیب نزول، نشان‌دهنده روش فرهنگ‌سازی قرآن و اصول این فرهنگ‌سازی است و تجربه عصر پیامبر ﷺ بهترین دلیل بر موفقیت این فرهنگ‌سازی در عصر نزول وحی بوده که در حال حاضر نیز قابل تحقق می‌باشد.

۷- تربیت انسان‌ها با نظام عدل‌مدار و عدالت‌بخش می‌باشد.

۸- داشتن الگوهای صد در صد عادل (معصوم) یک ضرورت تشریحی و تربیتی است.

۹- با نظارت انسان‌های عادل و عادل‌پرور (هم‌چون پیامبر معصوم و پیشوایان معصوم پس از او) تربیت جامعه بشری به سوی کمال مطلوب برای انسانیت تحقق می‌یابد.

۱۰- نخبگان دست‌پرورده آنان عهده‌دار عدل‌گستری در جهان خواهند بود.

۱۱- با آسیب‌شناسی جامع و سپس تحقق عینی این پرورش در نخبگان از پیروان اهل بیت علیهم‌السلام در طول تاریخ، می‌توان به بهترین الگو برای عملی بودن، مثبت بودن و موفقیت‌آمیز بودن طرح قرآن کریم برای پرورش انسان‌های عادل دست یافت.

۱۰- عدل‌گستری در قرآن کریم

از عدل‌پروری تا عدل‌گستری فاصله زیادی است که نسل‌ها و قرن‌ها تلاش و مدیریت و نظارت و آسیب‌زدایی لازم دارد.

پیامبر اسلام ﷺ با نخبه‌پروری، افرادی را تربیت نمود و در مرحله‌ای مناسب به دعوت خویشاوندان نزدیک مأمور شد که این امر نشان‌دهنده ضرورت توجه به کانون خانواده می‌باشد تا بستری مناسب برای حمایت و ایجاد قدرت برای نفوذ در مجموعه‌های بزرگتر اجتماعی ایجاد گردد.

به این ترتیب و با تلاش‌های پی‌گیر و شبانه‌روزی خود و افراد نخبه و حمایت خانواده توانست با فشارهای اجتماعی فراوانی مقابله کند تا سد آهنین بت‌پرستی را با تشکیل امتی قادر به تحمل فشارهای دشمنان رسالت درهم شکسته و امت را به سوی تشکیل دولت اسلامی حرکت دهد و با موفقیت، این دولت را کانون پرتوافکنی برای جهان بشریت قرار داد و با آگاهی دادن نسبت به تمام نقشه‌های دشمنان برای براندازی این دولت و ارائه راه‌حل‌های منطقی و متناسب با واقعیت‌های اجتماعی، توانست بذر سالمی را که در جامعه بشری کاشته بود به ثمر برساند و با مقاومت در برابر انحرافات و آسیب‌های پی‌درپی، جامعه اسلامی و انسانی را به سوی یک جامعه بشری عدل‌مدار راهنمایی کند. برای تحقق این آرمان بزرگ، رهبری شایسته و مناسب، قرن‌های متمادی به تربیت نسل‌های بشری مناسب چنین

جنبش بزرگی پرداخته بود. این حرکت تاریخی نشان دهنده مسیر طبیعی و منطقی عدل گستری قرآن کریم است^۱ و آیات قرآن کریم چنین مسیری را ترسیم و امضا نموده است. به آیات ذیل توجه شود:

۱. مرحله آماده سازی امام و راهبر بشریت: «وَالضُّحَىٰ * وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ * مَا وَعَدَكَ رَبُّكَ وَمَا عَلَيَّ» (ضحیٰ/۱-۳)؛

۲. مرحله نخبه پروری: «لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيهَا أَدْنَىٰ وَاَعْيَبُهُ» (حاقه/۱۲)؛

۳. مرحله تشکیل کانون سالم برای حرکت اجتماعی: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعرا/۲۱۴)؛

۴. مرحله تکوین امت: «وَاذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَفَرْتُمْ» (اعراف/۸۶)؛ «وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (أنفال/۶۳)؛ «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْيَبْتَكُمْ كَثَرْتُمْ فَكَمْ تَفْنَىٰ عَنْكُمْ شَيْئًا وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّذَبِّحِينَ» (توبه/۲۵)؛ «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (بقره/۱۴۳)؛

۱. مرحله بازبینی، بازسازی و خالص سازی امت: «وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَ تَفْرِقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لِيُخَلِّفَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ * لَا تَتَمَّ فِيهِ أَيْدَاءُ لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَطَّهَّرُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ * أَ فَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٍ خَيْرًا أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (توبه/۱۰۷-۱۰۹)؛ «يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَخِرُوا إِنْ اللَّهُ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ * وَ لَنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ قُلْ أ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ وَ رَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ * لَا تَعْتَدُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةٌ بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ» (توبه/۶۴-۶۶)؛ «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ السَّادِينَ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» (بقره/۱۹۳)؛

۵. مرحله واگذاری امور و تداوم تربیت با امامت: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (مائده/۵۵)؛ «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنْ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (مائده/۶۷)؛ «...الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا...» (مائده/۳)؛

۶. مرحله پیروزی نهایی و تحقق اهداف رسالت: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه/ ۳۳ و ۹)؛ «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» (فتح/۲۸).

۱- در کتاب «پیشوایان هدایت» (۱۴ جلد، که اثر نگارنده این سطور است) این ره یافت به خوبی تبیین شده است.

عدل گستری و سنن سبیری در قرآن کریم

۱۱- آثار فردی و اجتماعی عدل در قرآن کریم

۱. چنانچه «عدل» را مراعات «حق» بدانیم، مراعات حقوق انسان را باید تحقق بخش ملکه عدالت و تقوا بدانیم، چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «اغْدُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (مائده/۸).

۲. انسان با تقوا فردی ضابطه‌مند و قانون‌گرا بوده و در رفتار او جایی برای هوا و هوس نخواهد بود. امیر مؤمنان علیه السلام در بیان آثار مراعات عدل می‌فرماید: «قد ألزم نفسه العدل فكان أول عدله نفى الهوى عن نفسه» (شریف رضی، ۱۳۷۰ش، ج ۱، ص ۱۵۲ - ۱۵۳، خ ۸۷، مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۵۷، ح ۳۶). بنابراین دوری از هوی اولین اثر و اولین گام در تحقق عدالت است.

۲. قرآن کریم نیز پی‌آمد چنین واقعیتی را با صراحت باز گو نموده است: «وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ (الرَّحْمَنُ/۴۶) وَ «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (تازعات/۴۰-۴۱)، بنابراین آینده تابناک اخروی در انتظار چنین فردی می‌باشد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بیان آثار دنیوی و اخروی عدل برای انسان می‌فرماید: «العدل جنه واقبه و جنه باقيه» (احسانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۹۳، ح ۱۷۷، مجلسی، پیشین، ج ۷، ص ۱۶۵، ح ۲).

۳. بصیرت و بینشی که انسان‌های عادل و باتقوا در زندگی پیدا می‌کنند یکی از برکات قابل توجه است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت/۶۹) و هم‌چنین می‌فرماید: «... وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ...» (طلاق/۲-۳).

۴. انسان‌های عدل‌گرا بی‌تردید انسان‌هایی ستم‌ستیز خواهند بود و نفی هوی از درون نفس اولین مرتبه مبارزه با ستم‌گری بوده و انسانی که از درون، آزاده، آزاداندیش، آزادسیرت و آزادصفت باشد و از هرگونه ستم‌گری بری باشد به جز ستم‌ستیزی راهی برای تحقق راستین عدالت نمی‌بیند. در حدیثی از امام رضا علیه السلام آمده است: «ومن خذل ظالما فهو عادل» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۱۸۵، ح ۲۱۳۰۵ / ۶؛ مجلسی، پیشین، ج ۹۳، ص ۲۲۱، ح ۱۲) و امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «أحسن العدل نصره المظلوم» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ش، ص ۱۱۳، ری‌شهری، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۱۷۸۰) و جهاد در راه خدا با ستم‌ستیزی قرین بوده و بدون آن معنا نخواهد داشت. بنابراین اولین اثر اجتماعی «عدل» ستم‌ستیزی و پاک‌سازی جامعه بشری از ستم‌های متعارف و خطاهای معمول میان عامه مردم و خواص خواهد بود.

۵. برکات زمین و آسمان بر چنین مردم باتقوایی فرود آمده و رعیت به غنای معنوی و مادی خواهد رسید. با احیای عدل، زمین احیا می‌شود و مردم به بی‌نیازی می‌رسند و جامعه‌ای پایدار و دولت‌هایی استوار خواهیم داشت، هم‌چنان که امیر مؤمنان علیه السلام در بیان برکات الهی برای انسان‌های عادل و باتقوا فرموده است:

«العدل أقوى أساس» (میرزای نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۳۱۸؛ نجفی، ۱۴۲۳ق، ج ۷، ص ۱۱۹، ح ۸۱۹۲ / ۳۵).

«العدل قوام الرعيه» (لیثی واسطی، پیشین، ص ۴۲؛ میرزای نوری، پیشین).

«الرعيه لا يصلحها إلا العدل» (لیثی واسطی، پیشین، ص ۴۸؛ میرزای نوری، پیشین، ص ۳۱۹).
 «بالعدل تتضاعف البرکات» (لیثی واسطی، پیشین، ص ۱۸۸؛ میرزای نوری، پیشین، ص ۳۲۰؛ نجفی،
 پیشین، ح ۳۹/۱۹۶).
 «جعل الله العدل قواما للأنام، و تنزيها من المظالم و الآثام، و تسنيئاً للاسلام» (لیثی واسطی، پیشین،
 ص ۲۲۳، میرزای نوری، ص ۳۱۹؛ نجفی، پیشین، ح ۸۱۹۸ / ۴۱).
 «ثبات الدول بإقامه سنن العدل» (نجفی، پیشین، ح ۸۱۹۸۷ / ۴۰؛ لیثی واسطی، پیشین، ص ۲۱۷).

۱۲- عدل گستری و ستم‌ستیزی در نظام جامع اسلامی

تمام کژی‌ها و انحرافات یک انسان به ظلم و ستم بر می‌گردد. این درد خانمان‌سوز در قرآن کریم
 تبیین شده و تمام ابعاد، عوامل، عناصر، زمینه‌ها، پیامدها و مصادیق آن به خوبی توضیح داده شده است.
 شناخت ظلم و ظالمین و آنچه با ظلم و ستم ارتباط تنگاتنگ دارد برای تکامل انسان امری ضروری
 و اجتناب‌ناپذیر است.

۱۳- مفهوم‌شناسی ظلم و ستم

تعریف لغوی ظلم

لغت‌شناسان در تبیین مفهوم واژه «ظلم» چنین گفته‌اند:

- ۱- اصل ظلم، نقصان در حق است. ظلم نقیض انصاف است و انصاف، دادن تمام حق است
 (عسکری، ۱۴۱۲ق، ص ۱۷۲).
- ۲- اصل ظلم، جور و تجاوز از حد می‌باشد (ابن اثیر، ۱۳۶۴ش، ج ۳، ص ۱۶۱).
- ظلم، تصرف در ملک دیگری است (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۴۴۷).
- ۳- ظلم، قرار دادن یک شیء در غیر موضع و جایگاه خود است (ابن قتیبه، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۰۲؛
 جوهری، پیشین، ج ۵، ص ۱۹۷۷؛ محمد بن عبدالقادر، ۱۴۱۵ق، ص ۲۱۴).

تعریف قرآنی ظلم

تعریف به مرادف یا تعریف به ضد، نشان دهنده روشن بودن مفهوم یک واژه و وحدت معنای عرفی
 و لغوی آن می‌باشد.
 قرآن کریم «تعدی و تجاوز از حد» را با صراحت و به طور مکرر به عنوان مفهوم واژه «ظلم» بیان
 کرده است:

«ومن يتعد حدود الله فأولئك هم الظالمون» (طریحی، پیشین، ج ۳، ص ۹۵؛ این اصطلاح قرآنی است)؛
 «... تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره / ۲۲۹).

روش دیگر قرآن کریم در تبیین مفاهیم واژه‌ها، توجه دادن به مصادیق گوناگون و محل ابتلا در رویدادهای روزمره انسان‌ها می‌باشد و به این وسیله قلمروهای یک مفهوم را نیز تبیین می‌نماید. از این رو، قلمروهای ستم را با توجه به این رویکرد این گونه می‌توان برشمرد:

- ۱- کژاندیشی (بقره/۵۴)؛
- ۲- کژرفتاری (اعراف/۴۴-۴۵)؛
- ۳- حق‌پوشی (بقره/۲۵۴)؛
- ۴- زیر پا نهادن حکم خدا (مائده/۴۵)؛
- ۵- افترا بستن بر خدا (آل عمران/۹۴)؛
- ۶- دوستی با دشمنان خدا (توبه/۲۳)؛
- ۷- بی‌مهری با اولیا و دوستان خدا (انعام/۵۲)؛
- ۸- عیب‌جویی و تحقیر مؤمنان (حجرات/۱۱).

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که ظلم یا ستم در قرآن کریم به معنای نادیده گرفتن یا زیر پا نهادن حدود الهی است و حدود الهی، قوانین و مرزهای عادلانه در زندگی بشری می‌باشد و این مفهوم با معنای لغوی آن یکسان است.

البته حدود الهی نیز نشان‌دهنده حقوق بایسته انسان‌ها است، و تجاوز از این حدود و حقوق، ستم، ظلم و جور به شمار می‌رود.

در نتیجه، می‌توان مفهوم ظلم را تعدی و تجاوز از «حق» دانست و «حق» نیز توسط خداوند که حق مطلق است (منبع حق) تبیین شده است. بنابراین ظلم نادیده گرفتن حدود الهی است که تجلی تجاوز از حق خواهد بود و با مفهوم لغوی آن نیز هم‌خوانی کامل دارد.

۱۴- ظلم در منظومه ضد ارزش‌ها در نگاه قرآن

با مطالعه آیات فراوانی که درباره ظلم در قرآن آمده است به خوبی در می‌یابیم که ظلم از واژه‌های بسیار رایج و مفهوم آن در میان تمام طبقات و اصناف و نسل‌ها روشن بوده و در بداهت می‌تواند اولین مفهوم روشن و زیربنایی‌ترین مفهوم برای سنجش سلامت و انحراف انسان‌ها در رفتار و کردار باشد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۹۰-۹۴).

شیوه قرآن در معرفی و تکوین ظلم

در تمام کجروی‌ها و انحرافات، سایه شوم ظلم به چشم می‌خورد. قبح ظلم و ستم - چه ظلم به خود و چه ظلم به دیگری - برای مخاطبان قرآنی امری روشن و مسلم بوده و پایه تمام ارزش‌یابی‌های رفتاری و کرداری می‌باشد.

قرآن و قلمروهای ظلم

در قرآن کریم برای ظلم دو قلمرو کلی ذکر شده است: ظلم فرد به خود (طلاق/۱): «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» و ظلم به دیگری (افراد دیگر و جامعه بشری) (انبیاء/۱۱): «وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قُرْبَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً»

قرآن و ریشه یابی ظلم

حب ذات یا خود خواهی چنانچه با جهل و ناآگاهی همراه شود علت بسیاری از انحرافات خواهد شد. جهل و ناآگاهی انسان نسبت به خود و حقوق و وظایف خود و دیگران یکی از عوامل ستم می باشد. قرآن کریم «خود فراموشی» (حشر/۱۹): «تَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» و اعراف/۵۱: «تَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ» را نیز یک نوع جهل عارض بر انسان می داند، در حالی که خودکم بینی و یا خودبزرگ بینی نیز نوعی دیگر از جهل مذموم می باشد که آثار ستم باری را در پی خواهد داشت.

«نفس اماره به سوء» (بدی ها) و یا غلبه «هوای نفس» (شهوت رانی) و یا تسلط خشم بر انسان، از عوامل دیگری است که انسان را به سوی ستم کاری سوق می دهد.

«کاخ نشینی و رفاه زدگی» و قدرت مندی، انسان را در دام خودفراموشی و احساس بی نیازی نسبت به مقتدر لایزال می اندازد. (فرقان/۱۸): «وَلَكِنْ مَتَّعْتُهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا» و انعام/۴۴: «فَلَمَّا تَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ».

حسادت که یک نوع خودکم بینی و احساس کمبود و نقص است از عوامل ستم به دیگران می باشد. (مائده/۲۷): «وَإِثْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأُ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ».

انسان با اختیار خود مرتکب ستم می شود، در حالی که از درون، خود را نسبت به ارتکاب ظلم نکوهش می نماید؛ «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس/۸)، «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ * وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ» (قیامه/۱۵). و در صورت جهل و ناآگاهی نیز اگر بر رفع این ناآگاهی توانا باشد اما نسبت به برطرف کردن آن اقدام ننماید شایسته نکوهش خواهد بود، زیرا قرآن می فرماید: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک/۱۰).

در بحث های کلامی نیز به مواردی چون جهل، عجز، اجبار و نیازمندی به عنوان عوامل وادار نمودن انسان به ستم توجه شده است.

قرآن و مراتب ظلم

«دروغ بستن به خداوند»، «روی گردانی از حق»، «ادعای دروغین نبوت»، «اقدام به گمراه نمودن مردم» و «کتمان حق و خودداری از شهادت»، از بالا ترین مراتب ظلم در قرآن کریم است.

خداوند متعال برای آن که نمونه‌ای عملی از ظالم‌ترین جوامع را به عنوان عبرت به انسان‌ها معرفی نموده و آنها را از پیمودن راه‌های انحرافی و افتادن در دام ظلم باز دارد قوم نوح را مثال زده است. شیوه خداوند متعال در قرآن کریم آن است که برای تبیین مفاهیم بلند خویش و همگانی ساختن آنها به ذکر نمونه‌های عملی و مثال‌های همه فهم اقدام می‌نماید و از این کار هیچ ابایی ندارد. (بقره/۲۶)

قرآن و مصادیق و نمودهای ظلم

در این کتاب شریف بیش از ۱۲۰ مورد به «مصادیق ظلم» اشاره شده است (رک: موسوی همدانی، پیشین، ج ۷، ص ۲۸۱: «گناه و ظلم اختیاری دارای مصادیق و مراتبی است که شخص مؤمن مناسب با درجه تقوا و معرفت و ایمانش از مصادیق و مراتب بیشتری از گناه دوری می‌کند») که این موارد، هم شامل نقل جریان‌های تاریخی - به عنوان نمونه و مصداق واقع شده از ظلم -، هم شامل مفاهیم اعتقادی و هم شامل مفاهیم عملی است که انسان‌ها همیشه با آنها در تعامل‌اند.

۱- مواردی که به عنوان مصادیق تاریخی ظلم در قرآن کریم بیان شده است:

بنای مسجد ضرار برای ایجاد تفرقه میان مسلمین و ضرر زدن به جامعه مؤمنان (توبه/۱۰۷-۱۰۹)؛

پی کردن شتر صالح که نماد تمرد از فرمان الهی بود (هود/۶۵-۶۷ و اسراء/۵۹)؛

نسبت ناروای جادوگری به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (اسراء/۴۷ و انبیاء/۳)؛

تهمت به نوح نبی عَلَيْهِ السَّلَام (مؤمنون/۲۴-۲۷)؛

توطئه علیه صالح عَلَيْهِ السَّلَام (نمل/۴۵، ۴۹، ۵۱، ۵۲)؛

دخترکشی (نحل/۵۸، ۵۹، ۶۱)؛

۲- مصادیق اعتقادی ظلم:

شرک (لقمان/۱۳)؛

نسبت دادن فرزند به خداوند؛

ادعای الوهیت (انبیاء/۲۹)؛

اعتقاد به الوهیت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام؛

انکار ربوبیت^۲؛

۱- و هر کس از آنها بگوید که من خدای عالمم دون خدای به حق، ما او را به آتش دوزخ کیفر خواهیم کرد، که سرکشان و ستمکاران را البته چنین مجازات می‌کنیم.

۲- رعد/۵-۶: «و اگر تو را جای تعجب (به کار منکران) است عجب قول منکران معاد است که می‌گویند: آیا ما چون خاک شدیم باز از نو خلق خواهیم شد؟ اینان هستند که به خدای خود کافر شدند و هم اینان زنجیرها (ی قهر و عذاب) بر گردن دارند و هم اینان اصحاب دوزخ‌اند و در آن همیشه معذب‌اند * (ای رسول ما) کافران پیش از تقاضای آموزش و احسان (به تمسخر) از تو تقاضای تعجیل در عذاب می‌کنند؟ در صورتی که چه عقوبت‌های عبرت‌آموز بر ائمان کافر گذشته رسید! و خدا بر ظلم خلق هم بسیار صاحب عفو و مغفرت است و هم صاحب قهر و انتقام سخت است.»

بت پرستی؛

خورشیدپرستی و گوساله پرستی.

تکذیب و کتمان حق (عنکبوت/۶۸، هم چنین ر.ک: زمر/۳۲)، مانند کتمان آیات الهی، تکذیب دین حق،

تکذیب پیامبر اکرم ﷺ (أنعام/۳۳) و تکذیب قرآن کریم؛

انکار آخرت (هود/۱۸-۱۹)، انکار قدرت خداوند متعال، انکار نعمت‌های الهی، غفلت از گناهان، و

فراموشی انذارها.

۳- رفتارهای ظالمانه از مصادیق عملی ظلم به شمار رفته است؛ مانند: استعمار (دخان/۱۸-۱۹)

استکبار، استهزاء، اضلال (نوح/۲۴)، اغواگری (جن/۶، ۱۴، ۱۵)، افترا به خداوند (أنعام/۹۳)،

بدعت گذاری (بقره/۵۹)، بی تقوایی (شعرا/۱۰-۱۱)، بی عدالتی (مائده/۲)، تبلیغ سوء (اعراف/۴۴-۴۵)، تجاوز از

حدود الهی (طلاق/۱)، ترک انفاق (بقره/۲۵۴)، ترک نهی از منکر (اعراف/۱۶۵)، تخلفات اقتصادی، خیانت در

گواهی (مائده/۱۰۷)، سازش کاری با دشمنان (بقره/۱۴۵)، فسق (اعراف/۱۶۳-۱۶۵) فساد (عنکبوت/۳۰-۳۱) و

قضاوت باطل (مائده/۴۵).

قرآن و پی آمدهای ظلم

در قرآن کریم برای ظلم آثار گوناگونی بیان شده است، مانند: «آثار دنیوی و اخروی»، «آثار فردی و

اجتماعی»، «آثار تکوینی و تشریحی» و... که نمونه‌هایی از آنها ذکر می‌گردد:

آثار تکوینی

عذاب، استیصال و نابودی جوامع بشری ستم‌پیشه (زمر/۵۱؛ هود/۱۱۶ و نساء/۱۵۳؛ ر.ک: تفسیر نمونه،

ج ۱۹، ص ۴۹۵ و قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱۰، ص ۱۸۶).

آثار تشریحی

ظلم در فرهنگ قرآن رفتاری ناشایست و خارج از مدار طبیعی و نظام تشریح است که خداوند متعال

از آن به عنوان مانعی برای تکامل انسان نام برده است. بر همین اساس، برای آن که افراد از ارتکاب

ظلم پرهیز نمایند برخی عوامل باز دارنده در قرآن کریم تعریف شده است که می‌توان آنها را آثار تشریحی

ظلم دانست که آیات ذیل برخی از موارد آن را بر می‌شمارد:

محرومیت از برخی آزادی‌ها (نساء/۱۶۰؛ ر.ک: موسوی همدانی، پیشین، ج ۱۲، ص ۵۲۷)؛

محرومیت از امامت و رهبری (بقره/۱۲۴)؛

محرومیت ظالم گناه‌کار از امنیت در حرم امن الهی (حج/۲۵)؛

حق مظلوم در رسوا نمودن ظالم (نساء/۱۴۸)؛

حق مبارزه مظلوم علیه ظالم (حج/۳۹)؛

حق قصاص مظلوم از ظالم (اسراء/۳۳ و شعرا/۲۲۷)؛

آثار اعتقادی - روانی - دنیوی

برخی از آیات قرآن کریم نتایج اعتقادی ظلم را در انسان به شرح زیر بیان نموده است: «کاهش ایمان^۱»، «حق ناپذیری^۲»، «انکار قیامت»، «تکذیب آیات الهی^۳»، «کفر^۴»، «ضلالت^۵»، «تمرد^۶». هم‌چنین در مورد حالات روانی، نتایج زیر را پیش‌بینی نموده است: «ترس»، «حسرت همیشگی»، «پشیمانی» و «غفلت».

آثار رفتاری - دنیوی

برخی دیگر از آثار ظلم را می‌توان به عنوان آثار رفتاری - دنیوی ظلم بر اساس نگاه قرآن کریم بر شمرد؛ آثاری چون «خیانت^۷»، «قتل^۸»، «زشت‌کاری^۹»، «حق ستیزی و طغیان^{۱۰}» و «قرار گرفتن در ولایت دیگر ظالمان».

- ۱- انعام/۸۲: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبَسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ يُهْتَدُونَ»؛ ر.ک: موسوی همدانی، پیشین، ج ۱، ص ۴۷؛ «آیه: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبَسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ يُهْتَدُونَ» ظلم را شرک و نقطه مقابل ایمان شمرده است، چون اهداء و ایمنی از ضلالت و یا عذاب را که اثر ضلالت است مترتب برداشتن صفت ایمان و زایل گشتن صفت ظلم کرده است. و کوتاه سخن آن‌که ضلالت و شرک و ظلم در خارج یک مصداق دارند، و آن‌جا هم که گفته‌ایم: هر یک از این سه معرف دیگری است، و یا به وسیله دیگری معرفی می‌شود، منظورمان مصداق است، نه مفهوم، چون پر واضح است که مفهوم ضلالت غیر ظلم و شرک، و از ظلم غیر از آن دوی دیگر، و از شرک هم باز غیر آن دو تای دیگر است».
- ۲- انبیا/۹۷: «وَ اقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ».
- ۳- النمل/۱۳-۱۴: « فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ * وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُتُوًّا فَأَنْظَرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ»؛ (هم‌چنین ر.ک: عنکبوت/۴۹).
- ۴- ابراء/۹۹: «أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَ جَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا»؛ (هم‌چنین ر.ک: انبیا/۹۷).
- ۵- نوح/۲۴: «وَ قَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَ لَا تَزِدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا»؛ (هم‌چنین ر.ک: لقمان/۱۱).
- ۶- بقره/۵۹: « فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ».
- ۷- احزاب/۷۲: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أَسْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا».
- ۸- آل‌عمران/۱۱۲: «ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ أَيْنَ مَا تَفْتَوُوا إِلَّا بَحْثِ اللَّهِ وَ جَبَلٍ مِنَ النَّاسِ وَ بَاؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ»؛ هم‌چنین ر.ک: بقره/۶۱.
- ۹- نحل/۲۸: «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ».
- ۱۰- زخرف/۷۸: « لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَ لَكِنِ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ».

خداوند متعال در دنیا برخی از ظالمان را بر برخی دیگر مسلط می‌نماید که بیان گر نتیجه قهری و حتمی ظلم است.

آثار دنیوی - فردی

بازگشت برخی آثار ظلم به خود انسان است، آن هم در همین زندگی دنیوی، که قرآن کریم بر آن تأکید نموده و توجه مخاطبانش را به این گونه عواقب ظلم جلب نموده است تا بدانند که ظلم نه تنها به دیگران بلکه در درجه اول به خود انسان آسیب می‌زند. این آثار عبارت است از: «خسران و زیان کاری»، «محرومیت از امامت^۱»، «عدم اجابت دعا^۲»، «زوال و نابودی نعمت^۳» و «سختی قبض روح^۴».

آثار اجتماعی

در موارد بسیاری، ظلم یک انسان، به خود او محدود نمی‌شود، بلکه آثار آن، اطرافیان، نزدیکان و جامعه او، و بلکه جامعه انسانی را نیز در بر می‌گیرد و آسیب‌ها و صدمات ناشی از ظلم در تمام جامعه اثر می‌گذارد.

نمونه‌ای از آثار اجتماعی ظلم عبارت است از: «اختلاف و تفرقه^۵»، «انتقام الهی و انقراض جامعه ظالم^۶».

۱- بقره/۱۲۴: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ».

۲- ابراهیم/۳۴: «وَ آتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَ إِن تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ».

۳- قلم/۲۴-۲۹: «أَنْ لَا يَدْخُلْنَهَا أَلْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ * وَ غَدَاً عَلَىٰ حَرْدٍ قَادِرِينَ * فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ * بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ * قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ * قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ»: هم‌چنین رک: کهف/۳۵-۴۲.

۴- انعام/۹۳: «وَ لَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ».

۵- بقره/۲۱۳: «مردم یک گروه بودند، خدا رسولان را فرستاد که (نیکوکاران را) بشارت دهند و (بدان را) بترسانند، و با آنها کتاب به راستی فرستاد تا در موارد نزاع مردم تنها دین خدا به عدالت حکم‌فرما باشد و در کتاب حق، اختلاف و شبهه نیفتکند مگر همان گروه که بر آنان کتاب آسمانی آمد، برای تعدی به حقوق یک‌دیگر، پس خداوند به لطف خود اهل ایمان را از آن ظلمت شبهات و اختلافات به نور حق هدایت فرمود، و خدا هر که را خواهد، راه راست بنماید».

۶- حجر/۷۸-۷۹: «وَ إِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لظَالِمِينَ * فَانقَمْنَا مِنْهُمُ وَإِنَّمَا لِيَامَامٍ مُّبِينٍ» و هود/۱۰۲: «وَ كَذَلِكَ أَخَذُ رَبِّي إِذَا أَخَذَ الْقَرْيَةَ وَ هِيَ ظَالِمَةٌ إِنْ أَخَذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ» و انبیاء/۱: «وَ كَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَ أَنشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ» و....

آثار دنیوی و اخروی

انسان ظالم نه تنها در این دنیا گرفتار آثار ظلم خویش است بلکه در آخرت نیز عواقب این ظلم را خواهد چشید؛ به بیان دیگر، برخی از آثار ظلم هم در دنیا و هم در آخرت گریبان گیر انسان خواهد شد، چنان که خداوند متعال در قرآن کریم ظالمان را به خاطر ظلمشان هم در دنیا و هم در آخرت تنها و بی یار و یاور می داند؛ «وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ»^۱.

آثار اخروی - فردی

عالم آخرت و قیامت کبری عرصه‌ای است که در آن انسان‌ها همان گونه که در دنیا می‌زیستند ظاهر خواهند شد.

درماندگی و سستی انسان‌های ظالم - که از دستورات و اوامر الهی سرپیچی کرده و راه طغیان و سرکشی را در پیش گرفتند - نیز آشکار خواهد شد، و در نهایت به سزای حقیقی ظلم خویش خواهند رسید.^۲

در آیات الهی «حبط اعمال»، «زوال نعمت‌های الهی»^۳، «تحریم برخی حلال‌ها»^۴، «نزول عذاب آسمانی»^۵، «گرفتار شدن به عذاب دائمی»^۶، «هلاکت جوامع»^۷ و... از آثار اصرار بر ظلم بر شمرده شده است.

۱۵- زمینه‌ها و علل ستم‌گری از نگاه قرآن کریم

شناخت عوامل زمینه‌ساز ظلم، مقدمه‌ای اساسی برای پرهیز از گرفتار شدن در دامان ظلم‌ها می‌باشد. در قرآن کریم عوامل بسیاری به عنوان زمینه و ریشه پیدایش ظلم بر شمرده شده است، مانند: «وسوسه‌های ابلیس» (سبأ/۱۹-۲۰)، «افزون طلبی»، «بیمار دلی» (حج/۵۳)، «دوستان ناباب» (فرقان/۲۷-۲۸)، «رفاه غیر منطقی و نامعقول» (انعام/۴۴-۴۵)، «قساوت» (حج/۵۳)، «پذیرفتن ولایت یهود و مسیحیان» (مائده/۵۱).

- ۱- بقره/۲۷۰: «برای ستمکاران در دو جهان یار و معینی نخواهد بود».
- ۲- نساء / ۱۰: «آنان که اموال یتیمان را به ستم‌گری می‌خورند، در حقیقت آنها در شکم خود آتش جهنم فرو می‌برند و به زودی در آتش فروزان خواهند افتاد».
- ۳- اعراف/۱۶۰: «... کُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ مَا ظَلَمْنَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ».
- ۴- نحل/۱۱۸: « وَ عَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَمْنَا مَا كَصَّصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ».
- ۵- بقره/۵۹: «فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ».
- ۶- زخرف/۷۴-۷۶: «إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ * لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ وَ هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ * وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ»؛ هم‌چنین رک: توبه/۶۸-۷۰.
- ۷- انفال/۵۴: «كَذَّابَ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ أَعْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ كُلُّ كَانُوا ظَالِمِينَ».

علل و مراحل رهایی از ستم‌گری از نگاه قرآن کریم

قرآن برای این که انسان از گرفتار آمدن در دام ظلم و یا قرار گرفتن در مسیر ظالمانه مصون و در امان بماند یکی از مهم‌ترین عوامل رهایی از ظلم را به او گوشزد می‌نماید و در ضمن نقل ماجرای یوسف پیامبر علیه السلام، بر لزوم پناه بردن به خداوند و اهمیت آن را برای نجات از گرفتار شدن در دام ظلم تأکید می‌کند.^۱

قرآن هم‌چنین برای کسانی که خواسته یا ناخواسته در دام ظلم گرفتار شده و اکنون از کرده خویش احساس پشیمانی می‌کنند، راه‌های رهایی از ظلم را برشمرده است، تا این گونه افراد نیز با یافتن مسیر حق در زندگی، از دام ظلم رهایی یافته و بتوانند خود را نجات دهند.

قرآن کریم راه‌های متعددی را برای رهایی از ظلم برشمرده و اولین قدم برای بازگشت به مسیر صحیح و رهایی از ظلم را «اقرار و اعتراف» به ظلم و ارتکاب جرم، بیان می‌نماید.

قرآن کریم اعتراف حضرت یونس علیه السلام را به ظلمی که از او سرزده است، به عنوان عاملی مؤثر در بخشیده شدن او بیان می‌نماید.^۲

مرحله بعد از اقرار به ظلم، استغفار و توبه از ظلم است، که این امر موجب نجات از ظلم شده و انسان را شایسته رحمت و مغفرت الهی می‌گرداند.^۳

توسل به انسان‌های صالح و مقربان درگاه الهی نیز می‌تواند زمینه‌ساز رهایی از ظلم و آثار شوم آن باشد.^۴

در برخی موارد ظلم که نسبت به حقوق دیگران تعدی و تجاوز صورت گرفته و یا ظلم فرد موجب بروز مشکلات و نابسامانی‌هایی برای دیگران شده است، تنها استغفار کافی نیست، بلکه استغفار زمانی مؤثر خواهد بود که مقدمات زدودن آثار ظلم و شرایط آن فراهم باشد و یکی از این شرایط، جبران خسارت‌های وارد شده است؛ یعنی زمانی توبه و استغفار مفید واقع خواهد شد که حقوق ضایع شده دیگران به آنها بازگردانده شود و رضایت آنان نسبت به دریافت حق خود تأمین گردد.^۵

۱- یوسف/۲۳؛ «وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَقَتْ الْاَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللّٰهِ اِنَّهُ رَبِّيْ اَحْسَنُ مَثْوٰى اِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظّٰلِمُوْنَ».

۲- انبیاء/۸۷-۸۸: « وَ ذَا النُّونِ اِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادٰى فِي الظُّلُمَاتِ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحٰنَكَ اِنِّى كُنْتُ مِنَ الظّٰلِمِيْنَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذٰلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِيْنَ».

۳- نساء/۱۱۰: « وَ مَنْ يَعْمَلْ سُوْءًا اَوْ يَظْلَمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللّٰهَ يَجِدِ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا» و آل عمران/۱۳۵-۱۳۶: «وَ الَّذِيْنَ اِذَا فَعَلُوْا فٰحِشَةً اَوْ ظَلَمُوْا اَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللّٰهَ فَاسْتَغْفَرُوْا لِدُنُوْبِهِمْ وَ مَنْ يَغْفِرِ الدُّنُوْبَ اِلَّا اللّٰهُ وَ لَمْ يُصِرُّوْا عَلٰى مَا فَعَلُوْا وَ هُمْ يَعْلَمُوْنَ * اُولٰٓئِكَ جَزٰؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّنْ رَبِّهِمْ وَ جَنّٰتٌ تَجْرٰى مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا وَ نِعْمَ اَجْرُ الْعٰمِلِيْنَ».

۴- یوسف/۹۸: « قَالُوْا يَا اٰبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا اِنَّا كُنَّا خٰطِئِيْنَ * قَالَ سَوْفَ اسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّيْ اِنَّهُ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ».

۵- مائده/۳۹: « فَمَنْ تَابَ مِنْۢ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ اصْلَحَ فَاِنَّ اللّٰهَ يَتُوْبُ عَلَيْهِ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ».

قرآن کریم در جای دیگر، وجود فرماندهان لایق و جهادگران با اخلاق و ایثارگر را برای رهایی مستضعفان از ظلم جزء نیازهای جامعه انسانی معرفی می‌نماید و این مهم را در قالب توبیخ کسانی که توان کمک به مستضعفان را دارند ولی از کمک و یاری آنان دریغ می‌ورزند و دعا و درخواست مستضعفان نسبت به داشتن ولی و نصرت‌دهنده، به تصویر می‌کشد.^۱

در مسیر رهایی از ظلم، انسان‌ها علاوه بر وجود رهبری حقیقی، به تحصیل شرایط و مقدماتی چون: «ایمان و اقامه نماز»، «توکل به خداوند متعال»، «مجهز شدن به سلاح دعا» (نساء/۷۵)، «شاکر بودن نسبت به خداوند متعال» (مؤمنون/۲۳-۲۸) نیز احتیاج دارند^۲ و خداوند متعال در قرآن کریم این حقایق را در ضمن نقل ماجرای نجات بنی اسرائیل از سلطه فرعون ظالم این‌گونه بیان می‌کند:

«پیروان موسی نیز همه گفتند: ما بر خدا توکل کردیم، بارالها! ما را دست‌خوش فتنه اشرار و قوم ستم‌کار مگردان * و ما را به رحمت و لطف خود از شر کافران نجات ده * و به موسی و برادرش (هارون) وحی کردیم که شما برای پیروانتان در شهر مصر منزل گیرید و (اکنون که از بیم فرعونیان به مساجد نتوانید رفت)، خانه‌هایتان را قبله و معبد خود قرار دهید و نماز به پا دارید و (تو هم ای رسول) مؤمنان را (به فتح در دنیا و بهشت در آخرت) بشارت ده» (یونس/۸۵-۸۷).

۱۶- نه ستم‌گری نه ستم‌کشی

با توجه به هدف والای آفرینش انسان و بعثت انبیای الهی برای تحقق سعادت و تکامل انسان، عدالت‌مداری و اعتدال در همه مراحل و در تمام ابعاد وجودی انسان یگانه راه تحقق سعادت و تکامل مطلوب می‌باشد.

قرآن کریم ضمن تأکید بر اهمیت اعتدال و عدالت‌گرایی «اعْدُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (مائده/۸) تقوا را نشانه تکامل انسان‌ها قرار داده و هرگونه ستم‌گری و ستم‌کشی را خروج از مرز عدالت و اعتدال می‌داند: «لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تَظْلَمُونَ» (بقره/۲۷۹).

و با این معیار و شاخص، برنامه‌های فردی و اجتماعی خود را تنظیم و عرضه می‌نماید.

۱- نساء/۷۵: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَوْلَاهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا».

۲- ر.ک: موسوی همدانی، پیشین، ج ۱، ص ۵۳۹: «قرآن انسان‌ها را از نظر اوصاف و طرز تفکر، طوری تربیت کرده که دیگر محل و موضوعی برای ردائل اخلاقی باقی نگذاشته و به عبارت دیگر، اوصاف رذیله و خوی‌های ناستوده را از طریق رفع از بین برده نه دفع؛ یعنی اجازه نداده که رذایل در دل‌ها راه یابد تا در صدد بر طرف کردنش برآیند، بلکه دل‌ها را آن‌چنان با علوم و معارف خود پر کرده که دیگر جایی برای رذایل باقی نگذاشته است.»

۱۷- قرآن کریم و ستم ستیزی

مبارزه با ظالمان و جلوگیری از وقوع ظلم، یکی از فرایض مهم است که قرآن کریم بر آن تأکید کرده و در موارد متعدد، ضرورت این امر و چگونگی آن را تبیین نموده است. اما درباره اهمیت عدل گستری و ظلم ستیزی، خداوند متعال آن را جزء مهم ترین اهداف انبیا بر می شمارد (ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۷۰-۳۷۶).

«همانا ما پیمبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند، و آهن (و دیگر فلزات) را که در آن هم سختی (جنگ و کارزار) و هم منافع بسیار بر مردم است (نیز برای حفظ عدالت) آفریدیم، تا معلوم شود که خدا و رسلش را با ایمان قلبی که یاری خواهد کرد؟ (هر چند) که خدا بسیار قوی و مقتدر (و از یاری خلق بی نیاز) است» (حدید/۲۵).

قرآن کریم روحیه ظلم ستیزی را جزء جدایی ناپذیر ایمان و ویژگی اصلی مؤمنان دانسته و تعالیم دین و آموزش های انبیا را عامل مبارزه با ظلم قرار داده و ظلم ستیزی را اساس این تعالیم می داند. قرآن کریم به ابزارهای مناسب برای ظلم ستیزی اشاره نموده و عواملی چون «توجه به کانون های اصلی ظلم^۱»، «برخورداری از فرماندهان شایسته^۲»، «شرایط مطلوب نیروهای انسانی^۳»، «دعا و نیایش^۴» را مورد اهتمام قرار داده است.

۱۸- قرآن کریم و آثار گریز از ستم گری

یکی از آثار اجتناب از ظلم و ظلم ستیزی پدید آمدن «امنیت» و به تبع آن رفاه و آسایش در زندگی دنیوی است که این مهم در قرآن کریم برای تأکید بیشتر، در قالب سؤال از مخاطبان این کتاب الهی، در پی مقایسه ای که میان اهل ایمان و ظالمان صورت می گیرد - در ضمن نقل ماجرای احتجاج ابراهیم علیه السلام با بت پرستان^۵ - بیان شده است، زیرا مخاطب در این شیوه بیان، بدهت و آشکار بودن جواب را نیز درک خواهد کرد.

بنابراین «امنیت» و «رفاه» دو نتیجه طبیعی محو ظلم و استقرار عدالت است.

۱- شعراء/۱۰-۱۶: «... أَنْ أَتَى الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ *... * فَآتِيَا فِرْعَوْنَ...».

۲- نساء/۷۵: «... وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَيْلًا...».

۳- نساء/۷۵: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلِهَا...».

۴- نساء/۷۵: «... رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلِهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَيْلًا...».

۵- أنعام/۸۱-۸۲: «فَأَيُّ الْقَرِيْقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ».

نتیجه دیگر ظلم‌ستیزی و محو‌ظلم، رسیدن به آسایش اخروی و برخورداری از «مغفرت الهی» در سرای باقی است.^۱

از مجموع آن‌چه که خداوند متعال برای ظلم‌ستیزی برمی‌شمارد می‌توان نتیجه گرفت که تمام آن‌چه برای آسایش انسان و قرار گرفتن او در مسیر تکامل و رسیدن به آسایش اخروی و قرب به خداوند متعال لازم است، تنها در پرتو ظلم‌ستیزی امکان‌پذیر خواهد بود، چنان‌که قرآن کریم رسیدن به ایمان به عنوان اولین گام در مسیر تکامل انسان و آسایش در زندگی دنیوی و ایجاد شرایط و امکانات مناسب جهت رشد و ارتقای مادی و معنوی در انسان و در نهایت، دستیابی به مغفرت و آسایش اخروی را به عنوان آثار و نتایج ظلم‌ستیزی مورد تأکید قرار داده است.

از نگاه قرآن کریم تأمین تمام نیازهای انسان در دنیا و آخرت مشروط به داشتن روحیه ظلم‌ستیزی و حرکت در مسیر محو و نابودی ظلم - از درون نفس^۲ و بیرون آن در مراحل فردی و اجتماعی^۳ - می‌باشد.

منابع و مآخذ:

- ۱ - ابن اثیر، *النهایه فی غریب الحدیث*، تحقیق: طاهر أحمد زاوی، محمود محمد طناحی، مؤسسه إسماعیلیان للطباعه و النشر و التوزیع، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۴ ش.
- ۲ - ابن قتیبه، *غریب الحدیث*، تحقیق: دکتر عبدالله جیوری، دارالکتب العلمیه، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
- ۳ - احسائی، ابن ابی جمهور، *عوالی اللالی*، تحقیق: حاج آقا مجتبی عراقی، سید الشهداء، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
- ۴ - جوهری، *الصحاح*، تحقیق: أحمد عبد الغفور عطار، دارالعلم للملایین، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- ۵ - حر عاملی، *وسائل الشیعه (آل‌البیته)*، مؤسسه آل‌البیته علیهم السلام لإحياء التراث، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
- ۶ - حکیم، سید منذر، *بیشوایان هدایت*، ترجمه: عباس جلالی، مجمع جهانی اهل بیت(علیهم السلام)، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
- ۷ - خویی، سید ابوالقاسم، *البیان فی تفسیر القرآن*، دار الزهراء للطباعه و النشر و التوزیع، بیروت، چاپ چهارم، ۱۳۹۵ ق.

۱- نساء/۱۶۸: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ...»
۲- قصص/۸۳: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»
۳- رعد/۱۱: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ».

- ۸ - راغب اصفهانی، *مفردات غریب القرآن*، دفتر نشر الكتاب، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- ۹ - ری شهری، محمد، *میزان الحکمه*، دارالحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
- ۱۰ - زبیدی، تاج العروس، تحقیق: علی شیری، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- ۱۱ - زکریا، ابوالحسن احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، مکتبه الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ۱۲ - شریف رضی، *نهج البلاغه*، شرح: شیخ محمد عبده، دار الذخائر، قم، چاپ اول، ۱۳۷۰ش.
- ۱۳ - صدر، سید محمدباقر، *المدرسه الإسلامیه*، مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر (قدّه)، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- ۱۴ - طریحی، *مجمع البحرین*، تحقیق: سید احمد حسینی، مکتب النشر الثقافه الإسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۷ش.
- ۱۵ - عسکری، ابو هلال، *الفروق اللغویه*، تحقیق: مؤسسه النشر الإسلامی، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- ۱۶ - فراهیدی، خلیل، *کتاب العین*، تحقیق: دکتر مهدی مخزومی، دکتر ابراهیم سامرائی، مؤسسه دارالهجره، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- ۱۷ - قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، تهران، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳ش.
- ۱۸ - کلینی رازی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، دارالکتب الإسلامیه، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ش.
- ۱۹ - لیشی واسطی، علی بن محمد، *عیون الحکم و المواعظ*، تحقیق: شیخ حسین حسینی بیرجندی، دارالحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
- ۲۰ - مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، مؤسسه الوفاء - دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- ۲۱ - محمد بن عبدالقادر، *مختار الصحاح*، تحقیق، ضبط و تصحیح: أحمد شمس الدین، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- ۲۲ - مصباح یزدی، محمدتقی، *اخلاق در قرآن*، تحقیق و نگارش: محمد حسین اسکندری، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (قدس)، قم، چاپ هفتم، ۱۳۸۰ش.
- ۲۳ - مصطفی، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*.
- ۲۴ - موسوی همدانی، سید محمدباقر، *ترجمه تفسیر المیزان*، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش.
- ۲۵ - میرزای نوری، *مستدرک الوسائل*، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.

- ۲۶ - نجفی، شیخ هادی، موسوعه احادیث أهل البيت عليهم السلام، دار إحياء التراث العربی للطباعه و النشر و التوزیع، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
- ۲۷ - نراقی، محمدمهدی، جامع السعادات، تحقیق و تعلیق: سید محمد کلانتر، دار النعمان للطباعه و النشر، نجف اشرف، بی تا.
- ۲۸ - هاشمی رفسنجانی، اکبر، فرهنگ قرآن، مؤسسه بوستان کتاب، قم، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.
- ۲۹ - الهی قمشه‌ای، مهدی، ترجمه قرآن (الهی قمشه‌ای)، انتشارات فاطمه الزهراء، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۰ش.

مآخذ

نایش‌نقرب

سال پنجم / شماره بیستم

آرماگدون و مسیحیت صهیونیستی

نویسنده: حسین سیاح^۱

چکیده:

آرماگدون نام نبردی است که به باور مسیحیان صهیونیست در آخرالزمان در منطقه‌ای به نام «مجدو» رخ خواهد داد و در آن نبرد، نیروهای مسیح و ضد مسیح، که نماد حق و باطل‌اند، با هم می‌ستیزند و سرانجام نیروهای مسیح پیروز می‌شوند و از آن پس یهودیان سروران زمین خواهند بود و دیگران بندگان آنان. به باور نگارنده دست استعمار از آستین باورنمایی مذهبی بیرون آمده است و سر آن دارد که سرتاسر جهان را با دود و آتش دمساز کند؛ چه مردم اگر پشتیبان دولت خویش نباشند، آن دولت در رسیدن به مقاصد خود زبون است؛ از این رو برای آن‌که ملت خویش را برای چیرگی بر جهان با خود همراه کنند به نبرد هسته‌ای بزرگی، که ناگزیرند به راه اندازند، رنگ مذهبی بخشیده‌اند و آن را از باورهای مسیحیان و یهودیان می‌شناسانند.

مسیحیت صهیونیستی، که بازگشت به عبرانی‌گری را در بر دارد، فرقه‌ای انحرافی و ساختگی از مسیحیت است و از یهود به عنوان امت برگزیده خداوند پشتیبانی می‌کند. پیدایش حزب صهیونیسم و پایه‌گذاری جنایت‌های گوناگون برای برپایی حکومت جهانی یهود و چیرگی یهودیان بر سرتاسر کره خاکی از دستاوردهای این جریان است. بر پایه ادعاهای آنان، در هزاره سوم نبرد خانمان‌سوزی به نام آرماگدون میان نیروهای مسیح و ضد مسیح رخ می‌دهد که در آن مسیح از آسمان به زمین باز می‌گردد و دجال را از بین می‌برد و پس از آن پادشاهی خود را شروع نموده و دوران صلح‌آمیز درازمدتی آغاز می‌گردد. علاقه مسیحی - صهیونیست‌های بنیادگرا به اسرائیل و آغاز زود هنگام این جنگ، که زمینه‌ساز بازگشت دوباره مسیح است، از همین رو است. بازگشت قوم یهود از نقاط پراکنده به سرزمین موعود، بازسازی هیکل سلیمان، هجوم بسیاری از کفار (مسلمانان و مسیحیانی که به بازگشت مسیح مؤمن نیستند) به اسرائیل و تنها نجات یافتن کسانی که به میلاد دوباره مسیح در بالای میدان جنگ ایمان دارند نیز از باورهای بنیادین این فرقه است.

کلیدواژه‌ها: موعود، آرماگدون، مسیحیان صهیونیست، بنیادگرایی.

مقدمه

آن گونه که از تاریخ پیدا است باور به ظهور منجی و برپایی عدل و داد و بنیان نهادن حکومتی بر پایه عدالت سابقه‌ای بس دراز دارد و بلکه می‌توان گفت از وقتی که بشر پا به این گیتی نهاده در انتظار

۱ - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم حدیث.

دوران ظهور به سر برده است و این اعتقاد و انتظار در میان مظلومان و آسمان‌باوران بیشتر از دیگران نشو و نما یافته است. در کتاب‌های آسمانی ادیان گوناگون سخن از موعود امم، آخرالزمان، عصر ظهور و ویژگی‌های آنها فراوان به میان آمده است؛ چنان‌که در تورات با عنوان اوقیدمو و فیذمو، در نزد مجوس با عنوان ایزدشناس و ایزدشان و کیقباد دوم و سوشیانت، در کتاب شاکمونی با عنوان ایستاده، در کتاب ایستاع با عنوان بنده یزدان، در کتاب برزین با عنوان پرویز، در صحف ابراهیم با عنوان حاشر، در کتاب کندر با عنوان خجسته، در کتاب خسرو مجوس با عنوان خسرو، در کتاب ماریاقین با عنوان زندافریس، در کتاب زمزم زردشت با عنوان سروش ایزد، در کتاب ارماتش با عنوان شماتیل، در کتاب کندرال با عنوان صمصام‌الاکبر، در کتاب فرنگان با عنوان فیروز، در کتاب اشعیای نبی با عنوان فرخنده، در کتاب بختا با عنوان کوکما، در کتاب هزارنامه هند با عنوان لندیطارا، در تورات عبریه با عنوان ماشع، در انجیل با عنوان مهمیدالآخر، در کتاب فرنگیان با عنوان مسیح‌الزمان، در کتاب آزی با عنوان میزان‌الحق و... از موعود امم یاد شده است (ر.ک: طبرسی نوری، ۱۳۷۷ ش، ص ۵۵ - ۹۵). و اخباری نیز در آنها درباره عصر ظهور و دولت منجی و احیاناً اتفاق‌ها و حادثه‌هایی که در آن دوران به وقوع می‌پیوندد ذکر شده است. در قرآن کریم نیز آیات متعددی درباره آینده جوامع انسانی و حکومت مبتنی بر عدل و توحید و استخلاف انسان در زمین و حاکمیت مستضعفان و وراثت صالحان و پیروزی حق بر باطل و نابودی آن وجود دارد که برخی مفسران آنها را به ظهور مهدی صاحب‌الزمان (عج)، که به باور مسلمانان هم‌نام و هم‌کنیه رسول مکرم ﷺ و از نسل آن حضرت است، مربوط می‌دانند. (برای نمونه ر.ک: طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۳۳۰ و سید قطب، ج ۵، ص ۳۰۰۱ و ۳۰۰۲ به ترتیب در ذیل آیات ۱۰۵ از سوره انبیاء و ۱۷۱ - ۱۷۲ از سوره صافات). انتظار، اندیشه‌ای با کارکرد دوسویه است؛ یعنی در گذر تاریخ گاهی مایه عزت و عظمت ملت‌ها شده و گاه نیز به دلیل ساده‌لوحی و بلاهت عده‌ای، مورث ذلت و خفت گشته است. اندیشه انتظار اگر آن‌گونه که بایسته و شایسته است تبیین نگردد، دست‌مایه استعمار و استحمار ملت‌ها می‌شود. حکومت‌های حيله‌گر تاریخ، به ویژه آن دسته که رنگ حکومت دینی به خود داده‌اند یا سردمداران‌شان به نحله دینی خاصی باور دارند و در عین حال شیفته و فریفته قدرت‌اند و تا توانسته‌اند از این اندیشه سود جسته‌اند. صبر در برابر سختی‌های تحمیلی، ظلم‌پذیری و در برابر جنایت‌های دولت‌مردان جنایت‌پیشه در انتظار نجات‌دهنده‌ای آسمانی نشستن، مایه سعادت ظالمان و شقاوت مظلومان بوده و هست.

دولت حاکم بر ایالات متحده نیز از سنخ همین دولت‌ها است. حاکمیت مسیحیان صهیونیست در آمریکا و ترویج افکار شوم آخرالزمانی خود، که در رأس این افکار جنگ بزرگ آرمادون (Armageddon) قرار دارد، این کشور را به بدترین وضعی در مسیر نابودی خود و همه جهانیان، به ویژه مسلمانان، قرار داده است.

مسیحیت صهیونیستی جریانی برخاسته از پروتستان‌تیسیم و بازگشت به عبرانی‌گری است که بر خلاف باور تاریخی مسیحیان با یهود سر ستیز ندارد و بلکه باورمندان خود را به دوستی و خدمت‌گزاری یهودیان وامی‌دارد. مسیحیان صهیونیست پایه‌گذاران اصلی حزب صهیونیسم و مروّجان نخستین «بازگشت یهود

به ارض موعود» و اشغال «از نیل تا فرات» اند. این جریان، امروز مسیحیان را به ائتلاف با یهودیان و مقدمه‌سازی برای نبرد خانمان‌سوز آرماگدون و آمادگی برای ظهور مسیحی موعود و تشکیل حکومت جهانی یهود به رهبری او فرا می‌خواند. از آن‌جا که این جریان امروز در صحنه سیاست جهانی نقش مهمی دارد و در میان دولت‌مردان آمریکا رسوخ عمیق یافته است بازشناسی و شیوه مقابله با آن از ضروری‌ترین کارهایی است که اندیشمندان و فرهیختگان دانش و سیاست و نیز کارگزاران حکومت باید آن را برعهده گیرند.

آرماگدون، که در خلال صفحه‌های این نگاشته به گستردگی پیرامون آن سخن خواهیم گفت، بر پایه باور صهیونیست‌های یهودی و مسیحی، جنگ بزرگ خانمان‌سوزی است که در آخرالزمان میان نیروهای مدافع مسیحی و نیروهای ضد مسیح در می‌گیرد و پس از به جا گذاشتن تلفاتی بی‌شمار ظهور و حاکمیت مسیح موعود را موجب می‌شود و یهودیان - که به خیال خود و این دسته از مسیحیان - امت برگزیده‌اند، تحت لوای مسیح حکومت جهانی یهود را تأسیس می‌کنند.

همان‌گونه که خواهیم گفت این باور آخرالزمانی از نظر نگارنده به هیچ روی مبنایی اصیل و عقل‌پسند ندارد و در کتاب مقدس نیز تنها در یک مورد آن هم در عهد جدید و در کتاب مکاشفات یوحنا، که به سفر رؤیا (Apocalypse) معروف است، به همراه ابهام فراوان، آمده است. در آن‌جا می‌خوانیم: «و ایشان را به موضعی که آن را در عبرانی حارمجدون می‌خوانند فراهم آوردند»^۱. اما همین باور پوچ و خرافی در دهه‌های اخیر ابزار مناسبی برای توجیه جنایت‌ها و غارت‌های دولت آمریکا و رژیم اشغال‌گر قدس شده است. لازم به ذکر است افزون بر صهیونیست‌های حاضر در سرزمین اشغالی، پروتستان‌های آمریکا، که تعداد آنها به ده‌ها میلیون نفر می‌رسد، صهیونیست - مسیحیانی‌اند که بسیاری از آنان در باور به اندیشه‌های صهیونیستی از یهودیان صهیونیست نیز تندروترند؛ آن‌چنان که پیش از تأسیس حزب صهیونیسم در کنگره بازل سوئیس در سال ۱۸۹۷ م این پروتستان‌های مسیحی افکار صهیونیستی را تحت تأثیر عبرانی‌گری و بازگشت به عهد عتیق، که مارتین لوتر (Martin Luther) بنیان‌گذار آن بود، در سر می‌پروراندند؛ چنان‌که یکی از محققان می‌نویسد: «بلاکستون (William Eugene Black Stone) - به عنوان یک پروتستان آمریکایی - سال‌ها قبل از تئودور هرتزل (Theodor Hertzl) - به عنوان یک یهودی اروپایی - صهیونیسم سیاسی را مطرح می‌نماید». (صاحب خلق، ۱۳۸۳ ش، ص ۴۷).

صهیونیسم با تمسک به پاره‌ای از مطالب کتاب مقدس و نسبت دادن تفسیر آنها به آرماگدون، این جنگ جهانی خانمان‌سوز را به امری قدسی و ایمانی تبدیل کرده است و در پس آن اهداف شوم خود را از مقدمات این حادثه معرفی می‌کند و کشیش‌های ایوانجلیک را بر آن گمارده است تا با تبلیغات بسیار

۱- مکاشفه یوحنا، ۱۶: ۱۶؛ لازم به ذکر است در این مقاله در تمام مواردی که از عهد قدیم یا عهد جدید مطلبی نقل می‌شود مربوط به کتاب مقدس چاپ منقح انتشارات ایلام مطبوع سال ۲۰۰۲ میلادی در انگلستان می‌باشد.

گسترده و ساختن برنامه‌های متعدد تلویزیونی در شبکه‌های جهانی این باور را در میان مردم دنیا و به ویژه ایالات متحده نهادینه کنند که تحقق این حادثه ناگزیر خواهد بود و چون این حادثه مقدمه ظهور مسیحی‌های موعود است باید مقدمات وقوع آن را فراهم کنیم و از جمله مقدمات آن بازگشت یهود به ارض موعود (فلسطین) و برپایی حکومت یهودی در آن سرزمین و نیز تخریب مسجدالاقصی و بازسازی هیکل سلیمان در جای آن است.

آن چه نگارنده را بر نگاشتن این مرقومه برانگیخته، آن است که به مخاطبان خود بگوید آرماگدون، صرفاً دسیسه‌ای است برای عده‌ای سیاست‌باز که در صدد دستیابی به اهداف چپاول‌گرانه خویش‌اند؛ بنابراین کسانی که در چند سال اخیر به تکاپو افتاده‌اند تا این حادثه را در جوامع اسلامی نیز تبلیغ و ترویج کنند، بی‌آن که شاید خود بدانند، در خدمت انگاره‌سازی این باور خرافی‌اند؛ چه اگر مسلمانان نیز، که صهیونیست‌ها در این جنگ بزرگ آنان را دشمنان اصلی مسیح موعود معرفی کرده‌اند، این حادثه را حتمی‌الوقوع بیندارند، ممکن است در برابر آن دچار انفعال شوند و این همان چیزی است که صهیونیسم می‌خواهد. این انفعال در نهایت به گونه‌ای همان کارکرد منفی انتظار را سبب می‌شود؛ یعنی مسلمانان امر را به خداوند و موعود خویش وامی‌گذارند و منتظر می‌مانند تا آن جنگ واقع شود و آن‌گاه آن موعود ظهور کند و ایشان را بر یهود و نصاری پیروز گرداند؛ دقیقاً همان دیدگاهی که یهود و نصاری صهیونیست نسبت به موعود خویش دارند؛ در نتیجه، چنان‌چه صهیونیست‌ها مسجدالاقصی، قبله نخستین مسلمانان را تخریب کنند - که به گونه جدی مقدمات این تخریب را فراهم آورده‌اند - یا به جنایت‌های دیگر از این نوع، دست بزنند، مسلمانان واکنش لازم را در برابر آنان نشان نمی‌دهند.

البته باید گفت خبر دادن و اطلاع‌رسانی پیرامون آرماگدون، به عنوان اندیشه‌ای صهیونیستی، به خودی خود اشکالی ندارد، اما به هیچ روی نباید در صدد نهادینه کردن آن در جوامع اسلامی بود که این بسیار خطرناک است. هم‌چنین محققان ارجمند باید در پژوهش و مطالعه در این باره بسیار دقت کنند تا مبادا از آموزه‌های اسلامی نیز در اثبات رخ دادن این دسیسه خرافی استفاده شود. در این نوشتار سعی می‌کنیم، در حدّ توان، جریان صهیونیسم مسیحی و باور پیروان آن به آرماگدون و ریشه‌ها و دلیل‌های پیدایش و نیز اهدافی را که طرفداران آن در سر دارند تا اندازه‌ای بازگو کنیم.

معرفی و تاریخچه مسیحیت صهیونیستی

تاریخ پیدایش مسیحیت صهیونیستی به سال‌ها پیش از تشکیل دولت اسرائیل و حتی پیش از تأسیس حزب صهیونیسم باز می‌گردد. این تتولوژی ریشه در افکار کسانی دارد که هیچ‌گونه مقام کلیسایی ندارند و با ترجمه کتاب مقدس به زبان مادری خود امکان مطالعه و تفسیر آن برایشان فراهم شده است. (پیشین، ص ۹۳). نخستین کنگره صهیونیسم در سال ۱۸۹۷ م در شهر بازل سوئیس و به دعوت تتودور هرتزل، روزنامه‌نگار اتریشی برگزار شد، اما جنبش صهیونیسم مسیحی سه قرن پیش از آن

از هلند و بریتانیا آغاز شد و سپس در ایالات متحده مستقر گردید. (سماک، موعود، ش ۴۵، تیر و مرداد ۱۳۸۳، ص ۲۹).

بر پایه نگاشته جولیوس کریستون، که تحقیق جامعی را دربارهٔ مسیحای موعود یهود سامان داده است، آرمان مسیحایی، تقریباً مانند هر یک از مسائل بشری در اروپا، از اصلاحات پروتستانی تأثیر فراوان پذیرفت. از سال ۱۵۲۱ م که مارتین لوتر حمله‌های پرخاش‌گرانه خود را به کلیسای رومی، با بی‌باکی، آغاز نمود و توانست یوغ پاپ را برافکند انتظار آمدن مسیحا میان یهودیان فزونی یافت. لوتر یهودیان را چندان دوست نمی‌داشت، ولی آشکارا و به شدت با آزار آنان مخالف بود. (کریستون، ۱۳۷۷ش، ص ۱۲۹). او در سال ۱۵۲۳ م درباره آنان گفته است:

«آنان از نژاد خداوندگار ما هستند؛ بنابراین اگر بنا باشد کسی به گوشت و خون میاهات کند، یهودیان بیش از ما به مسیح تعلق دارند؛ از این رو من از کسانی که طرفدار پاپ هستند خواهش می‌کنم که اگر از بدگویی درباره من به عنوان یک بدعت‌گذار خسته شده‌اند، مرا به عنوان یک یهودی ناسزا بگویند...» (پیشین).

و در جایی دیگر گفته است:

«توصیه من این است که با آنان از روی مهر رفتار کنیم... اگر بنا داریم به آنان کمک کنیم، نباید به شریعت پاپ بلکه به شریعت محبت مسیحی عمل کنیم: به آنان روح دوستی نشان دهیم، بگذاریم زندگی کنند و به کار مشغول شوند تا به زیستن در کنار ما رغبت کنند». (پیشین، ص ۱۲۹-۱۳۰).

پس از قرن‌ها فردی مسیحی پیرامون یهودیان چنین احساس‌آمیز سخن گفت و سخنان او امیدهای تازه‌ای در دل یهودیان برانگیخت. (پیشین، ص ۱۳۰).

لوتر، بزرگ‌ترین پیشوای پروتستانتیسم علاقه بسیار زیادی به دین و منابع عبرانی داشت. (صاحب خلق، پیشین، ص ۷۷ به نقل از: Harun Yahya / Protestanlik, Aydin Lama Ve Ibrana (Mistisizmi, www.harun yahya.org) او در ستایش و تمجید از یهود آن‌قدر پیش رفت که در محافل مسیحی کاتولیک، به گونه‌ای جدی، شبههٔ یهودی بودنش مطرح شد. او خود نیز با انتشار کتاب «عیسی مسیح یک یهودی‌زاده شد»، که در سال ۱۵۲۳ م آن را به رشتهٔ تحریر درآورد، این شبهه را تقویت کرد. (پیشین، ص ۷۸). در واقع در مقیاسی وسیع‌تر جنبش پروتستانتیسم بازگشت و رویکرد به عهد عتیق و جهان‌بینی عبرانی است و این رویکرد از نظر اجتماعی - اقتصادی مسبب زایش کاپیتالیسم و مشروعیت‌یافتن بهره و ربا و از نظر اجتماعی - سیاسی مؤرث نوعی هواداری غیرعادی از یهودیت و دلدادگی به آن گشته است. (پیشین، ص ۸۵). نکتهٔ جالب توجه آن‌که در میان مسیحیان صهیونیست هیچ اسرائیلی و یا فلسطینی‌ای وجود ندارد، اما رهبران برخی از گروه‌های آنها اسرائیلی هستند. (پیشین، ص ۸۸).

در میان دویست طایفه پروتستانی آمریکا، که ۱۸۰ میلیون نفر پیرو دارند، طایفه تقدیرگرایان - باورمندان (dispensationalism)^۱ - که بیش از چهل میلیون نفر پیرو دارد، در پذیرفتن اصول و مبادی صهیونیسم راه افراط را پیش گرفته است و کلیساهای آن به کلیساهای پروتستانی انگلوساکسون سفید (W.A.S.P) (گزیده Protestant White Anglo-saxon). شهرت یافته است و دربردارنده شخصیت‌های سیاسی، اقتصادی، مطبوعاتی، تبلیغاتی، نظامی و تربیتی جامعه آمریکا است. بیشتر بنیادگرایان پیرو این کلیسا، که در جنوب آمریکا ساکن‌اند، آشکارا نژادپرستانند و برتری خود را بر سیاه‌پوستان، سرخ‌پوستان، کاتولیک‌ها، چینی‌ها، ژاپنی‌ها، هندوها و مسلمانان در پوست سفیدشان می‌دانند. (نجیری، ۱۳۸۴ش، ص ۶۵).

باورها و آرمان‌های مسیحیان صهیونیست

هال لیندسی، کشیش معروف تلویزیونی دوازده مورد از باورهای صهیونیست - مسیحیان را برشمرده است (ر.ک: سماک، پیشین، ص ۳۳):

۱- تشکیل اسرائیلی بزرگ؛

لازم به ذکر است تشکیل دولت ملی یهود در فلسطین، از نشانه‌های بازگشت مجدد مسیح را نخستین بار «الیور کرامول» (Oliver Cromwell) و «پاول فلگین هاوور» (Paul) Felgenhaver، دو تن از رهبران پروتستان‌های قرن هفدهم مطرح کردند. (صاحب خلق، پیشین، ص ۹۳).

به باور مسیحیان صهیونیست و جدایی‌طلبان، حمایت نکردن از اسرائیل، پیوستن به مخالفان اهداف خدا است و حمایت از اسرائیل صورت‌های گوناگونی دارد، از جمله: ۱- حمایت مالی؛ ۲- حمایت نظامی؛ ۳- تبلیغات؛ ۴- خدمت در نیروی نظامی اسرائیل؛ ۵- بازگرداندن جمعیت مهاجر یهود؛ ۶- بشردوستی؛ ۷- دعا برای اسرائیل؛ ۸- اقدام‌های سیاسی؛ ۹- حمایت‌های گوناگون. (اواد، موعود، ش ۴۰، آذر و دی ۱۳۸۲، ص ۳۶).

۲- بازگشت قوم یهود از نقاط پراکنده به سرزمین موعود؛

۱- «این واژه برگرفته از «dispensation» به معنای پذیرش است و گونه‌ای پذیرش گام به گام در آن نهفته است و بر توافق با کتاب مقدس تأکید می‌کند. این مکتب گونه‌ای الهیات ایوانجلیکی پروتستانی و چارچوبی مفهومی برای فهم جریان کلی کتاب مقدس است.» ر.ک:

<http://en.wikipedia.org/wiki/dispensationalism>

نیز به گفته صاحب خلق: «این واژه در لغت به معنای: ۱- پخش و توزیع، تقسیم کردن، حاکمیت اقتدار؛ ۲- بخشودگی، غمض عین کردن، صرف نظر کردن و استثنا است. در مسیحیت نیز این واژه به معنای «دوران سیطره و حاکمیت یک دین» و یا «اجازه ویژه صادرشده از طرف کلیسا» است.» ر.ک: صاحب خلق، پیشین، ص ۹۰.

۳- بازسازی هیکل سلیمان؛

۴- هجوم بسیاری از کفار (مسلمانان و مسیحیانی که به بازگشت مسیح مؤمن نیستند) به اسرائیل؛

۵- ظهور دیکتاتوری سخت‌تر از هیتلر، استالین یا مائوتسه تونگ که رهبری مهاجمان را بر عهده

دارد؛

۶- پذیرش سیطره این دیکتاتور - که دشمن یهود است - از جانب سرزمین‌های وسیعی از جهان؛

۷- گرویدن ۱۴۴ هزار یهودی به مسیحیت انجیلی به گونه‌ای که هر یک از آنها همانند بیل گراهام،

کشیش انجیلی معروف آمریکایی در سراسر جهان پخش می‌شوند تا دیگر ملت‌ها را به مذهب انجیلی

بکشانند؛

۸- وقوع جنگ عظیم هسته‌ای آرماگدون در سرزمینی بزرگ؛

۹- نجات یافتن تنها کسانی که به میلاد دوباره مسیح، جسم و معجزه خداوند در بالای میدان جنگ

ایمان دارند، در حالی که اجساد بقیه افراد بشر در آهن گداخته ذوب شده است؛

۱۰- وقوع همه موارد در یک چشم بر هم زدن؛

۱۱- فرود مسیح پس از هفت روز به زمین، در حالی که ایمان آوردندگان به او اطرافش جمع شده‌اند؛

۱۲- حکومت مسیح بر جهان به مدت هزار سال با صلح و عدالت تا هنگامی که قیامت برپا شود

(عقیده هزاره).

به گفته آقای صاحب خلق (پروتستانتیزم، پیوریتانیزم و مسیحیت صهیونیستی، ص ۸۹ - ۹۰)، مسیحیان

صهیونیست یهودیان را «تنها بندگان برگزیده خداوند» قلمداد می‌کنند و بر این باورند که خداوند سعادت

دنیا را به یهودیان و سعادت اخروی را به گروه‌های مسیحی خواهد بخشید؛ چه خداوند، سعادت اخروی را

به آنان وعده داده است و از همین رو گروه‌های مسیحی صهیونیست خود را «مسیحیان از نو زاده‌شده»

(born - again Christianity) می‌نامند و بر این باورند که آرماگدون را نخواهند دید و رنج‌های

برخاسته از این دوره را نیز متحمل نخواهند شد، زیرا خداوند آنان را به آسمان خواهد برد. این رخداد را

Rapture به معنی خوشی و شادمانی بی حد و حصر - می‌نامند و این حالت را تنها ویژه مسیحیان

یاد شده می‌دانند. این دکتترین راه، که دیگر کلیساها نیز آن را پذیرفته‌اند، «هزاره‌گرایی» (Milenyalism)

می‌نامند، زیرا چه در تورات به وقوع این جنگ در هزاره سوم اشاره شده و یا چنین تفسیری از آن بیان

شده است. هم‌چنین گفته می‌شود که عیسی مسیح در این جنگ از آسمان به زمین باز می‌گردد و دجال

را در منطقه آرماگدون می‌کشد و سپس پادشاهی خود را، که دورانی صلح‌آمیز و درازمدت است، آغاز

می‌کند؛ به این ترتیب چرایی علاقه مسیحی - صهیونیست‌های بنیادگرا به اسرائیل و آغاز زود هنگام

جنگی که زمینه بازگشت دوباره مسیح را فراهم می‌کند روشن می‌گردد. آنان از آن رو که به تبعیت از

کتاب مقدس به وجود هفت مرحله گذار معتقدند، خود را «تقدیرگرایان» (Dispensationalists)، و از آن

رو که پیش از جنگ آرماگدون زیسته‌اند و از دردها و رنج‌های آن ایمن مانده‌اند خود را «بخشوده

شدگان» می‌نامند. (پیشین، ص ۸۹ - ۹۰). این مراحل هفت‌گانه، که در کتاب مقدس پیش‌گویی شده، عبارت است از:

- ۱- بازگشت یهودیان به فلسطین؛
- ۲- ایجاد دولت یهود؛
- ۳- موعظه انجیل به بنی‌اسرائیل و دیگر مردم دنیا؛
- ۴- (حصول مرحله) وجه (Rapture) و به بهشت رفتن تمام کسانی که به کلیسا ایمان آورده‌اند؛
- ۵- دوران فلاکت (Tribulation) که هفت سال طول خواهد کشید. در این مرحله به یهودیان و دیگر (به اصطلاح) مؤمنان ستم خواهد شد، اما سرانجام صالحان با پیروان دجال نبرد خواهند کرد؛
- ۶- وقوع جنگ آرماگدون؛ جنگی که در صحرای مگیدو در اسرائیل به وقوع خواهد پیوست؛
- ۷- شکست لشکریان دجال و استقرار پادشاهی مسیح. پایتخت این پادشاهی اورشلیم (قدس) خواهد بود. این پادشاهی به وسیله یهودیان اداره خواهد شد و یهودیان به مسیح خواهند پیوست و یا مسیحی خواهند شد.

مراحل یادشده بنیان‌های اعتقادی «بخشوده شدگان» است. (پیشین، ص ۹۰ - ۹۱). در دایره‌المعارف و یکی پدیا آمده است: «بر پایه عقاید رایج یهودی، پایان جهان با حوادث زیر همراه است:

- ۱- تجمع یهودیان پراکنده و تبعیدشده در اسرائیل؛
 - ۲- شکست همه دشمنان اسرائیل؛
 - ۳- ساخت معبد سوم در اورشلیم (قدس) و از سرگیری آیین قربانی و امور معبد؛
 - ۴- تجدید حیات مردگان یا جذب؛
 - ۵- ظهور مسیحای یهودیان که پادشاه اسرائیل خواهد بود. (خردمند، موعود، ش ۵۶، ص ۳۵).
- مسیحای یهود اسرائیل را به اسباط نخستینشان تقسیم خواهد کرد. در این زمان یاجوج، پادشاه مأجوج به اسرائیل حمله می‌کند. این که یاجوج چه کسی است و مأجوج کدامین ملت است هنوز مشخص نیست. مأجوج وارد جنگ بزرگ آرماگدون می‌شود که در آن بسیاری از نیروهای هر دو طرف کشته می‌شوند و خداوند در آن دخالت می‌کند و یهودیان را نجات می‌دهد. او پس از نابود کردن این دشمن همه نیروهای اهریمنی را نیز از میان می‌برد. پس از سال ۶۰۰۰ (هزاره هفتم) عصر قدوسیت، آسودگی، زندگی روحانی و صلح فراگیر آغاز می‌شود که **الام هابا** (Olam Haba) نام دارد. (پیشین).

چرایی رویکرد بنیادگرایان انجیلی به یهودیت

نکته بسیار مهم این که بر پایه باورهای مسیحیان، عیسی مسیح را یهودیان به قتل رسانده‌اند و این مسئله در طول تاریخ، درگیری‌های بسیار شدید و طولانی را میان مسیحیان و یهودیان سبب شده است. یهودستیزی (Antisemitism) مسیحیان شهره تاریخ است، اما پس از اصلاح مذهبی و وضج گرفتن

پروتستانتیسم، اروپا یهود را ملت برگزیده خداوند به حساب آورد و برای آنها حق بازگشت و تملک سرزمین مقدس را قائل شد.

بر پایه آن چه «ریجنیا شریف» در کتاب «تأثیر ارزش‌های صهیونیسم غیر یهودی بر اندیشه غرب» گفته است، اگر یهودی برای امری برگزیده می‌شد، آن امر لعن و نفرین بود و یهود کافر و مرتد دانسته می‌شد و اروپا هیچ علاقه‌ای به بازگرداندن شکوه گذشته نژاد عبری نداشت؛ همان‌گونه که هیچ امیدی به احیای دوباره روحی یا قومی یهود و نیز کوچک‌ترین نظری در دادن حق مالکیت فلسطین به یهودیان نداشت. در قرون وسطی اصلاً صهیونیسم غیر یهودی در اروپا موجودیتی نداشت و اسرائیل فقط نام یکی از ادیان روی زمین بود و هیچ اندیشه‌ای مبتنی بر در نظر گرفتن صفت‌ها و ویژگی‌های قومی برای یهود وجود نداشت. (نجیری، پیشین، ص ۵۶ - ۵۷ به نقل از: ریجنیا، مجله المعرفه، مثل ۹۶، کویت، ۱۴۰۶).

مسیحیت یهودی، به ویژه پس از اصلاحات پروتستانتیسم و یورش عبرانی‌ها به مسیحیت (یهودی کردن مسیحیت)، از سر برآوردن جنبش مسیحیت صهیونیستی برای بازگرداندن یهود به فلسطین پشتیبانی کرد و آن را گام پیش از آخر در تاریخ بشری به همراه دومین ظهور مسیح و آغاز هزاره خوشبختی پنداشت؛ به این ترتیب مسیحیت یهودی و سپس مسیحیت صهیونیستی صهیونیسم را پی‌ریزی کرده و با دو انگیزه از آن حمایت نمودند: ۱- انگیزه مذهبی (اعتقاد به هزاره و دومین ظهور مسیح)؛ ۲- انگیزه سیاسی که با هدف دور کردن یهود از جهان مسیحیان آغاز شد و با به‌کارگیری یهود در سیاست‌های استعماری اروپا ادامه می‌یافت. (هال، مرعود، ش ۴۲، ص ۲۰).

شاید بتوان علت تناقض موجود در عملکرد مسیحیان را، پس از عصر اصلاح مذهبی، در احساس آنها مبنی بر جبران سیاست‌های یهودستیز پیدا کرد، اما با این حال این موضوع برای برخی گروه‌ها همچنان به صورت امری متناقض به جا مانده است، زیرا به گمان آنان، مسیحیان از یهودیان برترند، اما یهودیان را بندگان برگزیده خداوند و واسطه‌ای برای بازگشت دوباره مسیح می‌دانند و در عین حال بر این باورند که چنانچه یهودیان مسیح را پذیرا نباشند، به بهشت نمی‌روند و تنها کسانی وارد بهشت می‌شوند که به مسیح ایمان بیاورند. (صاحب خلق، پیشین، ص ۹۲). ناتان پیر لیموتر از «جمعیت مقابله با افترا» تابع سازمان بنای بریت، که یکی از سازمان‌های افراطی یهودیان است، خود اعتراف می‌کند: «بنیادگرایان انجیلی متون مذهبی را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که عنوان نماید تمام یهودیان می‌بایست به مسیح یا کشته شدن در آرماگدون ایمان بیاورند». (هالسل، ۱۳۸۴ش، ص ۱۱۶).

بنیادگرایی انجیلی در عین حمایت از یهود از آنان می‌خواهد که مسیحی شوند و این در حالی است که یهودیان دولت خود را در فلسطین به گونه‌ای پایه‌ریزی می‌کنند که گرویدن آنان را به مسیحیت محال می‌نماید، اما مسیحیان بنیادگرا امیدوارند که پس از بازگشت مسیح، یهودیان به او ایمان آورند. آنان یهودیان را از آن رو امت برگزیده می‌دانند که بر پایه پیش‌گویی‌های کتاب مقدس، تشکیل دولت یهودی از مقدمات زمینه‌ساز بازگشت مسیح است و چون یهود از نظر آنان زمینه‌ساز این بازگشت است بنیادگرایان انجیلی به یهود به دیده احترام می‌نگرند و آنان را امت برگزیده می‌دانند. اما در پس پرده این

ائتلاف شوم، دست‌های سیاست کارگردانی می‌کند؛ این ائتلاف نمی‌تواند از هم‌سوگیری‌های سیاسی اسرائیل و آمریکا برای رسیدن به اهداف امپریالیستی برکنار بماند. (نجیری، پیشین، ص ۱۳۹-۱۴۰). بنیادگرایی انجیلی رابطه‌ای ناگسسته با سیاست و حکومت دارد و در واقع مذهب را به خدمت سیاست درآورده است.

تناقض دیگر در روابط مسیحیان صهیونیست با یهودیان این است که به باور بخشوده‌شدگان، دیاسپورا (سرگردانی یهود و پراکنده شدن آنها) و حتی قتل عام آنها به وسیله نازی‌ها مجازاتی الهی و پیامد ایمان نیاوردنشان به مسیح است. (صاحب خلق، پیشین).

مبادی مشترک بنیادگرایی انجیلی و بنیادگرایی یهودی

به طور کلی مهم‌ترین اصول و مبادی مشترک این دو فرقه عبارت است از:

- ۱- تأکید بر وعده الهی و این که سرزمین مقدس از آن یهود است؛
- ۲- تأکید بر این که فلسطین سرزمینی بدون ملت برای ملتی بدون سرزمین است؛
- ۳- تأکید بر این که برپایی دولت عبری لازمه ظهور مسیح است؛
- ۴- تأکید بر این که یهود ملت خداوند می‌باشد و هر که آنان را دوست بدارد، خداوند نیز او را دوست خواهد داشت و هر که به آنان آزار و اذیت رساند، خداوند او را لعن خواهد کرد؛
- ۵- پیروی از شیوه تفسیر ظاهری متون عهد قدیم؛
- ۶- تأکید بر این که اسرائیل فقط در برابر قوانین خداوند - و نه قوانین بشری - سر فرود می‌آورد؛
- ۷- پنهان شدن در پس متون مذهبی برای تحقق اهداف سیاسی؛
- ۸- باور به این که قدرت و خشونت دو راه تحقق هدف‌های اعتقادی است؛
- ۹- اشتراک منافع و همکاری با دیگران در ارتکاب هر نوع گناه، بزه و تجاوز مانند تلاش برای تخریب مسجدالاقصی و برپایی هیکل به جای آن؛
- ۱۰- ادعای این که قدس یک‌پارچه پایتخت ابدی اسرائیل است؛
- ۱۱- عدم اعتقاد این دو جریان به روز قیامت و برانگیختگی و محاسبه بر پایه آنچه مسلمانان باور دارند، و به جای آن، اعتقاد به ظهور آن چیزی که مملکت مسیحایی خداوند نامیده می‌شود؛
- ۱۲- اعتقاد به این که فلسطین میدان حوادث واپسین و مکان ظهور دومین مسیح موعود است. (نجیری، پیشین، ص ۱۳۵-۱۳۶).

نکته جالب توجه این که هر دو جریان در نادیده گرفتن حقوق مسیحیان ساکن در فلسطین، به دلیل عرب بودن آنها، مشترک‌اند؛ این در حالی است که عیسی مسیح در فلسطین زاده شد و دعوتش را نیز از همان جا آغاز کرد و نیز غرب مدعی دفاع از حقوق اقلیت‌های مذهبی در مشرق‌زمین است و حتی هنگامی که اسرائیل کلیسای **المهد** را محاصره کرد و راهبان آن را کشت اعتراضی نکرد. (پیشین، ص ۱۳۷).

به گفته گریس هالسل مسیحیانی که فلسطین را ترک می‌کنند و یا زیر یوغ ظالمانه موجود جان می‌دهند، همان مسیحیانی‌اند که در تمام تاریخ مسیحیت پیوسته شعله کلیسای مادر را زنده و روشن نگاه داشته‌اند. آنان از هنگام فراخوان مسیح تا کنون چنین رنج و زجری را تحمل نکرده بودند. آنان اکنون زیر سخت‌ترین عذاب‌های شاهانی چون بگین، آرنز یا شارون هستند. اگر مسیح آن‌چه را ناعادلانه و نادرست است تصویب می‌کرد، مصلوب نمی‌شد. (هالسل، ۱۳۷۷ش، ص ۱۱۲).

تشکیل دولت یهودی و بازگشت مسیح

این نظریه که برپایی دولت یهودی می‌تواند نشانه‌ای از بازگشت دوباره مسیح باشد نخستین بار در سخنان و نوشته‌های الیور کرامول و پاول فلگن هاور، از رهبران و تئولوگ‌های پروتستان قرن هفدهم مطرح شد. (صاحب خلق، پیشین، ص ۹۷؛ به نقل از: www.Harun yahya.org/yenimasonik) تا پیش از جنبش اصلاح‌طلبی مذهبی، مذهب کاتولیک بر نظر کشیش آگوستین بود که می‌گفت: «آن‌چه راجع به وجود کشور خدا در کتاب مقدس آمده است در آسمان قرار دارد، نه در زمین و ثانیاً قدس و صهیون دو محل معین زمینی، برای سکناى یهود نیست، بلکه دو مکان آسمانی است که به روی تمام مؤمنین به خدا گشوده است.» (سماک، پیشین، ص ۲۹).

اکنون نیز مسیحیان شرقی و شمال آفریقایی و بسیاری از مسیحیان اروپا بر این باورند که این بازگشت در زمان کورش، پادشاه هخامنشی ایران صورت گرفته است. (سید افقهی، ج ۲، ۱۳۸۴ش، ص ۱۸۸ و ۱۸۹). پاپ شنوده، رهبر اقباط مصر بازگشت یهودیان و وجود آن را در تورات تصدیق می‌کند، اما آن‌گاه که از او می‌پرسند: بنابراین آیا یهودیان حق دارند هم‌اکنون به سرزمینشان بازگردند؟ او به گونه‌ای ظریف و منطقی در پاسخ می‌گوید:

«ما تاریخ دقیق مبنی بر این‌که این سرزمین از آن یهودیان است نداریم؛ وانگهی اگر مسئله بازگشت درست باشد - که ما می‌گوییم طبق متن توراتی درست است - این بازگشت دوباره یهودیان در زمان کورش کبیر انجام شده است.» (پیشین، ص ۱۸۹).

از نظر جیروم شاهین نیز، که خود مسیحی است و سمت مشاور مطبوعاتی کلیساهای خاورمیانه را دارد، وعده بازگشت در دوره پیامبری و دعوت حضرت عیسی با گزینش آن حضرت در میان قوم یهود عملی گردیده و برداشت و توهمی که صهیونیست‌ها از ارض موعود و قوم برگزیده خداوند دارند قرائتی تحریف شده و مردود از کتاب مقدس است. (شاهین، ج ۲، ۱۳۸۴ش، ص ۲۱۶). ولی بنیادگرایان انجیلی بر این باورند که قرائت آنها از بازگشت به ارض موعود صحیح است و خداوند این بازگشت را پیش از ظهور دوباره مسیح محقق خواهد ساخت.

به گفته محمد سماک از پس آغاز جنبش اصلاح‌طلب مذهبی تفسیرهای دیگری مبنا قرار گرفت که کشور خدا را واقعیتی زمینی و یهود را صاحبان وعده و کالت الهی برای ایجاد مملکت او می‌دانست و به بازگشت دوباره مسیح، شرط‌های تحقق آن - از جمله ایجاد اسرائیل بزرگ - هزاره (سال‌های خوشبختی

حکومت صهیونیسم بر جهان با رهبری مسیح) و ناگزیر بودن وقوع آن اعتقاد داشت. این چنین بود که جنبش پروتستانیسم از نیمه سال ۱۶۰۰ م دعوت از یهودیان را برای ترک اروپا و بازگشت به فلسطین برای برپایی کشور خدا آغاز کرد. اولیور کرامول، فرمانروای بریتانیای مشترک المنافع، در نخستین اقدام، یهودی کردن فلسطین را به عنوان مقدمه بازگشت مسیح خواستار شد و در سال ۱۶۵۵ م کتابی از کشیش پروتستان آلمانی، پول ولگن هوفر انتشار یافت که در آن گفته بود:

«یهودیان به محض ظهور دوباره مسیح به مسیحیت خواهند گروید، زیرا او را هم چون یکی از خودشان می دانند و از مستلزمات این ظهور همانا بازگشت یهودیان به سرزمینی است که خداوند خود آن را از طریق ابراهیم، اسحاق و یعقوب به ایشان عطا کرده است.»

به این ترتیب، ادبیاتی مذهبی شکل گرفت که در پی آن یهودیان معتقد به نقشه خدا، بنا بر اقتضا، سرنوشت محتوم همه بشر را تعیین می کردند و (این ادبیات)، برپایی حکومت آنان را تنها راه بازگشت دوباره مسیح می دانست؛ همان بازگشتی که سرنوشت محتوم جنگ ایمان و کفر را، برای همیشه، با پیروزی مسیح و فرومانروایی هزار ساله او بر جهان رقم خواهد زد و سپس قیامت به پا خواهد شد. در این ادبیات باور به پشتیبان قوم یهود در برپایی حکومتی در فلسطین گونه ای از عبادت به شمار می رفت و از آن به مشارکت بشر در تحقق خواست الهی تعبیر می گردید، تا آن جا که لرد آنتونی اشلی کوبر، اصلاح طلب معروف انگلیسی در سال ۱۸۳۹ م گفت:

«با وجود آن که یهود قومی سخت دل و غرق در معصیت اند و لاهوت را انکار می کنند، ولی نسبت به آرزوی مسیحی رهایی نیازی مبرم دارند.»

اشتیاق به رهایی مسیحی، انگیزه ای مذهبی برای ایجاد جنبش صهیونیسم مسیحی شد، که حمایت از قوم یهود را در راه برپایی حکومت ایشان در فلسطین به دست خودشان سبب گردید و حتی برای راندن هر گونه عذاب وجدان از مسیحیان پروتستان، لرد کویر شعار «فلسطین، سرزمین بی ملت برای ملت بی سرزمین» را سر داد و از آن پس این شعار پرچمی شد که جملگی مسیحیان صهیونیست آن را به دوش کشیدند. (سماک، پیشین، ص ۲۹ و ۳۰).

قدرت یافتن مسیحیت یهودی برانگیختگی اسرائیل را در میان فیلسوفان و ادیبان اروپا در قرن های هفده و هجده سبب شد؛ برای نمونه، جان لاک، واضع نظریه لیبرالیسم در کتاب خود تعلیقاتی بر نامه های قدیس پولس نوشته است:

«خداوند می تواند یهود را در یک سرزمین گرد آورد... و آنها را در اوضاع و احوال درخشانی در کشورشان قرار دهد.» (هلال، پیشین، ص ۱۷).

اسحاق نیوتن، کاشف قانون جاذبه در کتاب خود «ملاحظات پیرامون پیشگویی های دانیال و رؤیای قدیس یوحنا»، که پنج سال پس از مرگ او منتشر شده است، می نویسد:

«یهود به وطن خویش باز خواهند گشت... نمی دانم این کار چگونه صورت خواهد گرفت؛ بهتر است آن را به زمان بسپاریم تا خود آن را تفسیر کند.» (پیشین؛ «او پا را از این هم فراتر گذاشت و سعی کرد

جدول زمان‌بندی شده‌ای برای حوادثی که منجر به بازگشت یهود می‌شود وضع کند و انتظار داشت نیرویی زمینی دخالت کند و یهودیان پراکنده را بازگرداند؛ ر.ک: پیشین).

ژان ژاک روسو، فیلسوف قرارداد اجتماعی در کتاب خود «امیل» در سال ۱۷۶۲ م نگاشته است: «ما به هیچ عنوان به انگیزه‌های درونی یهود پی نمی‌بریم، مگر این که ایشان دولتی آزاد و مدارس و دانشگاه‌هایی برای خود داشته باشند.» (پیشین).

بلیز پاسکال آورده است:

«اسرائیل همان بشارت‌دهنده سمبلیک مسیح موعود است. او احترام شدید خویش نسبت به موفقیت‌ها و دست‌آوردهای اولین امت روی زمین، یهود و تمسک و التزام راستین خویش به دین ایشان را ابراز داشت.» (پیشین).

جان میلتون در قصیده مشهورش «بهشت بازگردانده شده»، از بازگرداندن اسراییل سخن می‌گوید: «شاید خداوند، که زمان مناسب را خوب می‌داند، نوادگان ابراهیم را به یاد خواهد آورد و آنها را پشیمان و درست‌کار باز خواهد گرداند و همان‌گونه که دریای سرخ و رود اردن را شکافت، وقتی پدرانشان به سرزمین موعود باز می‌گشتند، برای آنها نیز که سریع و شتابان به وطنشان باز می‌گردند، دریا را بشکافد... من آنها را به عنایت و توجه خدا و زمانی که انتخاب می‌کند ترک می‌کنم.» (پیشین و ص ۱۸ و ۱۹).

در بخش بعد، برخی از آیاتی که در کتاب مقدس درباره بازگشت یهودیان به فلسطین آمده است ذکر می‌گردد.

بازگشت یهود به ارض موعود در کتاب مقدس

در کتاب حزقیال نبی در این باره آیاتی وجود دارد که در ذیل به ترتیب بیان می‌شود: «پس بگو خداوند یهوه چنین می‌فرماید: شما را از میان امت‌ها جمع خواهم کرد و شما را از کشورهای بی‌پایه که در آنها پراکنده شده‌اید فراهم خواهم آورد و زمین اسرائیل را به شما خواهم داد. و به آنها داخل شده، تمامی مکروهات و جمیع رجاسات آن را از میانش دور خواهند کرد. و ایشان را یک دل خواهم داد و در اندرون ایشان روح تازه خواهم نهاد و دل سنگی را از جسد ایشان دور کرده، دل گوشتی به ایشان خواهم بخشید تا در فرایض من سلوک نمایند و احکام مرا نگاه داشته، آنها را به جا آورند و ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم بود، اما آنانی که دل ایشان از عقب مکروهات و رجاسات ایشان می‌رود، پس خداوند یهوه می‌گوید: من رفتار ایشان را بر سر ایشان وارد خواهم آورد.» (حزقیال، ۱۱: ۱۷-۲۱).

«و ایشان را از میان قوم‌ها بیرون آورده، از کشورها جمع خواهم نمود و به زمین خودشان درآورده، بر کوه‌های اسرائیل و در وادی‌ها و جمیع معمورات زمین ایشان را خواهم چرانید. ایشان را بر مرتع نیکو

خواهم چرانید و آرامگاه ایشان بر کوه‌های بلند اسرائیل خواهد بود و آن‌جا در آرامگاه نیکو و مرتع پرگیاه خواهند خوابید و بر کوه‌های اسرائیل خواهند چرید.» (پیشین، ۳۴: ۱۳-۱۴).

«و تو ای پسر انسان! به کوه‌های اسرائیل نبوت کرده، بگو: ای کوه‌های اسرائیل! کلام خداوند را بشنوید! خداوند یهوه چنین می‌گوید: چون که دشمنان درباره شما گفته‌اند هه این بلندی‌های دیرینه میراث ما شده است؛ لهذا نبوت کرده، بگو که خداوند یهوه چنین می‌فرماید: از آن جهت که ایشان شما را از هر طرف خراب کرده و بلعیده‌اند تا میراث بقیه امت‌ها بشوید و بر لب‌های حرف‌گیران برآمده، مورد مذمت طوایف گردیده‌اید؛ لهذا ای کوه‌های اسرائیل! کلام خداوند یهوه را بشنوید! خداوند یهوه به کوه‌ها و تل‌ها و وادی‌ها و دره‌ها و خرابه‌های ویران و شهرهای متروکی که تاراج شده و مورد سخریه بقیه امت‌های مجاور گردیده است، چنین می‌گوید: بنابراین خداوند یهوه چنین می‌فرماید: هر آینه به آتش غیرت خود به ضد بقیه امت‌ها و به ضد تمامی آدم‌تکلم نموده‌ام که ایشان زمین مرا به شادی تمام دل و کینه قلب، ملک خود ساخته‌اند تا آن را به تاراج واگذارند؛ پس درباره زمین اسرائیل نبوت نما و به کوه‌ها و تل‌ها و وادی‌ها و دره‌ها بگو که خداوند یهوه چنین می‌فرماید: چون که شما متحمل سرزنش امت‌ها شده‌اید؛ لهذا من در غیرت و خشم خود تکلم نمودم.» (پیشین، ۳۶: ۶۱).

«و شما را از میان امت‌ها می‌گیرم و از جمیع کشورها جمع می‌کنم و شما را در زمین خود در خواهم آورد... و در زمینی که به پدران شما دادم ساکن شده، قوم من خواهید بود و من خدای شما خواهم بود... و خداوند یهوه می‌گوید: بدانید که من این را به خاطر شما نکرده‌ام؛ پس ای خاندان اسرائیل! به سبب راه‌های خود خجل و رسوا شوید... خداوند یهوه چنین می‌گوید: برای این بار دیگر خاندان اسرائیل از من مستلت خواهند نمود تا آن را برای ایشان به عمل آورم. من ایشان را با مردمان مثل گله کثیر خواهم گردانید. مثل گله‌های قربانی؛ یعنی گله اورشلیم در موسم‌هایش هم‌چنان شهرهای مخروب از گله‌های مردمان پر خواهد شد و ایشان خواهند دانست که من یهوه هستم.» (پیشین، ۲۴-۲۸).

تخریب مسجدالاقصی و بازسازی هیکل سلیمان

همان‌گونه که بیان شد، بنیادگرایان یکی از مقدمه‌های زمینه‌ساز آرماگدون را تخریب مسجدالاقصی و قبه‌الصخره و بازسازی هیکل^۱ سلیمان در جای آن می‌دانند. لازم به ذکر است هیکل سلیمان نخستین بار در حمله بابلیان به فلسطین و به دستور بخت نصر، پادشاه بابل تخریب شد و یهودیان فلسطین قلع و قمع شدند و بخت نصر عده زیادی از آنها را به بابل کوچانید.

بعدها در حمله کورش هخامنشی به بابل، یهودیان به دستور او به فلسطین بازگردانده شدند و هم‌زمان (در سال ۵۳۸ قبل از میلاد) هیکل نیز به دستور کورش بازسازی شد و بعد از آن که برخی اقوام

۱- هیکل در زبان عبری مترادف معبد در زبان عربی و جمع آن هیاکل است.

ساکن در فلسطین به تجدید بنای هیکل اعتراض کردند داریوش اول، شاهنشاه ایرانی فرمان ادامه بنای هیکل را صادر کرد. (مسیری، ۱۳۸۳ش، ص ۱۷۹). در کتاب اشعیا در این باره آمده است:

«و درباره کورش می گوید که او شبان من است و تمامی مسرت مرا به اتمام خواهد رسانید و درباره اورشلیم می گوید بنا خواهد شد و درباره هیکل که بنیاد تو نهاده خواهد گشت.» (اشعیا، ۴۴: ۲۸).

به باور بیشتر یهودیان بازسازی هیکل برای سومین بار فقط در آخرالزمان، پس از ظهور ماشیح (مشیا / مسیای موعود و به رهبری او صورت خواهد پذیرفت و اقدام به بازسازی آن در پیش از این تاریخ بدعت و نکوهیده است؛ چنان که در کتاب میکاه آمده است:

«ای رؤسای خاندان یعقوب و ای داوران خاندان اسرائیل، این را بشنوید! شما که از انصاف نفرت دارید و تمامی راستی را منحرف می سازید و صهیون را به خون و اورشلیم را به ظلم بنا می نمایید.» (میکاه، ۳: ۱-۹).

این در حالی است که هیچ شاهد قطعی مبنی بر این که هیکل سلیمان دقیقاً در جای مسجدالاقصی قرار داشته است وجود ندارد. در طی سالیان اخیر صهیونیست‌ها در زیر و اطراف مسجدالاقصی، این قبله نخستین مسلمانان، به بهانه یافتن نشانه‌هایی دلالت‌کننده بر وجود بنای هیکل در این مکان، تونل‌هایی بسیار عریض و طویل حفر کرده‌اند که سستی پایه‌های مسجد و امکان فرو ریختن آن را سبب شده است؛ با این حال هنوز هیچ نشانه‌ای از بنای هیکل یافت نشده است. آنها در این مدت چندین بار به مسجدالاقصی یورش برده‌اند و آن را به آتش کشیده‌اند که این نیز می‌تواند دسیسه‌ای برای ارزیابی میزان واکنش مسلمانان نسبت به تخریب این مکان مقدس باشد تا بدانند که آیا موعود این تخریب شوم فرا رسیده است یا خیر.

لازم به یادآوری است که طرح تخریب قبه‌الصخره، در نزدیکی مسجدالاقصی و محل معراج نبی مکرم ﷺ به آسمان‌ها، نیز در دستور کار صهیونیست‌ها قرار دارد و نکته جالب آن که در طول سالیان اخیر صهیونیسم سعی نموده است قبه‌الصخره را به جای مسجدالاقصی جا بزند و تصویر آن، که به عنوان عکس مسجدالاقصی در تمام دنیا منتشر شده، سبب شده است مسلمانان قبه‌الصخره را مسجدالاقصی بپندارند. این دسیسه، که بسیاری آن را صهیونیستی می‌دانند، برای آن است که چنان‌چه روزی مسجدالاقصی را تخریب کردند و قبه‌الصخره باقی ماند، مسلمانان تصور کنند که مسجدالاقصی هنوز سالم است.

بر پایه آن چه صهیونیست‌ها در سایت‌های خود اعلام کرده‌اند قطعه‌های پیش‌ساخته معبد بزرگ مدت‌ها است که آماده شده است تا پس از تخریب مسجد در کمترین زمان ممکن جای‌گزین ساختمان مسجد گردد. آنها هم‌چنین اشیای مقدسی را که قرار است در آن معبد نگهداری کنند آماده کرده‌اند؛ حتی تابوتی دروغین را به جای تابوت عهد ساخته‌اند و آن را در فیلم‌های تاریخی و شوهای تلویزیونی جذاب به نمایش می‌گذارند تا کم‌کم ذهن مردم و به ویژه جوانان آماده پذیرش آن به عنوان تابوت عهد شود و به همراه دیگر اشیای معبد به عنوان شیئی مقدس نگهداری گردد. هم‌چنین در میان آنان مشهور است

که سلیمان نبی، پس از اتمام بنای هیکل، گوساله سرخ‌مویی را قربانی کرد و آن را سوزانید و خاکسترش را برای تبرک به اطراف معبد پراکند. صهیونیست‌ها گوساله سرخ‌مویی را نیز به این منظور پرورش داده‌اند که قرار است آن را در معبد قربانی کنند. معبد سلیمان در میان یهودیان اهمیت ویژه‌ای دارد و قصد آنان برای تخریب مسجدالاقصی بسیار جدی است. تنها عاملی که سبب شده آنان تا به حال به این کار دست نزنند احتمال واکنش شدید مسلمانان بوده است و بی‌گمان چنان‌چه به این نتیجه برسند که مسلمانان در قبال تخریب قبله نخستین خود واکنشی نشان نمی‌دهند، لحظه‌ای در هتک حرمت و تخریب این مکان مقدس درنگ نخواهند کرد. لازم به یادآوری است که این زمان از نظر صهیونیست‌ها بسیار نزدیک است؛ چنان‌که گفته شده است:

«برپایه زمان‌بندی پروژه پایان جهان، که از سال ۲۰۰۰ م آغاز شده و ما در میانه آن هستیم، صهیونیست‌ها می‌کوشند تا پیش از سال ۲۰۰۷ م سرزمین‌های دیگر میان بابل و اسرائیل - یعنی سوریه کنونی - را اشغال کنند. آنان باید بتوانند در سال ۲۰۰۷ م مسجدالاقصی و قبه‌الصخره را ویران و معبد بزرگ یهود را در جای آن برپا کنند تا جنگ آرماگدون به مرحله پایانی وارد شود». (میر محمد، موعود، ش ۵۶، ص ۶۵).

بر پایه نگاشته‌های اشعیا و سایر نویسندگان کهن، ربانیون بر این باور بودند که اورشلیم به گونه شگفت‌انگیزی بازسازی خواهد شد؛ از سطح کنونی تا ارتفاع ده فرسنگ بالا خواهد رفت، از هر سو باز خواهد بود و تا دروازه‌های دمشق گسترش خواهد یافت. (کریستون، ۱۳۷۷ ش، ص ۶۸؛ به نقل از: Cant a. Rabba vii, 10, Sifri on Deut. 1:1; Baba Bathra, 76. می‌شود (پیشین؛ به نقل از: Yalkut Vol. I, 159) و ظروف مقدس خیمه اجتماع بازگردانده می‌شود. هارون و فرزندان او زیر نظر موسی خدمت خواهند کرد. (پیشین؛ به نقل از: Yoma 5 b).

بر پایه فقه یهودی، هیکل باید بازسازی شود؛ از این رو شعائر و آیین‌هایی که باید در آن برپا شود با وصفی دقیق و با ذکر جزئیات در تلمود آمده است. یهودیان در نمازهای خود برای بازسازی هیکل دعا می‌کنند؛ با این حال باورها و دیدگاه‌ها پیرامون موعود و نیز کیفیت بازسازی هیکل در آینده گوناگون است. دیدگاه فراگیر فقهی آن است که بر هر یهودی واجب است صبر کند تا روزگار مشیحانی، به مشیت الهی، فرا رسد. آن‌گاه یهودیان می‌توانند بازسازی هیکل را آغاز کنند و از این رو واجب است که عجله نکرده و تا آن زمان بازسازی را شروع نمایند، زیرا این کار، بدعت و تعجیل (دحیکات هاکتس) است. به باور موسی بن میمون، هیکل به دست بشر ساخته نخواهد شد. راشی نیز بر این باور است که هیکل سوم به طور کامل از آسمان فرو خواهد آمد. از دیدگاه فقیهان یهود، جملگی یهودیان به سبب دست زدن به مردگان یا عبور از قبرها ناپاک‌اند و باید با خاکستر گوساله سرخ پاک شوند و از آن رو که تطهیر آنان به دلیل نبودن این خاکستر ممکن نیست و نیز از آن رو که زمین هیکل (کوه موریآ یا تپه حرم) همواره طاهر است، ورود هر یهودی به آن محل گناه به شمار می‌آید. افزون بر این، برای همه یهودیان، حتی پاکان آنان، ورود به قدس‌الاقداس حرام است و چون محل دقیق قدس‌الاقداس برای کسی روشن نیست

و ممکن است کسی [نادانسته] بر آن مکان قدم بگذارد، ورود یهودیان به این مکان به کلی حرام است. در فقه یهودی تقدیم قربانی نیز حرام است، زیرا آیین قربانی باید با بازگشت ماشیح، که به اراده خدا واقع خواهد شد، زنده شود.

اما در این مورد نظریه فقهی دیگری وجود دارد که برخلاف نظریه قبلی بیان کننده آن است که بر یهودیان واجب است پیش از عصر مشیحانی بنایی موقت برپا کنند و ورود آنان به منطقه کوه موریلا حلال است، اما این دیدگاه در اقلیت است و هنوز جزئی از احکام شرع یهود نشده است؛ با این همه، این رأی، به سبب طبیعت چندلایه یهودیت، هم‌چنان مطرح است. صهیونیست‌ها از این تناقض استفاده نموده و حاخام‌های ارتدوکس را به منفی‌بافی متهم کردند و تصمیم گرفتند زمام امور یهودیان را خود به دست گیرند. حاخام شلومو گولن اعلام کرده که محل دقیق قدس‌الاقداص را مشخص کرده است و در نتیجه یهودیان می‌توانند به زیارت کوه موریلا بروند.

در دوران معاصر، آرای فرقه‌های یهودی را درباره هیکل می‌توان ابتدا به دو دسته صهیونیستی و غیر صهیونیستی تقسیم کرد. غیر صهیونیست‌ها به بازگشت عملی [در زمان حاضر] و نیز بازسازی هیکل اعتراض دارند. اصلاح‌طلبان دعا‌های مخصوص بازسازی هیکل را حذف کرده‌اند و از سال ۱۸۱۸م کلمه تمپل (Temple) انگلیسی را، که به معنای معبد است، برای اشاره به کنیسه‌های یهودی به کار می‌برند و بر این باورند که معبد هر کجا باشد جای‌گزین هیکل است و هیکل هرگز بازسازی نخواهد شد، اما ارتدوکس‌ها ترجیح می‌دهند از واژه یونانی سیناگوگ برای کنیسه‌های یهودی استفاده کنند تا واژه هیکل هم‌چنان به معنای خاص خود - یعنی هیکل قدس - باقی بماند. ارتدوکس‌ها دعا‌های ویژه بازگشت را حفظ کرده‌اند و محافظه‌کاران نیز از آنان پیروی می‌کنند. بازگشت [به فلسطین] در نظر ارتدوکس‌ها هم‌چنان مسئله‌ای مربوط به بازگشت ماشیح است، اما در نظر محافظه‌کاران، تمثیل، استعاره و آرمانی فردوسی و ایده‌آلیستی است.

اما صهیونیست‌ها، از نظر نوع نگرش به بازسازی هیکل دو دسته‌اند: صهیونیست‌های غیر مذهبی و صهیونیست‌های مذهبی. از نظر گروه نخست، آیین قربانی اهمیت زیادی دارد، نه بازسازی هیکل و خواست صهیونیست‌های مذهبی را برای بازسازی هیکل نوعی جنون مذهبی می‌دانند که بی‌آن‌که فایده عملی ملموسی داشته باشد، مهاجرنشین صهیونیستی [اسرائیل] را با خطر رو به رو می‌کند؛ از این رو بازسازی هیکل در میان مردم اسرائیل، که یکی از سکولارترین جوامع دنیا را تشکیل می‌دهند، چندان طرفداری ندارد. تدی کولک کسانی را که سنگ بنای هیکل را نصب کردند دیوانه و در خط شبتای زوی می‌داند؛ یعنی در خط همان ماشیح دروغینی که یهودیان را در قرن هفدهم برانگیخت و به آنان وعده بازگشت به فلسطین داد و برخی پیروان خود را به عنوان حاکم سرزمین مقدس تعیین کرد، سپس حرکت او با شکست رو به رو شد و تمام این ماجرا یهودیت را از پایه تکان داد و آن را به بحرانی دچار کرد که هرگز از آن نرست. حاخام گورن، صاحب فتوای مکان قدس‌الاقداص نیز با نصب سنگ بنای هیکل سوم مخالفت کرد. (مسیری، ۱۳۸۳ش، ج ۴، ص ۱۷۹-۱۸۰).

بازسازی هیکل سلیمان در کتاب مقدس

همان گونه که گفته شد، متن کتاب مقدس نیز با نظریه بازسازی هیکل سلیمان در پیش از ظهور مسیح مخالفت دارد، که برخی از آیات آن ذکر گردید. در انجیل مرقس نیز در این باره آمده است: «و چون او از هیکل بیرون می‌رفت یکی از شاگردانش بدو گفت: ای استاد! ملاحظه فرما چه نوع سنگ‌ها و چه عمارت‌ها است! عیسی در جواب وی گفت: آیا این عمارت‌های عظیمه را می‌نگری؟ بدان که سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد، مگر آن که به زیر افکنده شود! و چون او بر کوه زیتون، مقابل هیکل نشسته بود، پطرس و یعقوب و یوحنا و اندریاس سرّاً از وی پرسیدند: ما را خبر بده که این امور کی واقع می‌شود و علامت نزدیک شدن این امور چیست؟ آن‌گاه عیسی در جواب ایشان سخنی آغاز کرد که: زنهار کسی شما را گمراه نکند! زیرا که بسیاری به نام من آمده، خواهند گفت که من هستم و بسیاری را گمراه خواهند نمود، اما چون جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را بشنوید، مضطرب مشوید، زیرا که وقوع این حوادث ضروری است، لیکن انتها هنوز نیست، زیرا که امتی بر امتی و مملکتی بر مملکتی خواهند برخاست و زلزله‌ها در جای‌ها حادث خواهد شد و قحطی‌ها و اغتشاش‌ها پدید می‌آید؛ و اینها ابتدای دردهای زه می‌باشد.» (مرقس، ۱۳: ۸-۱).

در انجیل متی نیز آمده است:

«پس عیسی از هیکل بیرون شده، برفت و شاگردانش پیش آمدند تا عمارت‌های هیکل را بدو نشان دهند. عیسی ایشان را گفت: آیا همه این چیزها را نمی‌بینید؟ هر آینه به شما می‌گویم در اینجا سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد که به زیر افکنده نشود!

و چون به کوه زیتون نشسته بود شاگردانش در خلوت نزد وی آمده، گفتند: به ما بگو که این امور کی واقع می‌شود و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست؟ عیسی در جواب ایشان گفت: زنهار کسی شما را گمراه نکند! از آن رو که بسا به نام من آمده خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد. و جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را خواهید شنید. زنهار مضطرب نشوید، زیرا که وقوع این همه لازم است، لیکن انتها هنوز نیست، زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطی‌ها و وباهای و زلزله‌ها در جای‌ها پدید آید، اما همه اینها آغاز دردهای زه است. آن‌گاه شما را به مصیبت سپرده، خواهند کشت و جمیع امت‌ها به جهت اسم من از شما نفرت کنند و در آن زمان بسیاری لغزش خورده یک‌دیگر را تسلیم کنند و از یک‌دیگر نفرت گیرند. و بسا انبیای کذب ظاهر شده، بسیاری را گمراه کنند و به جهت افزونی گناه محبت بسیاری سرد خواهد شد، لیکن هر که تا به انتها صبر کند، نجات یابد. و به این بشارت ملکوت در تمام عالم موعظه خواهد شد تا بر جمیع امت‌ها شهادتی شود؛ آن‌گاه انتها خواهد رسید.» (متی، ۲۴: ۱-۱۴).

و در انجیل لوقا آمده است:

«و چون بعضی ذکر هیکل می‌کردند که به سنگ‌های خوب و هدایا آراسته شده است، گفت: ایامی می‌آید که از این چیزهایی که می‌بینید، سنگی بر سنگی گذارده نشود، مگر این که به زیر افکنده خواهد

شد. و از او سؤال نموده، گفتند: ای استاد! پس این امور کی واقع می‌شود و علامت نزدیک شدن این وقایع چیست؟ گفت: احتیاط کنید که گمراه نشوید، زیرا که بسا به نام من آمده خواهند گفت که من هستم و وقت نزدیک است؛ پس از عقب ایشان مروید. و چون اخبار جنگ‌ها و فسادها را بشنوید، مضطرب مشوید، زیرا که وقوع این امور اول ضرور است، لیکن انتها در ساعت نیست.» (لوقا، ۲۱: ۹-۵).

آرماگدون، معنای اصطلاحی و منطقه جغرافیایی

آرماگدون که در اصل هارمجدیون است واژه‌ای عبری است که از دو بخش هار به معنای تپه و محل مرتفع و مجدو به معنای اشراف و شریفان تشکیل شده است؛ بنابراین معنای عبری آرماگدون تپه شریفان است. (ر.ک: سید افقهی، موعود، ش ۳۹، شهریور و مهر ۱۳۸۲، ص ۱۸ و نیز: سلمان، ۱۳۸۴، ص ۱۵۷). این تپه بزرگ، که در نقشه‌های قدیم و جدید با عنوان «مجدو» مشاهده می‌شود، ناحیه‌ای است در کرانه شرقی دریای مدیترانه و کرانه غربی رود اردن میان صور و یافا. (ر.ک: نقشه‌های درون جلد کتاب المقدس، انتشار یافته به وسیله «جمعیت الكتاب المقدس» در لبنان. در شناسنامه آن آمده است: العهد القديم - الاصرار الثانی ۱۹۹۵، الطبقة الرابعه. العهد الجديد - الاصرار الرابع ۱۹۹۳ الطبقة الثلاثون).

مجدو شهری است که در طول تاریخ، منطقه‌ای استراتژیک بوده است. این شهر بر سر راه شرق، غرب، شمال و جنوب قرار داشته و جنگ‌های بسیاری در آن رخ داده است. (فهم دانش، ۱۳۸۴، ص ۴۷). در این ناحیه دشت بزرگی هست که آسدربلیون نام دارد و در کتاب مقدس از آن با نام دشت جرزیل یاد شده است. (هالس، پیشین، ص ۳۳ و ۳۴). در قاموس کتاب مقدس ذیل مدخل مجد و مجدون آمده است:

«محل سپاه شهر منسی که در مرز و بوم یساکار واقع و سابقاً ملک کنعانیان بود و یوشع این شهر را با دهات آن مفتوح ساخت (صحیفه یوشع، ۱۲: ۲۱ و ۱۷: ۱۱؛ سفر داوران، ۱: ۲۷؛ کتاب اول پادشاهان، ۴: ۱۲ و ۹: ۱۵ و کتاب اول تواریخ ایام، ۲۷: ۲۹) مدت مدیدی بود که بسیاری بر آن بودند که مجدو همان لجون است که بزرگ‌ترین شعبه رود مقطع از آن می‌گذرد و در صورت صحت این رأی شعبه مرقوم همان آب‌های مجدو خواهد بود (داوران، ۵: ۱۹) آخرالامر تامسن محل مجدو را در تل المواتاسلیم، که به فاصله کمتر از یک ربع فرسخ در شمال لجون واقع شده بود، قرار داد. حفریات اخیر نشان داده است که قلعه مجدو در این مکان واقع بود. و بقعه مجدو (کتاب دوم تواریخ ایام، ۳۵: ۲۲؛ کتاب زکریا، ۱۲: ۱۱) همان جایی است که باراق و دبوره بر کنعانیان چیره‌گی یافتند در حالتی که سیسرا سردار لشکر ایشان بود (داوران، ۴: ۱۷-۶) و آخریا پادشاه یهودا نیز در آنجا جهان را بدرود گفت (کتاب دوم پادشاهان، ۹: ۲۷) و یوشیا نیز در آنجا از دنیا رفت (کتاب دوم پادشاهان، ۲۳: ۲۹ و کتاب دوم تواریخ ایام ۳۵: ۲۰-۲۴) و در رساله مکاشفه یوحنا (۱۶: ۱۶) هر مجدون خوانده شده است.» (مستر هاکس، ۱۳۸۳ش).

بنیادگرایان (Fundamentalists) انجیلی^۱ بر این باورند که در آخرالزمان نیروهای شر^۲ بر ضد اسرائیل متحد می‌شوند، ارتشی چهار صد میلیونی گرد می‌آورند و علیه مسیح صف‌آرایی و نبرد می‌کنند، اما مسیح نخستین ضربه را با سلاح‌های کشنده خود^۳ بر آنان وارد می‌کند و این ارتش را نابود می‌کند و در آن موقع خون تا افسار اسب‌ها خواهد رسید. این جنگ، که فرجامی خوشایند خواهد داشت، با ایمان آوردن یهود به مسیح به عنوان منجی ایشان، پس از آن که دو سوم آنان در این نبرد از میان می‌روند، به پایان خواهد رسید. مسیح مؤمنان به خویش را به بالای ابرها می‌برد و سپس با آنان فرود می‌آید و آنان برای هزار سال تحت حکومت مسیح و سروری یهود بر تمام جهان، به عنوان قوم برگزیده، زندگی سعادت‌مندی خواهند داشت.^۴

آرماگدون، نبردی هسته‌ای!

انجیلی‌ها معتقدند بازگشت دوباره مسیح میسر نمی‌شود مگر آن که پیش از آن جنگ‌ها، بلاها و فساد و تباهی در زمین فراگیر شود و جنگی هسته‌ای به وقوع پیوندد و بیشتر شهرهای جهان را نابود کند. (نجیری، پیشین، ص ۱۲۹). در این زمان آمریکا، در حالی که دچار انحطاط اخلاقی شده در کنار اسرائیل قرار می‌گیرد. (صاحب خلق، پیشین، ص ۹۱).

در این جنگ، چنان که گفته شد، دو سوم یهود از میان می‌روند و یک سوم باقی مانده به مسیح موعود خویش ایمان می‌آورند.

گریس هالسل در کتاب خود «تدارک جنگ بزرگ»^۵ می‌نویسد:

«در سال ۱۹۸۰ م من شروع به نگاه کردن به برنامه‌های عامه‌پسند تلویزیونی آمریکایی کشیشان پروتستان کردم که بنابر تحقیق نیلسن در سال ۱۹۸۵ م به تخمین در حدود شصت میلیون بیننده آنها را تماشا می‌کنند. این برنامه‌ها پیوسته می‌کوشند مردم را متقاعد سازند که لازم نیست در راه صلح بکوشند، بلکه به جای آن باید جنگ را بخواهند، زیرا که خواست خداست. این کشیشان می‌گویند خداوند از ازل

۱- Evangelic یا انجیلی یکی از فرقه‌های پروتستان است.

۲- بنا بر تفسیر کشیشان انجیلی تلویزیونی (ایوانجلیست‌ها یا تی وی ایوانجلیست‌ها یا تلویانجلیست‌ها) که هم‌اکنون شبکه‌های بسیار مهم و پرطرفداری در ایالات متحده دارند و در زمینه تبلیغ و ایمانی کردن و قدسیت بخشیدن و نهادینه کردن آرماگدون فعالیت‌های گسترده‌ای را سامان داده‌اند مصداق نیروهای شر، روسیه و چین و به خصوص اعراب و مسلمانان هستند.

۳- کشیشان انجیلی معتقدند از نشانه‌هایی که برای آرماگدون در کتاب‌های مقدس ذکر شده است دانسته می‌شود که این نبرد، یک جنگ هسته‌ای است. در ادامه مقاله به تفصیل درباره آن سخن خواهیم گفت.

۴- تشریح نبرد آرماگدون به این شکل را منابع زیادی از قول باورمندان و مبلغان صهیونیست آن ذکر کرده‌اند؛ برای نمونه رک: نجیری، پیشین، ص ۱۴.

۵- نام اصلی این کتاب *Prophecy And Politics* است که ترجمه دقیق آن «پیش‌گویی و سیاست» است. این کتاب که شهرت زیادی نیز دارد در ایران به نام «تدارک جنگ بزرگ» چاپ شده است.

مقرر فرموده است که دقیقاً همین ما مردمانی که در این نسل زندگی می‌کنیم باید به این جنگ هسته‌ای دست بزنیم. این کشیشان آیات انجیل و اغلب کتاب حزقیال و دانیال نبی و مکاشفات را نقل می‌کنند تا اثبات کنند که ما در دوره آخرالزمان هستیم. قصد اینان این است که «موعظه کوه» را نادیده انگارند. این را هم به یاد کسی نمی‌آورند که راه و روش عیسی مسیح بر قدرت نظامی استوار نبود، بلکه با پیام صلح ظهور کرد.» (مالسل، ۱۳۷۷ش، ص ۲۰).

همان‌گونه که در پی خواهد آمد بسیاری از سردمداران حکومت آمریکا از بنیادگرایان انجیلی و صهیونیست‌اند و بسیاری از تصمیم‌های سیاسی را کشیشان انجیلی می‌گیرند و به آنان دیکته می‌کنند. رونالد ریگان، رئیس جمهور اسبق ایالات متحده نیز جزء این دسته از دولت‌مردان آمریکا و معتقد به آرماگدون هسته‌ای است. در یکی از روزها هنگامی که فرانک کارلوچی (Franc Carlacci) و گاسپار واینبرگر (Caspar Weinberger) با او پیرامون سلاح‌های هسته‌ای سخن می‌گویند، با سخنرانی طولانی ریگان درباره آرماگدون روبه‌رو می‌شوند. (اکتار، ۱۳۸۴ش، ص ۱۷۹).

پیش‌تر گفته شد که آرماگدون (حارمجدون) تنها یک بار در کتاب مقدس آمده است، اما کشیشان انجیلی آیات متعددی را از کتاب‌های مندرج در عهدین استخراج کرده‌اند که گویای نشانه‌هایی از جنگی بزرگ است و در مقام تفسیر، آن آیات را به نبرد آرماگدون تطبیق می‌دهند و بر این ادعا پافشاری می‌کنند. برای نمونه در کتاب حزقیال نبی آمده است:

«باران‌های سیل‌آسا و تگرگ سخت آتش و گوگرد تکان‌های سختی در زمین پدیدار خواهند آورد، کوه‌ها سرنگون خواهند شد، صخره‌ها خواهند افتاد و جمیع حصارهای زمین منهدم خواهد گردید.»
هم‌چنین در کتاب زکریای نبی آمده است:

«گوشت ایشان در حالتی که بر پاهای خود ایستاده‌اند کاهیده خواهد شد و چشمانشان در حدقه گذاخته خواهد گردید و زبان ایشان در دهانشان کاهیده خواهد شد.»
کشیشان بنیادگرا این توصیف‌ها را نشانه استفاده از سلاح‌های تاکتیکی هسته‌ای می‌دانند. جک وانا امپ، کشیش تلویزیونی انجیلی می‌گوید:

«آیا به این ترتیب کتاب مقدس به ما می‌آموزد طی مصیبت بزرگ جنگی هسته‌ای به وقوع خواهد پیوست؟ بی شک بله! و یک سوم انسان‌های روی زمین با آتش و دود و گوگرد از بین خواهند رفت و آتش، ارتش شمالی - ارتش روسیه - را، که به سوی اسرائیل در حرکت است، خواهد بلعید. آتش خشم او تمام زمین را خواهد بلعید (زوانیا، ۱۸: ۱)؛ سپس آگاه باشید روزی فرا خواهد رسید که آتش و گرمای آن چون آتش و گرمای جهنم خواهد بود (مالاشی، ۱: ۴) به همین دلیل عهد قدیم و عهد جدید در مورد هولوکاست هسته‌ای اتفاق نظر دارند.» (مالسل، ۱۳۸۴ش، ص ۴۴).

آرماگدون و مبلغان انجیلی

کشیشان بنیادگرای انجیلی از دهه هفتاد قرن بیستم به بعد فعالیت‌های تبلیغی خود را به صورت جدی آغاز کردند. راه‌اندازی ده‌ها شبکه تلویزیونی و پخش برنامه‌های چند ساعته روزانه از آن، برپایی

«کلیساهای کتاب مقدس» و تربیت کشیشانی با عقاید بنیادگرایی و حامی صهیونیسم، نگاشتن و نشر کتاب‌ها و مقاله‌های متعدد و... از جمله فعالیت‌های آنان است.

کلیساهای کتاب مقدس، دانشگاه‌هایی مذهبی در دالاس هستند و خاستگاه اعتقادی این مدعا به شمار می‌روند که خداوند از ما می‌خواهد کره زمین را نابود کنیم. از این دانشگاه کشیش‌های بسیاری فارغ‌التحصیل شده‌اند که در حال حاضر در بیش از هزار کلیسای کتاب مقدس، بشارت دهنده باور به آرماگدون هستند. این کلیساها در سراسر ایالات متحده، از شمال تا جنوب آن، دیده می‌شود و به هیچ کلیسایی وابسته نبوده و مستقل عمل می‌کنند. آنها فقط با سازمان بین‌المللی همکاری با کلیساهای کتاب مقدس رابطه دارند. ایالت‌های میشیگان و نیوجرسی و پنسیلوانیا از جمله ایالت‌هایی است که «کلیساهای کتاب مقدس» بیشتری در آن‌جا یافت می‌شود. «تری استلند» در تاریخ ۱۲ فوریه ۱۹۹۹ م در روزنامه وال استریت ژورنال نوشت:

«اکثر «کلیساهای کتاب مقدس» ارتباط روحی و معنوی تنگاتنگی با دانشگاه مذهبی دالاس دارند و به طور مستقیم یا غیر مستقیم بیشتر کشیش‌ها از آن‌جا فارغ‌التحصیل می‌شوند.» (پیشین، ص ۲۴؛ برای اطلاعات بیشتر ر.ک: پیشین، ص ۲۵).

اکنون^۱ آمریکاییان به بیش از ۱۴۰۰ ایستگاه رادیویی مذهبی گوش می‌دهند. از هشتاد هزار کشیش بنیادگرای پروتستان، که روزانه از چهارصد ایستگاه رادیویی سخن‌پراکنی می‌کنند، اکثریت هنگفتی هواخواهان مشیت الهی هستند. این کشیشان به شنوندگان خود اطمینان خاطر می‌دهند که درحمایت خداوند قرار دارند. (هالس، ۱۳۷۷ش، ص ۲۶).

برخی از عامه‌پسندترین کشیشان واعظ انجیلی تلویزیونی، که خدانشناسی هارمجدون را تبلیغ می‌کنند، عبارت‌اند از: پت رابرتسون، که میزبان نمایش سریع‌السير نود دقیقه‌ای روزانه‌ای به نام باشگاه ۷۰۰ است؛ جیمی سواگارت؛ اورال رابرتس، که برنامه‌های تلویزیونی او را ۵/۷۷ میلیون خانوار (یا ۶/۸ درصد همه بینندگان) تماشا می‌کنند؛ جری فال ول که با ساعت بشارت انجیل کهن خود هر هفته به ۵/۶ میلیون خانوار (۶/۶ درصد همه بینندگان تلویزیون) سر می‌زند؛ کنت کولپند، که هر هفته به ۴/۹ میلیون خانوار (۵/۸ درصد همه بینندگان) دسترسی دارد؛ ریچارد دوهان که با برنامه روز اکتشاف (Day Of Discovery) خود با ۴/۰۷۵ میلیون خانوار (۴/۸ درصد همه بینندگان) سروکار دارد (ر.ک: پیشین، ص ۲۷-۳۲)؛ جک ون امپ از رویال آک، ایالت میشیگان؛ او مجری برنامه‌ای هفتگی است که بیش از نود ایستگاه تلویزیونی بر روی امواج UHF و ۴۳ ایستگاه رادیویی آمریکایی و بین‌المللی به وسیله «ترانس ورلد» آن را پوشش می‌دهند و برای سراسر جهان پخش می‌کنند؛ چارلز تایلر از هانتینگتون بیچ، ایالت

۱- مطلبی که نقل می‌شود برگرفته از کتاب «تارک جنگ بزرگ» است. با توجه به این‌که نویسنده در مقدمه کتابش (ص ۳۳) تاریخ نگاشتن آن را مارس ۱۹۸۹ م ذکر کرده این آمار مربوط به آن زمان است و چه‌بسا اکنون ارقام ذکر شده بسیار بیشتر از آن زمان باشد.

کالیفورنیا؛ او برنامه خویش را به نام «امروز در پیش‌گویی‌های کتاب مقدس» به وسیلهٔ بیش از بیست ایستگاه منطقه‌ای و محلی و در سطح بین‌المللی از راه‌های ماهواره‌ای «اسپیست وست کام» و «گالاکسی» پخش می‌کند؛ استوارت مک برنی، مدیر انستیتو تحقیقات و پژوهش‌های مذهبی کالیفورنیا، که نشریه خاصی با تعلیقه‌ها و تفسیرهای خاص منتشر می‌کند؛ جک اسمیت، که برنامهٔ خویش را به نام «جهان امروز» به وسیلهٔ صدها ایستگاه و شبکهٔ ماهواره‌ای «گالیکاری» پخش می‌کند و کلیسای گالیکاری‌اش در گوستاومیسای کالیفورنیا بیش از ششصد کلیسا در ایالت متحده و صد کلیسا در سراسر جهان دایر کرده است و ۲۵ هزار پیرو دارد؛ رای پرد بکر که بر برنامهٔ «اخبار خداوند، ماورای اخبار» اشراف دارد و برنامهٔ «نگاهی به اخبار» را پخش می‌کند؛ پل کراچ، که از راه شبکهٔ «ترنیتی» برای آمریکایی‌ها و به وسیلهٔ ماهواره‌ها برای جهانیان برنامه‌هایی دربارهٔ پیش‌گویی‌های روز واپسین پخش می‌کند و هال لیندسی از جمله مهمانان همیشه حاضر در این برنامه است و علاوه بر آن کراچ هر صبح شنبه برنامهٔ رادیویی ویژه‌ای را خود در رادیو لس‌آنجلس اجرا می‌کند و ناشر مجلهٔ «اخبار شمارش معکوس» است؛ جیمز س. دابسون، که مجری برنامه‌های مذهبی «کولورادو» و بنیان‌گذار جمعیتی مذهبی است. تخمین زده می‌شود تعداد اعضای این جمعیت بیش از دو میلیون نفر و شعبه‌های آن در ۳۴ ایالت پراکنده شده باشد، تعداد کارمندان دریافت‌کنندهٔ حقوق از آن به ۱۳۰۰ نفر رسیده و بودجهٔ سالانه‌ای معادل ۱۱۴ میلیون دلار به آنها اختصاص یافته باشد و برنامهٔ تلویزیونی و رادیویی هفتگی‌اش ۲۸ میلیون نفر را پوشش دهد؛ لوییس پالاو؛ او توجه روزنامهٔ نیویورک تایمز را به سبب توانایی‌اش در بسیج مردم، به خود جلب کرد و به همین منظور این روزنامه در سال ۱۹۹۹ تصویر او را در صفحهٔ اول به عنوان پدیده‌ای اجتماعی چاپ کرد و تخمین زده می‌شود در ۶۷ کشور جهان برای حدود دوازده میلیون نفر سخنرانی کرده باشد. او برنامهٔ تلویزیونی هفتگی خویش را با مشارکت ایستگاه‌های تلویزیونی دیگر به همراه برنامهٔ رادیویی مخصوص به خود روزانه سه مرتبه و در سه نوبت برای ۲۲ کشور جهان پخش می‌کند. (هالسل، ۱۳۸۴ش، ۱۹-۲۱).

تعداد کاهنان مبلغ آرماگدون بیش از اینها است. برخی نیز چون «اورال رابرتس» کاهن تولسا، «و. الف. کریسول» و... نیز در زمینهٔ جمع‌آوری کمک‌های انبوه مردمی و تشویق آنها به این امر فعال‌اند. (پیشین، ص ۲۱). دانشگاه‌ها، مدارس و مؤسسه‌های بسیاری نیز به وسیله بنیادگرایان تأسیس شده که باورهای آنان را تبلیغ می‌کنند. مدرسه‌های انجیلی بسیاری - چه فرقه‌ای، چه بیرون فرقه‌ای - در سراسر آمریکا اصول مشیت الهی‌گرایی و خداشناسی هارمجدون را بر پایهٔ پرستش اسرائیل آموزش می‌دهند. دیل کراولی، کشیش پروتستان مقیم واشینگتن‌دی‌سی که پدرش، دیل کراولی پدر (Dale Crawley Sr) یکی از پایه‌گذاران مجمع ملی سخن‌پراکنان مذهبی است، به هالسل گفته است که مدرسه‌هایی مانند «مؤسسهٔ انجیلی مودی شیکاگو» (Mody Bible Institute Of Chicago)، «کالج انجیلی فیلادلفیا»، «مؤسسهٔ انجیلی لوس آنجلس»، و در حدود دویست مؤسسهٔ دیگر، دانشجویان را به سرایشی تند اسکوفیلد‌گرایی، مشیت الهی‌گرایی و پرستش اسرائیل می‌رانند. هشتاد تا نود درصد استادان و دانشجویان

کتاب اسکوفیلد را می‌خوانند و به حالت جذبه و ربودگی عروج به پیشگاه الهی و نیز هارمجدون هسته‌ای اعتقاد دارند. در این مدرسه‌های آموزش انجیل در حدود صد هزار دانشجو تحصیل می‌کنند. این دانشجویان پس از پایان تحصیل، کشیش پروتستان می‌شوند، به میان مردم می‌روند و این دیدگاه را تبلیغ می‌کنند یا این که خودشان مدرسه‌های آموزش انجیل به راه می‌اندازند و در آن تدریس می‌کنند. (هالسل، ۱۳۷۷ش، ص ۳۲-۳۳).

جری فال ول و هال لیندسی، از رهبران پروتستان‌های ایوانجلیک گفته‌اند:

«خداوند از ما می‌خواهد وارد جنگ خطرناکی شویم. این جنگ حدّ و مرزی برای تاریخ بشری قرار نمی‌دهد و اکنون در حالی که حدود دوازده دولت جهان سلاح هسته‌ای در اختیار دارند می‌توانیم بر سراسر جهان غلبه کنیم.» (هالسل، ۱۳۸۴ش، ص ۱۷).

راست مسیحی یا همان بنیادگرایان انجیلی با اسلام و مسلمانان دشمنی جدی دارند. جری فالول کسی است که در برنامه‌ای شصت دقیقه‌ای در شبکه تلویزیونی «سی بی اس» به تاریخ هشتم اکتبر ۲۰۰۲ م آشکارا به ساحت مقدس پیامبر اسلام ﷺ اهانت کرد. در پی سخنان توهین‌آمیز او، افزون بر ملت‌های مسلمان در کشورهای متعدد، سازمان کنفرانس اسلامی نیز طی واکنش‌هایی، سخنان این کشیش و اقدام شبکه تلویزیونی یادشده را در پخش آن محکوم کرد. (فهم دانش، پیشین، ج ۲، ص ۵۰). فالول در جایی گفته است:

«هر رفتاری که دیگر کشورها با اسرائیل داشته باشند خداوند نیز همان رفتار را با آنها خواهد داشت.» (صاحب خلق، پیشین، ص ۸۴، به نقل از: Lowrence hill Books, Illinois, 1989, P. 242).
 نوام چامسکی نیز مسلمانان را دشمن مشترک ایوانجلیک‌ها و یهودیان می‌داند. (پیشین به نقل از: Kader ucgeni: ABD, Israel ve Filistin, iletism yayin lari, Istanbul, 1993, SF38). پت رابرتسون، رئیس سازمان ائتلاف مسیحی می‌گوید:

«اسرائیل از برخی اراضی عقب‌نشینی خواهد کرد، اما از اورشلیم صرف‌نظر نمی‌کند و نتیجه آن جنگ فرجام تاریخ است.» (هالسل، پیشین، ص ۳۰۹).

کشیشان انجیلی به فرجام جهان به همراهی نابودی زمین می‌اندیشند و آن را آرزو می‌کنند و باور به آن را در فکر و دل آدمیان می‌گنجانند و این برای آینده بشر بسیار خطرناک است و می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری را در پی داشته باشد. بر اندیشمندان و روشن‌فکران انسان‌دوست است که به صورت جدی با این طامه‌بافی‌ها و خرافه‌پرستی‌ها مبارزه کنند. جری فالول گفته است:

«در آرماگدون اولین و آخرین زد و خوردها به وقوع می‌پیوندد. سپس خداوند از این جهان و هستی خلاص می‌شود. او این زمین را نابود خواهد کرد... این آسمان‌ها و زمین را... میلیاردها نفر در آتش جنگ آرماگدون خواهند مرد.» (هالسل، ۱۳۸۴ش، ص ۱۸-۱۹).

در کتاب «المسیح المنتظر و نهاییه العالم» از قول او آمده است:

«إننا نعتقد اننا نعيش في الأيام الأخيرة التي تسبق مجيء الرب... لا أعتقد أن اطفالی سبعشون حیاتهم کامله؛ ما بر این باوریم که در واپسین روزهایی به سر می‌بریم که بازگشت خداوند در پی آن است. باور ندارم این رویداد تا پایان عمر کودکانم طول بکشد. (عبدالسلام طویله، ۱۴۲۳ق، ص ۲۷۰). و از قول بیلی گراهام آمده است:

«قال... عام ۱۹۷۰ م فی تحذیره العالم من أنه يتحرك بسرعه نحو هرمجدون: «إن الجيل الحالي من الشباب، ربما يكون آخر جيل فی التاريخ»؛ بیلی گراهام در سال ۱۹۷۰ م جهانیان را از این که جهان به سرعت به سمت رخ دادن آرماگدون پیش می‌رود بر حذر داشت و گفت: «چه بسا نسل کنونی از جوانان آخرین نسل تاریخ باشد». (پیشین، ص ۲۶۹).

آرماگدون و دولت‌مردان آمریکا

راست مسیحی از میان مؤسسه‌هایی سر برآورد که بر ارزش‌های اخلاقی مسیحیت تأکید می‌نمود و مبارزه با کمونیسم آن را به جریانی ملی - مردمی تبدیل کرد. (هلال، پیشین، ص ۲۷۸). با پیدایش جریان احیای مذهبی در دهه هفتاد میلادی دیگر مؤسسه‌های داخلی افراط‌گرایان مسیحی فعالیت‌های خود را به امور اخلاقی - سنتی و مسیحی محدود نمی‌کردند؛ هم‌چنین در بعد خارجی نیز تنها به تبشیر و مبارزه با کمونیسم اکتفا نکردند، بلکه به لابی مسیحی در سیاست خارجی آمریکا تبدیل شدند. (پیشین، ص ۲۷۹). مهم‌ترین سیاست‌های آنها را می‌توان در چنین مواردی خلاصه کرد: «سیاست آمریکا در قبال اسرائیل، توقف فعالیت‌های تسلیحاتی، توجه به دفاع، وام دادن به صندوق جهانی پول و توجه به سازمان ملل و تجارت جهانی». (پیشین، ص ۲۸۰). در واقع جریان راست مسیحی در همه اجزای دولت ایالات متحده رسوخ کرده است و در مطالعه‌های جریان‌شناسانه باید در تمام جهت‌گیری‌های سیاسی، نظامی و فرهنگی آن کشور، افکار و باورهای راست مسیحی را در نظر داشت. این جریان آن‌چنان قدرت یافته است که می‌توان گفت امروز آمریکا با اراده بنیادگرایان انجیلی اداره می‌شود. به گفته رضا هلال ۲۵٪ نیروی رأی دهنده مؤثر یا ده برابر آرای یهود و چهار برابر آرای لائیک‌ها و سه برابر آرای سیاه‌پوستان مسیحی از آن اوانجیلی‌های پروتستانی سفید پوست است و نکته مهم این که در جامعه آمریکا بالاترین سطح آموزش، تحصیلات، درآمد و اشتغال از آن ایشان است و در انتخابات سال ۱۹۹۴، ۳۱ کرسی حزب جمهوری‌خواه را از آن خود کردند. (پیشین، ص ۲۸۱؛ به نقل از: New York Times, Nov. 12, 1994).

راست مسیحی پا را از این هم فراتر گذاشته است و سعی می‌کند به همه ارکان و اجزای حکومت دست یابد. پیش‌تر رابرتسون، رئیس ائتلاف مسیحی، گفته بود: «اکنون وقت پاکسازی کاخ سفید فرا رسیده است و ما به لیبرالیست‌ها اجازه نمی‌دهیم با پیروزی در انتخابات سال ۱۹۹۸ بر کنگره حاکم شوند». (پیشین، ص ۲۹۷).

حمایت از اسرائیل مهم‌ترین سیاست راست مسیحی است و هر امری که متوجه منافع اسرائیل باشد در رأس امور مسیحیان صهیونیست است و به این تعبیر می‌توان گفت اسرائیل تصمیم‌گیرنده اصلی

دولت آمریکا است. این در حالی است که یهودیان صهیونیست نیز به نوبه خود سهم مهمی در سیاست، اقتصاد و فرهنگ ایالات متحده دارند و بسیاری از بازوهای اجرایی حکومت این کشور، مستقیم یا غیر مستقیم، با اراده یهودیان به حرکت در می آید.

از آن جا که صهیونیسم مسیحی یهود را قوم برگزیده و برتر از همه بشریت می داند مجازات، محکومیت و قوانین بین المللی را شامل آنان نمی داند و دامنه فعالیت آنها حد و مرزی نمی شناسد. (نجیری، پیشین، ص ۶۸-۶۹). مسیحیان صهیونیست بر این باورند که خداوند همیشه طرفدار و حامی اسرائیلیان است و این برای سیاست ایالات متحده خطرناک است (هاسل، ۱۳۶۷، ص ۲۶) و به عبارت دقیق تر، برای همه دولت ها و ملت ها خطر آفرین است؛ چنان که تغییرهای ژئوپلیتیکی مد نظر دولت آمریکا، که آن را به صورت جدی پی می گیرد، ریشه های صهیونیستی دارد.

مسیحیان صهیونیست برای ثبات و استقرار اسرائیل نیز بی وقفه تلاش می کنند. کاندالیزا رایس می گوید: «امروز کلید امنیت جهان، امنیت اسرائیل است». (سید افقهی، پیشین، ص ۱۸). تونی بلر نیز می گوید: «ما موظف و مکلف به حفظ امنیت اسرائیل هستیم». (پیشین). جرج بوش پسر نیز، نزدیک به این مضمون، می گوید: حفظ امنیت اسرائیل در اولویت های کار ماست. (پیشین).

مسیحیان صهیونیست در هر جای جهان که باشند در درون حکومت کشور خود گروه های نفوذ (لابی) تشکیل می دهند تا آن گروه ها حافظ منافع اسرائیل در دولت ها باشند و از گرفتن تصمیم های ضد اسرائیلی جلوگیری کنند؛ برای نمونه، لابی موجود در کنگره آمریکا آن اندازه در این زمینه کارآمد است که به واسطه آن هر ساله دولت آمریکا ۵/۵ میلیارد دلار به اسرائیل پرداخت می کند. (صاحب خلق، پیشین، ص ۸۸؛ به نقل از: www.Yurtdisi.mgv.org.tr). ادوارد تیونان (Edward Tivnan Foreign Policy) در کتاب خود «لابی: قدرت سیاسی یهودیان و سیاست خارجی آمریکا» (The Labby: Jewish Political Power and American) می نویسد:

«براندیس (Brandeis)، رهبر حرکت صهیونیستی آمریکا، هنگامی که مشغول توسعه فعالیت های سازمان خود بود، به ناگاه صاحب دوستی در کاخ سفید شد. این دوست ویلسون، رئیس جمهور (آمریکا) بود. ویلسون نه تنها براندیس را در سال ۱۹۱۶ م به ریاست دادگاه قانون اساسی آمریکا منسوب نمود، بلکه هم زمان با آن از تئوری صهیونیسم مطرح شده توسط این دوست جوان خود نیز حمایت به عمل آورد... این موضع ویلسون بسیار فراتر از تصمیم گیری سیاسی عمل گرایانه بود. ویلسون که خود فرزند یک کشیش پرس بترین بود و به طور مدام کتاب مقدس را مطالعه می کرد نسبت به یهودیان و سرنوشت آنان احساس علاقه می نمود. در پروتستانتسم آمریکایی نسبت به آرمان صهیون گرایی بزرگ و قابل توجهی وجود دارد. گروس هم چنین این اظهارات ویلسون را نیز که «من خود به عنوان یک فرزند کشیش پروتستان در مقابل سرزمین های مقدس و بازگرداندن آن به صاحبان اصلی آن احساس وظیفه می نمایم» نقل می کند. (پیشین، ص ۸۳-۸۴؛ به نقل از:

Edward Tivnan, the labby: Jewish Political Power and American Foreign Policy, (Simon & Schuster, Newyork, 1987, PP. 17-18.

افزون بر برخی فرماندهان محلی، اعضای کنگره و وزیران چندین رئیس جمهور در آمریکا هم‌چون جیمی کارتر، رونالد ریگان و جرج بوش نیز افکار بنیادگرایی دارند. چنان که ریگان در دوران ریاست جمهوری‌اش مهم‌ترین تصمیم‌های سیاسی خود را بر اساس پیش‌گویی‌های کتاب مقدس (عهد قدیم) می‌گرفت. (عمرو سلمان، پیشین، ص ۱۵۸). وی به آرماگدون اعتقاد جدی داشت، چنان که به کشیش انجیلی، جیم بکر گفته بود: «بی شک ما نسلی هستیم که آرماگدون را خواهد دید». (هالسل، ۱۳۸۴ اثر، ص ۳۰). او در دوران حکومتش تا توانست آمریکا را از نظر سلاح‌های هسته‌ای مجهز نمود و به دلیل آن که تصور می‌کرد لیبی از مخالفان آرماگدون است در سال ۱۹۸۶ م به آن کشور حمله کرد. (نجیری، پیشین، ص ۱۸). شاید بتوان گفت اساساً مخالفت آمریکا و اسرائیل با مجهز شدن ایران و برخی دیگر از کشورها به انرژی هسته‌ای و حمله کردن آمریکا به عراق به بهانه خلع سلاح آن کشور از بمب‌های اتمی در باورهای بنیادگرایان انجیلی ریشه دارد؛ از آن رو که آنان به وقوع آرماگدون و هسته‌ای بودن آن و این که کشورهایی چون ایران و عراق در آن نبرد دشمنان اصلی مسیح‌اند اعتقاد دارند؛ بنابراین برای این که آنها پیروز میدان باشند لازم می‌دانند که تا می‌توانند خود را از نظر انرژی هسته‌ای تقویت و دشمنان خود را تضعیف کنند.

درباره رونالد ریگان گفته شده است:

«رونالد ریگان در همه سال‌های زندگی خود تحت تأثیر آموزش مادرش، «تل ریگان» بود که گفته می‌شود زنی بسیار باورمند به کتاب مقدس بوده است. ریگان گفته است ایمان خود را مدیون مادرش است. «الینگ وود» که خود یکی از باورمندان پر و پا قرص پرستش اسرائیل و از جمله نبرد آخرالزمان است گفته است که او و فرماندار ریگان پیرامون پیش‌گویی‌های کتاب مقدس، بسیار گفت‌وگو می‌کنند. ریگان در یک مجلس شام گفته بود: حزقیال، نبی خشمگین عهد قدیم بهتر از هر کسی قتل‌عامی را که عصر ما را به ویرانی خواهد کشید پیش‌گویی کرده است و سپس با خشم تندی کمونیست شدن لیبی را علامت فرا رسیدن آرماگدون برآورد می‌کند. ریگان هم‌چنین در گفت‌وگویی گفته است: اعتقاد دارد که تجدید حیات پیدا کرده است.» (فهم دانش، پیشین، ص ۴۸). او در پنجم می ۱۹۸۹ م به بیوگرافی نویسنده خود، لئو کانون (Lou Cannon) می‌گوید:

«سلطه اسرائیل بر تپه معبد [که در حال حاضر مسجد الاقصی بر روی آن بنا شده و به زعم آنان معبد سلیمان در آن جا بوده است] از علامت‌های مهم نزدیک شدن آرماگدون است. (کسار، پیشین، ص ۱۷۹-۱۸۰).

از دیگر دولت‌مردان آمریکا که عقاید اوانجلیکی دارد می‌توان از «جیمس وات»، وزیر کشور اسبق ایالات متحده نام برد. او در کمیته مجلس نمایندگان گفته بود: «به علت ظهور دوباره و قریب‌الوقوع مسیح نمی‌توانم خیلی در بند نابودی منابع طبیعی خودمان باشم.» (فهم دانش، پیشین، ص ۴۶). «رابرت شید» در کتاب خود «موانع کافی است: ریگان، بوش و جنگ هسته‌ای» نوشته است:

«آن‌گاه که در سال ۱۹۸۲ م از وزیر دفاع وقت آمریکا، «کاسپار وینبرگ» پیرامون آرماگدون پرسیدند، پاسخ داد:

سفر رؤیای، یکی از کتاب‌های عهد قدیم را خوانده‌ام. بله، من اعتقاد دارم جهان به سوی پایان در حرکت است؛ آن هم آن‌گونه که من به خواست و اراده‌ی خداوند امید دارم و هر روز احساس می‌کنم زمان مورد نظر در حال فرا رسیدن است.» (هالسل، ۱۳۸۴ ش، ص ۲۵).

دشمنان موعود در آرماگدون

بنیادگرایان انجیلی بر این باورند که در آرماگدون، دشمن مسیح (Anti Christ) فردی از جنس انسان و یهودی است. کلاید می‌گوید:

«[دشمن مسیح] یکی از ما خواهد بود؛ انسانی به تمام معنا. او همسان شیطان نیست؛ به عبارت دیگر، او دارای قدرت و توان معنوی و روحی نیست، اما شیطان به او کمک می‌کند. دشمن مسیح یک انسان به تمام معنا شرور است.» (پیشین، ص ۴۸).

در گردهمایی کشیشان که در ۱۵ ژانویه ۱۹۹۹ در کینگزپورت تنسی برگزار شد و ۱۵۰۰ نفر در آن حضور داشتند، جری فالول گفت:

«دشمن مسیح - که دو هزار سال پیش به تصویر کشیده شده است و تاجی از شر بر سر دارد - ممکن است یهودی باشد که امروز با ما زندگی می‌کند. او بی شک یهودی است. اگر او دشمن مسیح است، باید یهودی باشد و آن‌چه ما می‌دانیم این است که او می‌بایست مذکر و یهودی باشد، چون وقتی مسیح برای اولین بار در دو هزار سال پیش بر زمین فرود آمد فردی یهودی بود. بنابراین به باور بیشتر انجیلی‌ها دشمن مسیح بی شک یهودی و مذکر است.» (پیشین، ص ۴۵).

فالول نیز گفته است:

«چرا دشمن مسیح ارتش‌های جهان را علیه مسیح رهبری می‌کند؟ ۱- چون از حاکمیت خداوند متنفر است. جنگ همیشه میان شیطان و مسیح وجود داشته است؛ ۲- چون فریب شیطان با سر فرود آوردن این ملت‌ها مقابل او میسر می‌شود؛ ۳- به دلیل نفرت این ملت‌ها از حضرت مسیح. (پیشین، ص ۵۰).

۱- برای اطلاعات بیشتر درباره‌ی برنامه‌ها و فعالیت‌های سازمان‌های راست مسیحی در عرصه‌ی سیاست خارجی ایالات متحده ر.ک:

<http://www.cc.org>.
<http://www.cbn.org>.
<http://www.religioustoday.com>.
<http://www.goshen.net>.
<http://www.foreignpolicy.com>.

آیات ذیل، که برگرفته از کتاب مکاشفه یوحنا است، از آن دسته آیه‌هایی است که کشیشان انجیلی به آن استناد می‌کنند:

«و دیدم آسمان را گشوده و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل داوری و جنگ می‌نماید و چشمانش چون شعله آتش و بر سرش افسرهای بسیار و اسمی مرقوم دارد که جز خودش هیچ کس آن را نمی‌داند و جامه‌ای خون‌آلود در بر دارد و نام او را «کلمه خدا» می‌خوانند و لشکرهایی که در آسمان‌اند بر اسب‌های سفید و به کتان سفید و پاک ملّیس از عقب او می‌آمدند. و از دهانش شمشیری تیز بیرون می‌آید تا به آن امت‌ها را بزند و آنها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود و او چرخشت خمر غضب و خشم خدای قادر مطلق را زیر پای خود می‌افشرد. و بر لباس و ران او نامی مرقوم است یعنی «پادشاه پادشاهان و ربّ الارباب». و دیدم فرشته‌ای را در آفتاب ایستاده و به آواز بلند تمامی مرغانی را که در آسمان پرواز می‌کنند ندا کرده می‌گوید: «بیاید و به جهت ضیافت عظیم خداوند فراهم شوید تا بخورید گوشت پادشاهان و گوشت سپه سالاران و گوشت جباران و گوشت اسب‌ها و سواران آنها و گوشت همگان را، چه آزاد و چه غلام، چه صغیر و چه کبیر». و دیدم وحش و پادشاهان زمین و لشکرهای ایشان را که جمع شده بودند تا با اسب‌سوار و لشکر او جنگ کنند. و وحش گرفتار شد و نبی کاذب با وی که پیش او معجزات ظاهر می‌کرد تا به آنها آثانی را که نشان وحش را دارند و صورت او را می‌پرستند، گمراه کند. این هر دو، زنده به دریاچه آتش افروخته شده به کبریت انداخته شدند. و باقیان به شمشیری که از دهان اسب سوار بیرون می‌آمد کشته شدند و تمامی مرغان از گوشت ایشان سیر گردیدند». (مکاشفه یوحنا، ۱۹: ۱۱-۲۱).

کشیشان اوانجلیک آیات یادشده را به ظهور مسیح و جنگیدن او با دشمنانش در آرماگدون و شکست دشمنان او در پایان آن جنگ تفسیر می‌کنند. در رساله دوم پولس رسول به تسالونیکیان آمده است: «تا دروغ را باور کنند و تا فتوایی شود بر همه کسانی که راستی را باور نکردند بلکه به ناراستی شاد شدند.» (رساله دوم پولس رسول به تسالونیکیان، ۲: ۱۲-۱).

در کتاب دانیال نبی آمده است:

«بعد از آن در رؤیاهای شب نظر کردم و اینک وحش چهارم که هولناک و مهیب و بسیار زورآور بود و دندان‌های بزرگ آهنین داشت و باقی مانده را می‌خورد و پاره پاره می‌کرد و به پاهای خویش پایمال می‌نمود و مخالف همه وحوشی که قبل از او بودند بود و ده شاخ داشت. پس در این شاخ‌ها تأمل می‌نمودم که اینک از میان آنها شاخ کوچک دیگری برآمد و پیش رویش سه شاخ از آن شاخ‌های اول از ریشه کنده شد و اینک این شاخ چشمانی مانند چشم انسان و دهانی که به سخنان تکبرآمیز متکلم بود داشت... آن‌گاه نظر کردم به سبب سخنان تکبرآمیزی که آن شاخ می‌گفت. پس نگریستم تا آن وحش کشته شد و جسد او هلاک گردیده به آتش مشتعل تسلیم شد... آن‌گاه آرزو داشتم که حقیقت امر را درباره وحش چهارم که مخالف همه دیگران و بسیار هولناک بود و دندان‌های آهنین و چنگال‌های برنجین داشت و سایرین را می‌خورد و پاره پاره می‌کرد و به پاهای خود پایمال می‌نمود بدانم. و کیفیت

ده شاخ را که بر سر او بود و آن دیگری را که برآمد و پیش روی او سه شاخ افتاد؛ یعنی آن شاخی که چشمان و دهانی را که سخنان تکبرآمیز می‌گفت داشت و نمایش او از رفقاییش سخت‌تر بود پس ملاحظه کردم و این شاخ با مقدسان جنگ کرده بر ایشان استیلا یافت.» (دانیال، ۷: ۲۱-۷).

در باب هشتم این کتاب نیز آمده است:

«و بز نبی‌نهایت بزرگ شد و چون قوی گشت آن شاخ بزرگ شکسته شد و در جایش چهار شاخ معتبر به سوی بادهای اربعه آسمان برآمد و از یکی از آنها یک شاخ کوچک برآمد و به سمت جنوب و مشرق و فخر زمین‌ها بسیار بزرگ شد و به ضد لشکر آسمان‌ها قوی شده بعضی از لشکر و ستارگان را به زمین انداخته پایمال نمود... پس او [جبرائیل] نزد جایی که ایستاده بودم آمد و چون آمد من ترسان شده به روی خود درافتادم و او مرا گفت: «ای پسر انسان بدان که این رؤیا برای زمان آخر می‌باشد...» و در آخر سلطنت ایشان چون گناه عاصیان به اتمام رسیده باشد آن گاه پادشاهی سخت روی و ر مکرها ماهر، خواهد برخاست و قدرت او عظیم خواهد شد، لیکن نه از توانایی خودش؛ و خرابی‌های عجیب خواهد نمود و کامیاب شده، (موافق رأی خود) عمل خواهد نمود و عظمای قوم مقدسان را هلاک خواهد نمود و از مهارت او مکر در دستش پیش خواهد رفت و در دل خود مغرور شده بسیاری را بگتّه هلاک خواهد ساخت و با امیر امیران مقاومت خواهد نمود، اما بدون دست شکسته خواهد شد پس رؤیایی که درباره شام و صبح گفته شد یقین است اما تو رؤیا را بر هم نه زیرا که بعد از ایام بسیار واقع خواهد شد.» (پیشین، ۸: ۲۶۸).

و در باب یازدهم می‌خوانیم:

«پس در جای او عاملی خواهد برخاست که جلال سلطنت را از میان خواهد برداشت لیکن در اندک ایامی او نیز هلاک خواهد شد نه به غضب و نه به جنگ و در جای او حقیری خواهد برخاست اما جلال سلطنت را به وی نخواهند داد و او ناگهان داخل شده سلطنت را با حیل‌ها خواهد گرفت... و دست خود را بر کشورها دراز خواهد کرد و زمین مصر رهایی نخواهد یافت و بر خزانه‌های طلا و نقره و بر همه نفایس مصر استیلا خواهد یافت و لیبیان و حبشیان در موکب او خواهند بود. لیکن اخبار از مشرق و شمال او را مضطرب خواهد ساخت، لهذا با خشم عظیمی بیرون رفته اشخاص بسیاری را تباه کرده بالکل هلاک خواهد ساخت. و خیمه‌های ملوکانه خود را در کوه مجید مقدس در میان دو دریا برپا خواهد نمود، لیکن به اجل خود خواهد رسید و معینی نخواهد داشت.» (پیشین، ۱۱: ۴۵-۲۰).

اوانجلیک‌ها بر این باورند که برخی کلمات عبرانی به کار رفته در کتاب مقدس مترادف روسیه و مسکو است و با این استدلال می‌گویند که ضد مسیح از سمت روسیه خواهد آمد. (صاحب خلق، پیشین، ص ۹۱). برای نمونه، در کتاب حزقیال نبی آمده است:

«و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان نظر خود را بر جوج که از زمین ماجوج و رئیس روش و ماشک و توبال بدار و بر او نبوت نما. و بگو خداوند یهوه چنین می‌فرماید: اینک من ای جوج رئیس روش و ماشک و توبال به ضد تو هستم. و تو را برگردانیده، قلاب خود را به چانه‌ات می‌گذارم

و تو را با تمامی لشکرت بیرون می‌آورم. اسبان و سواران که جمیع ایشان با اسلحه تمام آراسته جمعیت عظیمی با سپرها و مجنّها و همگی ایشان شمشیرها به دست گرفته، فارس و کوش و فوط با ایشان و جمیع ایشان با سپر و خُود، جُومَر و تمامی افواجش و خاندان توجَرَمَه از اطراف شمال با تمامی افواجش و قوم‌های بسیار همراه تو. پس مستعد شو و تو و تمامی جمعیت که نزد تو جمع شده‌اند، خویشتن را مهیا سازید و تو مستحفظ ایشان باش. بعد از روزهای بسیار از تو تفقّد خواهد شد. و در سال‌های آخر به زمینی که از شمشیر استرداد شده است، خواهی آمد که آن از یمان قوم‌های بسیار بر کوه‌های اسرائیل که به خرابه دایمی تسلیم شده بود، جمع شده است و آن از میان قوم‌ها بیرون آورده شده و تمامی اهلس به امنیت ساکن می‌باشند. اما تو بر آن خواهی برآمد و مثل باد شدید داخل آن خواهی شد و مانند ابرها زمین را خواهی پوشانید. تو و جمیع افواجت و قوم‌های بسیار که همراه تو می‌باشند... «بنابراین ای پسر انسان نبوت نموده، جوج را بگو که خداوند یهوه چنین می‌فرماید: در آن روز حینی که قوم من اسرائیل به امنیت ساکن باشند آیا تو نخواهی فهمید؟ و از مکان خویش از اطراف شمال خواهی آمد تو و قوم‌های بسیار همراه تو که جمیع ایشان اسب‌سوار و جمعیتی عظیم و لشکری کثیر می‌باشند، و بر قوم من اسرائیل مثل ابری که زمین را پوشاند خواهی برآمد. در ایام بازپسین این به وقوع خواهد پیوست که تو را به زمین خود خواهیم آورد تا آن که امت‌ها حینی که من خویشتن را در تو ای جوج به نظر ایشان تقدیس کرده باشم مرا بشناسند... خداوند یهوه می‌گوید: در آن روز یعنی در روزی که جوج به زمین اسرائیل برمی‌آید، همانا حدّت خشم من به بینی‌ام خواهد برآمد: زیرا در غیرت و آتش خشم خود گفته‌ام که هر آینه در آن روز تزلزل عظیمی در زمین اسرائیل خواهد شد. و ماهیان دریا و مرغان هوا و حیوانات صحرا و همه حشراتی که بر زمین می‌خزند و همه مردمانی که بر روی جهان‌اند به حضور من خواهند لرزید و کوه‌ها سرنگون خواهد شد و صخره‌ها خواهد افتاد و جمیع حصارهای زمین منهدم خواهد گردید. و خداوند یهوه می‌گوید: من شمشیری بر جمیع کوه‌های خود به ضدّ او خواهم خواند و شمشیر هر کس بر برادرش خواهد بود. و با وبا و خون بر او عقوبت خواهم رسانید. و باران سیال و تگرگ سخت و آتش و گوگرد بر او و بر افواجش و بر قوم‌های بسیاری که با وی می‌باشند خواهم بارانید.» (حزقیال، ۳۸: ۲۲-۱).

«پس تو ای پسر انسان درباره جوج نبوت کرده، بگو خداوند یهوه چنین می‌فرماید که اینک ای جوج رئیس رُوش و ماشک و توبال من به ضدّ تو هستم. و تو را بر می‌گردانم و رهبری می‌نمایم و تو را از اطراف شمال برآورده، بر کوه‌های اسرائیل خواهم آورد. و کمان تو را از دست چپت انداخته، تیرهای تو را از دست راستت خواهم افکند. و تو و همه افواجت و قوم‌هایی که همراه تو هستند بر کوه‌های اسرائیل خواهید افتاد و تو را به هر جنس مرغان شکاری و به حیوانات صحرا به جهت خوراک خواهم داد. خداوند یهوه می‌گوید که به روی صحرا خواهی افتاد، زیرا که من تکلم نموده‌ام. و آتشی بر ماجوج و بر کسانی که در جزایر به امنیت ساکن‌اند خواهم فرستاد تا بدانند که من یهوه هستم. و نام قدّوس خود را در میان قوم خویش اسرائیل معروف خواهم ساخت و دیگر نمی‌گذارم که اسم قدّوس من بی‌حرمت شود تا امت‌ها بدانند که من یهوه قدّوس اسرائیل می‌باشم. اینک خداوند یهوه می‌گوید: آن می‌آید و به وقوع خواهد

پیوست. و این همان روز است که درباره‌اش تکلم نموده‌ام و ساکنان شهرهای اسرائیل بیرون خواهند آمد و اسلحه یعنی مجن و سپر و کمان و تیرها و چوب‌دستی و نیزه‌ها را آتش زده، خواهند سوزانید. و مدت هفت سال آتش را به آنها زنده نگاه خواهند داشت. و هیزم از صحرا نخواهند آورد و چوب از جنگل‌ها نخواهند برید، زیرا که اسلحه‌ها را به آتش خواهند سوزانید... و در آن روز موضعی برای قبر در اسرائیل یعنی وادی عابریم را به طرف مشرق دریا به جوج خواهیم داد. و راه عبورکنندگان را مسدود خواهد ساخت و در آن جا جوج و تمامی جمعیت، او را دفن خواهند کرد و آن را وادی هامون جوج خواهند نامید. و خاندان اسرائیل مدت هفت ماه ایشان را دفن خواهند کرد تا زمین را طاهر سازند. (پیشین، ۳۹: ۲۲-۱).

بنابراین از نگاه صهیونیست‌ها دشمن مسیح شخصی در قالب و کالبد انسان است که نیروهای ضد مسیح را علیه او بسیج و سازمان‌دهی می‌کند. آنان این معنا را در فیلم‌های سینمایی متعددی نیز به مخاطبان خود القا می‌کنند؛ برای نمونه، در فیلم سینمایی «طالع نحس»، که چهار نسخه دارد و نسخه دوم آن ادامه موضوع نسخه اول و نسخه سوم ادامه موضوع نسخه دوم است، آنتی کریست که خود در صورت نوزاد انسان است از یک شغال به دنیا می‌آید. این طفل از همان کودکی به نیروهای شیطانی عجیبی مجهز است که می‌تواند عامل قتل انسان‌ها شود. در نوجوانی و جوانی نیز به سرعت ترقی می‌کند؛ به حدی که به مسئولیت‌های مهمی در ایالات متحده دست می‌یابد. کشتن او ممکن نیست مگر در کلیسا و به وسیله خنجرهای مقدسی که در مکانی دور افتاده در اختیار فردی باستان‌شناس است. در پایان نسخه سوم، ضد مسیح کشته می‌شود و مسیح که در میان ابرها ظهور کرده بر روی زمین هبوط می‌کند.

نمونه دیگر نیز فیلم «پایان روزگار» (End Of Days) است که آرنولد شوارتزنگر، هنرپیشه معروف از کاراکترهای اصلی آن است. در این فیلم شیطان صورت انسانی ندارد، اما او باید در انسانی بسیار شرور و بدکردار حلول کند تا به این وسیله با دختری که از پیش معلوم شده چه کسی است درست در طلیعه سال ۲۰۰۰ میلادی بیامیزد تا از صلب او آنتی کریست متولد شود. آرنولد که در نقش پلیسی فداکار و کارآزموده است با هزار مشقت موفق می‌شود به بدن آن شخص شرور، که شیطان در او حلول کرده و حالا قدرت‌های خارق‌العاده‌ای پیدا کرده و حتی گلوله در او اثر نمی‌کند، لطمه‌های جدی وارد کند و دخترک را از چنگ او برهاند. شیطان که بدن آن شخص شرور را متلاشی و ناتوان می‌بیند از آن‌جا که زمان اندکی تا تحویل سال ۲۰۰۰ باقی مانده و او برای این که انسان شرور دیگری پیدا کند تا به هدف شوم خود برسد مجالی ندارد، از کالبد شخص شرور خارج شده و در کالبد خود آرنولد حلول می‌کند. در این حال آرنولد که آن دوشیزه را از دست شیطان فراری داده و درون کلیسا به سر می‌برد به دلیل آن که انسان مثبتی است و نیروهای خیر در وجود او کاملاً سرکوب نشده است تنها راه جلوگیری از این جنایت را کشتن خود می‌بیند؛ بنابراین خود را با سینه به روی شمشیر تیزی که در دست مجسمه‌ای درون کلیسا

قرار دارد می‌اندازد و به این وسیله مانع تولد آنتی کریست می‌شود. در این فیلم نیز کشتن شخصی که شیطانی است در کلیسا و به وسیله شمشیری مقدس انجام می‌گیرد.^۱

به هر روی آنتی کریست هر شخصی و با هر ویژگی‌ای که باشد، از نگاه بنیادگرایان انجیلی نیروهایی را از روسیه، چین و برخی کشورهای عربی سازمان‌دهی خواهد کرد و علیه مسیح وارد جنگ خواهد شد. به گفته عدنان اکتار تا پیش از فروپاشی شوروی آنان بر این گمان بودند که جنگ، میان ائتلافی از دولت‌های عربی به رهبری شوروی در یک سوی میدان و اسرائیل در سوی دیگر آن رخ خواهد داد؛ چه در جنگ‌های پیشین، به ویژه «جنگ شش روزه» و «یومکیپور»^۲، شوروی از کشورهای عربی حمایت می‌کرد. در اوایل دهه ۱۹۹۰، که جنگ سرد پایان یافت و اسرائیل از دست دشمن دیرینه‌اش رهایی یافت، آخرین توافق سازمان آزادی بخش فلسطین و اسرائیل، نشان دهنده نبود وحدت در جبهه اعراب در برابر رژیم صهیونیستی بود. از آن‌جا که یهودیان همیشه می‌بایست یکی را هدف دشمنی‌های خویش قرار دهند پس از آن رهبری جبهه مخالفان مسلمان خویش را «جمهوری اسلامی ایران» خواندند و آن را دشمن جدید اسرائیل در جنگ آرماگدون معرفی کردند و به این ترتیب سمت و سوی هدف‌گیری سلاح‌های هسته‌ای ایوانجلیک‌ها و اسرائیل عوض شد. (پیشین، ص ۱۷۷-۱۷۸).

هم‌چنین محمود النجیری در این باره نوشته است:

«تا آن‌گاه که اتحاد شوروی پابرجا بود بنیادگرایان انجیلی آن را همان کشوری می‌دانستند که نیروهای شر را رهبری خواهد کرد و با متحد شدن با اعراب و مسلمانان به جنگ مسیح خواهد آمد؛ چه اتحاد شوروی دارای سلاح هسته‌ای، دشمن غرب، کافر و کمونیست بود. بی‌شک فروپاشی بلوک شرق،

۱- لازم به یادآوری است که هالیوود فیلم‌های زیادی با این مضامین و مضمون‌های دیگری که نشان‌دهنده قدرت و توانایی شیطان و نوع شخصیت او و حتی ترویج «شیطان‌پرستی» (Satanism) باشد نیز ساخته است؛ مانند: دراکولا، جن گیر، طالع نحس، پایان روزگار، کنستانتین، و وکیل مدافع شیطان. هم‌چنین فیلم‌های بسیاری در دیگر موضوع‌های آخرالزمانی از جمله جنگی - تروریستی، مانند: جوخه، السالوادور، غلاف تمام فلزی، نجات سرباز رایان، جنگ ویتنام؛ ژنتیکی، مانند: تولد شوم، جزیره، روز ششم؛ مکانیکی و تکنولوژیکی، مانند: ترمیناتور، جنگ دنیاها؛ نشانه‌های طبیعی (استفاده از عناصر طبیعت) مانند: آرماگدون، مورچه‌ها، مار آنانگندا، مرد عنکبوتی، روز استقلال؛ اسطوره‌ای، مانند: تروی، اسکندر، ارباب حلقه‌ها، سیصد (۳۰۰)، ماتریکس، حلقه، دشمن ملت، هری پاتر و...

شیطان‌پرستی در عصر موسوم به مدرن به شدت نضج گرفته و آتش خانمان‌سوزش دامن‌گیر تعداد زیادی از جوانان و نوجوانان هم‌میهن ما نیز گشته است. آنها حتی در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران چندین سال غرفه فروش داشتند و آن‌گونه که نگارنده هر ساله دیده است این غرفه اگر بیشترین بازدیدکننده را در میان غرفه‌ها به خود اختصاص نداده باشد، به یقین جزء غرفه‌هایی است که بیشترین بازدیدکننده را داشته و همه بازدیدکنندگان آن جوان‌اند.

۲- در اکتبر سال ۱۹۷۳ آخرین جنگ میان اعراب و اسرائیل اتفاق افتاد؛ ر.ک: اکتار، پیشین، ص ۱۷۷.

سبب شد سناریوی آرماگدون بازیگر اساسی و مهم خود را از دست بدهد، اما صاحبان این پیش‌گویی‌ها و کلاهبرداری‌ها از رخ ندادن پیش‌گویی‌های دروغین خویش شرمگین نشدند و از تغییر میدان و عرصه سیاست جهانی بر خلاف آرا و نظرهای عجیبشان خجل نگردیدند؛ از همین رو دوباره نقش‌ها را تقسیم کردند و این بار اعراب و مسلمانان را نیروهای جدید یاجوج و ماجوج معرفی کردند و از دولت‌هایشان خواستند بمب‌های هسته‌ای بیشتری تولید کنند و به اسرائیل بدهند؛ چه توقف روند تسلیحات جایز نبود و صداهایی به گوش رسید که توقف این روند را خلاف اراده خداوند و پیش‌گویی‌های ایشان برای آینده به شمار می‌آورد. نظریه آرماگدون در بحران‌ها بسیار تکرار می‌شود و به گوش می‌رسد. آن‌گاه که اسرائیل لبنان را در سال ۱۹۸۲ م اشغال کرد، یکی از رهبران و مبلغان بارز این جنبش به نام «پت رابرتسون» در تلویزیون از رعب و وحشتی سخن گفت که جنگ آرماگدون به دنبال خود دارد و تأکید کرد در پایان سال ۱۹۸۲ م قیامت برپا خواهد شد. هسته و کانون این قیامت اتحاد شوروی است؛ چه آغازگر جنگ است و آمریکا را مبارزان هسته‌ای خواهد کرد.» (آرماگدون، ص ۱۷ - ۱۶).

تعداد تلفات در آرماگدون

گفته شده است در نبرد آرماگدون از هر دو نفر یک نفر کشته می‌شود و در مجموع سه میلیارد نفر کشته خواهند شد. (یدالله، ص ۱۸ و موعود، ش ۳۹، ص ۱۸).

ره‌آورد

بر پایه آن‌چه گفته شد، آرماگدون هیچ منای عقلی و نقلی پذیرفتنی ندارد، از پایه خرافی است و ملعبه دست حيله‌گران جهان سیاست در آمریکا و اسرائیل شده است. بخش‌هایی از عهد قدیم و عهد جدید که از رخ دادن جنگی خانمان‌سوز خبر می‌دهند و به برخی از آنها اشاره شد، بیشتر به گذشته مربوط است؛ یعنی بیان آنها به گونه‌ای است که روشن است درباره نبردی که پیش از این رخ داده است گزارش می‌کنند، نه نبردی که رخ خواهد داد. آن بخش‌هایی نیز که از گذشته حکایت نمی‌کنند دارای نثری نمادین و تمثیلی است و متون تمثیلی را می‌شود به گونه‌های مختلف تفسیر و تأویل کرد. نکته دیگری که خرافی بودن آرماگدون را قوت می‌بخشد، همان‌گونه که در بخش پیشین بیان شد، آن است که مدعیان و طرفداران آرماگدون، تلفات این نبرد را سه میلیارد نفر می‌دانند؛ حال آن‌که محدود، به لحاظ جغرافیایی، ناحیه‌ای کوچک است و به هیچ روی چنین گنجایشی ندارد. سخن دیگر آن‌که معتقدان به آرماگدون تا به حال تاریخ‌های گوناگونی را برای رخ دادن این نبرد معین کرده‌اند؛ حال آن‌که آرماگدون در هیچ‌یک از آن تاریخ‌ها روی نداده است. و در پایان باید گفت: اندیشه‌های بنیادگرایان انجیلی مخالفان زیادی حتی در میان مسیحیان و یهودیان دارد؛ اگرچه رقم مخالفان صهیونیسم، به دلیل قدرت و نفوذی که صهیونیست‌ها دارند، روز به

روز کاهش می‌یابد. محمود النجیری نوشته است: «کلیسای کاتولیک و کلیساهای شرقی هم‌چنان تفسیرهای یهودی‌شده جنبش بنیادگرایی پروتستانی را رد می‌کند. با این‌که واتیکان بارها برپایی دولت غاصب یهود را در فلسطین رد کرده است، اما این اواخر شاهد تغییر مواضع این کلیسا درباره یهود می‌باشیم؛ به گونه‌ای که یهود را از کشتن مسیح میراً کرد و آشتی دیپلماتیکی میان واتیکان و دولتی که همیشه آن را رد می‌کرد برقرار شد. (نجیری، پیشین، ص ۱۴۴).

منابع و مأخذ:

- ۱ - *آخرالزمان در یهودیت و مسیحیت*، ترجمه باران خردمند، برگرفته از دایره‌المعارف ویکی پدیا، ۲۹ ژوئن ۲۰۰۵، موعود، ش ۵۶، شهریور ۱۳۸۴ ش.
- ۲ - اکتار، عدنان، *تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا*، ترجمه نصیر صاحب خلق، هلال، تهران، ۱۳۸۴ ش.
- ۳ - اواد، پیشارا، *بررسی مسیحیت صهیونیستی از نگاه مسیحیان کاتولیک*، کالج مطالعات کتاب مقدس، بیت لحم، ترجمه فاطمه شفیعی سروسستانی، مجله موعود، ش ۴۰، آذر و دی ۱۳۸۲ ش.
- ۴ - سلمان، عمرو، *صهیونیسم مسیحی*، ترجمه عباس سید میر جمکرانی، پیش‌گویی‌ها و آخرالزمان، ج ۱، موعود عصر، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۴ ش.
- ۵ - سماک، محمد، *کلید فهم سیاست آمریکا*، ترجمه ابوذر یاسری، مجله موعود، ش ۴۵، تیر و مرداد ۱۳۸۳ ش.
- ۶ - سید افقهی، سید هادی، *میزگرد مسیحیت صهیونیستی*، مجله موعود، ش ۳۹، شهریور و مهر ۱۳۸۲.
- ۷ - _____، *میزگرد مسیحیت صهیونیستی در آینه گذشته، امروز، فردا*، پیش‌گویی‌ها و آخرالزمان، ج ۲، موعود عصر (عج)، تهران، ۱۳۸۴ ش.
- ۸ - سید قطب، *فی ظلال القرآن*، دارالشروق، بیروت - قاهره، چاپ هفدهم، ۱۴۱۲ ق.
- ۹ - شاهین، جیروم، *میزگرد مهدویت و مسیحیت صهیونیستی*، شبکه تلویزیونی «المنار»، ترجمه محمد امیر ناصری، پیش‌گویی‌ها و آخرالزمان، ج ۲، موعود عصر (عج)، تهران، ۱۳۸۴ ش.
- ۱۰ - صاحب خلق، نصیر، *پروتستان‌تیزم، بیوریتانیزم و مسیحیت صهیونیستی*، هلال، تهران، ۱۳۸۳ ش.
- ۱۱ - طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، بی‌تا.
- ۱۲ - طبرسی نوری، میرزا حسین، *نجم‌الناقب*، مسجد مقدس جمکران، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش.
- ۱۳ - عبدالسلام طویل، عبدالوهاب، *المسیح المنتظر و نهاية العالم*، دار السلام، قاهره، چاپ چهارم، ۱۴۲۳ ق.
- ۱۴ - فهیم دانش، علی، *مسیحیان صهیونیست را بهتر بشناسیم*، پیش‌گویی‌ها و آخرالزمان، ج ۲، موعود عصر (عج)، تهران، ۱۳۸۴ ش.
- ۱۵ - *کتاب مقدس*، انتشارات ایلام، انگلستان، ۲۰۰۲ م.
- ۱۶ - کرینستون، جولوس، *انتظار مسیحا در آیین یهود*، ترجمه حسین توفیقی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۷۷ ش.

- ۱۷ - مستر هاکس، قاموس کتاب مقدس، اساطیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ش.
- ۱۸ - مسیری، عبدالوهاب، دائرةالمعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، ترجمه مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین، تهران، ۱۳۸۳ ش.
- ۱۹ - مونس، حسن، اطلس تاریخ اسلام، ترجمه دکتر آذرتاش آذرنوش، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- ۲۰ - میر محمد، سید محمدرضا، «دجال، شیطان پرستان و شمارش معکوس برای پایان جهان»، مجله موعود، ش ۵۶.
- ۲۱ - نجیری، محمود، آرمگدون، ترجمه رضا عباسپور و قیس زعفرانی، هلال، تهران، ۱۳۸۴ ش.
- ۲۲ - هالسل، گریس، تدارک جنگ بزرگ، ترجمه خسرو اسدی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- ۲۳ - هالسل، گریس، یدالله، ترجمه عربی و شرح و اضافات: محمد سماک، ترجمه از عربی به فارسی: قیس زعفرانی، هلال، تهران، ۱۳۸۴ ش.
- ۲۴ - هلال، رضا، مسیح یهودی و فرجام جهان، ترجمه قیس زعفرانی، مجله موعود، ش ۴۲، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۳ ش.

موعود

نایشانقریب

سال پنجم / شماره بیستم

بررسی روایات و آرای بزرگان شیعه و اهل سنت درباره شفاعت

علی اشرف کرمی^۱

چکیده

مسئله شفاعت از جمله مباحث مهم در تعالیم اسلامی است، به گونه‌ای که چندین آیه از قرآن به آن اختصاص یافته است و نیز در احادیث اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد تا جایی که این روایات در بسیاری از کتاب‌های معتبر شیعه و اهل سنت وارد شده و هر کدام حق شفاعت را به گروهی، فردی یا قومی داده‌اند. نگارنده در این پژوهش بر آن است تا روایات مشترک و مختص شیعه و اهل سنت را در زمینه شفاعت ذکر کرده تا فردی که خواهان شفاعت است بتواند شرایط آن را اکتساب و مشمول شفاعت واقع شود. هم‌چنین در این تحقیق نظرات بزرگان اهل سنت و شیعه در بحث شفاعت بیان شده است.

کلید واژه‌ها: اهل سنت، شیعه، شفاعت، روایت، پیامبر اسلام، وهابیت.

گفتار اول

مقام شفاعت در روز قیامت در پیشگاه خداوند موقعیتی نیست که هر کسی صاحب آن شود بلکه این مقام در شأن کسانی است که در نزد خداوند عزت و ابروی خاصی داشته باشند. این نوع شفاعت است که مورد بدفهمی مردم قرار گرفته و گاهی هم آن را وسیله‌ای برای فرار از انجام واجبات می‌دانند. شفاعت معلول عملکرد انسان است؛ یعنی باید طوری عمل کند تا خود را مستحق شفاعت نماید، مانند آن که از خدا غافل نباشد و شفاعت رسول و اولیای خدا را وسیله گناه کردن قرار ندهد.

الف) روایات مشترک شیعه و اهل سنت درباره لزوم پذیرش اصل شفاعت

در روضة الواعظین آمده است: القطان، عن السکری، عن الجوهری، عن محمد بن عماره، عن ابیه قال: قال الصادق جعفر بن محمد علیه السلام: «مَنْ أَنْكَرَ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ فَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا: المِعْرَاجُ، وَ الْمَسْأَلَةُ فِي الْقَبْرِ، وَ الشَّفَاعَةُ؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هر کس سه چیز را انکار کند از شیعیان ما نیست: معراج، سؤال قبر، شفاعت» (فتال نیشابوری، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۰۱؛ صدوق، ۱۳۷۰، ص ۲۹۴ و مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۳۷).

۱- مدرس آموزشگاه فنی حرفه‌ای سما، استان کرمانشاه.

عن زید بن ارقم و بضعه عشر من الصحابه قال رسول الله ﷺ: «شفاعتی يوم القيامة حق، فمن لم يؤمن بها لم يكن من أهلها؛ شفاعت من در روز قیامت حق است پس کسی که به آن ایمان نیاورد در زمرة شفاعت شدگان قرار نمی‌گیرد». (هندی، ۱۹۸۵م، ج ۱۴، ص ۳۹۹).

ب) روایات مشترک شیعه و سنی درباره شفاعت کنندگان

در سنن ترمذی آمده است: قال رسول الله ﷺ: «إنَّ سورة من القرآن ثلاثين آیه شفعت لرجل حتى غفرله و هی (تبارک الذی بیده الملك)؛ پیامبر ﷺ فرمود: سورة تبارک که سی آیه دارد برای کسی (که او را خوانده) شفاعت می‌کند تا اینکه آمرزیده شود» (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۲۳۸).
قال علیؑ: «واعلموا أنه شافعٌ مُشَفَّعٌ، و قائلٌ مُصَدِّقٌ، و أنه من شَفَعَ له القرآن يومَ القيامة شَفَعَ فيه؛ حضرت علیؑ فرمود: آگاه باشید که شفاعت قرآن پذیرفته و سخنش تصدیق می‌گردد. آن که در قیامت، قرآن شفاعتش کند شفاعت درباره‌اش پذیرفته می‌شود» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶).

۱ - پیامبر گرامی اسلام ﷺ

در محاسن برقی آمده است: أبی، عن القاسم بن محمد، عن علی بن أبی همزة قال: «قال الصادقؑ: ما احد من الاولین و الاخرین الا و هو يحتاج الی شفاعه محمد ﷺ يوم القيامة؛ امام صادقؑ فرمود: از اولین و آخرین، کسی نیست که در روز قیامت محتاج به شفاعت محمد ﷺ نباشد» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۸۴ و مجلسی، پیشین، ص ۴۲).

در سنن دارمی آمده است: اخبرنا حکم بن نافع اخبرنا شعيب عن الزهري، قال حدثني ابو سلمه بن عبد الرحمن اخبرنا ابا هريره: قال النبي ﷺ: «لكل نبي دعوة و ارید ان شاء الله تعالى ان اختبأ دعوتي شفاعه لأمتي يوم القيامة؛ پیامبر ﷺ فرمود: برای هر پیامبری دعایی است. اگر خدا بخواهد می‌خواهم دعایم را برای شفاعت کردن امت خود در روز قیامت نگه دارم» (دارمی، ۱۳۴۹ق، ج ۲، ص ۳۲۸).

۲ - قرآن کریم

در سنن ترمذی آمده: قال رسول الله ﷺ: «إنَّ سورة من القرآن ثلاثين آیه شفعت لرجل حتى غفرله و هی (تبارک الذی بیده الملك)؛ پیامبر ﷺ فرمود: سورة تبارک که سی آیه دارد برای کسی (که او را خوانده) شفاعت می‌کند تا اینکه آمرزیده شود». (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۲۳۸).
قال علیؑ: «واعلموا أنه شافعٌ مشَفَّعٌ، و قائلٌ مُصَدِّقٌ، و أنه من شَفَعَ له القرآن يومَ القيامة شَفَعَ فيه؛ حضرت علیؑ فرمود: آگاه باشید که شفاعت قرآن پذیرفته و سخنش تصدیق می‌گردد. آن که در قیامت، قرآن شفاعتش کند شفاعت درباره‌اش پذیرفته می‌شود» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶).

۳ - ملائک

قال رسول الله ﷺ: «و الشفاعة للانبياء و الاوصياء و المؤمنين و الملائكة و فى المؤمنين من يشفع مثل ربيعه و مضر و اقل المؤمنين شفاعة من يشفع لثلاثين انساناً و الشفاعة لا تكون لأهل الشرك و الشرك و لا لأهل الكفر و الجهود بل يكون للمؤمنين من اهل التوحيد؛ پیامبر ﷺ فرمود: پیامبران، اوصیاء، مؤمنین و ملائکه صاحب مقام شفاعت‌اند. از مؤمنان کسانی هستند که به اندازه قبیله ربيعه و مضر شفاعت می‌کنند. کمترین تعدادی که مؤمنین شفاعت می‌کنند سی نفر است و برای مشرکین و اهل شک و کفار و یهود شفاعتی نیست بلکه شفاعت برای مؤمنین اهل توحید است» (مجلسی، پیشین، ص ۵۸).

در سنن نسایی آمده است: قال رسول الله ﷺ: «فإذا فرغ الله عزوجل من القضاء بين خلقه و أخرج من النار من يريد أن يخرج امر الله الملائكة و الرسل أن تشفع فيعرفون بعلاماتهم ان النار تأكل كل شيء و من ابن آدم إلا موضع السجود...؛ پیامبر ﷺ فرمود: هنگامی که خداوند از داوری میان بندگان فراغت یافت و آنان را که می‌خواست از آتش در آورد، امر می‌کند که فرشتگان و پیامبران شفاعت کنند و کسانی که باید شفاعت شوند نشانه‌ای دارند که با آن شناخته می‌شوند و آن این است که چون اهل سجده و نماز بوده‌اند آتش دوزخ پیشانی آنها را نمی‌سوزاند» (نسایی، ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۱۸۱).

۴ - پیامبران

در مسند احمد بن حنبل آمده است: قال رسول الله ﷺ: «إذا ميز أهل الجنة و أهل النار فدخل أهل

الجنة الجنة و أهل النار قامت الرسل فشفعوا» (ابن حنبل، [بی تا]، ج ۳، ص ۳۲۵).

شیخ صدوق آورده است: عن علی بن ابی طالب قال رسول الله ﷺ: «ثلاثة يشفعون الى الله عزوجل فيشفعون الانبياء ثم العلماء ثم الشهداء؛ از علی بن ابی طالب روایت شده که رسول خدا فرمود: سه دسته هستند که در پیشگاه خداوند شفاعت می‌کنند و شفاعت آنان پذیرفته می‌شود: ۱ - پیامبران؛ ۲ - دانشمندان دینی؛ ۳ - شهدای راه خدا» (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۱۵۶).

۵ - مؤمنان

در کتاب «تأویل الآيات الظاهرة» آمده است: «عن ابان ابن تغلب قال سمعتُ أبا عبد الله عليه السلام يقول: «إنَّ المؤمن يشفع يوم القيامة لاهل بيته فيشفع فيهم حتى يبقى خادمه فيقول - فيرفع سبابيه - يارب خويده می‌کان یقینی الحر و البرد فیشفع فیہ؛ ابان بن تغلب از امام صادق نقل کرده که: مؤمن در روز قیامت برای خانواده خود شفاعت می‌کند تا این که خدمتگزار او باقی می‌ماند، پس در حالی که دو انگشت سبابه خود را بلند کرده می‌گوید پروردگارا خادمم را که مرا از گرما و سرما حفظ می‌کرد شفاعت کن، پس شفاعت او درباره خادمش پذیرفته شد» (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۸۷ و مجلسی، پیشین، ص ۶۱).

قال رسول الله ﷺ: «يشفع النبيون و الملائكة و المؤمنون فيقول الجبار بقيت شفاعتي» (بخاری، ۴۰۷ق، ج ۹، ص ۱۶۰).

۶ - شهدا

احمد بن حنبل در مسندش آورده است: قال رسول الله ﷺ «فيؤذن للملائكة و النبيين و الشهداء أن يشفعوا فيشفعون و يخرجون من كان في قلبه ما يزن ذره من إيمان؛ پیامبر ﷺ فرمود: پس اجازه داده می شود که فرشتگان و پیامبران و شهدا شفاعت کنند، آن گاه آنان شفاعت می کنند و هر کسی که ذره ای ایمان در قلب او باشد را از آتش جهنم خارج می کنند» (ابن حنبل، بی تا، ج ۵، ص ۴۳).

شیخ صدوق آورده است: عن علی بن ابي طالب قال: قال رسول الله ﷺ: «ثلاثة يشفعون الى الله عزوجل فيشفعون الانبياء ثم العلماء ثم الشهداء». (صدوق، پیشین، ص ۱۵۶).

۷ - عالمان

احمد بن محمد عن ابيه عن... ابي عبد الله عليه السلام قال: «إذا كان يوم القيامة بعث الله العالم و العابد فإذا وقفا بين يدي الله عزوجل قيل للعابد: انطلق إلى الجنة، و قيل للعالم: قف تشفع للناس بحسن تأديبك لهم؛ امام صادق عليه السلام می فرماید: روز قیامت که عالم و عابد محشور می شوند هنگامی که در پیشگاه الهی می ایستند به عابد گفته می شود برو به سوی بهشت و به عالم گفته می شود بایست و آنها را که تعلیم و تربیت کرده ای شفاعت کن» (صدوق، بی تا، ج ۲، ص ۳۹۴ و مجلسی، پیشین، ص ۵۶).

از ابن ماجه روایت شده است که: قال رسول الله ﷺ: «يشفع يوم القيامة الانبياء ثم العلماء ثم الشهداء؛ پیامبر ﷺ فرمود: روز قیامت، پیامبران و دانشمندان دینی و شهیدان راه خدا شفاعت می کنند». (قزوینی، ۱۴۲۱ق، ص ۷۳۷).

۸ - روزه

باسناد عن علی بن الحسن بن فضال... عن ابي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله ﷺ في حديث طويل «الصوم جنة من النار؛ پیامبر ﷺ در حدیث طولانی می فرماید: روزه سپری است از آتش جهنم». (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۳۹۵).

در حدیثی از مسند احمد بن حنبل روایت شده که: قال رسول الله ﷺ: «الصيام و القرآن يشفعان للعبد يوم القيامة. يقول الصيام: أرى رب منعته الطعام و الشهوات بالنهار فشفعني فيه و يقول القرآن: منعته النوم بالليل فشفعني فيه، قال: فيشفعان؛ پیامبر ﷺ فرمود: روزه و قرآن برای کسی که روزه گرفته است و در شبها قرآن تلاوت کرده است شفاعت می کنند. روزه می گوید: پروردگارا من این شخص را از خوردن غذا و انجام شهوات در روز مانع شدم. پس شفاعت مرا درباره او بپذیر و نیز قرآن می گوید من این شخص را از خواب شب بازداشتم پس شفاعت مرا درباره او بپذیر. پس شفاعت هر دو درباره او پذیرفته می شود». (ابن حنبل، پیشین، ص ۱۷۴).

۹ - حافظان قرآن

در وسائل الشیعه آمده است: عن رسول الله ﷺ: «من قرأ القرآن حتى يستظهره و يحفظه أدخله الله الجنة و شفعه فی عشره من أهل بيته كلهم قد وجبت لهم النار؛ رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که قرآن را بخواند تا آن را آشکار کند و حفظش کند خداوند او را وارد بهشت می‌کند و شفاعت او را درباره ده نفر از خویشاوندانش که آتش بر آنها واجب شده است می‌پذیرد». (حر عاملی، پیشین، ج ۹، ص ۱۶۹).

در سنن ترمذی آمده است: عن علی عن رسول الله ﷺ: «من تعلم القرآن فاستظهره فأحل حلاله و حرمه حرامه أدخله الله به الجنة و شفعه فی عشره من أهل بيته كلهم قد وجبت له النار؛ کسی که قرآن را یاد بگیرد و آن را حفظ کند و حلال آن را حلال و حرام آن را حرام بداند خداوند او را به واسطه اهل قرآن بودن، اهل بهشت قرار می‌دهد و شفاعت او را درباره ده نفر از خویشاوندانش که همه مستحق آتش باشند می‌پذیرد». (ترمذی، پیشین، ص ۲۴۵).

ج) روایات مشترک شیعه و سنی درباره شفاعت شوندهگان

در منابع دینی مشخص شده که به طور قطع چه کسانی مورد شفاعت قرار می‌گیرند، زیرا قرآن کریم می‌فرماید: «يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشِيئَتِهِ مُشْفِقُونَ» (انبیاء/۲۸). بنابراین شفاعت مخصوص کسانی است که خدا از دین آنها راضی باشد، هم‌چنان که در آیه دیگری می‌فرماید: «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا» (طه/۱۰۹) از این دو آیه که خشنودی خدا را مطلق بیان فرموده و به عمل خاصی مقید نکرده می‌توان نتیجه گرفت که این خشنودی از دین آنهاست و با کمک آیه دیگری که می‌فرماید:

«يَوْمَ نَخْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفِدًا * وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَرِدًا * لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا؛ [یاد کن] روزی را که پرهیزگاران را به سوی [خدای] رحمان گروه گروه محشور می‌کنیم و مجرمان را با حال تشنگی به سوی دوزخ می‌رانیم [آنان] اختیار شفاعت را ندارند جز آن کس که از جانب [خدای] رحمان پیمانی گرفته است». (مریم/۸۵ - ۸۷). مشخص می‌شود که مجرمی به شفاعت خواهد رسید که نزد خدا عهدهی داشته باشد. این عهد همان دین آنهاست.

در جمع‌بندی این مطلب که چه کسانی به شفاعت می‌رسند می‌توان گفت آنها مؤمنانی هستند که دین حق را برگزیده و رابطه خود را با خدای خود نگه داشته‌اند، اما به خاطر گناهان کبیره‌ای که مرتکب شده‌اند در قیامت گرفتارند ولی مورد شفاعت قرار گرفته و نجات پیدا می‌کنند. در این مورد روایتی از شیعه و سنی وجود دارد که تا حدودی مشخص‌کننده خصوصیات کسانی است که شفاعت می‌شوند. این خصوصیات عبارت است از:

۱ - مرتکبان گناهان کبیره

در کنزالعمال آمده است: عن ابن عمر عن كعب بن عجره قال رسول الله ﷺ: «شفاعتي لأهل الكبائر من امتي؛ پیامبر ﷺ فرمود: شفاعت من برای کسانی از امتم خواهد بود که مرتکب گناهان بزرگ شده باشند». (هندی، پیشین، ج ۱۴، ص ۳۹۸).

در امالی صدوق آمده است: حدثنا ابن بابويه قمي قال: حدثنا محمد بن علي ما جيلويه عن عمه محمد بن أبي القاسم عن احمد بن أبي عبدالله البوقفي عن علي بن الحسين برقي عن عبدالله بن جيله عن معاوية بن عمار عن الحسن بن عبدالله عن ابيه عن جده حسن بن علي ؑ قال: قال رسول الله ﷺ: «والشفاعة لأصحاب الكبائر من امتي؛ پیامبر ﷺ فرمود: شفاعت برای گناهکاران امتم که مرتکب گناهان بزرگ شده‌اند می‌باشد» (صدوق، ۱۳۷۰ق، ص ۱۹۴).

۲ - گویندگان لاله إلا الله

در امالی شیخ طوسی آمده است: أخبرنا أبو عمر، قال: أخبرنا أحمد قال: حدثنا أحمد بن يحيى، قال: حدثنا عبدالرحمن، عن ابي اسحاق، عن العباس بن معبد بن العباس، عن بعض أهله، عن العباس بن عبد المطلب، أنه قال: لما حضرت ابا طالب الوفاه قال له نبي الله ﷺ: «يا عم، قل كلمه واحده واشفع لك بها يوم القيامة؛ لاله إلا الله؛ هنگامی که ابوطالب در حال فوت بود، پیامبر ﷺ به او فرمود: ای عمو! کلمه واحده را بگو و به وسیله آن در روز قیامت بر تو شفاعت خواهم کرد؛ لاله إلا الله» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۶۵).

در مسند احمد آمده است: قال رسول الله ﷺ: «يشفع الأنبياء في كل من كان يشهد أن لا إله إلا الله مخلصاً فيخرجونهم منها؛ پیامبران برای کسانی که از روی اخلاص به یگانگی خدا گواهی می‌داده‌اند شفاعت می‌کنند و آنان را از جهنم خارج می‌نمایند». (ابن حنبل، پیشین، ج ۳، ص ۱۲).

(د) روایات مشترک شیعه و سنی درباره محرومان از شفاعت

بنابر روایات، کسانی هستند که از شفاعت محروم شناخته شده‌اند که عبارت‌اند از:

۱ - مشرک

در سنن ابن ماجه آمده است: قال رسول الله ﷺ: «لكل نبي دعوة مستجابة. فتجعل كل نبي دعوتَهُ و إنى اختبأت دعوتى شفاعَةً لأمّتى. فهى نائلة من مات منهم لا يشرك بالله شيئاً» (قزوینی، پیشین، ص ۷۳۵).

در خصال صدوق آمده که امام حسن مجتبی ؑ فرمود: «إن النبي ﷺ قال في جواب نفر من اليهود سألوهُ عن مسائل و اما شفاعتي ففي اصحاب الكبائر ما خلا اهل الشرك و الظلم؛ پیامبر ﷺ در جواب فردی یهودی که از برخی مسائل سؤال کرده بود، فرمود: شفاعت من برای کسانی است که مرتکب گناهان بزرگ شده باشند جز شرک به خدا و ستمگری» (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۳۵۵).

۲ - فریب کار

در مسند احمد بن حنبل آمده است: قال رسول الله ﷺ: «من غش العرب لم يدخل في شفاعتي...؛ پیامبر ﷺ فرمود: هر کس به عرب‌ها خیانت کند از شفاعت من بی‌بهره خواهد بود». (ابن حنبل، پیشین، ج ۱، ص ۷۲).

در وسائل‌الشیعه آمده است: امام صادق ﷺ فرمود: «وَمَنْ غَشَّ مُسْلِمًا فِي شَرَاءٍ أَوْ بَيْعٍ فَلَيْسَ مِنَّا وَ يَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الْيَهُودِ لِأَنَّهُمْ اغْتَشُوا الْخَلْقَ لِلْمُسْلِمِينَ؛ کسی که با مسلمانی در خرید و فروش فریب به کار ببرد از ما نیست و در روز قیامت با یهود محشور می‌شود، زیرا آنان بیش از هر کس مسلمانان را فریب می‌دهند». (حر عاملی، پیشین، ج ۱۲، ص ۲۱۰).

۳ - متکران شفاعت

علی بن موسی الرضا ﷺ عن امیرالمؤمنین علی ﷺ قال: «من كَذَّبَ بِشَفَاعَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَمْ تَنْلَهُ؛ امام رضا ﷺ از حضرت علی ﷺ نقل می‌کند که فرمود: کسی که شفاعت رسول خدا را تکذیب کند شفاعت آن حضرت به او نمی‌رسد» (صدوق، ۱۳۷۳ق، ج ۲، ص ۱۱۷ و مجلسی، ص ۴۱).
در کنز العمال آمده است: عن زید بن ارقم و بضعه عشر من الصحابه قال رسول الله ﷺ: «شفاعتي يوم القيامة حق، فَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِهَا لَمْ يَكُنْ مِنْ أَهْلِهَا» (هندی، پیشین، ص ۳۹۹).

هـ) روایات مختص شیعه درباره شفاعت کنندگان

۱ - امیرالمؤمنین

در مناقب آل ابی طالب ﷺ آمده: «الباقر ﷺ فی قوله» تری کل امه جائیه «قال ذاک النبی صلی الله علیه و آله و علی یقوم علی کوم قد علا علی الخلائق فیشفع ثم یقول یا علی اشفع...؛ از امام باقر ﷺ درباره سخن خداوند «تری کل امه جائیه» روایت شده که فرمود: این پیامبر ﷺ و علی ﷺ می‌باشند که بر جایگاه بلندی که بر خلائق اشراف دارد قرار می‌گیرند پس پیامبر شفاعت می‌کند سپس می‌گوید یا علی شفاعت کن...» (سروی مازندرانی، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۱۶۵ و مجلسی، پیشین، ص ۴۳).

۲ - حضرت فاطمه زهرا ﷺ

در بشاره المصطفی آمده است: حدثنا احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی... عن سعید بن المصیب عن ابن عباس عن النبی ﷺ قال: فأیما إمرأه صلت فی الیوم و اللیله خمس صلوات و صامت شهر رمضان و حجه بیت الله الحرام و زکت مالها و أطاعت زوجها و والت علیاً بعدی دخلت الجنة بشفاعه ابنتی فاطمه...؛ پیامبر ﷺ فرمود: پس هر زنی که نمازهای پنج‌گانه‌اش را بخواند و روزه ماه رمضان را بگیرد و در صورت استطاعت به زیارت خانه خدا برود و زکات مالش را بدهد و از همسرش اطاعت کند و

پس از من علی را به امامت قبول داشته باشد چنین زنی به شفاعت دخترم فاطمه وارد بهشت خواهد شد». (طبری، ۳۸۳ق، ص ۱۷۷؛ صدوق، ۱۴۱ق، ص ۴۸۶ و مجلسی، پیشین، ص ۵۸).

۳ - اهل بیت پیامبر ﷺ

ابی، عن ابن محبوب، عن ابي أسامه، عن ابي عبدالله و ابي جعفر عليهما السلام قالوا: «والله لنشفعن و الله لنشفعن في المذنبين من شيعتنا حتى تقول اعداءنا اذا رأوا ذلك: «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ * وَكَأ صَدِيقِ حَمِيمٍ» (شعراء/ ۱۰۱ - ۱۰۰) فلو أن لنا كره فنكون منه المؤمنین؛ از امام صادق و امام باقر علیهما السلام روایت شده است که فرمودند: به خدا سوگند محققاً ما شفاعت می کنیم به خدا سوگند محققاً ما درباره گناهکاران از شیعیانمان شفاعت می کنیم به گونه ای که دشمنانمان وقتی ببینند خواهند گفت برای ما شفاعت کنندگان و دوست دلسوزی نیست. ای کاش برای ما بازگشتی بود تا از مؤمنان باشیم». (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۲۳ و مجلسی، پیشین، ج ۷، ص ۳۷).

۴ - شیعه علی علیه السلام

قال احمد بن عبدون قال: اخبرنا علی بن محمد زبیر قال: اخبرنا علی بن حسن بن فضل قال: حدثنا عباس بن عامر قال: حدثنا احمد بن رزق عن محمد بن عبد الرحمان، عن ابي عبدالله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «لا تستخفوا شیعه علی فإن الرجل منهم ليشفع فی مثل ربيعه و مضر؛ امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شیعیان علی را کوچک نشمارید حقیقت آن است که یک نفر از آنها مانند دو قبیله ربيعه و مضر را شفاعت می کند». (صدوق، پیشین، ص ۳۰۷).

۵ - همسایه و خویشاوند

محمد بن خالد برقی، عن حمزه بن عبدالله، عن إسحاق بن عمار، عن علی الخدمی قال: قال الصادق علیه السلام: «ان الجار يشفع لجاره و الحمیم لحمیمه، و لو ان الملائكة المقربین و الانبياء المرسلین شفعا فی ناصب ما شفعا؛ امام صادق علیه السلام فرمود: همسایه، همسایه را و خویشاوند، خویشاوند خود را شفاعت می کنند. ولی اگر فرشتگان مقرب الهی و پیامبران مرسل برای ناصبی و کسی که دشمن اهل بیت عصمت و طهارت است شفاعت کنند، شفاعت آنان پذیرفته نمی شود» (مجلسی، پیشین، ج ۸، ص ۴۲).

۶ - صله رحم و امانت داری

فردوس دیلمی: عن ابو هريره قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «الشفعاء خمسہ: القرآن و الرحم و الأمانه و نبیکم و اهل بیت نبیکم؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شفاعت کنندگان پنج چیز (یا پنج شخص) می باشد: ۱ - قرآن؛ ۲ - خویشاوندان؛ ۳ - امانت داری؛ ۴ - رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم؛ ۵ - اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم» (سروی مازندرانی، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۱۶۴ و مجلسی، پیشین، ص ۴۳).

۲- درود فرستادن بر محمد و آل او

در صحیفه سجادیه آمده است: «و صل علی محمد و آله صلاه تشفع لنا یوم القیامه و یوم الفاقه الیک؛ و بر محمد و خاندانش درود فرست، درودی که روز رستاخیز و روز نیازمندی به تو، ما را شفاعت کند» (صحیفه سجادیه، دعای ۳۱).

(و روایات مختص شیعه درباره شفاعت شوندگان

۱- کسی که ولایت امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام را بپذیرد:

قال الصادق علیه السلام فی تفسیر آیه الشریفه «لَا یَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» لا یشفع و لا یشفعون لهم و لا یشفعون إلا من اذن له بولایه امیرالمؤمنین و الائمه من بعده فهو العهد عندالله؛ ...کسی شفاعت نمی کند و برای کسی شفاعت نمی شود و از کسی شفاعت پذیرفته نمی شود مگر آن که ولایت امیرالمؤمنان و فرزندان معصوم او را داشته باشد و آن است عهد نزد پروردگار».

۲- کسانی که خدا رضایت دهد:

«یَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِّنْ حَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ» (انبیا/۲۸).

در تفسیر آیه بالا روایتی از امام رضا علیه السلام وارد شده است که: قال الحسین بن خالد قلت للرضا علیه السلام:

یابن رسول الله فما معنی قول الله عزوجل: و لا یشفعون إلا لمن ارتضى؟ قال: «لا یشفعون إلا لمن ارتضى الله دینه؛ حسین بن خالد می گوید به امام رضا علیه السلام عرض کردم معنی قول خدا که می فرماید: شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که مورد رضایت خدا باشد چیست؟ حضرت فرمود: معنایش این است که شفاعت نمی کنند جز برای کسی که دین او مورد رضایت و پسند خدا باشد» (صدوق، پیشین، ص ۷ و مجلسی، پیشین، ص ۵۱).

۳- کسی که ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را احترام نموده و درکارها آنها را یاری دهد:

قال امیرالمؤمنین علیه السلام عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «إني شافع يوم القیامه لأربعة اصناف و لو جاءوا بذنوب اهل الدنيا: رجلٌ نصر ذریتی و رجلٌ بذل ماله لذریتی عندالضیق و رجلٌ أحب ذریتی بالسان و القلب و رجلٌ سعی فی حوائج ذریتی إذا طردوا و شردوا؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من در روز قیامت چهار صنف و گروه را شفاعت می کنم هر چند که با گناهان زیادی آمده باشند: مردی که فرزندان مرا یاری کند و مردی که در هنگام تنگی مالش را به فرزندانم ببخشد و مردی که فرزندان مرا با زبان و قلب دوست داشته باشد و مردی که در برآورده شدن حاجات فرزندانم تلاش کند هرگاه که آنها رانده و تنها شدند» (طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۴ و صدوق، ۱۹۹۲م، ج ۲، ص ۴۸).

۴- پدر و مادر و عمو و برادر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در زمان جاهلیت:

علی بن ابراهیم، عن ابی، عن محمد بن ابی عمیر، عن معاویه و هشام، عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «لو قد قمت علی المقام المحمود لشفعت فی ابی و اُمی و عمی و اخ کان لی منی

الجاهلیه؛ پیامبر ﷺ فرمود: اگر بر مقام محمود قیام کنم قسم به خدا که برای پدرم و مادرم و عمویم و برادرم که در زمان جاهلیت داشتیم شفاعت می‌کنم». (صدوق، پیشین، ج ۴، ص ۳۲۲).

ز) روایات مختص شیعه دربارهٔ محرومان از شفاعت

۱ - ناصبی

گروهی که به بغض علی بن ابی طالب علیه السلام متدین‌اند و او را دشمن خود می‌دارند. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۴، ص ۲۲۱۶۰).

محمد بن علی بن بابویه، عن ابی، عن سعد... عن علی الصانع از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «إن المؤمن ليشفع لحميمه إلا أن يكون ناصباً و لو أن ناصباً شفع له کل نبی مرسل و ملک مقرب ماشفعوا؛ مؤمن برای دوست خود شفاعت می‌کند مگر آن که دوستش ناصبی باشد و اگر تمام پیامبران مرسل و ملک مقرب برای ناصبی شفاعت کنند شفاعت دربارهٔ او پذیرفته نمی‌گردد». (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۸۶ و مجلسی، پیشین، ص ۴۱).

۲ - کافر

قال رسول الله ﷺ: «و الشفاعة لا تكون لاهل الشرك و لاهل الكفر و الجهد بل يكون للمؤمنين من اهل التوحيد؛ پیامبر ﷺ فرمود: و برای مشرکین و اهل شک و کفار و یهود شفاعتی نیست بلکه شفاعت برای مؤمنین اهل توحید است» (مجلسی، پیشین، ص ۵۸).

۳ - ظالم و ستمگر

در روایتی آمده است: قال رسول الله ﷺ: «أما شفاعتی ففی اصحاب الكبائر ما خلا اهل الشرك و الظلم» (محمدری شهری، ۱۳۶۲ش، ج ۵، ص ۳۵۵؛ صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۳۵۵ و ۱۳۷۰، ص ۱۹۵).

۴ - آزاردهندهٔ ذریهٔ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

علی علیه السلام فرمود: قال رسول الله ﷺ: «إذا قمت المقام المحمود تشفعت فی أصحاب الكبائر من امتی فیشفعنی الله فیهم و الله لا تشفعت فیمن اذی ذریتی؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که در مقام محمود قرار گیرم برای گناهکاران امتم شفاعت می‌کنم و خداوند شفاعت مرا می‌پذیرد. به خدا سوگند برای کسانی که ذریه و فرزندان مرا اذیت کرده باشند شفاعت نمی‌کنم» (صدوق، ۱۳۷۰، ص ۱۷۷).

۵ - سبک‌شمارندهٔ نماز

عن ابی بصیر عن ابی الحسن علیه السلام لما احتضر ابی علیه السلام قال لی «یا بنی لاینال شفاعتنا من استخف بالصلاه؛ از ابی بصیر از موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده است که فرمود: پدرم امام صادق علیه السلام در موقع

وفات و حال احتضار فرمود ای فرزندم! به شفاعت خاندان ما نمی‌رسد آن کس که نماز را سبک بشمارد» (محمدری شهری، پیشین، و کلینی، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۴۰۰).

۶- غالی در دین

هارون، عن ابی صدقه، عن جعفر، عن أبيه عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «صنفان لا تنالهما شفاعتي: سلطان غشوم، و غال في الدين مارق منه غير تائب و لانزع؛ رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: شفاعت من به دو گروه نمی‌رسد: پادشاه ظالم و کسی که در دین غلو ورزد و بدین جهت بدون توبه از دین بیرون رود» (مجلسی، پیشین، ج ۷۲، ص ۳۳۶).

گفتار دوم

در اصل مسئله شفاعت هیچ فرقه‌ای از فرقه‌های اسلامی شکی ندارد و فی‌الجمله شفاعت مورد اتفاق و پذیرش همه فرقه‌های اسلامی است. تنها چیزی که باعث اختلاف است مسائل جزئی آن می‌باشد، مثل این که مشفوع‌له چه کسانی هستند. در ادامه به بررسی نظریات موجود در این باره می‌پردازیم:

الف: اهل سنت

نووی شارح صحیح مسلم می‌گوید: «مذهب اهل سنت و جماعت، عقیده‌شان بر این است که شفاعت از نظر عقل ممکن و خالی از اشکال است و از نظر قرآن و گفتار پیشوایان اسلام نیز حتمی و مسلم است، زیرا اولاً: قرآن مجید این حقیقت را می‌پذیرد و ثانیاً: اخبار و روایات در این زمینه آن‌چنان فراوان است که به حد تواتر رسیده و موجب قطع و یقین می‌باشد و از طرف دیگر، گذشتگان و هم‌چنین معاصرین ما اتفاق دارند که در روز جزا برای گناهکارانی از اهل ایمان شفاعت خواهد بود». (هاشم‌زاده

هریسی، ۱۳۹۹ق، ص ۱۳۵ و حسینی صدر، ۱۴۲۸ق، ص ۴۵).

قاضی عبدالجبار (از صاحب نظران معتزلی) می‌گوید:

«إنه لا خلاف بين الامه في ان شفاعه النبي صلى الله عليه وآله ثابتة للامه و إنما الخلاف في أنها ثبت لمن؟ بين امت اسلامی اختلافی نیست در این که شفاعت پیامبر صلى الله عليه وآله برای امت اسلامی ثابت است، همانا اختلاف بر این است که برای چه کسی شفاعت می‌شود؟» (قاضی عبدالجبار، ۱۳۸۴ق، ص ۶۸۸).

وی در جواب به این سؤال می‌گوید:

«فعدنا أن الشفاعه للتائبين من المؤمنين و عند المرجئه أنها للفساق من اهل الصلاه؛ ما می‌گوییم شفاعت برای انسان‌هایی است که توبه کرده‌اند و از دنیا رفته‌اند اما مرجئه می‌گویند شفاعت برای افرادی از مسلمانان است که گناه نموده‌اند، توبه نکرده و از دنیا رفته‌اند».

وی در جایی دیگر می‌گوید:

«فأما قولنا في الشفاعة فهو معروف و نزع من أن من انكرها فقد اخطا الخطاء العظيم لكننا نقول لأهل الثواب دون أهل العقاب، لاولياء الله دون اعدائه، يشفع - صلى الله عليه و آله - في أن يزيد تفضيلاً عظيماً؛ گفته ما در شفاعت معروف و معلوم است و گمان می‌کنیم کسی که شفاعت را انکار کند خطای بزرگی مرتکب شده است، اما می‌گوییم مشمول حال اهل ثواب و اولیاء الله می‌شود نه اهل عقاب و اعداء الله. کاربرد شفاعت هم درباره اهل ثواب و اولیاء الله زیادت تفضیل و درجه آنها است» (قاضی عبدالجبار، ۱۳۹۳ق، ص ۲۰۷).

فخر رازی (از بزرگان مکتب اشعری) می‌گوید: «امت اسلامی اتفاق نظر دارند که پیامبر اسلام ﷺ روز رستاخیز حق شفاعت دارد. و گروه معتزله شفاعت را به گونه‌ای دیگر تفسیر نموده و می‌گویند: مقصود از شفاعت پیامبر در این روز آن است که شفاعت وی سبب می‌شود که پاداش نیکوکاران بالا رود نه این که گناهکاران را از عذاب برهاند. ولی حق همان است که تمام طوایف اسلامی (جز این طایفه) آن را می‌گویند و معنای شفاعت پیامبر ﷺ این است که گناهکاران را از عذاب دوزخ می‌رهاند تا وارد آتش نشوند و آنها هم که در آن می‌سوزند، در پرتو شفاعت پیامبر ﷺ از آتش دوزخ خارج شده وارد بهشت می‌شوند». (رازی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۵۱).

امام ابوحنیفه نسفی (متوفی ۵۷۳) می‌نویسد:

«شفاعت برای پیامبران، و مردان نیکوکار در روز رستاخیز قطعی است و این مطلب در دین مقدس اسلام به طور مستفیض ثابت شده است (سبحانی، ۱۴۲۱ق، ص ۴۸۸).
ابن تیمیه حرائی دمشقی (متوفای ۷۲۷ ق) - نخستین فردی که بذر مذهب وهابی‌گری را در جامعه اسلامی پاشید - می‌گوید:

«پیامبر ﷺ درباره کسانی که مستحق عذاب‌اند، شفاعت می‌کند، نه تنها پیامبر ﷺ بلکه تمام پیامبران و صدیقین و غیر آنان نیز درباره گناهکاران شفاعت می‌کنند تا معذب نشوند و اگر وارد دوزخ شده‌اند از آن بیرون آیند» (سبحانی، منشور جاوید، ۱۳۸۳ش، ج ۸، ص ۱۹۳).

نظام الدین قوشجی (متوفای ۸۷۹) می‌گوید:

«مسلمانان شفاعت را به عنوان یک اصل مسلم پذیرفته‌اند و درباره آن اختلاف ندارند و مفسران می‌گویند که مراد این آیه: «... عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّخْمُودًا» (اسراء/۷۹) همان شفاعت پیامبر گرامی اسلام ﷺ است. (رضوانی، ۱۳۸۵ش، ص ۳۳).

محمد بن عبدالوهاب (متوفای ۱۲۰۶ ق و مؤسس فرقه وهابیت) می‌گوید:

«ما شفاعت را ثابت می‌دانیم، به این صورت که بگوییم: خدایا! پیامبر ما محمد ﷺ را در روز قیامت شفیع ما قرار بده، یا بگوییم: خدایا! بندگان صالح یا ملائکهات را شفیع ما قرار بده، به طوری که از خداوند خواسته شود نه از آنان. پس نباید گفت: ای رسول خدا! یا ای ولی خدا! من از تو طلب شفاعت می‌کنم. پس اگر چنین حاجتی را از کسی که در برزخ است طلب کنی یکی از اقسام شرک است». (طاهری خرم‌آبادی، ۱۳۸۶ش، ص ۱۳).

و نیز می‌گوید: «از امور مسلم در آخرت شفاعت است و بر هر مسلمانی لازم است که به شفاعت پیامبر و دیگر شیعیان ایمان داشته باشد و... ولی وظیفه ما این است چشم امید به خداوند بدوزیم و از خداوند بخواهیم که شفاعت پیامبر خود را در حق ما بپذیرد». (امین حسینی عاملی، بی‌تا، ص ۲۴۰).

طرفداران عبدالوهاب دانسته یا ندانسته مسائل اسلامی را در مبارزه کردن با چند مسئله همانند موضوع شفاعت خلاصه کرده و در عمل، مردم را از مباحث اجتماعی اسلام دور نگه داشته‌اند. در هر صورت آنان در مورد مسئله شفاعت چنین می‌گویند: «هیچ کس حق ندارد از پیامبر ﷺ شفاعت بطلبد و مثلاً بگوید: یا محمداً اشفع لی عندالله» (سید علوی، ۱۳۶۷ش، ص ۲۵۵)، زیرا خداوند می‌فرماید: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا؛ و مساجد ویژه خداست پس هیچ کس را با خدا نخوانید» (جن ۱۸).

رشید رضا (از مفسران معاصر اهل سنت) می‌گوید:

«روش گذشتگان چنین بوده که شفاعت را دعایی می‌دانستند که خدا آن را اجابت می‌کند. احادیثی که در مورد شفاعت آمده نیز بر این مطلب دلالت می‌کند به طوری که در روایت صحیحین و دیگر کتب آمده است پیامبر در روز قیامت به روشی که به او الهام می‌شود خدا را ثنا می‌گوید پس به او گفته می‌شود سرت را بلند کن و بخواه داده می‌شوی و شفاعت کن که شفاعت تو پذیرفته می‌شود و چنین نیست که خدا از اراده‌ای که برای شافع کرده بود برگردد بلکه اظهار کرامت برای شافع است با تنفیذ اراده ازل بعد از دعایش و همچنین باعث تقویت غرور مغروران نمی‌شود که اوامر و نواهی دین را به خاطر اعتماد به شفاعت شافعان سبک بگیرند و بی‌اعتنا شوند بلکه شفاعت کلاً برای خداوند است» (رشید رضا، بی‌تا، ص ۳۰۸).

سید سابق استاد دانشگاه الازهر می‌نویسد:

«مقصود از شفاعت این است که از خداوند برای مردم خیر طلب کنیم و در حقیقت شفاعت نوعی از دعای استجاب شده است. بخش بزرگ این شفاعت مربوط به سرور ما پیامبر خداست، او از خدا می‌خواهد که در میان مردم حکم و داوری کند تا از وحشت محشر کاسته شود، در این موقع خداوند دعای او را مستجاب می‌کند و همه خلاق به مقام او غبطه می‌خورند و برتری او بر دیگران ثابت می‌گردد و این همان مقام بلند و پسندیده است که خداوند به وی وعده کرده است، آن‌جا که می‌فرماید: «... عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا»، وی سپس به برخی از روایات شفاعت و شروط پذیرفته شدن آن می‌پردازد. (سید سابق، ۱۴۰۳ق، ص ۷۳).

محمد فقی از اساتید الازهر می‌نویسد:

«خداوند شفاعت را برای پیامبرش و سایر پیامبران و مرسلین و بندگان صالحش و بسیاری از بندگان مؤمنش قرار داده است، زیرا شفاعت برای خداوند است جز این‌که خداوند جایز می‌داند که به وسیله شفاعت بر خلق و بندگان برگزیده‌اش تفضل کند، همان‌گونه که به فرشتگانش آن‌چه بخواهد اعطا کند جایز می‌داند (الفقی، ۱۳۸۸ق، ص ۲۰۶).

ب: شیعه

شیخ مفید (از دانشمندان بزرگ شیعه) می‌گوید:

«امامیه اتفاق نظر دارند که پیامبر ﷺ در روز رستاخیز مرتکبان گناه کبیره را شفاعت می‌کند، نه تنها پیامبر بلکه امیر مؤمنان و پیشوایان معصوم علیهم‌السلام پس از وی نیز در حق شیعیان گنهکار خود شفاعت می‌کنند و بر اثر شفاعت آنان گروه زیادی از شیعیان خطاکار نجات پیدا می‌کنند. ولی گروه خاصی مانند (معتزله) از اهل تسنن با ما (امامیه) به مخالفت برخاسته و تصور کرده‌اند که شفاعت پیامبر ﷺ مربوط به افراد مطیع و فرمانبردار است نه گروه گناهکار و پیامبر هرگز درباره کسانی که محکوم به عذاب هستند شفاعت نمی‌کند. به عقیده این گروه شفاعت باعث افزایش پاداش است نه بخشش گناه» (عکبری بغدادی، ۱۴۱۳هـ.ق، ص ۲۹).

ابوعلی محمد بن احمد فتال نیشابوری در کتاب خود «روضه الواعظین» پس از نقل قسمتی از آیات و روایات شفاعت می‌نویسد:

«در میان مسلمانان اختلافی نیست که شفاعت از اصول مسلم اسلام است، چیزی که هست پیروان مکتب وعیدیه^۱ می‌گویند: نتیجه شفاعت، افزایش پاداش و ترفیع درجه است ولی دیگران آن را به معنای نجات بندگان گنهکار از عذاب تفسیر نموده‌اند». سپس وی بحث را با رد نظریه نخست به پایان رسانده است. (فتال نیشابوری، پیشین، ص ۴۰۵).

خواجه نصیرالدین طوسی می‌گوید:

«عقیده به شفاعت اجماعی است و از عقاید صحیح اسلامی است، خواه به منظور افزایش پاداش باشد و خواه برای اسقاط کیفر» (حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۴۳).

علامه حلی نیز می‌گوید:

«علمای اسلام اتفاق نظر دارند که پیامبر اسلام ﷺ در روز رستاخیز حق شفاعت دارد و آیه زیر گواه بر شفاعت اوست:

«... عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّخْمُودًا؛ ... امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند»

(اسراء/۷۹).

گفته شده این آیه به شفاعت تفسیر شده است. اختلاف نظری در این باره وجود دارد؛ گروهی می‌گویند هدف از شفاعت افزایش پاداش برای افراد با ایمان است ولی گروه دیگر می‌گویند هدف از آن نجات گنهکاران از عذاب است و قول حق همین است». (پیشین، ص ۴۴۴).

۱- مقصود معتزله است.

مفسر بزرگ شیعی مرحوم طبرسی می‌گوید:

«مسلمانان در این که شفاعت پیامبر ﷺ در روز رستاخیز پذیرفته می‌شود، سخنی ندارند، هر چند در کیفیت آن میان معتزله و دیگران اختلاف نظر است؛ ما (شیعیان) می‌گوییم هدف از شفاعت پیامبر ﷺ نجات دادن گناهکاران از عذاب و کیفر اعمال است، در حالی که معتزله می‌گویند شفاعت پیامبر درباره افراد فرمانبردار و یا آن دسته از گناهکارانی که توبه کرده‌اند، پذیرفته می‌شود» (طبرسی، بی تا، ج ۳، ص ۸۳).

بنابراین عقیده شیعه در مورد شفاعت همانند عقیده بزرگان شیعه است، زیرا آنان نیز در به دست آوردن آگاهی‌های خود به اصول اربعه «قرآن، سنت، اجماع، عقل» رجوع می‌کنند. خلاصه این اعتقاد این چنین است:

الف - شفاعت باید به اذن خدا باشد؛

ب - شفاعت‌کنندگان، پیامبران، به خصوص رسول اکرم ﷺ و یاران برگزیده وی و پیشوایان معصوم از خاندان او، مؤمنان شایسته، بندگان صالح و فرشتگان خدا می‌باشند؛

ج - شفاعت‌شوندگان مؤمنانی هستند که مرتکب گناهان کبیره شده‌اند ولی دینشان مورد رضای خداست؛

د - اثر شفاعت در این است که اگر فردی گناه نکرده و یا گناه کرده و توبه نموده است ارتقای درجه یابد و آنانی که مستحق عذاب‌اند بخشیده شده و کسانی که در عذاب‌اند از عذاب خارج شده و آنهایی که بسیار گناه کرده‌اند عذابشان تخفیف یابد. اما گفتار بزرگان شیعه در این اعتقاد به طوری که در کتاب «اعتقادات» آمده چنین است: «اعتقادنا فی الشفاعة أنها لمن ارتضى الله دينه من أهل الكبائر و الصغائر... و الشفاعة لا يكون لأهل الشرك و الشرک، و لا لأهل الکفر و الجحود، بل تكون للمذنبین من اهل التوحید؛ اعتقاد ما در مسئله شفاعت چنین است که شفاعت برای کسی است که دین او مورد رضایت بوده و گناه کبیره یا صغیره‌ای مرتکب شده است. ولی شفاعت برای اهل شک و شرک و هم‌چنین اهل کفر و وجود نمی‌باشد بلکه برای گناهکارانی از اهل توحید می‌باشد» (صدوق، ۱۳۷۱ق، ص ۶۶).

با بررسی‌های انجام شده از دیدگاه‌های فرقه‌های مختلف اسلامی، به نظر می‌رسد هیچ یک از آنها شفاعت را انکار نکرده و فقط درباره مشفوع‌له اختلاف دارند.

این فرقه‌ها به دو گروه تقسیم شده‌اند؛ معتزله و هم‌فکران آنها می‌گویند: مشفوع‌له، اولیاءالله می‌باشند و کاربرد شفاعت درباره آنها، علو رتبه و درجه می‌باشد؛ همان‌گونه که شیخ بوعمران در کتابش آورده است و می‌گوید: «گناهکاران نمی‌توانند از شفاعت برخوردار شوند و نظریه مرجئه مبنی بر این که شفاعت ممکن است گناهکاران را از رفتن به دوزخ مانع شود، پذیرفتنی نیست.» (شیخ بوعمران، ۱۳۸۲ش، ص ۳۵۴).

شیعه و اشاعره نیز می‌گویند: مشفوع‌له شخص گناهکار است و کاربرد شفاعت این است که گناه این شخص بخشیده شده و از عذاب نجات داده می‌شود.

سید مرتضی می‌گوید: «همه مسلمانان شفاعت پیامبر ﷺ را قبول دارند ولی در مستحق شفاعت به دو دسته تقسیم شده‌اند: ۱ - معتزله، خوارج و زیدیه می‌گویند: شفاعت فقط شامل حال کسانی می‌شود که قبل از مرگ توبه کرده باشند و اصلاً گناهکار نباشند.

۲ - مرجئه و شیعه و اشاعره) می‌گویند: شفاعت شامل حال مستحقین عقاب می‌شود، که با شفاعت عقاب از آنها برداشته می‌شود». (سید مرتضی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۵۶).

هم‌چنین آیت الله جعفر سبحانی می‌گوید: «امامیه و اشاعره معتقدند که جاودانگی در آتش از ویژگی‌های کافران است و گنهکار مسلمان پس از مدتی از آتش خارج شده و روانه بهشت می‌شود، در حالی که معتزله جاودانگی در آتش را گسترش داده و میان کافر و مسلمان مرتکب کبیره که موفق به توبه نشده است فرقی قائل نشده‌اند و در این مورد به یک رشته آیات چنگ انداخته‌اند که با ملاحظه سیاق آنها ناستواری استدلالشان کاملاً روشن می‌گردد» (سبحانی، فرهنگ عقائد و مذاهب اسلامی، ۱۳۸۳ش، ج ۳، ص ۱۷۵).

منابع و مأخذ:

۱. قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند.
۲. نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، محمد، انتشارات طلیعه نور، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
۳. صحیفه سجادیه.
۴. ابن حنبل، احمد، مسند احمد، دار صادر، بیروت، بی تا.
۵. امین حسینی عاملی، سید محسن، کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب، مکتبه الاسلامیه الکبری، قم، چاپ سوم، بی تا.
۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، دارالقلم، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۷۱ق.
۸. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۱۰. حسینی استرآبادی، سید شرف الدین، تأویل الآیات الظاهره، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۹ق.
۱۱. حسینی صدر، علی، دروس فی الشفاعه والاستشفاع، انتشارات دلیل ما، قم، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
۱۲. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، انتشارات شکوری، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۱۳. دارمی، عبدالله بن رحمن بن فضل بن بهرام، سنن دارمی، باب البرید، دمشق، چاپ اول، ۱۳۴۹.
۱۴. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷ش.
۱۵. رازی، فخرالدین محمد بن عمر حسین بن الحسن، تفسیر کبیر فخر رازی، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

۱۶. رشید رضا، محمد، *تفسیر المنار*، دارالمعرفه، بیروت، چاپ دوم، بی تا.
۱۷. رضوانی، علی اصغر، *موارد تسرک نزد وهابیان*، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
۱۸. سبحانی، جعفر، *فرهنگ عقائد و مذاهب اسلامی*، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ش.
۱۹. —، —، *منشور جاوید*، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
۲۰. —، —، *فی ظلال التوحید*، دار معشر، تهران، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۲۱. سروی مازندرانی، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب علیهم السلام*، انتشارات علامه، قم، ۱۳۷۹ ق.
۲۲. —، —، *متشابه القرآن*، انتشارات بیدار، بی جا، ۱۳۲۸ ش.
۲۳. سید مرتضی، علی، *شرح جمل العلم والعمل*، انتشارات اسوه، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۲۴. سید سابق، *العقائد الاسلامیه*، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۲۵. سید علوی، سید ابراهیم، *تاریخچه نقد و بررسی وهابی ها*، انتشارات الامین، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۷ ش.
۲۶. شیخ بو عمران، *مسئله اختیار در تفکر اسلامی و پاسخ معتزله به آن*، ترجمه: اسماعیل سعادت، انتشارات هرمس، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
۲۷. صدوق، *علل الشرایع*، انتشارات مکتبه الداوری، قم، بی تا.
۲۸. —، —، *امالی*، ترجمه: محمد باقر کمره ای، انتشارات کتابچی، تهران، ۱۳۷۰ ق.
۲۹. —، —، *خصال*، جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۳۰. —، —، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، ترجمه: علی اکبر غفاری، نشر صدوق، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳ ق.
۳۱. —، —، *من لایحضره الفقیه، دارالاضواء*، بیروت، چاپ دوم، ۱۹۹۲ م.
۳۲. طاهری خرم آبادی، سید حسن، *شفاعت*، بوستان کتاب، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۶ ش.
۳۳. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، *تفسیر مجمع البیان*، مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران، بی تا.
۳۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن، *الامالی*، دارالثقافه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۳۷. —، —، *تهذیب الاحکام فی شرح المتنعه للشیخ مفید*، دارالاضواء، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۳۸. عکبری بغدادی، عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، *أوائل المقالات*، مؤسسه مطالعات اسلامی، تهران، ۱۴۱۳ ق.
۳۹. فتال نیشابوری، محمد بن حسن، *روضه الواعظین*، انتشارات رضی، قم، بی تا.
۴۰. فقی، محمد، *التوسل و الزیارة فی الشریعة الاسلامیه*، مطبعه مصطفی البابی الحلبی و اولاده، مصر، ۱۳۸۸ ق.

۴۱. قاضی عبدالجبار، ابوالحسن، شرح الاصول الخمسه، انتشارات مکتب وهبه، مصر، چاپ اول، ۱۳۸۴ ق.
۴۲. —، —، طبقات المعتمزله، دارالتونسیه، تونس، چاپ اول، ۱۳۹۳ ق.
۴۳. قزوینی، حافظ ابی عبدالله محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۴۴. قمی، ابی الحسن علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، انتشارات دارالکتاب، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۷.
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه: محمد باقر کمره‌ای، انتشارات اسوه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۴۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۴۷. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.
۴۸. نسایی، احمد، سنن نسایی، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۳۴۸.
۴۹. هاشم‌زاده هریسی، هاشم، حقائق تحریف شده اسلام و مسئله شفاعت، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۹۹ هـ ق.
۵۰. هندی، علاء‌الدین علی المتقی بن حسام‌الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، مؤسسه الرساله، بیروت، چاپ پنجم، ۱۹۸۵ م.



اندیشه تقرب و امنیت جهان اسلام با تأکید بر اندیشه امام خمینی علیه السلام

حکیمه عزیزاللهی^۱

چکیده:

امروزه حوادث گوناگونی در کشورهای اسلامی به وقوع می‌پیوندد، از جنگ و کشتار گرفته تا فقر و عقب‌ماندگی. غرب نیز با الگوی تفرقه بینداز و حکومت کن، بر اختلافات و جنگ‌ها در کشورهای اسلامی دامن می‌زند. همه اینها موجب ناامنی جهان اسلام گشته است. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی علیه السلام تلاش نمود با نزدیک کردن مسلمین به یک‌دیگر و احیای اندیشه تقرب، از مشکلات جهان اسلام بکاهد و امنیت آنان را تأمین نماید.

سؤال این است که با توجه به دیدگاه امام خمینی علیه السلام که احیاگر اندیشه تقرب بود، چگونه می‌توان با ایجاد تقرب بین مسلمانان امنیت کشورهای اسلامی را بالا برد. برای پاسخ‌گویی به این سؤال نیازمند یک الگو می‌باشیم. این الگو نظریه امتیای اتزیونی (Amitai Etzioni) می‌باشد. وی چهار مرحله برای ایجاد وحدت بیان می‌نماید که عبارت است از: ۱- وضعیت قبل از وحدت؛ ۲- نیروهای وحدت‌آفرین. این دو مرحله ناظر به عوامل ایجادکننده تقرب است؛ ۳- فرایند وحدت؛ ۴- مشغولیت سیستم به اموری که به خاطر آن به وجود آمده است. به عبارت دیگر، وحدت به خودی خود یک غایت نیست.

بنابراین با توجه به این الگو، در این پژوهش از عوامل ایجاد تقرب، حوزه‌هایی که تقرب باید در آنها ایجاد شود و اهداف تقرب، بحث شده است. گرچه برای تقرب اهداف گوناگونی ذکر شده ولی هدف نهایی آن امنیت است، زیرا در صورت ایجاد امنیت است که رسیدن به سایر اهداف تقرب از جمله رشد معنوی و اخلاقی جهان اسلام محقق می‌شود. تا امنیت معنوی نباشد، رشد معنوی هم امکان‌پذیر نیست. برای ایجاد امنیت کشورهای اسلامی، باید قدرت آنان را بالا برد. قدرت از نظر امام خمینی علیه السلام تنها تقویت بعد خاصی مثل بالا بردن توان نظامی تعریف نمی‌گردد بلکه در بهبود وضعیت جهان اسلام در شبکه پیچیده‌ای از روابط داخلی و خارجی تعریف می‌شود. (افتخاری، ۱۳۸۰، ص ۴۵).

بنابراین برای ایجاد این قدرت عوامل گوناگونی دخیل می‌باشد که وحدت ایجاد شده در حوزه‌های تقرب می‌تواند این عوامل را تقویت نماید. هم‌چنین امنیت امری چند بعدی است و در نتیجه لازم است در حوزه‌های گوناگون امنیت را تأمین نمود که باز وحدت ایجاد شده در حوزه‌های تقرب، می‌تواند ایجاد امنیت در این حوزه‌ها را تسهیل نماید. پس می‌توان گفت اندیشه تقرب از طریق تقویت هم‌گرایی در جهان اسلام به افزایش

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی.

قدرت مسلمین منجر می‌گردد و به ارتقای امنیت آنان در ابعاد معنوی، فردی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی کمک می‌کند.

کلیدواژه‌ها: تقریب، امنیت، جهان اسلام.

مقدمه

قرآن همه مسلمانان را یک امت واحده خوانده است. «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَأَعْبُدُونِ» (انبیا/۹۲). اسلام نیز با دعوت به توحید، اقوام و قبیله‌های متفرق را متحد و منسجم ساخت، ولی امروزه برخی رویدادها موجب تفرقه مسلمانان گشته است و روابط مسلمانان با یکدیگر بر طبق همان الگویی که دولت‌های استعماری به نفع خود بیان کرده‌اند، یعنی تفرقه بینداز و حکومت کن، رقم خورده است. مخالفان اسلام و کفر جهانی با حربه‌هایی مانند بنیادگرایی، افراط‌گرایی و تروریسم و نسبت‌دادن آنها به اسلام، سعی در نابودی اسلام دارند.

اما انقلاب ایران به رهبری امام خمینی علیه السلام بار دیگر اندیشه تقریب بین مذاهب اسلامی و وحدت سیاسی جوامع را زنده کرد و آن را عاملی مؤثر در برابر تهدیدات دشمنان جهان اسلام و ارتقای امنیت آنان دانست. بنابراین در این پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال هستیم که با توجه به دیدگاه‌های امام خمینی علیه السلام چگونه می‌توان با ایجاد تقریب بین مسلمانان، امنیت کشورهای اسلامی را بالا برد. پاسخ ابتدایی به این سؤال این است که از دیدگاه امام خمینی علیه السلام اندیشه تقریب از طریق تقویت هم‌گرایی در جهان اسلام باعث افزایش قدرت مسلمانان شده و به ارتقای امنیت آنان در ابعاد معنوی، فرهنگی، فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی کمک می‌کند.

مفاهیم:

۱- تقریب

تقریب، از قرب به معنای نزدیکی و همکاری است و در این‌جا همکاری بین شیعه و سنی مراد است. امام خمینی علیه السلام شیعه و سنی را یکسان دانسته و معتقد است همه با هم برادر و برابرند: «ما با مسلمین اهل تسنن یکی هستیم، واحد هستیم، مسلمان و برادر هستیم ... قضیه شیعه و سنی اصلاً در کار نیست» (خمینی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۷۷).

شیعه و سنی در موارد بسیاری با یکدیگر اتفاق نظر دارند، از جمله این‌که هر دو معتقدند: ۱- آفریدگار و مدبر جهان خداوند است؛ ۲- تنها خداوند معبود است؛ ۳- خداوند شریک و هم‌تا ندارد؛ ۴- ذات خداوند قابل درک نیست؛ ۵- خداوند ازلی، ابدی و سرمدی است؛ ۶- همه موجودات مخلوق خداوند هستند؛ ۷- خداوند متکلم و صادق است؛ ۸- خداوند زنده است.

اما در عین این اتفاق نظرها، اختلافاتی نیز با یکدیگر دارند، از جمله اختلاف نظر در مورد تفسیر تکلم خداوند؛ اختلاف نظر در این که مؤمنان خداوند را در قیامت می بینند یا نه؛ اختلاف نظر در صفات ذاتی خداوند، هم چون علم، قدرت، حیات و مانند آن که آیا عین ذات حق است یا زاید بر ذات او؛ اختلاف نظر در مورد جانشینی بعد از پیامبر و ... بنابراین با توجه به موارد اتفاق و اختلاف، همکاری بین شیعه و سنی همکاری در ترویج و حفظ مشترکات دینی و در حوزه های گوناگون مثل حوزه فرهنگ و اقتصاد و ... می باشد. مراد از تقریب، ذوب کردن مذاهب اسلامی و مذهبی را بر مذهب دیگر چیره ساختن نیست، بلکه تقریب برای تفاهم بیشتر است تا از این طریق امتی واحد، چه در تحقق ساختن خویشتن خویش و چه در رویارویی با دشمنان، شکل بگیرد.

بنابراین تقریب از نظر ما به معنای همکاری در ترویج و حفظ مشترکات دینی و معذور دانستن هم دیگر در مورد اختلافات، طبق اصل «للمصیب اجران و للمخطی اجر واحد» و برادری و دوستی به عنوان مسلمان، طبق اصل «انما المؤمنون اخوه» در زندگی اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی و عدم توهین به پیشوایان و اصول مذهبی پیروان سایر مذاهب اسلامی است. (آصف محسنی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۷).

۲- امنیت

ریشه لغوی این واژه از ثلاثی مجرد «امن» و با مشتقاتی مانند «استیمان» و «ایمان» است که به اطمینان و آرامش در برابر خوف ترجمه شده و دارای دو بعد ایجابی و سلبی است؛ اطمینان و آرامش فکری و روحی، و فقدان خوف، دلهره و نگرانی، که موجب سلب اطمینان و آرامش می گردد. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵، ص ۱۹).

در مفهوم سنتی، تحت تأثیر اندیشه های واقع گرایی، امنیت را امری نظامی تلقی می کردند. اما در تلقی جدید از این واژه، امنیت کشورها به قابلیت افزایش هماهنگی، کاهش معارضات و تنش های اجتماعی و تعمیق حس مدنیت تعریف می گردد. (دولور، ۱۳۷۱، ص ۳۸۹).

بنابراین می توان گفت امروزه هیچ کشوری برای تأمین امنیت، تنها به مقابله تهدیدات نظامی بسنده نمی کند بلکه انواع تهدیدات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و رسانه ای را در نظر می گیرد. امنیت دارای ابعاد گوناگون فردی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، نظامی، ملی و باطنی است.

۳- جهان اسلام

در اصطلاح، جهان اسلام به سرزمین هایی گفته می شود که بیشتر مردمان آن پیرو دین اسلام باشند، چه این مردمان در کشورهای اسلامی زندگی کنند، چه در کشورهای غیراسلامی و چه در کشورهایی که می توان آنها را اسلامی دانست ولی تاکنون به سازمان کنفرانس اسلامی ملحق نشده اند، مثل بوسنی و هرزگوین. مراد ما از جهان اسلام همین تعریف اصطلاحی است.

۱-۳- طرح الگو:

الگوی مناسب برای این پژوهش، از میان نظریه‌های هم‌گرایی، نظریه امیتای اتریونی می‌باشد. امیتای اتریونی معتقد است وحدت سیاسی، فرایندی است که طی آن هم‌گرایی سیاسی به عنوان یک وضعیت تحقق می‌یابد و وحدت باعث افزایش یا تقویت پیوندهای موجود میان واحدهای تشکیل‌دهنده یک نظام می‌گردد. (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲، ص ۶۶۸). وی چهار مرحله را برای دستیابی به وحدت بیان می‌کند: ۱- وضعیت قبل از وحدت؛ ۲- نیروهای وحدت‌آفرین؛ ۳- بخش‌های وحدت یافته؛ ۴- مرحله پایانی.

الف - وضعیت قبل از وحدت: به نظر وی برای این که وحدت ایجاد گردد ضرورت دارد بین واحدهای مورد نظر، یک نوع وابستگی متقابل وجود داشته باشد. به عبارتی می‌توان گفت که در مرحله قبل از وحدت یک رشته عوامل نقش کلیدی دارند که نوع و میزان وسعت آنها تأثیر زیادی در ایجاد وحدت دارد که از جمله آنها می‌توان به تجانس فرهنگی، وابستگی متقابل اقتصادی و مجاورت جغرافیایی اشاره کرد.

ب - نیروهای وحدت‌آفرین: پرفسور اتریونی سه نیرو را برای ایجاد وحدت شناسایی می‌کند: ۱- نیروی ارعابی شامل تسلیحات قوای نظامی و انتظامی؛ ۲- نیروی مادی و اقتصادی یا عوامل اقتصادی، فنی و توانایی اداری و سازمانی؛ ۳- نیروی عقیدتی و هویتی شامل ارزش‌ها، سمبل‌ها و باورهای فرهنگی عقیدتی.

ج - بخش‌های وحدت‌یافته: در این مرحله، مبادله کالا و افراد صورت می‌گیرد و ارتباط بین واحدهای سیاسی زیاد می‌شود و ایجاد وحدت در یک بخش به بخش‌های دیگر نیز سرایت می‌کند.

د - مرحله پایانی: در این مرحله سیستم تشکیل‌یافته از واحدهای متعدد، دست به کار اموری می‌گردد که به خاطر آن به وجود آمده است؛ به عبارت دیگر، وحدت به خودی خود یک غایت نیست بلکه آثار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مترتب بر آن مهم است. (کاظمی، ۱۳۷۲، ص ۷۴-۷۷).

در این پژوهش مراحلی که اتریونی برای دستیابی به وحدت برشمرده است، در دستور کار قرار می‌گیرد، با این تفاوت که وی در مرحله دوم که از نیروهای وحدت‌آفرین نام برده است نیروی ارعابی را جزء این دسته از نیروها برشمرده است، اما با توجه به تعریف ما از هم‌گرایی که عبارت است از نوعی وحدت که از طریق تفاهم و همکاری میان کشورها به وجود می‌آید، این نیرو را جزء نیروهای وحدت‌آفرین نمی‌دانیم، زیرا با زور و اجبار و استفاده از تسلیحات نظامی، نمی‌توان وحدت واقعی را بین مسلمین ایجاد نمود و اگر با استفاده از این نیرو وحدتی هم شکل بگیرد، ظاهری است و دوامی نخواهد داشت. اما برای مثال، همکاری‌های اقتصادی جهان اسلام، زمینه‌ساز وحدت است، زیرا مسلمین به خوبی می‌دانند که سلطه اقتصادی غرب بر جهان اسلام یکی از عوامل جدایی آنها است. غرب با در اختیار داشتن شالوده اقتصاد جهانی، هر طور که می‌خواهد، به کشورهای اسلامی خطمشی سیاسی و فرهنگی می‌دهد. اما همکاری‌های اقتصادی بین کشورهای اسلامی و رفع نیازهای یک‌دیگر بی‌شک قطع وابستگی به غرب و زمینه تقریب را فراهم می‌نماید.

در این پژوهش مراحل اول و دوم وحدت که عبارت است از وضعیت قبل از وحدت و نیروهای وحدت‌آفرین، ناظر به عوامل ایجاد تقریب می‌باشد. مرحله سوم، ناظر به حوزه‌های تقریب و مرحله پایانی ناظر به اهداف تقریب است که مهم‌ترین هدف و غایت تقریب امنیت است که تأمین آن بدون وحدت جهان اسلام غیرممکن می‌باشد.

۲-۳- چگونگی ایجاد تقریب

با الگو گرفتن از نظر امیتای اتریونی، برای ایجاد تقریب باید از عوامل ایجاد تقریب و حوزه‌های تقریب سخن به میان آورد. با تأکید بر سخنان امام خمینی علیه السلام عوامل ایجاد تقریب را می‌توان به عوامل انسانی و غیرانسانی تقسیم کرد.

– عوامل انسانی تقریب عبارت است از: فقها و علماء، نخبگان، اساتید و دانشجویان، سران کشورهای اسلامی و عوامل غیرانسانی تقریب عبارت است از: اصول مشترک مذهبی، رسانه‌های ارتباط جمعی، مؤسسات آموزشی، همکاری‌های اقتصادی، فرهنگ اسلامی.

۱-۲-۳- عوامل انسانی تقریب

الف) فقها: مهم‌ترین عامل انسانی تقریب، فقها می‌باشند. آنها به خاطر جایگاهی که نزد توده مردم دارند، نظرشان معمولاً مورد پذیرش همگان است. امام خمینی در اهمیت نقش آنان می‌گوید: «شیعیان به هر نحو که آنها عمل می‌کنند، عمل کنند و در نمازهای جماعت آنان شرکت نمایند». بنابراین این گروه باید مردم را آگاه سازند و با صدور فتاوایی، در جهت وحدت مسلمین گام بردارند. امام خمینی علیه السلام که از منادیان وحدت به شمار می‌آید، فتاوایی را برای ایجاد وحدت بین شیعه و سنی صادر کرد؛ برای مثال، وقتی درباره چگونگی شرکت در نماز جماعت اهل تسنن از ایشان سؤال شده که «شما دستور فرموده‌اید در نماز جماعت اهل تسنن شرکت کنیم، آیا این نماز از نظر نیت و غیره مثل نماز جماعت شیعه است؟»، در پاسخ می‌گوید: «به هر نحو آنها عمل می‌کنند، انجام دهند» (خمینی، ۱۳۶۶، ص ۲۷۸).

و در جای دیگر می‌گوید:

«طواف را به نحو متعارف که همه حجاج به جا می‌آورند به جا آورند و از کارهایی که اشخاص جاهل می‌کنند، احتراز شود و مطلقاً از کارهایی که موجب وهن مذهب است باید احتراز شود و در وقوفین متابعت از حکم قضات اهل سنت لازم و مجزی است اگر چه قطع به خلاف داشته باشد» (خمینی، ۱۳۷۹، ص ۳۵).

هم‌چنین در جایی دیگر چنین فتوا داده است:

«لازم است برادران ایرانی و شیعیان سایر کشورها از اعمال جاهلان که موجب تفرق صفوف مسلمین است احتراز کنند و لازم است در جماعت اهل سنت حاضر شوند و از انعقاد و تشکیل نماز جماعت در منازل خودداری کنند.» (خمینی، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۱۷۶-۱۷۷).

وی در مورد مسئولیت علما می‌گوید: «دسته دیگر علمای اسلام هستند و مراجع عالی مقام هستند. آنها هم مسئولیتشان خیلی زیاد است. شاید به یک معنا مسئولیت علمای اسلام از همه کس زیادتر باشد». (خمینی، ۱۳۷۹، ص ۳۵).

ب) نخبگان: آنان باید با توجه به مصالح عالم اسلامی، تحقیقات علمی و کارهای تبلیغی خود را انجام دهند و در این تحقیقات بیش از رعایت مصلحت مذهب خود، متوجه مصالح عالم اسلامی باشند. در مسائل علمی نیز با یک‌دیگر تبادل نظر داشته باشند، همان‌گونه که ابوحنیفه دو سال نزد امام صادق علیه السلام درس آموخت و یا شیخ مفید نزد تعدادی از علمای اهل سنت حاضر می‌شد. (آصفی، ۱۳۸۶، ص ۲۷).

ج) اساتید و دانشجویان: این گروه با برگزاری جلسات پرسش و پاسخ می‌توانند بحث همراه با دلیل و برهان را رواج داده و مسائل اختلافی را روشن نمایند و راه‌های وفاق تازه بیابند.

د) سران کشورهای اسلامی: به گفته امام خمینی علیه السلام آنها باید اختلافات جزئی را کنار بگذارند و دست از خرابکاری بردارند و با یک‌دیگر متحد شوند:

«اگر حکومت‌کنندگان کشورهای اسلامی، نماینده مردم با ایمان و مجری احکام اسلام می‌بودند، اختلافات جزئی را کنار می‌گذاشتند و دست از خرابکاری و تفرقه‌اندازی برمی‌داشتند و متحد می‌شدند و یک واحد می‌بودند. در آن صورت مستی یهودی بدبخت که عمال آمریکا و اجانب‌اند نمی‌توانستند این کارها را بکنند...» (خمینی، روح‌الله، بی‌تا، ص ۲۴-۲۵).

«الان بر رؤسای اسلام، بر سلاطین اسلام، بر رؤسای جمهور اسلام تکلیف است که این اختلافات جزئی موسمی را که گاهی دارند، این اختلافات را کنار بگذارند، عرب و عجم ندارد، ترک و فارس ندارد... رؤسا تکلیفشان این است که بنشینند با هم تفاهم کنند...» (خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۴-۱۵).

سران کشورهای اسلامی باید عوامل واگرایی را شناسایی کرده و ریشه‌های آن را بخشکانند. هم‌چنین باید راه‌کارهایی جهت دستیابی به وحدت فراهم نمایند.

۲-۲-۳- عوامل غیرانسانی تقریب

الف) اصول مشترک اسلامی: از عوامل غیرانسانی مؤثر در تقریب، توجه به اصول مشترک اسلامی است که شیعه و سنی هر دو به آنها اعتقاد دارند، مثل اعتقاد به خدای واحد، مخلوق بودن همه موجودات، و خاتمیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم. امام خمینی علیه السلام نیز با تکیه بر همین مشترکات مذهبی، مانند اسلام، قرآن و حج، مسلمانان را به وحدت دعوت می‌کند؛ از جمله می‌فرماید: «وقتی مقصد همه یک چیز باشد و آن، اسلام است، آن وقت تمام اختلافات حل خواهد شد.» (خمینی، ۱۳۷۱، ج ۱۹، ص ۲۹). هم‌چنین ایشان تأکید می‌کند که این وحدت همان چیزی است که هم قرآن به آن سفارش کرده و هم ائمه اطهار (پیشین، ج ۱۶، ص ۴) و خداوند در قرآن کریم که هم شیعه و هم سنی آن را قبول دارند، مسلمانان را هم در این عالم و هم در بهشت برادر خوانده است. (پیشین، ص ۱۱۲). وی در مورد اهمیت حج نیز می‌گوید:

«لازم است حجاج بیت‌الله الحرام در این مجمع عمومی و سیل خروشان اسلامی دست برادری را هر چه بیشتر بفشارند، مصالح عالیة اسلام و مسلمین مظلوم را فدای فرقه‌گرایی نکنند و برادران مسلم خود را هرچه بیشتر متوجه توحید کلمه و ترک عصبیت‌های جاهلی نمایند.» (پیشین، ج ۲۰، ص ۲۱).

ب) رسانه‌های ارتباط جمعی: دومین عامل مؤثر غیرانسانی در وحدت، رسانه‌های ارتباط جمعی است که مهم‌ترین آن تلویزیون می‌باشد. تلویزیون تأثیر زیادی بر مخاطبین خود دارد، از این رو می‌توان از این وسیله برای ایجاد وحدت و تقریب استفاده نمود. رادیو، روزنامه و مجلات از دیگر وسایل ارتباط جمعی است که می‌توان از آنها در ایجاد تقریب مدد جست.

ج) مؤسسات آموزشی: سومین عامل غیرانسانی، مؤسسات آموزشی است. ایجاد مدارس مختلط از پیروان مذاهب اسلامی، ایجاد یک دانشگاه جهانی اسلامی که کادر علمی و پژوهشی و آموزشی آن شامل همه کشورهای اسلامی بوده و در همه نقاط اسلامی، شعبه و در تمام فرقه‌ها و مذاهب مهم فقهی و فلسفی و اعتقادی کرسی تدریس داشته باشد از جمله اقداماتی است که می‌تواند در راه ایجاد تقریب بسیار مؤثر باشد.

د) همکاری‌های اقتصادی: همکاری‌های اقتصادی کشورهای اسلامی با یکدیگر، از آن‌جا که سلطه اقتصادی غرب بر جهان اسلام را کم می‌کند و به جای آن وابستگی به خود کشورهای اسلامی را سبب می‌شود از عوامل مهم ایجاد تقریب می‌باشد. امام خمینی علیه السلام یکی از اهداف دشمنان اسلام را برای ایجاد تفرقه بین مسلمین، دستیابی به ذخایر آنها ذکر کرده است:

«دست‌های ناپاکی که بین شیعه و سنی در این ممالک اختلاف می‌اندازند، اینها نه شیعه هستند و نه سنی، اینها دست‌های ابدی استعمار هستند که می‌خواهند ممالک اسلامی را از دست آنها بگیرند، ذخایر را از دست آنها بگیرند.» (پیشین، ج ۱، ص ۸۸).

همکاری‌های اقتصادی علاوه بر این که عاملی در جهت تحقق هم‌بستگی و وحدت اسلامی است، می‌توان از آن در ایجاد شرایط مناسب جهت دستیابی به اهداف توسعه اقتصادی و تجاری و ارتقای سطح رفاه جامعه اسلامی، استفاده نمود.

هـ) فرهنگ اسلامی: ایجاد یک فرهنگ اسلامی بین مسلمین نیز از عوامل ایجاد تقریب است، زیرا به گفته امام خمینی علیه السلام «آن چیزی که ملت‌ها را می‌سازد، فرهنگ صحیح است، اگر فرهنگ درست شود، یک مملکت اصلاح می‌شود» (خمینی، ۱۳۷۲، ص ۱۷۵). بنابراین از طریق ایجاد فرهنگ اسلامی به جای فرهنگ غربی و مصرف‌گرا می‌توان ایجاد وحدت را تسهیل کرد.

مجموعه این عوامل تقریب را ایجاد می‌نماید. اما تقریب باید در حوزه‌های گوناگون شکل بگیرد که بتواند امنیت جهان اسلام را که امری چند بعدی است، تأمین نماید.

حوزه‌های تقریب:

۱- حوزه اعتقادی؛

۲- حوزه باطنی و روحی؛

۳- حوزه اجتماعی؛

۴- حوزه سیاسی؛

۵- حوزه فرهنگی؛

۶- حوزه اقتصادی؛

۷- حوزه علمی؛

۸- حوزه نظامی.

مهم‌ترین حوزه که باید وحدت در آن ایجاد شود، حوزه اعتقادی است. وحدت در حوزه اعتقادی به معنای محترم شمردن آیین‌های عبادی یک‌دیگر و فراهم نمودن زمینه برای گفت‌وگو و نقد هم‌دیگر است. این غیر از مواردی است که شیعه و سنی در آن اشتراک دارند، مانند اعتقاد به قبله، خاتمیت حضرت محمد ﷺ و غیره. امام خمینی رحمته الله علیه نیز بر وحدت عقیده بین شیعه و سنی تأکید نموده و وحدت عمل را حاصل وحدت عقیده می‌داند: «اگر همه با هم متوجه به یک نقطه باشند، دعوت به وحدت کلمه است، وحدت عقیده، وحدت کلمه می‌آورد، وحدت عمل می‌آورد.» (خمینی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۵۳).

حوزه دوم، حوزه روحی و باطنی است؛ یعنی ایجاد الفت و داشتن حسن ظن به یک‌دیگر، دوست داشتن پیروان مذاهب دیگر، هم‌دردی با آنها و با جان و دل به این واقعیت باور داشتن که تمام مذاهب سرشت مشترکی دارند. (خسروشاهی، ۱۳۸۱، ص ۲۹-۷۰).

باید این حسن ظن بین شیعه و سنی ایجاد گردد. امام خمینی رحمته الله علیه تلاش می‌نمود که این الفت را بین مسلمین ایجاد نمایند و همواره مسلمانان را برادر یک‌دیگر خطاب می‌کرد: «ما با مسلمین اهل تسنن یکی هستیم، واحد هستیم، مسلمان و برادر هستیم...» (خمینی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۷۷). در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی هم باید مسلمین با هم متحد شوند، به حمایت از مظلوم برخیزند و مواضع یک‌پارچه در محافل بین‌المللی در پیش بگیرند و به این نکته نیز توجه داشته باشند که سیاست از اسلام جدا نیست و همان طور که امام خمینی رحمته الله علیه بارها اشاره فرموده‌اند، این تلقین از توطئه‌های دشمنان اسلام است.

فرهنگ مشترک اسلامی باعث وحدت و فرهنگ غربی رسوخ کرده در جوامع اسلامی باعث تفرقه می‌گردد، زیرا برخی از ابعاد تهاجمی فرهنگ غرب باعث کج فهمی و دور افتادن از حقیقت اسلام و ترک احکام اسلام می‌شود. بنابراین مسلمین باید با وحدت در حوزه فرهنگی، با تهاجم فرهنگی غرب مبارزه نموده و فرهنگی یکسان تحت عنوان اسلام برای خود ایجاد نمایند.

امام خمینی رحمته الله علیه در این باره می‌فرماید:

«بی‌شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد فرهنگ آن جامعه است... اگر فرهنگ جامعه‌ای وابسته و مرتزق از فرهنگ مخالف باشد ناچار دیگر ابعاد آن جامعه به جانب مخالف گرایش پیدا می‌کند و بالاخره در آن مستهلک می‌شود...» (پیشین، ج ۱۵، ص ۱۶۰).

ضرورت ایجاد وحدت در حوزه علمی و حوزه نظامی نیز روشن می‌باشد، زیرا امروزه پیشرفت علم و تکنولوژی بسیار سریع می‌باشد و متأسفانه کشورهای اسلامی از این غافله عقب مانده‌اند و باید با وحدت

در حوزه علمی سعی نمایند خود را به این غافله برسانند و حتی از آن جلو بزنند. در حوزه نظامی نیز هر روز سلاح‌ها و بمب‌های جدید تولید می‌شود که مسلمین باید با وحدت در حوزه نظامی بر توانمندی‌های خود بیفزایند. امام خمینی علیه السلام تأکید داشت که مسلمین با وحدت، یک ارتش مشترک دفاعی بیش از صد میلیونی تعلیم دیده ذخیره و یک ارتش ده‌ها میلیونی زیر پرچم داشته باشند. (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۸، ص ۹۲).

۳-۲-۳- چگونه ایجاد امنیت

برای پاسخ‌گویی به چگونگی ایجاد امنیت، ابتدا باید اهداف تقریب مشخص شود. اهداف تقریب بر اساس نظر امام خمینی علیه السلام عبارت است از: الف - کسب عزت اسلامی و بازگشت به عظمت گذشته. در روابط خارجی دولت‌های اسلامی باید اصل عزت حاکم باشد. در قرآن کریم و در آیات ۱۳۸ سوره نساء و ۸ سوره منافقون که بر عزت مؤمنان و مسلمانان تأکید شده است. بنابراین دولت‌های اسلامی باید سعی کنند عزت خود را در روابط با کشورهای دیگر حفظ کنند و در سایه تقریب است که عظمت و یک‌پارچگی مسلمانان صیانت می‌شود و فکر تعرض به اسلام از سر دشمنان بیرون رانده می‌شود. امام خمینی علیه السلام نیز بر این امر تأکید می‌نماید: «اگر ملت‌های اسلام و دولت‌های اسلام متفرق نبودند، اگر مسلمین با هم بودند، این طور ذلیل نبودند، زیر دست اجانب و عمال اجانب...» (خمینی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۷۴).

ب - کسب قدرت و پیروزی بر دشمنان اسلام: وحدت اسلامی، موجب توانمند شدن امت اسلامی در رویارویی با دشمنان و پیروزی در برابر آنان می‌شود. قرآن کریم بر این نکته تأکید کرده است که وحدت مایه استواری و نیرومندی است و اختلاف موجب شکست و سستی و از دست دادن قوت و قدرت است. امام خمینی علیه السلام به تاسی از قرآن کریم و اسلام، مسلمین را به وحدت فرا خوانده و رمز پیروزی آنان را وحدت کلمه و هماهنگی معرفی می‌نماید:

«ای مسلمانان جهان و ای پیروان مکتب توحید! رمز تمام گرفتاری‌های کشورهای اسلامی اختلاف کلمه و عدم هماهنگی است و رمز پیروزی، وحدت کلمه و ایجاد هماهنگی است...» (پیشین، ص ۲۲۶).

ج - کسب استقلال اسلامی: غرب همواره به سرزمین‌های مسلمین، چشم طمع داشته است، زیرا سرزمین‌های مسلمانان، سرشار از انواع ثروت‌ها است. درصد زیادی از منابع انرژی و زیرزمینی دنیا در خاورمیانه است. قسمت‌های مهمی از آفریقا با همه معادن و ذخایرش متعلق به مسلمین است. تنها چیزی که می‌تواند، مانع طمع دشمنان اسلام شود و استقلال را به این کشورهای اسلامی برگرداند، وحدت است. امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«ما وقتی می‌توانیم در مقابل همه دنیا بایستیم، بگوییم ما نه طرف مغضوب‌علیهیم می‌رویم نه ضالین، نه طرف غرب می‌رویم نه طرف شرق می‌رویم، وقتی می‌توانیم این‌طور باشیم و به صراط مستقیم عمل کنیم که همه‌مان با هم باشیم...» (پیشین، ج ۱۹، ص ۱۹۴).

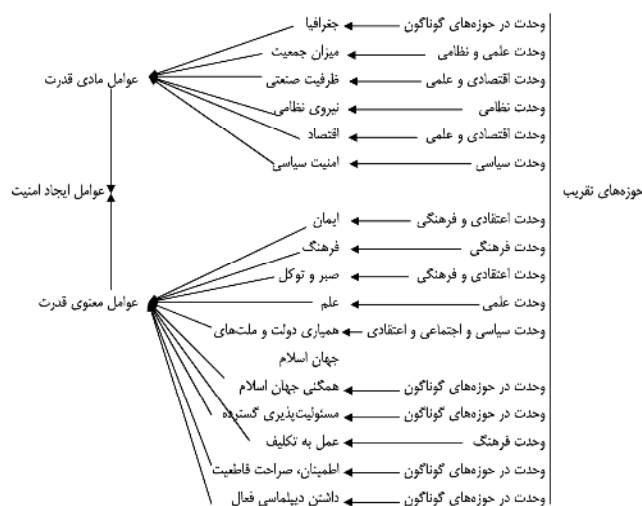
د - اجرای قاعده نفی سبیل: «قرآن کریم می‌گوید: هرگز خدای تبارک و تعالی سلطه‌ای برای غیرمسلم، بر مسلم قرار نداده است هرگز نباید یک همچو چیزی واقع شود، یک تسلطی، یک راهی، اصلاً راه نباید پیدا کند «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» اصلاً راه نباید داشته باشد مشرکین و این قدرت‌های فاسد...» (پیشین، ج ۳، ص ۴). قاعده نفی سبیل، دارای دو جنبه ایجابی و سلبی است. جنبه سلبی، نفی سلطه بیگانگان بر مقررات و سرنوشت سیاسی و اجتماعی مسلمانان را بیان می‌کند و جنبه ایجابی، بیان‌گر وظیفه دینی امت اسلامی برای حفظ استقلال سیاسی و از میان برداشتن زمینه‌های وابستگی است. (سجادی، ۱۳۸۳، ص ۵۸).

وحدت مسلمین می‌تواند زمینه را برای اجرای این اصل اساسی و مهم اسلام فراهم کند. حال سؤال این است که این وحدت چگونه می‌تواند به هدف نهایی خود که تأمین امنیت جهان اسلام است، برسد.

رابطه حوزه‌های تقرب و عوامل ایجاد امنیت

مراد از عوامل ایجاد امنیت، هر آن چیزی است که کشورها را در رسیدن به امنیت یاری می‌کند. کشورها در مورد عوامل امنیت، دیدگاه‌های متفاوتی دارند، از جمله دست‌یابی به سلاح‌های نظامی، انعقاد پیمان‌های نظامی، کسب وجهه بین‌المللی و ... (روشندل، ۱۳۷۴، ص ۲۸-۲۹) اما می‌توان گفت مهم‌ترین عامل ایجاد امنیت، قدرت است و امروزه دیگر قدرت، به قدرت نظامی تعریف نمی‌گردد، هر چند قدرت نظامی، بی‌فایده نیست ولی کافی نمی‌باشد. امام خمینی رحمته الله علیه نیز اقتدار را نه در تقویت بعد خاص مثل بالا بردن توان نظامی کشور بلکه در بهبود وضعیت کشور در شبکه پیچیده‌ای از روابط داخلی و خارجی می‌داند. (افتخاری، پیشین، ص ۴۵).

بنابراین عوامل ایجاد قدرت را می‌توان به عوامل مادی و معنوی قدرت، تقسیم کرد. تقرب در حوزه‌های گوناگون می‌تواند دست‌یابی به این عوامل قدرت را تسهیل نماید، که نمودار زیر آن را نشان می‌دهد:



می‌دهد:

یکی از عوامل مادی قدرت، جغرافیا است. بی‌شک موقعیت سرزمینی بر قدرت تأثیرگذار است. داشتن آب و هوای خوب و معتدل، دسترسی به دریاها و داشتن منابع طبیعی همه در ایجاد قدرت نقش دارد. اکثر کشورهای اسلامی، دارای آب و هوای خوب، امکان دسترسی به دریا و منابع سرشار می‌باشند. اگر این کشورها بین خود وحدت ایجاد نمایند می‌توانند در سایه آن این منابع را به قدرت تبدیل کنند. امام خمینی علیه السلام در این باره می‌گوید:

«اگر این دولت‌های اسلامی، این دولت‌هایی که همه چیز دارند... این دولت‌هایی که افراد زیاد دارند، این دولت‌هایی که ذخایر زیاد دارند، اینها با هم اتحاد پیدا کنند، در سایه اتحاد احتیاج به هیچ چیز و هیچ کشوری و هیچ قدرتی ندارند بلکه آنها به اینها محتاج هستند.» (خمینی، روح‌الله، ۱۳۷۸، ص ۴۱).

میزان جمعیت نیز عامل مهمی در قدرت است، زیرا جمعیت منبع نیروی نظامی و نیروی کار می‌باشد. البته سطح دانش و کیفیت جمعیت نیز مهم می‌باشد. با وحدت علمی می‌توان سطح دانش جمعیت جهان اسلام را بالا برد و با وحدت نظامی نیز می‌توان شکلی منظم به این نیروهای پراکنده داد و به این ترتیب از این عامل جمعیت، جهت افزایش قدرت جهان اسلام سود جست.

ظرفیت صنعتی کشورها در زمانی که همه چیز صنعتی شده، نقش مهمی در قدرت ایفا می‌کند. مسلمین با وحدت در حوزه علمی و اقتصادی می‌توانند به تبادل اطلاعات و انتقال تکنولوژی بپردازند و با کمک هم‌دیگر از این عرصه صنعتی شدن عقب نمانند و بر قدرت خود بیفزایند.

اقتصاد نیز یکی از عوامل اصلی قدرت در عرصه روابط بین‌الملل می‌باشد. توانمندی اقتصادی بیشتر، قدرت بیشتر را به ارمغان می‌آورد. از این روست که امام خمینی علیه السلام بر خودکفایی تأکید زیادی داشته و می‌فرمود: «اگر ما گرسنه باشیم و پیاده راه برویم و منزوی باشیم و به طرف خودکفایی حرکت کنیم این بهتر است که وابسته و مرفه باشیم.» (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۷، ص ۱).

کشورهای اسلامی می‌توانند از طریق تقویت مؤسسات اقتصادی فرامنطقه‌ای و سعی در حذف تأثیرات ابرقدرت‌ها بر آن، ایجاد بازار مشترک اسلامی، تلاش برای حذف مرزهای جغرافیایی در همکاری‌های اقتصادی بین کشورهای اسلامی و تلاش برای ایجاد پول واحد، بر توانمندی‌های اقتصادی خویش بیفزایند و در نتیجه قدرت خود را افزایش دهند.

داشتن سیاست مستقل و آزاد نیز امروزه از عوامل ایجاد قدرت است. هم از نظر داخلی و هم از نظر بین‌المللی با وحدت در حوزه سیاست و در پیش گرفتن مواضع یکسان و یک‌پارچه می‌توان از این عامل قدرت سود جست.

یکی از عوامل معنوی قدرت، ایمان است. امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: «وقتی مطلب الهی شد دیگر خوف از قدرت‌ها نیست.» (خمینی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۳۷). مسلمین به خدا ایمان دارند ولی در سایه اتحاد و برادری و عمل به دستورات خداوند و ایجاد فرهنگ دینی بین خود می‌توانند از این پشتوانه ایمان هرچه بیشتر بهره‌مند گردند.

داشتن فرهنگ غنی نیز از عوامل ایجاد قدرت است و در فرض برابری دو کشور از نظر منابع مادی، کشوری قدرت‌مندتر است که از عوامل فرهنگی غنی برخوردار باشد. (روشندل، پیشین، ص ۸۰). مسلمین با وحدت در حوزه فرهنگی و دور کردن فرهنگ غرب و بازگشت به فرهنگ اصیل اسلامی می‌توانند از این عامل قدرت به خوبی بهره‌برداری نمایند. صبر و توکل بر خدا نیز از عوامل ایجاد قدرت می‌باشد. با وحدت در حوزه فرهنگ و بازگرداندن فرهنگ اصیل اسلامی می‌توان از این اصل مهم قدرت نیز استفاده نمود.

در جهان امروز، علم جایگاه بالایی در قدرت یک کشور دارد. اسلام نیز به فراگیری علم بسیار سفارش نموده است. امام خمینی علیه السلام در این باره می‌گوید: «اسلام در رأس ادیانی است که از علم و تخصص تمجید کرده و مردم را دعوت کرده که هر کجا علم را یافتند، از هر کافری یافتند آن را یاد بگیرند» (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۴، ص ۳۶۰). مسلمین با وحدت علمی می‌توانند زمینه تبادل اطلاعات را فراهم نمایند و در رشته‌های مختلف علمی، خودکفا گردند و از این عامل قدرت نیز به بهترین شکل استفاده نمایند.

هم‌یاری دولت و ملت‌های جهان اسلام با هم نیز از عوامل ایجاد قدرت می‌باشد. این هم‌یاری در اعتقاد واحد، اهداف سیاسی یکسان، مصلحت‌اندیشی و احقاق حقوق و وجود یک نهاد رهبری تحقق می‌یابد. وحدت در حوزه اعتقادی، سیاسی و اجتماعی می‌تواند این عامل را تقویت نماید. همگنی جهان اسلام و مسئولیت‌پذیری گسترده از دیگر عوامل ایجاد قدرت ذکر گردیده که مسلمین با وحدت در حوزه‌های گوناگون می‌توانند ضریب این همگنی را بالا ببرند و روح مسئولیت‌پذیری را در خود تقویت نمایند و نسبت به سرنوشت هم‌کیشان خود احساس مسئولیت و وظیفه نمایند و در نتیجه بر قدرت خود بیفزایند.

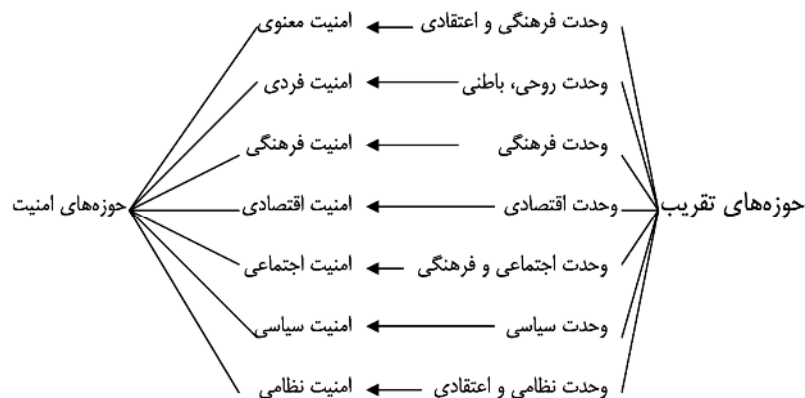
از دیگر عوامل ایجاد قدرت عمل به تکلیف و داشتن اطمینان، صراحت و قاطعیت می‌باشد. با وحدت در حوزه فرهنگی و بازگشت به فرهنگ اصیل اسلامی می‌توان به این اصل مهم که همواره باید در پی عمل به تکلیف بود، نه کسب نتیجه، دست یافت. هم‌چنین با وحدت در حوزه‌های گوناگون و کسب اعتماد به نفس می‌توان این اطمینان، صراحت و قاطعیت در گفتار را ایجاد کرد. امام خمینی علیه السلام همواره مواضع خود را صریح و قاطع بیان می‌نمود؛ برای نمونه در جایی می‌گوید: «ما با هیچ یک از قدرت‌ها سازش نداریم، نه تحت سلطه آمریکا می‌رویم و نه زیر بار شوروی...» (پیشین، ج ۱۵، ص ۲۰۹).

و سرانجام وجود یک دیپلماسی فعال در میان کشورهای اسلامی و نیز در رابطه آنها با دیگر کشورها، از عوامل قدرت ذکر گردیده است و مسلمین با وحدت می‌توانند از این عنصر کلیدی به خصوص در ارتباط با کشورهای غیراسلامی بهره بگیرند.

بنابراین، با توجه به آن‌چه ذکر شد، مشخص می‌گردد که تقریب در حوزه‌های گوناگون تقویت‌کننده عناصر قدرت می‌باشد و این قدرت، امنیت را برای جهان اسلام به ارمغان می‌آورد.

رابطه حوزه‌های تقریب و حوزه‌های امنیت

امنیت امری چند بعدی است، بنابراین باید تلاش نمود که در حوزه‌های گوناگون آن را ایجاد نمود. تقریب در حوزه‌های گوناگون در ایجاد بهتر امنیت در حوزه‌های امنیت کمک می‌کند.



امنیت معنوی، همان ایجاد امنیت در حوزه روح و روان است. این حوزه در اسلام به اعتقاد به توحید و ایمان قلبی، تفسیر شده است. وحدت در حوزه‌های فرهنگی و اعتقادی می‌تواند امنیت این حوزه را تأمین نماید، زیرا در این صورت، مسلمین فرهنگ اصیل اسلامی را دریافت می‌کنند و در سایه آن به آرامش دست می‌یابند.

ایجاد امنیت در حوزه فردی، منوط به حفظ جان، مال و آبروی فرد می‌باشد. وحدت در حوزه روحی، باطنی می‌تواند تأمین‌کننده این نوع امنیت باشد، زیرا با وحدت در این حوزه، یک نوع الفت و حسن‌ظن بین افراد ایجاد می‌گردد و حفظ جان و مال و آبروی افراد تسهیل می‌شود. ایجاد امنیت در حوزه فرهنگ، عبارت است از حفظ هویت اصیل اسلامی و توانایی مبارزه با فرهنگ غرب که عمدتاً فرهنگی تجملی و مصرف‌گرا و القاگر ناتوانی مسلمین در اداره کشور خویش می‌باشد. مسلمین با وحدت در حوزه فرهنگی است که می‌توانند با فرهنگ غرب مبارزه نمایند و به فرهنگ اسلامی خود افتخار کنند و خود را از احساس پوچی و بی‌معیاری رهایی بخشند.

چهارمین حوزه امنیت، حوزه اقتصاد است. امروزه متأسفانه بیشتر کشورها به خصوص کشورهای اسلامی اقتصادی وابسته به غرب دارند که پیامد آن فقر و عقب‌ماندگی و بیکاری برای آنها است. مسلمین با وحدت اقتصادی و ایجاد بازار مشترک اسلامی، می‌توانند نیازهای یک‌دیگر را خود تأمین کنند نه غرب که چشم طمع به ثروت جهان اسلام دارد.

امنیت اجتماعی به معنای داشتن آزادی در انجام فعالیت‌های مشروع و قانونی، برخورداری یکسان از امکانات جامعه و پایداری الگوهای سنتی زبان، فرهنگ و عرف‌های مذهبی است. (ربیعی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۹). وحدت در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی بین مسلمین می‌تواند این نوع امنیت را برای جوامع اسلامی، تأمین نماید، زیرا با وحدت اجتماعی بین گروه‌های مختلف در جامعه (شیعه و سنی)، همه از

حقوق یکسان در برابر قانون برخوردار می‌شوند و می‌توانند آزادانه در فعالیتهای قانونی و مشروع شرکت نمایند. امام خمینی علیه السلام معتقد بود تمام اقلیت‌های مذهبی اعم از یهودیان، مسیحیان و زرتشتی‌ها از آزادی مذهبی در عقاید و آرای خود و انجام مناسک و فرایض مذهبی برخوردارند چه رسد به شیعه و سنی؛ «همه اقلیت‌های مذهبی در اسلام محترم هستند، همه‌گونه آزادی برای انجام فرایض مذهبی خود دارند...» (صحیفه امام، ج ۵، ص ۴۲۴).

«اسلام بزرگ تمام تبعیض‌ها را محکوم نموده و برای هیچ گروهی ویژگی خاصی قرار نداده و تقوا و تعهد به اسلام تنها کرامت انسان‌ها است». (خمینی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۱۹۷).

با وحدت در حوزه فرهنگی می‌توان الگوهای سنتی زبان، فرهنگ و عرف‌های مذهبی را در برابر تهاجم بیگانگان حفظ نمود.

ایجاد امنیت در حوزه سیاسی نیز لازم می‌باشد. در این حوزه، هم افراد باید در فعالیتهای مختلف سیاسی، شرکت نمایند و هم خود کشورهای اسلامی باید سیاست مستقلی از غرب در پیش بگیرند و بدون ترس از آنها تصمیم‌های خود را صریح و قاطع اعلام نمایند. برای فراهم کردن زمینه حضور مردم در فعالیتهای سیاسی، باید در کشورهای اسلامی، حکومت دینی تشکیل شود. حکومت دینی، حکومت و نظامی برخاسته از مکتب حیات‌بخش اسلام و متکی بر جهان‌بینی و ایدئولوژی الهی و توحیدی بوده و اصول و مبانی و باید و نبایدهای دینی در تار و پود آن تجلی و تجسم دارد و در حقیقت، نظام تقنین و تحکیم متکی بر جهان‌بینی و ایدئولوژی الهی است (سعیدی شاهرودی، ۱۳۸۸، ص ۲۲). در این نظام مسلمانان بر اساس اصل امر به معروف و نهی از منکر، ناظر و مراقب همه امور هستند که در اطراف آنها و جامعه‌شان اتفاق می‌افتد.

امنیت نظامی نیز به معنای کاهش تهدیدات علیه خود و افزایش توان‌مندی‌ها است. (ربیعی، پیشین، ص ۱۴۶). با وحدت نظامی، کشورهای اسلامی می‌توانند، همان‌گونه که امام خمینی علیه السلام فرمود، یک ارتش میلیونی ایجاد نمایند و بر توانمندی‌های خود بیفزایند، مانورهای مشترک انجام دهند و قدرت خود را به غرب نشان دهند. هم‌چنین با وحدت در حوزه اعتقادی می‌توان از جنگ‌های داخلی بین شیعه و سنی جلوگیری کرد.

پس، تقریب در حوزه‌های گوناگون، می‌تواند ایجاد امنیت را که امری چندبعدی است، تسهیل نماید.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش با بررسی عوامل و حوزه‌های تقریب و چگونگی ایجاد امنیت، مشخص گردید که اولاً تقریب در حوزه‌های اقتصادی، علمی، نظامی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی زمینه‌ساز ایجاد امنیت است، زیرا همان‌گونه که ذکر گردید، مهم‌ترین عامل ایجاد امنیت، قدرت است و قدرت نیز طبق نظر امام خمینی علیه السلام تنها با تقویت بعد خاصی مثل بالا بردن توان نظامی، به دست نمی‌آید، بلکه در بهبود وضعیت جهان اسلام در شبکه‌ای از روابط داخلی و خارجی به دست می‌آید. بنابراین تقریب در حوزه‌های گوناگون تسهیل‌کننده استفاده از عوامل ایجاد قدرت، که همان عوامل ایجاد امنیت است، می‌باشد. برای مثال، ذکر گردید که یکی از عوامل اصلی قدرت در جهان اسلام، توان‌مندی اقتصادی است. وحدت جهان اسلام در

حوزه اقتصادی و تقویت مؤسسات اقتصادی فرمانطقه‌ای، ایجاد بازار مشترک اسلامی و غیره به تقویت این عامل قدرت و در نتیجه امنیت جهان اسلام منجر می‌شود. هم‌چنین تقریب در حوزه‌های گوناگون تأمین‌کننده امنیت در حوزه‌های معنوی، فردی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت اندیشه تقریب از طریق تقویت هم‌گرایی در جهان اسلام به افزایش قدرت مسلمانان منجر گردیده و به ارتقای امنیت آنان کمک می‌کند.

پیشنهادات

در پایان، چند توصیه ذکر می‌گردد تا مسئولین نظام و مردم و کشورهای اسلامی با رعایت آنها بتوانند گامی در جهت تقریب بردارند و به این ترتیب امنیت خود و سایر مسلمین را تأمین نمایند:

۱- فقها و علمای اسلام، نسبت به مسائل زمانه آگاهی کسب نمایند و درباره وضعیت جهان اسلام بی‌تفاوت نباشند و با صدور فتاوایی مناسب در راه تقریب گام بردارند؛

۲- نخبگان مسلمان، چه شیعه و چه سنی، از تعصب، به‌ویژه تعصب علمی، خودداری نمایند و سعی کنند با بهره‌گیری از دانش هم‌دیگر به رشد علمی خود کمک نمایند و به این صورت وابستگی خود را به غرب کاهش دهند. هم‌چنین با تألیف کتاب و ارائه مقالات و سخنرانی‌ها به مردم آگاهی می‌دهند که پیروان سایر مذاهب هم مثل آنها مسلمان می‌باشند و به این ترتیب تفرقه را از خود دور سازند؛

۳- استادان و دانشجویان با بحث‌های علمی و برگزاری جلسات گوناگون با حضور پیروان دو مذهب، به شناسایی مسائل اختلافی پرداخته و با دلیل و برهان نسبت به هم دوری کنند نه این‌که بدون آگاهی و علم و صرفاً از روی تعصب درباره یک‌دیگر سخن بگویند؛

۴- مسئولان و سران کشورهای اسلامی با شناسایی ریشه‌های تفرقه، برای از بین بردن آن تلاش نموده و زمینه‌های دست‌یابی به تقریب را فراهم کنند؛

۵- رادیو و تلویزیون به تهیه و پخش برنامه‌هایی اقدام نماید که اولاً دشمنی‌ها را از میان مسلمانان از بین ببرد و ثانیاً زمینه تقریب و دوستی بین شیعه و سنی را فراهم کند. رادیو و تلویزیون که نقش مهمی در فرهنگ‌سازی دارد، باید ضمن معرفی فرهنگ اسلامی و دینی به مردم با تهاجم فرهنگی غرب مبارزه نموده و مردم را از پیامدهای روی آوردن به فرهنگ غرب و دوری از فرهنگ اسلامی آگاه سازد؛

۶- مجلات، روزنامه‌ها و سایر وسایل ارتباط جمعی با استفاده از مقالات علمی و استدلالی، به رفع شبهات و موارد اختلافی بپردازند؛

۷- مسئولان کشورهای اسلامی و حتی بخش خصوصی باید برای ایجاد اقتصادی خودکفا از غرب تلاش کنند و اقتصادی مکمل هم‌دیگر در جهان اسلام ایجاد نمایند و در سایه آن برای از بین بردن فقر، شکاف طبقاتی، بیکاری و غیره که باعث ضعف جهان اسلام می‌گردد تلاش کنند. از جمله اقدامات اقتصادی برای خودکفایی، تقویت مؤسسات اقتصادی فرمانطقه‌ای و ایجاد بازار مشترک اسلامی است؛

۸- کشورهای اسلامی سعی کنند در محافل بین‌المللی مواضع یکسان در پیش بگیرند و مصلحت جهان اسلام را فدای مصلحت خاص خود و یا بدتر از آن مصلحت غرب، نکنند. به ملت‌ها حق مشارکت بدهند و آزادی‌های سیاسی مشروع در کشورهای اسلامی ایجاد گردد؛

۹- مسلمانان نسبت به برادران دینی خود حس هم‌دردی داشته باشند و درد آنها را درد خود بدانند و همواره در صدد یاری رساندن به هم‌دیگر باشند و با توکل به خدا روحیه صبر و شکیبایی را در خود تقویت کنند؛

۱۰- کشورهای اسلامی تلاش کنند برای تحقق نهضت علمی و فن‌آوری با همکاری دانشگاه‌های جهان اسلام، دانشگاه جهانی اسلام تأسیس نمایند؛

۱۱- کشورهای اسلامی مؤسسات بزرگ تبلیغاتی و اطلاع‌رسانی جهانی تأسیس نمایند.

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آصف محسنی، محمد، تقریب مذاهب از نظر تا عمل، نشر ادیان، قم، ۱۳۸۶.
- ۳- آصفی، محمدمهدی، طرح وحدت اسلامی، مجله اندیشه تقریب، ش ۱۲، ۱۳۸۶.
- ۴- اخوان کاظمی، بهرام، امنیت در نظام سیاسی اسلام، کانون اندیشه جوان، تهران، ۱۳۸۵.
- ۵- افتخاری، اصغر، اقتدار ملی، جامعه‌شناسی قدرت از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، سازمان عقیدتی، سیاسی نیروی انتظامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۶- خسروشاهی، سید هادی، میزگرد تقریب بین مذاهب اسلامی، کلبه شروق، مرکز بررسی‌های اسلامی، قم، ۱۳۸۱.
- ۷- خمینی، روح‌الله، استفتانات، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ج ۱، ۱۳۶۶.
- ۸- _____، جهان اسلام از دیدگاه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، تهران، ۱۳۷۸.
- ۹- _____، حکومت اسلامی، آزادی، قم، بی‌تا.
- ۱۰- _____، صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، تهران، چاپ دوم، ج ۱۴، ۱۷، ۱۸، ۲، ۱۳۷۹.
- ۱۱- _____، صحیفه نور، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ج ۵، ۱۹، ۴، ۱۳۷۱.
- ۱۲- _____، کلمات قصار، پندها و حکمت‌ها، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۳- دوئرتی، جیمز، و فالتزگراف، رابرت، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، قومس، تهران، چاپ اول، ج ۲، ۱۳۷۲.
- ۱۴- دولور، ژاک، هم‌نوازی تازه اروپا، ترجمه عباس آگاهی، وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۱.
- ۱۵- ربیعی، علی، مطالعات امنیت ملی، وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۳.
- ۱۶- روشندل، جلیل، امنیت ملی و نظام بین‌الملل، سمت، تهران، ۱۳۷۴.
- ۱۷- کاظمی، علی اصغر، روابط بین‌الملل در تئوری و در عمل، قومس، تهران، ۱۳۷۲.





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یادآوری

یکی از راه‌های قدرتمندی اسلام، وحدت و همدلی مسلمانان است و معرفی عالمانی که در اصلاح امت اسلامی کوشش‌هایی کرده، و تلاش خود را در این راه وجهه همت خود قرار داده‌اند، نقش بسزایی در تحقق این آرمان دارد. در عصر حاضر سکوت در برابر هجوم‌های فرهنگی و اعتقادی دشمنان، اسلام را از هر زمان دیگر آسیب‌پذیرتر می‌سازد؛ چنان که در گذشته نیز در اثر بی‌کفایتی زمامداران حکومت‌های اسلامی و دامن زدن آنان به اختلافات فرقه‌ای، بسیاری از آثار ارزشمند اسلامی را از دست داده‌ایم و سال‌های درازی سرمایه‌های فکری و هنری خویش را صرف اختلافات بی‌اساس کرده‌ایم.

برای اسلام با همه غنا و دارایی بی‌نظیرش، هیچ‌گاه این موقعیت پیش نیامده که آرزوهای خود را آن طور که شایسته است میان مسلمان محقق سازد. اکنون وقت آن است که نگاهی واقع‌بینانه‌تر و بی‌پیرایه‌تر به اسلام بیفکنیم و با بازگشتی دوباره به اخلاص و ایمان صدر اسلام، مشترکات مذاهب گوناگون اسلامی را در دستور کار خود قرار دهیم تا شاید اسلامی یکپارچه، قدرتمند و قوی را به ارمغان آوریم.

رسیدن به این هدف، عوامل گوناگونی را می‌طلبد که معرفی عالمان و فرهیختگان کشورهای اسلامی یکی از این عوامل است. در ادامه به معرفی یکی از عالمان مسلمان می‌پردازیم که نقش مهمی در تقریب مذاهب اسلامی، دعوت مردم به وحدت و همدلی و بیداری اسلامی ایفا کرده است.

شیخ محمد بخیت مطیعی؛ عالم و نویسنده‌ای تقریبی

ع.ر. امیردهی

چکیده:

شیخ محمد بخیت مطیعی (۱۲۷۱ - ۱۳۵۴ ه.ق) پس از تحصیلات ابتدایی و حفظ قرآن کریم، وارد دانشگاه الازهر شد و دروس مختلف اسلامی را با موفقیت به پایان برد. از آنجا که وی به شغل قضاوت علاقه‌مند بود، به آموختن فقه حنفی روی آورد و بعد از فارغ‌التحصیلی، در شهرهای متعدد به سمت قاضی منسوب شد و پس از چندی ریاست عالی قضاوت در کشور مصر را عهده‌دار گردید. وی در ربع آخر عمرش به تدریس و تألیف پرداخت و علاوه بر تربیت شاگردان، ده‌ها کتاب و اثر علمی از خود به جای گذاشت. مهم‌ترین دستاورد زندگی علمی - فرهنگی مطیعی را می‌توان اندیشه اصلاح‌گری و تقریب مذاهب اسلامی و تبیین آرای فقهی مذاهب گوناگون و عدم تعصب مذهبی وی برشمرد. نمونه‌هایی از تلاش وحدت‌گرایانه و اندیشه انسجام مذهبی وی در این نوشتار بیان شده است.

کلیدواژه‌ها: شیخ محمد بخیت مطیعی، الازهر، تلاش‌های وحدت‌گرایانه، مفتی مصر.

ولادت و تحصیلات

در شهر «المطیعه» از نواحی استان «اسیوط» در خانواده‌ای مسلمان و مالکی مذهب، در دهم محرم سال ۱۲۷۱ هجری قمری (۱۸۵۶ میلادی) پسری به دنیا آمد که نام وی را محمد گذاشتند. پدرش، حسین، وی را از زمان طفولیت با آموزه‌های دینی رشد داد. محمد را در سن چهار سالگی به خواندن و نوشتن وادار کردند، سپس به حفظ قرآن کریم پرداخت و قرائت و تجوید و حفظ را قبل از ده سالگی به پایان برد و بعد از آن در سال ۱۸۲۲ هجری قمری به عنوان دانشجو وارد «الازهر» شد و یادگیری آموزه‌های مذهب مالکی (در فقه) را آغاز کرد.

مذهب مالکی در منطقه و روستای محل تولد وی رواج داشت. معلمان ابتدایی و امام جماعت مسجد، به ترویج آن می‌پرداختند. از این رو، وی بعد از ورود به «ازهر» به مطالعه و آموزش کتاب‌های متعلق به مذهب مالکی پرداخت. از این میان، کتاب «مختصر خلیل» را حفظ نمود. این کتاب مورد اهتمام علمای متأخر مذهب مالکی است که برخی از فقهای مالکی مذهب از جمله:

محمد بن عبدالله بن علی خرسی (..... - ۱۱۰۱ ه. ق.) در «الشرح الکبیر علی متن خلیل»، محمد بن احمد بن محمد علیش (.... - ۱۲۹۹ ه. ق.) در کتاب «منح الجلیل فی شرح مختصر خلیل»، محمد بن محمد بن عبدالرحمان حطاب (.....-۹۵۴ ه. ق.) در کتاب «مواهب الجلیل بشرح مختصر خلیل» و محمد بن یوسف عبدری موافق (... - ۸۹۷ ه. ق.) در کتاب «التاج و الإکلیل فی شرح مختصر العلامه خلیل» و دیگران، آن را شرح کرده‌اند.

از سوی دیگر، بروز علمی و توانایی‌های دیگر وی در فهم و ارائه مذهب حنفی بود. در این که وی چگونه از مذهب مالکی به مذهب حنفی رو آورد، آرای مطرح است که یکی از آنها چنین است: روزی یکی از دوستانش از وی پرسید: «پس از فارغ‌التحصیلی از الازهر، دوست داری چه کاره شوی؟» شیخ محمد در پاسخ دوستش اظهار داشت: «می‌خواهم قاضی شوم!» دوستش، با رد این آرزو، به وی گفت: «برای قضاوت، تحصیل و آموزش در مذهب حنفی شرط است.» شیخ محمد برای دستیابی به شغل مورد نظرش، از تحصیل مذهب مالکی دست برداشت و به آموختن مذهب حنفی پرداخت.

لازم به یادآوری است که در محدوده حکومت عثمانی، بر اساس دستورالعمل رسمی، در همه مناطق از جمله در مصر، مسئولیت قضاوت شرعی بر عهده عالمان حنفی مذهب بود و عالمان سایر مذاهب حق نداشتند بر کرسی قضاوت بنشینند.

به گفته دکتر محمد دسوقی، جریان روآوری شیخ محمد بخیت به مذهب حنفی، به جای مذهب مالکی، را جناب استاد دکتر علی جمعه مفتی کشور مصر هم گزارش کرده است. و نیز در شیوه تحصیلی شیخ محمد بخیت آورده‌اند که وی برای آموختن شرح کتاب «مراقی الفلاح» تألیف حسن بن عمّار حنفی (۹۹۴-۱۰۶۹ ه. ق.) نزد دو استاد حاضر می‌شد. از وی پرسیدند چرا برای آموختن یک متن، در درس دو استاد حاضر می‌شوی؟ در پاسخ گفت: «هر یک از اساتید شیوه مخصوص در شرح کتاب دارند».

استادان و مشایخ شیخ محمد بخیت

شیخ محمد بخیت بر اساس منویات خویش، علاوه بر آموختن فقه و اصول مذهب حنفی جهت رسیدن به شغل قضاوت، به کسب اطلاع و آگاهی بیشتر از مبانی فقه و اصول سایر مذاهب اسلامی هم پرداخت. در همین راستا، غیر از علوم و ادبیات عربی، به دروسی همانند علوم تفسیر و حدیث، علم توحید، علم نحو و صرف، و علم بلاغت و منطق اهتمام ورزید. وی افتخار داشت که شاگردی برخی علمای برجسته الازهر را داشته باشد؛ استادان بزرگی همانند:

- شیخ محمد دمنه‌وری شافعی (..... - ۱۲۸۸ ه. ق.) از متخصصان علم عروض و بلاغت؛

- شیخ محمد عباسی مهدی (۱۲۴۳ - ۱۳۱۵ ه.ق) اولین عالم حنفی مذهب که سرپرستی الازهر را بر عهده گرفت و به صدور فتاوی مشهور شده که مهم‌ترین مؤلفاتش «الفتاوی المهدیه» در هفت جلد است؛

- شیخ عبدالرحمان بن محمد شربینی (.... - ۱۳۲۶ ه.ق) از فقهای شافعی که از سال ۱۳۲۲ تا سال ۱۳۲۴ ق مسئولیت استادی الازهر را به عهده داشت؛

- شیخ عبدالغنی ملوانی؛

- شیخ احمد بن محجوب فیومی رفاعی (.... - ۱۳۲۵ ه.ق) از فقهای مالکی مذهب و متخصص در علم نحو؛

- شیخ عبدالرحمان بحرایی؛

- شیخ محمد البسیونی؛

- شیخ محمد إنجاجی؛

- شیخ محمد عنتر؛

- شیخ درستای؛

- سید جمال الدین أفغانی (۱۲۵۴-۱۳۱۵ ه.ق) استاد بخش علوم فلسفی و عقلی؛

- شیخ حسن طویل (۱۲۵۰ - ۱۳۱۷ ه.ق) از عالمان مالکی مذهب و متبحر در معقول و منقول.

استفاده از استادان بزرگ در کنار تلاش و کوشش شبانه‌روزی، شیخ محمد بخیت را در مرتبه بالاترین درجه علمی آن روز الازهر قرار داد به گونه‌ای که گواهی درجه یک «عالم» را اخذ و لباس استادی را بر تن کرد.

پس از دریافت گواهی «عالم»، به تدریس علوم فقه و توحید و منطق در الازهر پرداخت و پس از دو سال به منصب قضاوت شرعی دست یافت. وی در شهرها و مناطق مختلف همانند قیلوبیبه، منیا، بورسعید، سویس، فیوم، آسیوط، و اسکندریه به قضاوت پرداخت و پس از آن در سال ۱۳۱۵ ه.ق / ۱۸۹۷ م. به عنوان عضو اول دادگاه عالی مصر برگزیده شد و بالاخره در اواخر سال ۱۹۰۵ میلادی از کار در ادارات دولتی کناره‌گیری کرد.

با روی کار آمدن شاه حسین در مصر، شیخ بخیت به عنوان مفتی کشور مصر برگزیده شد. وی از نهم صفر سال ۱۳۳۳ / ۲۱ دسامبر ۱۹۱۴ م، سمت افتا در مصر را بر عهده گرفت و این منصب علمی تا زمان بازنشستگی وی در سال ۱۹۲۱ م، ادامه داشت و در مدت این چند سال حدود ۲۰۲۸ فتوا از وی صادر گردید. در این اثنا، او هم‌چنان به تدریس، تألیف، سخنرانی و مناظرات علمی اشتغال داشت.

وی با تدریس کتاب‌های مفصل در علوم تفسیر و حدیث، فقه و اصول فقه، توحید، فلسفه و منطق، توانست شاگردانی برجسته در دانشگاه الازهر پرورش دهد که بعدها، نقش به‌سزایی در نشر فرهنگ

اسلامی داشتند. از میان شاگردان ممتازش می‌توان از شیخ حسنین محمد مخلوف عدوی مالکی، (۱۸۹۰-۱۹۹۰م) نام برد. وی که از مفتیان مصر، فقیه، محدث و اصولی صوفی مسلک بود، چندین کتاب در موضوعات گوناگون تألیف کرده و پس از شیخ عبدالمجید سلیم عهده‌دار منصب مفتی کشور مصر گردیده است.

با آن که شیخ محمد بخیت مدتی از عمر خود را در شغل قضاوت و سر و سامان دادن به وضعیت دادگاه‌های کشورش گذراند، اما دست از تألیف برنداشت و حدود سی جلد کتاب در موضوعات متنوع از وی به یادگار مانده است.

وفات شیخ بخیت

شیخ محمد بخیت کمی قبل از نماز عصر روز جمعه بیستم ماه رجب سال ۱۳۵۴ ق (مطابق با ۱۸ اکتبر ۱۹۳۵ م) دعوت حق را لبیک گفت و به دیار باقی شتافت.

با پخش خبر درگذشت شیخ بخیت، اقشار مختلف مردم ضمن ابراز هم‌دردی، خود را برای تشییع جنازه آماده کردند. ساعت ۳ بعد از ظهر روز شنبه ۲۱ رجب، جنازه‌اش از «کوبری الیمون» تشییع شد. در این مراسم، نیروها و مسئولان دولتی، طلاب و علمای بزرگ الازهر که پیشاپیش آنها استاد برجسته، شیخ محمد مصطفی مراغی، رئیس دانشگاه الازهر، قرار داشت، به همراه بسیاری از کارمندان حکومتی و شخصیت‌های مختلف شرکت داشتند و پس از اقامه نماز میت، جنازه‌اش بر دوش ارادتمندانش حمل شد و در «قراهه المجاورین» دفن گردید. پس از دفن، مراسم گوناگونی برای بزرگداشت او برگزار گردید.

یکی از مهم‌ترین مجالس فاتحه و بزرگداشت، مجلسی بود که عده‌ای از علما و ادبا به ریاست امیر عمر بن طوسون (۱۸۷۲ - ۱۹۴۴ م) در روز جمعه ۱۹ ذی الحجه سال ۱۳۵۴ هـ. ق (مطابق با ۱۳ مارس ۱۹۳۶ م) در «دار مرکز عمومی جوانان مسلمان» در قاهره برگزار کردند. در این مراسم رئیس انجمن و بسیاری از علما و بزرگان و در رأس آنها شیخ مراغی و محمد صدقی باشا و استادانی همانند شیخ فحام، عبدالمجید لبنان، شناوی و ... شرکت نموده بودند و تعداد حاضران در آن مجلس بیش از دو هزار نفر بود.

تالیفات شیخ مطیعی

مجموعه تالیفات شیخ مطیعی به سی کتاب رسیده است. در یک نگاه اجمالی به آثار وی می‌توان به توان علمی و تنوع فرهنگی و تسلط او بر معارف علمی پی برد. وی در علم کلام و توحید، علوم قرآن و حدیث، مباحث فقهی و اصولی و سایر معارف دینی مطلب نوشت. فهرستی از کتاب‌های وی را می‌توان چنین لیست کرد:

۱- تبيين العقول الإنسانیة لما فی آیات القرآن من العلوم الكونیة؛

- ۲- حقیقه الاسلام و اصول الحكم؛
- ۳- توفیق الرحمن للتوفیق بین ما قاله علماء الهيئة و بین ما جاء فی الأحادیث الصحیحة و آیات القرآن؛
- ۴- القول المفید علی وسیلة العیید؛
- ۵- مقدمه ای بر شفاء السقام فی زیاره خیر الأنام؛
- ۶- حاشیه بر شرح علامه ابو البركات «الخریدة البهیة فی علم العقائد الدینیة»؛
- ۷- حسن البیان فی ازالة بعض شبه وردت علی القرآن؛
- ۸- الكلمات الحسان فی الحروف السبعة و جمع القرآن؛
- ۹- حجة الله علی خلیفته فی بیان حقیقه القرآن و حکم کتابته و ترجمه؛
- ۱۰- الكلمات الطیبات فی المأثور من الروایات عن الاسراء و المعراج؛
- ۱۱- رفع الأغلاق عن مشروع الزواج و الطلاق؛
- ۱۲- ارشاد الأمة إلی احکام اهل الذمه؛
- ۱۳- القول الجماع فی الطلاق البدعی و المتتابع؛
- ۱۴- إرشاد العباد للوقف علی الأولاد؛
- ۱۵- إرشاد القاریء و السامع إلی أن الطلاق إذا لم یضف الی المرأه غیر واقع؛
- ۱۶- إرشاد أهل الملة إلی اثبات الأهل؛
- ۱۷- أحسن الكلام فیما یتعلق بالسنة و البدعة من الأحکام؛
- ۱۸- سلم الوصول لشرح نهاية السؤل فی شرح منهاج الأصول. (این کتاب در علم اصول است)؛
- ۱۹- البدر الساطع علی جمع الجوامع؛
- ۲۰- حلّ الرمز عن معنی اللغز؛

و ...

علاوه بر اینها، هزاران فتوای فقهی در پاسخ به پرسش‌های مختلف مردم مصر یا سایر کشورهای اسلامی از سوی شیخ مطیعی صادر شده است. در بسیاری از این فتاوا، پرداختن به مشکلات و مسائل عصر مورد توجه بوده است، مثل جریان‌هایی که افکار کمونیستی در پی داشت یا اختلافات برخی از حاکمان کشورهای اسلامی، یا مشکل ناهنجاری‌های اخلاقی که به صورت رسمی انجام می‌گرفت و یا تشویق و تحریص به مقاومت در برابر گروه‌های تبشیری مسیحیان و نیز مستشرقان؛ هر یک از این امور، موجب می‌گردید جامعه اسلامی مصر، از گمراهی‌های عصر نجات پیدا کند و مردم مسلمان از خطر فرهنگی دشمنان اسلام، حفظ گردند.

تلاش‌های اجتماعی - فرهنگی

شیخ محمد بخیت مطیعی که در اول ذی‌قعدہ ۱۳۳۲ به مفتی‌گری مصر برگزیده شده بود، در حیات قضایی خود، به صورت مستقیم و غیرمستقیم، با عمده‌ترین حوادث زمان درگیر بود؛ از جمله جریان مخالفت با اصلاحاتی که تحت نظر محمد عبده در الازهر صورت می‌گرفت و مشکلاتی که در باب ازدواج علی یوسف (شاعر و روزنامه‌نگار مصری) پدیدار شد و ماجراهای ۱۳۰۰ ش / ۱۹۲۱ میلادی که به استقلال مصر انجامید.

شیخ بخیت مطیعی عضو «الرابطه الشرقیه» نیز بود. اما در اعتراض به کوششی که برخی از اعضا به منظور الغای محالمة علی عبدالرزاق می‌داشتند در سال ۱۳۰۴ ش / ۱۹۲۵ م از آن انجمن کناره گرفت.

وی در مسائل مختلف آن روزگار، از جمله منازعات در ترجمه قرآن و وضع زنان و مبارزه با الغای «وقف بر اولاد»، شرکت فکری فعال داشت. آثار و مکتوبات علمی او در موضوعات مختلف، نشان‌دهنده آن است که وی به مسائلی که از برخورد اسلام با دستاورد علوم و فنون غرب پدید می‌آمده توجه داشته است. (دانشنامه جهان اسلام، ج ۲، ص ۴۴۹).

اندیشه‌های وحدت و انسجام

- نفی تعصب مذهبی و رد هرگونه فداست برای آرای مذاهب گوناگون؛
- تأکید بر هم‌بستگی گروهی در ارائه فتاوی و عدم طرد مذاهب فقهی دیگران؛
- مذاهب فقهی اسلامی، هر یک از احترام ویژه خود برخوردارند و هیچ مذهبی معصوم نیست تا بر مذاهب دیگر ترجیح داده شود؛
- عمل به هر یک از مذاهب اسلامی، مجزی است؛
- پاسخ‌گویی به نیازهای علمی - دینی جهان اسلام و اهتمام به مشکلات فرهنگی مسلمانان؛
- ایمان و اعتقاد به تقریب میان پیروان مذاهب فقهی و دعوت به وحدت اسلامی.

تلاش‌های وحدت‌گرایانه

- تلاش برای صلح میان یمن و حجاز در درگیری‌های پنج ساله (۱۹۲۹ - ۱۹۳۴ م) میان پادشاه نجد و حجاز، ملک عبدالعزیز بن سعود (۱۳۶۷ ق / ۱۹۵۳ م) و حاکم یمن، امام یحیی بن محمد بن یحیی حمید الدین (۱۳۶۷ ق / ۱۹۳۴ م).

وی با ارسال پیامی به طرفین درگیری، آنها را نصیحت کرد و از خون‌ریزی و قتل بی‌گناهان از دو کشور مسلمان بر حذر داشت.

- در پاسخ به سؤال درباره مدفن حضرت زینب علیها السلام که آیا در مصر است یا نه، به رأی مورخان بزرگ همانند طبری، ابن اثیر و ابن جبیر و سخاوی استناد کرده و معتقد است آن حضرت نه در زمان حیات، مصر را زیارت کرده و نه جسدش به مصر آورده شد. در عین حال، نظریات مخالفان این رأی را هم آورده که عده‌ای از صوفیه از جمله ابو اسحاق ابراهیم بن احمد بن اسماعیل خواص و ابو محمد عبد الوهاب بن احمد بن علی شعرانی حنفی می‌باشند. وی در این موضوع، بدون توجه به اختلافات، به نظریه‌پردازی علمی پرداخت و پس از اعلام نظرش، گروهی به مخالفت و گروهی به مخالفت با او برخاستند، اما وی هیچ عکس‌العملی به دو گروه مخالف و موافق نشان نداد تا اختلافی پدید نیاید و به وحدت امت اسلامی ضربه‌ای وارد نگردد.

- گرچه شیخ محمد مطیعی حنفی مذهب بود و با اسم «محمد بخت مطیعی حنفی» فتاوی صادره را امضا می‌نمود، اما به آرای مذاهب مختلف اهتمام می‌ورزید، تا جایی که به تأسیس «مؤسسه اجتهاد گروهی» پرداخت تا در ضمن آن، فتاوا و احکام صادره طبق یک برنامه‌ریزی کلان ارائه گردد. بر اساس این، آرای را ترجیح می‌داد که با واقعیت خارجی جامعه اسلامی مطابقت داشته، مشکلات جامعه را علاج نماید.

- در جریان فتنه‌انگیزی برخی از نظریه‌پردازان مثل «رینان» که نوشته بود ملت فارسی (زبان) شیعه‌اند و مسلمان نیستند، شیخ محمد بخت فریاد برمی‌آورد که: «خدا می‌داند و شهادت می‌دهد که «رینان» در گفتارش، دروغ می‌گوید. مردم فارس (ایران) برخی سنی مذهب و برخی شیعه‌اند، اما آنها قبل از هر چیز مسلمان‌اند، و این اندیشمندان و رهبران فارسی زبان از قدیم تا زمان حاضر به اسلام گرویدند و همانند سایر مسلمانان حج و طواف خانه خدا را به جای می‌آورند و همانند نمازگزاران مسلمان به طرف کعبه نماز می‌خوانند و همانند روزه مسلمانان، روزه می‌گیرند و کتابها و تألیفات مخطوط و چاپ شده آنها، (بازار) کشورها را پر کرده است. این کتابها در اصول (کلام و عقاید) و فروع (فقهی) اسلامی تنظیم شده است».

- وی در ضمن سخن دیگری که به مؤلفات فلاسفه و متفکران مسلمان ایرانی همانند فارابی، ابن سینا، بهمنیار، ابن سبعین، و صدرالدین شیرازی و ... اشاره دارد، می‌گوید: «مخالفان و فتنه‌انگیزان نمی‌دانند که اسلام تبعیض‌نژادی را طرد کرده است؟ وقتی که ایرانیان مسلمان شدند، آنان و مسلمانان عرب، یک امت اسلامی را تشکیل دادند. آن چه که آنها را همانند یک ریسمان محکم به یک‌دیگر وصل کرد، دین اسلام و مجموعه آموزه‌های دینی بوده است».

- شیخ مطیعی در کتاب «رفع الأغلاق عند مشروع الزواج و الطلاق» صفحه ۱۰۰ (چاپ دار الفاروق بالجیزه، مصر) درباره مسائل اختلافی میان مذاهب اسلامی، و این که کسی نمی‌تواند دیگری را از عمل

به هر مذهبی از مذاهب منع کند، آورده است: «آیا نمی‌بینی (شیعیان) امامیه که در حال حاضر در کشور مصر زندگی می‌کنند، بدون هیچ مشقتی به آرای مذهبی خودشان (شیعه) عمل می‌کنند؟»
وی با طرح این نکته، به تقبیح تعصب مذهبی پرداخته، عمل به اجتهادات هر یک از مذاهب را صائب دانسته و همگان را به تقریب مذاهب دعوت می‌کند.

منابع و مأخذ:

این نوشتار، تلخیص، اقتباس و گزارشی از کتاب «محمد بخیت المطیعی، الفقیه الاصولی المفتی» تألیف دکتر محمد دسوقی می‌باشد که مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی آن را چاپ کرده است. هم‌چنین، مراجعه شود به: دانشنامه جهان اسلام، ج ۲، ص ۴۴۹.





سرزمین های
جهان اسلام

مراکش (۲) (نظام سلطنتی - دینی)

عزالدین رضانزاد^۱

چکیده

نخستین قانون اساسی مراکش در دسامبر ۱۹۶۲ با برگزاری رفراندوم به تصویب رسید و پس از گذشت سه دهه و نیم، شش بار مورد تجدید نظر قرار گرفت. قانون اساسی کنونی (مصوب ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۶) دارای یک دیپاچه و ۱۰۸ اصل می‌باشد. مطابق دیپاچه، کشور مراکش، مستقل، اسلامی و زبان رسمی‌اش عربی است و در برگیرنده بخشی از مغرب بزرگ می‌باشد که به تعهداتش نسبت به حقوق بشر و حفظ صلح و امنیت جهانی تأکید می‌ورزد. در این مقاله، ضمن معرفی اجمالی قانون اساسی این کشور، به قوا و مراجع چهارگانه (پادشاهی، پارلمان، قوه مجریه (دولت) و قوه قضاییه، اشاره شده و احزاب قانونی و رسمی و چگونگی نظارت بر فعالیت‌های دینی، چشم‌انداز و آینده حرکت‌های اسلامی در مراکش، سیاست خارجی و بالاخره روابط مراکش با جمهوری اسلامی ایران گزارش گردیده است.

کلیدواژه‌ها: مراکش، قانون اساسی مراکش، پادشاهی، احزاب قانونی، انجمن علمای مراکش، دار الحدیث الحسینیه، حرکت‌های اسلامی.

قانون اساسی مراکش

فراز و نشیب‌های سیاسی - اجتماعی، از یک سو، و دخالت کشورهای بیگانه، از سوی دیگر، موجب گردید مراکش قبل از استقلال، از قانون اساسی و نیز قوانین ثابت دیگر، محروم گردد. پس از استقلال، بر خور داری از یک قانون اساسی که بتواند ساختار حکومت را تعیین کند و به قوای حاکم نظم و نسق ویژه دهد و بر پایه آن ارگان‌ها و نهادهای قانونی بر اساس نیازهای جدید شکل گیرد ضروری می‌نمود؛ اما این مهم تا سال ۱۹۶۲ عملی نشد تا این که در دسامبر ۱۹۶۲ نخستین قانون اساسی این کشور با برگزاری رفراندوم به تصویب رسید. مطابق این قانون اساسی، پادشاه بالاترین مرجع، چه از نظر سیاسی و چه از نظر مذهبی، قلمداد می‌شد. در واقع، قانون اساسی مذکور در مورد مرجعیت سیاسی - مذهبی پادشاه مبتکر نبوده بلکه - چنان که پیش از این در بحث جایگاه نظام سلطنتی آمده - آن چه را که در عمل وجود داشت در قالب قانون درآورد. هنوز کمتر از یک دهه از تصویب این قانون نگذشته بود که در معرض

۱- عضو هیئت علمی جامعه المصطفیٰ ﷺ العالمية.

جرح و تعدیل قرار گرفت. در سه دهه بعد، شش فراندوم برای هر بار تغییر، برگزار گردید که موارد آن به شرح زیر است:

- فراندوم قانون اساسی در تاریخ ۲۴ ژوئیه ۱۹۷۰م؛
- فراندوم قانون اساسی در تاریخ یکم مارس ۱۹۷۲م؛
- فراندوم قانون اساسی در تاریخ ۲۳ مه ۱۹۸۰ به منظور اصلاح اصل ۲۱؛
- فراندوم قانون اساسی در تاریخ ۳۰ مه ۱۹۸۰ به منظور اصلاح اصول ۴۳ و ۹۵؛
- فراندوم قانون اساسی در تاریخ ۴ سپتامبر ۱۹۹۲م.

آخرین تجدیدنظر انجام شده در قانون اساسی، با فراندوم مورخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۶ به تصویب رسید که مهم‌ترین تغییر آن، دو مجلسی شدن پارلمان بود. شایان ذکر است که در تمامی اصلاحیه‌های این قانون، نقش پادشاه به‌عنوان بالاترین مرجع سیاسی و مذهبی حفظ شده است. قانون اساسی کنونی (۱۳ سپتامبر ۱۹۹۶) دارای یک دیباچه و ۱۰۸ اصل می‌باشد که در سیزده بخش تنظیم شده است. مطابق دیباچه، کشور مراکش، مستقل، اسلامی و زبان رسمی آن عربی است و دربرگیرنده بخشی از مغرب بزرگ می‌باشد که به تعهداتش نسبت به حقوق بشر و حفظ صلح و امنیت جهانی تأکید می‌ورزد. مطابق اصل یکم، این کشور دارای نظام پادشاهی مشروطه، دموکراتیک و اجتماعی است و مطابق اصل دوم، حاکمیت از آن مردم می‌باشد. بر طبق قسمت اخیر اصل سوم نیز تک‌حزبی غیرقانونی است. مطابق اصل هشتم، مرد و زن از حقوق سیاسی یکسانی برخوردارند و اصل چهارم نیز حق اعتصاب را تضمین می‌نماید. بر طبق اصل نوزدهم، پادشاه، امیرالمؤمنین، نماینده عالی و مظهر وحدت ملت، ضامن دوام و استمرار دولت بوده و بر اجرای اسلام و قانون اساسی نظارت دارد. قانون اساسی مراکش، اصل تفکیک قوا را پذیرفته است.

فهرست موضوعی قانون اساسی مراکش عبارت است از:

- نوع حکومت (اصل ۱)
- نحوه اعمال حق حاکمیت توسط ملت (اصل ۲)
- فعالیت گروه‌ها و جناح‌های سیاسی و صنفی و رد نظام تک‌حزبی (اصل ۳)
- قانون، نماد اراده ملت (اصل ۴)
- برابری مردم در مقابل قانون (اصل ۵)
- دین رسمی حکومت (اصل ۶)
- نماد کشور پادشاهی (اصل ۷)
- برخورداری زن و مرد از حقوق سیاسی یکسان (اصل ۸)
- آزادی‌های بنیادین و تضمین آنها در قانون اساسی (اصل ۹)
- امنیت اجتماعی (اصل ۱۰)
- محرمانه بودن مکاتبات (اصل ۱۱)
- حق کلیه اتباع در اشتغال به مشاغل دولتی (اصل ۱۲)

- حق تحصیل کلیه اتباع در آموزش و پرورش و کار (اصل ۱۳)
 تضمین حق اعتصاب (اصل ۱۴)
 تضمین حق مالکیت، آزادی تجارت و تحدید قانونی آنها (اصل ۱۵)
 شرکت عموم ملت در دفاع ملی (صل ۱۶)
 شرکت در هزینه‌های عمومی (اصل ۱۷)
 شرکت در هزینه‌های بلایای طبیعی (اصل ۱۸)
 سلطنت (اصل ۱۹)
 نحوه توارث سلطنت (اصل ۲۰)
 اختیارات شورای سلطنت و ترکیب آن (اصل ۲۱)
 حقوق و مزایای شاه (اصل ۲۲)
 مصونیت و تقدس شاه (اصل ۲۳)
 انتصاب نخست‌وزیر و اعضای هیأت دولت (اصل ۲۴)
 ریاست شورای وزیران (اصل ۲۵)
 توشیح قوانین (اصل ۲۶)
 انحلال مجلسین (اصل ۲۷ و ۷۱)
 پیام شاه خطاب به مجلس نمایندگان یا به ملت (اصل ۲۸)
 نحوه اعمال اختیارات اعطا شده در قانون اساسی به شاه (اصل ۲۹)
 فرماندهی کل نیروهای مسلح شاهنشاهی و انتصاب مسئولین لشکری و کشوری (اصل ۳۰)
 گسیل سفرا و فرستادگان ویژه (اصل ۳۱)
 ریاست شورای عالی قضات، شورای عالی آموزش و شورای عالی رشد و توسعه ملی (اصل ۳۲)
 انتصاب صاحب‌منصبان قضایی و قضات (اصل ۳۳ و ۸۴)
 حق عفو (اصل ۳۴)
 اعلام وضعیت فوق‌العاده و اتخاذ تدابیر ویژه از سوی شاه (اصل ۳۵)
 ترکیب مجلسین (اصل ۳۶)
 شرایط و ویژگی‌های مجلس نمایندگان (اصل ۳۷)
 شرایط و ویژگی‌های مجلس مشاوران (اصل ۳۸)
 مصونیت اعضای مجلسین (اصل ۳۹)
 نشست‌های سالانه مجلسین، آغاز و ختم آنها (اصل ۴۰)
 تشکیل جلسه فوق‌العاده مجلسین (اصل ۴۱)
 حضور وزرا در هر یک از مجلسین و کمیسیون‌های آنها (اصل ۴۲)
 علنی و غیرعلنی بودن جلسات مجلسین (اصل ۴۳)
 تدوین و تصویب آیین‌نامه هر یک از مجلسین (اصل ۴۴)

- اختیارات مجلسین (اصل ۴۵)
- موضوعات اساسی موجود در حیطة قانون (اصل ۴۶)
- موضوعات موجود در حیطة آیین نامه (اصل ۴۷)
- نحوه اصلاح متون دارای شکل قانونی (اصل ۴۸)
- نحوه اعلام حکومت نظامی (اصل ۴۹)
- نحوه تصویب قانون بودجه (اصل ۵۰)
- رد طرح‌ها و اصلاحات اعضای مجلسین در مورد قانون بودجه (اصل ۵۱)
- حق ارایه طرح و لایحه قانونی برای وضع قانون (اصل ۵۲ و ۶۲)
- شرط رد طرح‌ها و اصلاحیه‌های غیرقانونی (اصل ۵۳)
- بررسی طرح‌ها و پیشنهادها در کمیسیون‌های فعال در دوران فترت (اصل ۵۴)
- نحوه صدور تدابیر قانونی در دوران فترت (اصل ۵۵)
- تعیین دستور جلسه هر یک از مجلسین (اصل ۵۶)
- برخورداری دولت و اعضای مجلسین از حق اصلاح قانون (اصل ۵۷)
- بررسی طرح‌ها و لوایح قانونی و شرایط آن (اصل ۵۸)
- ترکیب دولت (اصل ۵۹)
- مسئولیت دولت و ارایه برنامه اجرایی نخست‌وزیر به مجلسین (اصل ۶۰)
- تضمین اجرای قوانین از سوی دولت (اصل ۶۱)
- اعمال اختیارات نخست‌وزیر در خصوص وضع مقررات (اصل ۶۳)
- تفویض برخی از اختیارات نخست‌وزیر به وزرا (اصل ۶۴)
- مسئولیت هماهنگی فعالیت وزرا (اصل ۶۵)
- تشکیل جلسه شورای وزیران در مورد مسایل کلان نظام (اصل ۶۶)
- درخواست بررسی مجدد طرح‌ها و لوایح قانونی از سوی شاه (اصل ۶۷)
- نحوه انجام درخواست بررسی مجدد (اصل ۶۸)
- برگزاری همه‌پرسی در مورد طرح‌ها و لوایح قانونی (اصل ۶۹)
- الزام پذیرش نتایج همه‌پرسی (اصل ۷۰)
- انتخابات مجدد مجلسین پس از انحلال (اصل ۷۲)
- عدم انحلال مجلس جدید تا یک سال پس از انحلال مجلس پیشین (اصل ۷۳)
- نحوه اعلان جنگ (اصل ۷۴)
- مسئولیت دولت در قبال مجلس نمایندگان (اصل ۷۵)
- استیضاح دولت توسط مجلس نمایندگان (اصل ۷۶)
- تصویب طرح اخطار و طرح استیضاح در مجلس مشاوران (اصل ۷۷)
- تشکیل شورای قانون اساسی (اصل ۷۸)
- ترکیبی شورای قانون اساسی و تغییرات سه سالانه اعضای آن (اصل ۷۹)

- سازمان‌دهی و عملکرد شورای قانون اساسی (اصل ۸۰)
- اختیارات شورای قانون اساسی (اصل ۸۱)
- استقلال قوه قضاییه (اصل ۸۲)
- صدور و اجرای احکام از سوی شاه (اصل ۸۳)
- عدم عزل و انتقال قضات نشسته (اصل ۸۵)
- ترکیبی شورای عالی قضایی (اصل ۸۶)
- نظارت شورای عالی قضایی بر اجرای تضمینات اعطا شده به قضات (اصل ۸۷)
- مسئولیت کیفری اعضای دولت (اصل ۸۸)
- ایراد اتهام به اعضای دولت توسط مجلسین (اصل ۸۹)
- لزوم امضای طرح ایراد اتهام از سوی یک چهارم اعضای مجلس مورد نظر (اصل ۹۰)
- ترکیب دیوان عالی (اصل ۹۱)
- تعیین تعداد اعضای دیوان عالی، نحوه انتخاب و عملکرد آنها (اصل ۹۲)
- تشکیل شورای اقتصادی و اجتماعی (اصل ۹۳)
- مشورت دولت و مجلسین نمایندگان و مشاوران با شورا در خصوص مسایل مربوطه (اصل ۹۴)
- تعیین ترکیب، سازمان‌دهی و اختیارات و نحوه عملکرد شورای اقتصادی و اجتماعی (اصل ۹۵)
- وظایف دیوان محاسبات (اصل ۹۶ و ۹۸)
- همکاری دیوان محاسبات با مجلسین و دولت (اصل ۹۷)
- اختیارات، سازمان‌دهی، و نحوه عملکرد دیوان محاسبات (اصل ۹۹)
- تقسیمات کشوری (اصل ۱۰۰)
- تشکیل مجالس منطقه‌ای (اصل ۱۰۱)
- وظایف استانداران و فرمانداران در خصوص نظارت بر اجرای قوانین (اصل ۱۰۲)
- بازنگری قانون اساسی (اصل ۱۰۳)
- تصویب پیشنهاد بازنگری در قانون اساسی (اصل ۱۰۴)
- همه‌پرسی در مورد پیشنهادها و طرح‌های بازنگری قانون اساسی (اصل ۱۰۵)
- موارد غیرموضوعه در طرح بازنگری (اصل ۱۰۶)
- تداوم انجام وظایف مجلس نمایندگان فعلی پیش از انتخابات جدید مجلسین (اصل ۱۰۷)
- تداوم انجام وظایف شورای قانون اساسی پیش از انتخابات جدید (اصل ۱۰۸)

قوا و مراجع چهارگانه

طبق قانون اساسی مراکش، نقش چهار مرجع پذیرفته شده و اختیارات آن تعیین گردیده است:

الف) پادشاهی

پادشاه بالاترین مقام سیاسی و مذهبی در مراکش است، قدرت و حیطة تصمیم‌گیری او را قانون اساسی معین کرده و بیشترین اختیارات را در کشور داراست که موارد آن در قانون اساسی آمده و فهرست آن در بخش‌های پیشین ذکر شد.

ب) پارلمان

پارلمان از دو مجلس «نمایندگان» و «مشاوران» تشکیل می‌شود. اعضای آن مجلس نیابت خود را از ملت می‌گیرند. حق رأی نمایندگی شخصی بوده و نمی‌توان آن را تفویض نمود. اعضای مجلس نمایندگان ۳۲۵ نفرند که برای مدت پنج سال و با رأی عمومی و مستقیم انتخاب می‌شوند. مجلس مشاوران نیز از ۲۷۰ عضو تشکیل شده که برای مدت نه سال انتخاب می‌شوند.

ج) قوه مجریه (دولت)

دولت از نخست‌وزیران تشکیل می‌شود و در برابر پادشاه و پارلمان مسئول است. شاه ریاست شورای وزیران را داراست و می‌تواند به مأموریت دولت در زمان مقتضی خاتمه دهد. اعضای دولت در مقابل اقدامات مجرمانه (جنایت یا جنحه) در طول مأموریت خود، مسئول شمرده می‌شوند. نخست‌وزیر می‌تواند بخشی از اختیاراتش را به وزیران تفویض کند. برخی از موضوعات، قبل از بررسی، ابتدا به هیئت وزیران جهت بررسی ارائه می‌گردد، که از آن جمله است:

- مسائل مربوط به سیاست کلی کشور؛
- اعلام حکومت نظامی و اعلان جنگ؛
- درخواست رأی اعتماد از مجلس نمایندگان به منظور ادامه مسئولیت‌ها توسط دولت؛
- بررسی لوایح قبل از سپرده شدن به دفتر هر یک از دو مجلس پارلمان؛
- فرمان‌های تشکیلاتی - اداری؛
- طرح بازنگری قانون اساسی.

د) قوه قضاییه

امروزه در کشورهای پیشرفته و غیرپیشرفته، قوه قضائیه و اختیارات محاکم قضایی به صورت‌های گوناگون ترسیم شده است. گرچه همه سعی دارند قوه قضائیه را مستقل قرار دهند، اما در برخی از کشورها، رئیس حکومت، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، در قوه قضائیه دخالت می‌کند. شاید یکی از آنها، کشور مراکش باشد، چون در این کشور احکام دادگاه‌های آن به نام پادشاه صادر و اجرا می‌گردد و پادشاه در رأس شورای عالی قضایی قرار دارد. شورای مذکور علاوه بر پادشاه به عنوان رئیس شورا، متشکل است از: وزیر دادگستری به عنوان نایب رئیس، رئیس اول دیوان عالی کشور، دادستان عمومی (انتخاب شده از طرف پادشاه)، رئیس شعبه اول دیوان عالی کشور، دو نماینده از قضات دادگاه‌های پژوهش و چهار نماینده از دادگاه‌های بدوی.

پادشاه علاوه بر تعیین رئیس دیوان عالی کشور، مطابق فرمانی و با پیشنهاد شورای عالی قضایی، قضات را نیز انتخاب می‌نماید. قضات مزبور جز به موجب قانون، منتقل یا برکنار نمی‌شوند.

نظام قضایی عبارت است از:

- دیوان عالی (المجلس الاعلا) که مسئولیت تغییر قوانین مربوطه و تنظیم چگونگی فعالیت دادگاه‌های تالی را به عهده دارد. دیوان عالی در رباط مستقر است؛
- دادگاه‌های استیناف که شامل یک بخش مبنایی نیز می‌باشد؛
- دادگاه‌های بدوی که به خسارات مدنی و جرایم تا پنج سال زندان رسیدگی می‌کنند؛
- دادگاه‌های منطقه‌ای که در مورد جرایم تا هزار درهم قضاوت می‌کنند؛
- دادگاه‌های کار که به اختلاف ناشی از قراردادهای منعقد شده میان کارفرمایان و کارگران می‌پردازند؛
- دادگاه‌های تجاری که به اختلافات در حوزه قانون تجارت می‌پردازند؛
- دادگاه عالی عدالت؛ اعضای این دادگاه توسط پارلمان انتخاب شده و رئیس آن به موجب فرمان پادشاه منصوب می‌گردد و به تخلفات اعضای دولت رسیدگی می‌کند. (مختاری امین، ۱۳۷۸، ص ۱۳۶-۱۳۷).

احزاب قانونی و رسمی

دوران مبارزات استقلال طلبانه مردم مراکش، فرصتی را به دست داد که تشکیلات فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی شکل گیرد. تشکیل اولین گروه فعال در این عرصه‌ها در سال ۱۹۳۴ با نام «کمیته اقدام مغرب» بوده است. مراکش از زمان استقلال به بعد رشد احزاب و گروه‌های سیاسی - اجتماعی را شاهد بوده و احزاب ملی‌گرا (ملی - اسلامی) و چپ‌گرا پس از کسب استقلال نقش مهمی در اداره کشور ایفا می‌کردند، اما در زمان حکومت ملک حسن دوم، به‌ویژه در دو دهه اول و ایجاد احزاب طرفدار وی، نقش آن احزاب کم‌رنگ گردید. حزب‌های کنونی اعم از مخالفان سنتی یا موافقان راست‌گرا و احزاب چپ‌گرا، در چارچوب قانون اساسی و پذیرش رژیم مشروطه سلطنتی فعالیت می‌نمایند و از آزادی‌های نسبی نیز برخوردارند.

احزاب مخالف سنتی در جبهه‌ای با عنوان «کُتله» به فعالیت می‌پردازند که مرکب از چهار حزب استقلال، اتحاد سوسیالیستی نیروهای خلقی، حزب ترقی و سوسیالیسم و سازمان اقدام دموکرات و خلقی می‌باشند. احزاب موافق نیز در جبهه‌ای دیگر با عنوان «وفاق» به فعالیت مشغول‌اند. حزب اتحاد برای قانون اساسی (U.C) و جنبش خلقی (M.P) از جمله این احزاب‌اند.

جبهه سومی (راست‌گرا) نیز با عنوان «مرکز» وجود دارد که احزاب تجمع ملی آزادگان (R.N.I)، جنبش ملی مردمی (M.R.P) و جنبش دموکراتیک و اجتماعی (M.D.S) در آن فعالیت می‌کنند. مطابق اصل سوم قانون اساسی مصوب ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۶، احزاب سیاسی، سازمان‌های سندیکایی، مجتمعات محلی و اتاق‌های صنفی در سازمان‌دهی و نمایندگی شهروندان مشارکت دارند و تک‌حزبی نیز غیرقانونی است. (پیشین، ص ۱۳۹).

علاوه بر احزاب بیشتر تأثیرگذار یاد شده، احزاب دیگری هم فعالیت می‌کنند و در مجلس نمایندگان تعدادی از کرسی‌ها را به خود اختصاص داده‌اند که می‌توان برخی از آنها را چنین لیست کرد: جنبش ملی مردمی (M.N.P)، جنبش مردمی دموکراتیک و مشروطه‌خواه (M.P.D.C)، جبهه نیروهای دموکراتیک (F.F.D)، حزب سوسیالیست دموکراتیک (P.S.D)، سازمان اقدام دموکراتیک و مردمی (O.A.D.P)، حزب اقدام (P.A)، حزب دموکراتیک استقلال (P.D.I)، جنبش برای دموکراسی (M.P.D).

علاوه بر این احزاب و جنبش‌ها، تشکل‌های سیاسی - مذهبی غیررسمی هم در مراکش فعالیت می‌کنند که سابقه آنها به پیش از استقلال این کشور برمی‌گردد و در دوران مبارزات استقلال طلبانه مردم، نقش ایفا کرده‌اند. فعالیت‌های دینی این تشکل‌های خارج از حکومت از اواخر دهه ۱۹۶۰ به این سو، ابعاد محسوس تری به خود گرفت و در این راستا گروه‌ها، جنبش‌ها و جمعیت‌های مختلفی ابراز وجود کردند که البته تعداد اندکی از آنها دارای وزن لازم بودند. این تشکل‌ها در گذر زمان، برخی با یکدیگر ادغام برخی دیگر منحل گردیده و بعضی دیگر نیز در صحنه اجتماع حاضرند؛ هرچند فعالیت آنها، به غیر از تعدادی اندک، ناچیز است. این گروه‌ها و جنبش‌ها، اعم از دینی - سیاسی یا دینی - فرهنگی، عبارت‌اند

از:

- حركة الشیبه الاسلامیة المغربیة (جنبش جوانان اسلامی مغرب)؛
- حركة الاصلاح و التجدید (جنبش اصلاح و تجدید، که در حقیقت همان گروه «جماعة الاسلامی» پیشین می‌باشد)؛
- حركة العدل و الاحسان (جنبش عدل و احسان)؛
- تشکیلات جهاد اسلامی؛
- رابطه المستقبل الاسلامی (انجمن آینده اسلامی)؛
- جنبش انقلاب جوانان اسلامی؛
- جنبش مجاهدین در مغرب؛
- جماعت تبیین؛
- جماعت الشروق؛
- جماعت تبلیغ و دعوت؛
- جماعت وعظ و ارشاد؛
- جماعت دعوت به خیر؛
- جماعت دعوت به حق؛
- تشکیلات جندالله؛
- جماعت اهل سنت و دعوت به خیر؛
- انصار اسلام؛
- انصار الله؛
- اهل پرچم (لواء)؛
- اخوان الصفا؛
- جماعت رستاخیر اسلامی (در شهر تنوان)؛
- بوتیشینی‌ها (طریقه صوفی)؛
- جماعت دعوت به الله؛
- جماعت حماس؛
- جماعت دعوت محمدی؛
- جماعت نجات و عطا اسلامی؛
- جماعت میثاق اسلامی؛

از میان این گروه‌ها و جمعیت‌های متعدد، چهار گروه اول از وزن و وجهه مهم تری برخوردارند.

(پیشین، ص ۱۴۷-۱۴۸).

نظارت بر فعالیت‌های دینی

یکی از موضوعات حسّاس در کشورهای اسلامی، نگه داشتن وضعیت دینی و نظارت بر فعالیت‌های مذهبی و کنترل هر گونه تلاش‌های دینی غیررسمی در میان اقشار مختلف مردم است. برخی از حکومت‌ها با اصرار بر حفظ آیین موجود و رسمیت دادن به یک مذهب و پافشاری بر دیدگاه‌های دانشمندان آن سعی می‌کردند هر گونه تعدد مذهبی را نفی کنند. نظام سیاسی مراکش هم پس از استقلال سعی کرد نقش علما را محدود سازد، از این رو ادغام هیئت علما در کادر دولتی به نظر بعضی از اندیشمندان (همانند المختار السویسی) به معنای پایان یافتن نقش سازنده علما در جامعه مراکش می‌باشد. هم‌چنین تصمیم حکومت در ایجاد دارالحدیث الحسینیه و به دست گرفتن آموزش و تربیت علما و سپس به کار گماردن آنان، در راستای سیاست دینی حکومت تفسیر می‌گردد. یکی دیگر از طرح‌ها و برنامه‌های حکومت مراکش برای کنترل فعالیت‌های دینی، توجه به موضوع بیداری اسلامی و برنامه‌ریزی در این راستا می‌باشد. در این مورد، فعالیت‌های مستقیم حکومت را می‌توان چنین معرفی کرد:

الف) اقدام حکومت در تأسیس دوره دانشگاهی تابستانی بیداری اسلامی که دوره اول آن از ۲۸ آگوست تا ۳ سپتامبر ۱۹۹۰ در دار البیضاء برگزار شد و موضوع آن عبارت بود از «بیداری اسلامی، حقیقت آن و چشم‌انداز آینده». این دوره در سال ۱۹۹۱ نیز با محور قرار دادن «نقش ارشاد اسلامی در ساختن اجتماع مدرن» ادامه یافت.

ب) پیام ملک حسن دوم (در تاریخ ۹ نوامبر ۱۹۸۰) به‌عنوان امیرالمؤمنین خطاب به مردم مراکش و تمام امت اسلامی به مناسبت آغاز قرن پانزدهم هجری قمری. در این پیام به‌طور صریح از مسلمانان دعوت شده است تا به اصول اسلامی مراجعت و حکومت اسلامی را ایجاد نمایند.

ناگفته نماند که شعار «بیداری اسلامی» [الصحوه الاسلامیه] در دهه‌های هفتاد و هشتاد قرن بیستم، در کشورهای اسلامی از سوی برخی از دلسوزان و متفکران مسلمان به صورت وسیعی طرح گردید و حکومت‌ها موضع‌گیری‌ها و تفاسیر مختلفی از آن ارائه داده‌اند. دیدگاه ملک حسن در مورد بیداری اسلامی، برداشتی معتدل از مذهب و ضرورت هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و برادرانه اهل سنت و اهل تشیع تشخیص داده شد، چه این‌که وی در پیامی به مناسبت برگزاری نشست بیداری اسلامی (در تاریخ ۶ تا ۱۲ صفر ۱۴۱۱هـ.ق) می‌گوید:

«از ضروری‌ترین امور این است که به بیداری اسلامی اهمیت داده شود و نباید در مقابل آن ایستاد و با آن جنگید و طرفداران آن را کشت و آنها را در تنگنا قرار داد، همان‌طوری که بعضی از کشورها چنین نموده‌اند، که این چیزی جز نادیده گرفتن دین و سیاست و ساده‌ترین اصول اخلاق و مبادی برخورد سالم انسانی نیست. می‌توان از بیداری اسلامی به عنوان عنصر مثبت برای اصلاح اجتماع بهره جست و اجتماع را بر اساس اصول جاودانه خدایی ساخت تا از فساد و خشونت و تروریسم و زد و خورد دور بمانیم و به سطح جامعه متمدن انسانی برسیم». (فیروزآبادی، ۱۳۷۸، ص ۲۲-۲۳).

با این حال، حکومت مراکش برای کنترل هرگونه فعالیت‌های دینی، - دست کم - سه مجموعه یا مرکز را تأسیس کرد تا بتواند به اهداف خود دست یابد. به نظر می‌رسد معرفی این سه مجموعه و توضیحی مختصر درباره آنها، نشان‌دهنده چگونگی کنترل فعالیت‌های دینی در مراکش باشد:

الف) انجمن علمای مراکش

تاریخ تأسیس این انجمن به ۱۹ سپتامبر ۱۹۶۰ بازمی‌گردد و دارای اساس‌نامه‌ای است که در کنگره سوم انجمن در شهر فاس و در ۳۱ مارس ۱۹۶۸ تصویب گردید. در اساس‌نامه این انجمن آمده است: «برحسب فرمان ملوکانه مورخ ۱۵ نوامبر ۱۹۵۸ و در چارچوب قانون عمومی نحوه تشکیل جمعیت‌ها، انجمن دینی و علمی و فرهنگی و غیرمتأثر از مکاتب سیاسی و مستقل و برخاسته از کنگره علمای مراکش تشکیل می‌گردد و خود را انجمن علمای مراکش می‌نامد، این انجمن دارای شعبه‌هایی در تمام نقاط مراکش می‌باشد».

اهداف انجمن علمای مراکش که در اساس‌نامه آن ذکر شده است به صورت خلاصه به شرح زیر است:

- دعوت به سوی خدا از طریق حکمت و سخن نیک (الموعظه الحسنه)؛
 - تلاش برای دعوت اسلامی در شهرها و روستاها؛
 - تلاش برای حمایت از آموزش اسلامی و عربی؛
 - بیان ارزش‌های اسلامی و مبارزه با بی‌دینی و کفر و انحرافات اخلاقی و اجتماعی؛
 - مقاومت در برابر تلاش‌های انجام شده بر ضد عقاید اسلامی از طریق انتشار مطبوعات و برگزاری اجلاس‌ها؛
 - تلاش برای اسلامی کردن قضاوت و قانون در مراکش با استمداد از قوانین اصول اسلامی؛
 - کمک به جنبش‌ها و مؤسسه‌های اسلامی و انتشار روزنامه‌های اسلامی.
- در اساس‌نامه انجمن علما (که یک نسخه از آن در تاریخ ۳۰ دسامبر ۱۹۶۸ تسلیم حکومت مراکش گردید) شرایط عضویت چنین ذکر شده است:
۱. دارای مدرک علمی، اسلامی مورد تأیید شورای علمی باشد؛
 ۲. پای‌بند به اصول و ارزش‌های اسلامی باشد؛
 ۳. مؤمن و ملتزم به اهداف انجمن علمای مراکش باشد.

ب) جمعیت علمای فارغ‌التحصیل دارالحدیث الحسینیه

این جمعیت در ۲۸ ژوئن ۱۹۶۷ تأسیس گردید و اهداف آن تفاوت چندانی با انجمن علمای مغرب نداشت. رابطه این جمعیت با حکومت، دارای سه مرحله افت و خیز بوده است: مرحله اول: از تاریخ تأسیس تا اواخر دهه هفتاد که روابط دوستانه بین جمعیت و حکومت برقرار بوده است؛ مرحله دوم: به دنبال تصمیم حکومت در مورد ممنوع نمودن مناقشه تزاها و رساله‌های دارالحدیث در تاریخ ۱۸ ژوئن ۱۹۸۱ روابط جمعیت با حکومت تیره گشت؛ مرحله سوم: این مرحله دوران بهبود روابط است که با صدور

مجدد اجازه برای شروع جلسات دفاعیه تزه‌ها و رساله‌ها از ۱۴ نوامبر ۱۹۸۴ آغاز شد. لازم به ذکر است که جمعیت علمای فارغ‌التحصیل دارالحدیث الحسینیه برنامه‌های کنگره‌های خود را همیشه با اشراف ملک حسن تنظیم می‌کند. اعضای این جمعیت را فقط فارغ‌التحصیلان دارالحدیث الحسینیه تشکیل می‌دهند و هر عضو مبلغی را ماهانه به‌عنوان حق عضویت پرداخت می‌نماید. در اساس‌نامه در خصوص منابع مالی، غیر از حق عضویت اعضا، کمک دولت، شوراهای شهرداری، شوراهای روستایی و کمک‌های مردمی پیش‌بینی شده است.

ج) شوراهای علمی منطقه‌ای

«شوراهای عالی علمی و شوراهای علمی منطقه‌ای با هدف کنترل فعالیت‌های دینی و سهیم شدن در پاسداری از وحدت امت، چه در زمینه مذهب و چه در زمینه عقیده، تشکیل و تأسیس گردید»^۱. ملک حسن در مورد شرایط تأسیس شوراهای علمی منطقه‌ای در پیامی (به مناسبت اعلام مجلس عالی علمی) می‌گوید:

«حضرات علما، نمی‌دانم و نمی‌خواهم بدانم چه کسی مسئول است، شما یا حکومت یا برنامه‌ریزی. شما در صحنه روز مراکش غایب شده‌اید، بلکه می‌توانم بگویم غریب شده‌اید که بهای آن را همه ما پرداخت می‌کنیم، چه کودک باشیم چه جوان و چه سال‌خورده، ما بهای آن را پرداخت می‌کنیم، چرا که اسلام و تدریس اسلام در دانشگاه‌ها و دبیرستان‌ها چیزی بیش از آموزش یا اصلاح نواقض وضو یا مبطلات نماز نیست...».

حدود اختیارات و شرح وظایف شوراهای علمی و منطقه‌ای و چارت تشکیلاتی در فرمان ملوکانه شماره ۱/۸۱/۳۱۷ مورخ ۱۳ ژوئای ۱۹۸۱ آورده شده و در روزنامه رسمی مراکش نیز به چاپ رسیده است. ریاست کل شوراها بر عهده شخص پادشاه به‌عنوان امیرالمؤمنین می‌باشد. (فیروزآبادی، پیشین، ص ۲۳-۲۵).

چشم‌انداز و آینده حرکت‌های اسلامی در مراکش

با توجه به گزارشی که از احزاب، گروه‌ها و سازمان‌های فعال و نیز علما و مجموعه‌های دینی در مراکش ارائه گردید، این پرسش مطرح می‌شود که وضعیت فرهنگی - سیاسی این کشور در آینده چگونه خواهد بود؛ به عبارت دیگر، چشم‌انداز و آینده حرکت‌های اسلامی در مراکش چیست؟ برای پاسخ به این پرسش از نتایجی که در پژوهش نویسنده کتاب «سیاست و مذهب در مراکش» به دست داده شد، استفاده می‌کنیم:

۱- پاراگراف دوم از فصل هشتم فرمان ملوکانه مربوط به تأسیس شوراهای عالی علمی و شوراهای علمی منطقه‌ای، مورخ ۱۸ آوریل ۱۹۸۱.

آینده حرکت‌های اسلامی در مراکش به میزان ریشه‌دار شدن این حرکت‌ها در میان مردم، حضور اجتماعی، پیشرفت فکری و سیاسی و در نتیجه، مشارکت مثبت آنها در زندگی سیاسی و نیز چگونگی رویارویی این حرکت‌ها با متغیرهای چهارگانه زیر بستگی خواهد داشت:

۱. وحدت

با ازدیاد تعداد گروه‌های اسلامی (چه سیاسی و چه غیرسیاسی) در مراکش، مسئله رقابت میان آنها مطرح شده است. به این ترتیب، گروه‌های اسلامی موجود به رغم محدودیت‌های اعمال شده بر آنها در طول چند سال گذشته، هم‌دیگر را به کفر و مزدوری برای نظام و غیره متهم نموده‌اند. البته باید این مسئله را در نظر داشت که تعداد گروه‌های اسلامی با گرایش سیاسی، به تعداد انگشتان یک دست هم نیست. مهم‌ترین این گروه‌ها جماعه العدل و الاحسان، حرکه الاصلاح و التجدید، و رابطه المستقبل الاسلامی می‌باشند.

سال ۱۹۹۶ برای احزاب و گروه‌های اسلامی سال وحدت به شمار می‌آید، زیرا در این سال با ادغام حرکه الاصلاح و التجدید در رابطه المستقبل الاسلامی و تشکیل حرکت جدید حرکه التوحید و الاصلاح، وحدت تظاهر عینی یافت. این تحول نقطه عطفی در سطح تشکیلاتی گروه‌های اسلام‌گرای مراکش به حساب می‌آید و ما را در برابر دوره جدیدی از فعالیت اسلام‌گرایان در مراکش قرار می‌دهد. این اقدام حرکت تاکتیکی خاصی است که با ایجاد دو قطب سیاسی و مذهبی، از جدایی و درگیری گروه‌های اسلامی جلوگیری به عمل می‌آورد. اگرچه انگیزه ایجاد وحدت در شرایط فعلی بسیار قوی‌تر از انگیزه فعالیت مستقل است، اما بدون شک، هویت فکری این دو حرکت به راحتی در یک‌دیگر ادغام نخواهد شد.

با وجود این، ائتلاف فکری حرکه الاصلاح و التوحید با جماعه العدل و الاحسان حتی در شرایط فعلی نیز بعید به نظر می‌رسد، زیرا کسی از رهبران و متفکران جماعه العدل و الاحسان باقی نمانده است. بعضی از آنها نیز اعلام نموده‌اند که هم‌اکنون شرایط ذاتی و موضوعی برای انجام چنین ادغامی فراهم نمی‌باشد.

۲. مشارکت سیاسی

با توجه به این که حرکت اسلامی در مراکش حرکتی جوان به حساب می‌آید، ضروری است با حضور و مشارکت در زندگی سیاسی مراکش (از راه‌های قانونی و رسمی) به صورت مستقیم با واقعیت‌ها و مانورهای سیاسی احزاب آشنایی پیدا کند و تصورات و دیدگاه‌های خود را به محک تجربه بیازماید. قرار گرفتن در خارج از چارچوب رسمی باعث تضعیف نیروهای اسلامی در ترسیم حقایق اجتماعی و سیاسی موجود خواهد شد و در نتیجه، پایین آمدن سطح آگاهی این گروه‌ها را در پی خواهد داشت.

با همین نگرش بود که جناح معتدل حرکت‌های اسلامی؛ یعنی حرکه الاصلاح و التجدید، وارد زندگی سیاسی شد و از طریق مشارکت در تبلیغ، سیاست و انتخابات، اصل «الجمل بما حمل» (شتر با بارش) را پذیرفت و تا آن جا پیش رفت که خود را در حزب رسمی حرکه الشعبیه الدستوریه الیمقراطیه

ادغام کرد. بدون شک این ادغام تا زمانی که به مرحله قانونی نرسد، ناقص خواهد بود. اگرچه شرایط سیاسی داخلی و بین‌المللی در سال‌های اخیر برخورد متفاوت با مسائل حقوقی و قانونی حرکت‌های اسلامی را در پی داشته است، مقامات مراکشی همچنان موانع قانونی در مسیر حرکت قرار می‌دهند. اما درباره جماعه العدل و الاحسان موانع قانونی (از جمله قانون اساسی)، روانی و تاریخی بسیاری وجود دارد که باعث عدم مشارکت سیاسی جماعت در مراکش شده است. به‌علاوه، تاکنون نه جماعت و نه نظام حکومتی مراکش مواضع مخالف خود را نسبت به یک‌دیگر تغییر نداده‌اند.

۳. برنامه

اکنون بعضی از رهبران حرکت‌های اسلامی (مخصوصاً رهبران حرکت اصلاح و التجدید) به‌طور صریح به این مسئله اعتراف می‌کنند که حرکت‌های اسلامی مراکش با وضعیت فعلی قادر به برنامه‌ریزی حزبی مدرن و قابل پذیرش نیستند. از این رو این حرکت از طریق پیوند با حزب حرکه الشعبیه سعی در جبران این نقیصه و انجام دادن برنامه‌ریزی دقیق برای آینده دارد.

بعضی از رهبران جماعه العدل و الاحسان اگرچه از برنامه‌ریزی برای آینده عاجز نیستند، اما مسئله وقت را مطرح می‌سازند. به نظر عبدالسلام یاسین، جماعت پس از کامل کردن اطلاعات همه‌جانبه خود از اجتماع، به برنامه‌ریزی خواهد پرداخت و این مسئله‌ای است که بدون استفاده از کانال‌های دولتی و کسب اطلاعات لازم، اعم از کارشناسی، اداری، یا اقتصادی، مقدور نیست.

بنابراین، متغیر برنامه، مانع بسیار دشواری در برابر حضور سریع حرکت‌های اسلامی در زندگی سیاسی می‌باشد. به‌علاوه، موانع قانونی هنوز هم وجود دارد. وزیر کشور در توجیه به رسمیت نشناختن حرکت‌های اسلامی، در ژوئن ۱۹۹۵ اظهار می‌نماید: «ما نمی‌پذیریم حزبی بیاید و تقاضای مجوز قانونی نماید و بگوید برنامه ما اسلام است».

متغیر برنامه، خود، ضروریات فرعی دیگری را مطرح می‌سازد، از جمله:

الف) پیشرفت فکری و بازنگری و ارزیابی استراتژیک برای جذب تخصص‌های علمی و عملی؛

ب) ورود به بخش اداری کشور، جهت کسب مهارت‌های اداری، اقتصادی و فنی لازم؛

ج) داشتن صبر سیاسی و آرمانی برای ایجاد پل ارتباطی با کارشناسان، تکنوکرات‌ها، سرمایه‌داران و بازرگانانی که هم‌چنان از نزدیک شدن به حرکت‌های اسلامی پرهیز می‌نمایند، اگرچه اصولاً با سیاست آمیخته نیستند.

۴. فراگیر نمودن دامنه جذب

در این‌جا موضوعی مطرح می‌شود که تقریباً تمام تحلیل‌گران حرکت‌های اسلامی در مورد آن اتفاق نظر دارند و آن این‌که حرکت‌های اسلامی در مراکش همان اشتباه استراتژیک را مرتکب می‌شوند که حرکت‌های چپ‌گرای مارکسیستی مرتکب شدند و آن تمرکز فعالیت‌های خود بر گروه معینی از افراد جامعه است که معمولاً در حاشیه قرار دارند؛ از این رو این حرکت‌ها با خطر پراکندگی هواداران خود

(مخصوصاً از میان قشر جوان) در آینده روبه‌رو خواهند شد، زیرا جوانان به دلیل وابستگی‌هایی که در سنین بالاتر پیدا می‌نمایند، به راحتی نظریات خود را عوض می‌کنند. از این رو، ضرورت دارد دامنه فعالیت گسترش یابد و قشرهای مختلف جامعه را در بر گیرد تا در آینده اسلام‌گرایان در تمام سطوح دانشگاهی، علمی و اداری حضور داشته باشند.

بنابراین، فراگیر کردن دامنه جذب نیروهای اسلام‌گرا باید مورد توجه قرار گیرد. به‌علاوه، علمی و نو کردن ایدئولوژی سیاسی حرکت‌های اسلامی در موضوعات اقتصاد، حکومت، دموکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی با توجه به واقعیت‌های موجود و در عمل، اجتهاد در دین و فکر دینی، از جمله تحولات و تغییرات سال‌های اخیر قرن بیستم در مراکش می‌باشد. (فیروزآبادی، پیشین، ص ۱۲۶-۱۲۹).

سیاست خارجی مراکش

مراکش در عرصه سیاست خارجی چه از جنبه سیاست جهانی و چه سیاست عربی و یا منطقه‌ای، در صدد بوده است به‌گونه‌ای عمل کند که با حفظ منافع خود، جایگاه بین‌المللی خویش را افزایش دهد و تعامل قوی و سازنده با همگان به‌ویژه با کشورهای عربی و همسایه داشته باشد، گرچه موضع‌گیری‌های محتاطانه، و قطع یا تقلیل روابط با برخی از کشورهای دیگر، با توجیه حراست از کشور (و یا در حقیقت، حفظ نظام پادشاهی این کشور) موجب گردید تنش‌هایی در روابط خارجی این کشور به وجود آید.

در هر حال، آورده‌اند: بنیادهای سیاست خارجی مراکش عبارت است از حفظ استقلال و تمامیت ارضی، عدم مداخله در امور داخلی کشورها و التزام به تعهدات بین‌المللی و از جمله رعایت منشور ملل متحد و موازین جهان‌شمول حقوق بشر. (چنان‌که پیش از این گفته شد) مطابق دیباچه قانون اساسی این کشور، پادشاهی مراکش بخشی از مغرب بزرگ بوده و به‌عنوان یک دولت آفریقایی نیز یکی از اهداف تحقق وحدت آفریقا است، هم‌چنان‌که بر عزم خود نسبت به حفظ صلح و امنیت در جهان تأکید می‌ورزد. نکته مهم در سیاست خارجی این کشور این است که هیچ‌گاه در تاریخ معاصر خود ادعا نداشته است که چراغ راه کشورهای جهان سوم یا کشورهای آفریقایی و یا کشورهای اسلامی - عربی بوده و بنابراین منافع ملی کشور پادشاهی بر هر چیز دیگری ترجیح داده شده است.

از جنبه سیاست جهانی، مراکش در وضعیت یک کشور غیرمتعهد ظاهر شده و این در صورتی است که ملک حسن دوم در طول جنگ سرد اردوگاه غرب را برگزید. با توجه به این‌که فاکتور اقتصادی - تجاری بیش از پیش در حوزه سیاست خارجی نمود پیدا کرده، بنابراین مراکش سعی نموده است سیاست خارجی خود را در گستره جهانی چنان ترسیم و اجرا نماید که از جمله قادر به جلب سرمایه‌ها و اعتبارات خارجی باشد.

از جنبه سیاست عربی نیز این کشور سیاست فعالی داشته و سعی نموده است خود را در جهان عرب به‌عنوان کشوری مؤثر تثبیت کند که در این جهت هم موفق بوده است. مراکش در سال ۱۹۵۸ به عضویت اتحادیه عرب درآمد، عضو مؤثر سازمان کنفرانس اسلامی است و نقش میانجی در مناقشات اعراب و اسرائیل به این کشور چهره برجسته‌ای در میان جهان عرب داده است. گرچه نگارنده، نگاه

مراکش به جریان‌های منطقه، به‌ویژه موضوع قدس شریف و رژیم اشغال‌گر صهیونیستی، را واقع‌بینانه نمی‌بیند و انتقاداتی به موضع‌گیری‌ها و عدم قاطعیت این کشور در مسائل منطقه‌ای و اسلامی دارد، اما نقش مراکش در حمایت از فلسطین را نباید نادیده گرفت. در همین راستا، کمیته قدس به ابتکار ملک حسن دوم و به ریاست وی تأسیس شده که اولین اجلاس آن در ژوئیه ۱۹۷۹ در فاس و هفدهمین اجلاس آن در ژوئیه ۱۹۹۸ در رباط برگزار شده است.

در سطح منطقه‌ای نیز این کشور تلاش نموده تا از حاشیه به مرکز آن انتقال یابد. در فوریه ۱۹۸۹ سران کشورهای شمال آفریقا در مراکش گرد هم آمدند و توافق نمودند که اتحادیه مغرب عربی (U.A.M) را پی‌ریزی نمایند. هدف این اتحادیه ارتقای سطح روابط تجاری بین کشورهای مراکش، الجزایر، تونس، لیبی و موریتانی بوده تا از این طریق حرکت و انتقال کالا، خدمات و نیروی کار به کشورهای عضو تسهیل گردد. در سال ۱۹۹۰ موافقت‌نامه‌ای میان مراکش، الجزایر و لیبی در زمینه همکاری‌های اقتصادی به امضا رسید و به دنبال آن بار دیگر میان اعضای «اتحادیه مغرب عربی» برای ایجاد یک منطقه آزاد تجاری بحث و گفت‌وگو به عمل آمده است. با این حال، موانع عمده‌ای در این جهت و به‌ویژه میان الجزایر و مراکش وجود دارد. قضیه صحرای غربی و حمایت الجزایر از جبهه پولیساریو و نیز، بنابر ادعای الجزایر، پناه گرفتن عاملان قتل‌عام‌های مردم الجزایر در مراکش، از جمله مهم‌ترین آنهاست.

مراکش در سال ۱۹۶۱ یکی از اعضای مؤثر گروه کشورهای آفریقایی شرکت‌کننده در کنفرانس کازابلانکا (معروف به گروه کازابلانکا) بود و در واقع متعادل‌کننده و وزنه مؤثر در میان این گروه از دولت‌های مستقل آفریقایی محسوب شده و از سال ۱۹۸۴ عضویت خود را در سازمان وحدت آفریقا به جهت پذیرش عضویت صحرای غربی، به حالت تعلیق درآورده است. (مختاری امین، پیشین، ص ۱۷۱-۱۷۲).
مراکش در سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای متعددی عضویت دارد که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

- سازمان ملل متحد - ۱۲ نوامبر ۱۹۵۶؛

- اتحادیه عرب - ۱۹۵۸؛

- سازمان وحدت آفریقا - ۱۹۶۳ (که در سال ۱۹۸۴ به‌عنوان اعتراض به پذیرش جمهوری

دموکراتیک عربی صحرای عضویت خود را در این سازمان به تعلیق درآورده است)؛

- سازمان کنفرانس اسلامی - ۱۹۷۱؛

- اتحادیه مغرب عربی - ۱۹۸۹؛

- جنبش غیرمتعهدها؛

- سازمان تجارت جهانی.

در بخش سیاست خارجی مراکش، روابط این کشور در صد سال اخیر با کشورهایی همانند فرانسه، اسپانیا، ایالات متحده آمریکا، ایتالیا و رژیم غاصب صهیونیستی قابل توجه است. روابط با این کشورها

گاهی به خاطر مستعمره بودن و گاهی به خاطر استقلال و دریافت کمک از برخی کشورها و... بوده است. تفصیل چرایی و چگونگی این روابط، مقاله‌ای مجزا را می‌طلبد.

روابط مراکش با جمهوری اسلامی ایران

بدیهی است که بر اساس تعالیم قرآن کریم و سیرهٔ پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام، هر مسلمانی باید نسبت به دیگری رابطهٔ ایمانی و برادری داشته باشد. مؤمنان باید دوست و یاور یکدیگر بوده و همانند اعضای یک بدن در تعالی و سعادت جامعه اسلامی تلاش نمایند. در جهان معاصر، روابط کشورهای اسلامی با یکدیگر اهمیت ویژه‌ای دارد. در این راستا، روابط ایران و مراکش از دوران کهن آغاز شده و سفرنامه ابن بطوطه (جهانگرد مشهور مغربی که بسیاری از قسمت‌های ایران را از نزدیک دیده است) یکی از ادلهٔ روابط دیرین این دو کشور می‌باشد.

علاوه بر آن، نفوذ فرهنگ ایرانی در این سرزمین اسلامی، گواه دیگری بر وجود این روابط است. در قرون اولیه اسلامی بسیاری از اهالی خراسان، اهواز، شیراز، بزم، کرمان و بنادر ساحلی خلیج فارس در دوره‌های مختلف به این سرزمین مهاجرت کرده و یکی از آنها به نام «رستم» فرقه‌ای مذهبی به نام «رستمیه» در این سرزمین به وجود آورد که مدت‌ها در این کشور نفوذ داشت. در قرن چهارم هجری اعتقادات ایرانی و اصول مذهب اهل بیت علیهم السلام به این سرزمین راه یافت و در آنجا به طور عمیق نفوذ نمود. در این کشور آثار هنر تزئینی ایرانی، به خصوص در نقوش و کاشی‌کاری‌ها، دیده می‌شود. همچنین مسکوک‌های مربوط به همدان و کرمان و سیستان در حفاری‌های گوناگون به دست آمده است که قدیمی‌ترین آنها مربوط به سال ۸۴ هجری قمری بوده و در همدان ضرب شده است. در شهر فاس نیز بسیاری از مساجد به سبک معماری ایرانی کاشی‌کاری شده و در صنعت فرش‌بافی نیز از فرش‌های کاشان تقلید شده است. موسیقی مراکش و آندلس در حد بسیار زیادی از موسیقی ایرانی الهام گرفته و آنها حتی از نام برخی دستگاه‌ها و مقام‌های موسیقی ایرانی هم‌چون «اصفهان» یا «اصهبان» استفاده کرده‌اند. در واقع، حکومت ادریسیان در مراکش (که گزارش اجمالی آن در بخش اول این مقاله در شماره ۱۹ آمده است) تا حدود زیادی متأثر از فرهنگ ایرانی و شیعی بوده است و به همان اندازه که این حکومت از خلافت بغداد دور شده، به فرهنگ و هنر ایرانی و شیعی نزدیک شده است.

پس از استقلال این کشور در سال ۱۹۵۶ و به موازات برقراری روابط سیاسی بین ایران و دولت مراکش (در مهر ماه ۱۳۳۶) روابط فرهنگی بین دو کشور نیز در مرحله جدیدی قرار گرفت. در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی دانشگاه رباط (محمد پنجم) به افتتاح کرسی زبان فارسی در دانشکده ادبیات اقدام نمود. ضمن این که در دانشگاه مذکور کرسی دیگری به نام ادبیات تطبیقی وجود داشته که در آن ادبیات فارسی نیز تدریس می‌شد. علاوه بر روابط فرهنگی و سیاسی، بین دو کشور قراردادهای بازرگانی و کنسولی نیز منعقد شده بود و همچنین ایران به تقویت نظامی آن کشور نیز می‌پرداخت.

بعد از پیروزی انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی ایران روابط دو کشور رو به افول نهاد و در نهایت، قطع شد. در مرحله اول، روابط به سطح کاردار تقلیل یافت (مهر ماه ۱۳۵۸) و سپس با افتتاح دفتر جبهه

پولیساریو در تهران در تاریخ ۱۳۵۸/۹/۵ که در تأیید تصمیم شانزدهمین کنفرانس سران سازمان وحدت آفریقا مبنی بر شناسایی حق تعیین سرنوشت مردم صحرا و در راستای قطع‌نامه‌های متعدد مجمع عمومی سازمان ملل متحد صورت گرفته بود، کلیه کارمندان سفارت مراکش در تهران به جز یک کارمند اداری به آن کشور فراخوانده شدند و در مورد نظارت ایران در آن کشور نیز به همین ترتیب عمل شد و در نتیجه روابط دو کشور به پایین‌ترین سطح ممکن رسید (۱۳۵۸/۹/۲۸). در جنگ هشت ساله ایران و عراق، مراکش جانب عراق و جهان عرب را گرفت. این موضوع و جریان کلی سیاست آن کشور نسبت به انقلاب موجب شد تا جمهوری اسلامی ایران طی یادداشتی به سفارت مراکش در تهران ضمن اعتراض به موضع خصمانه آن دولت و در عین ابراز هم‌بستگی با ملت برادر مراکش، از تاریخ ۱۳۵۹/۱۱/۱۱ هجری شمسی روابط دیپلماتیک خود را با دولت مراکش به‌طور کامل قطع کند و دولت مالزی و سپس دولت امارات متحد عربی نیز حفاظت منافع دو کشور را به عهده گرفتند. مدت زیادی به همین شکل سپری شد تا این که در سال ۱۳۷۰ در پی دیدار نخست‌وزیر مغرب با آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهور وقت ایران، تحول مثبتی به وجود آمد و در تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۹۱ عادی‌سازی روابط دیپلماتیک میان دو کشور اعلام گردید و در نتیجه، سطح روابط به تدریج دوباره ارتقا یافت و نخست به کرداری و سپس به سطح سفارت رسید. (مختاری امین، پیشین، ص ۱۸۹-۱۹۰).

روابط دوجانبه هم‌چنان ادامه داشت تا این که در اسفند ماه سال ۱۳۸۷ دولت پادشاهی مراکش با موضع‌گیری جانبدارانه در حمایت از بحرین، در پی بحران به وجود آمده بین تهران و منامه پس از اظهارات آقای علی‌اکبر ناطق نوری، روابط دیپلماتیک خود را با جمهوری اسلامی قطع کرد. یادآوری این نکته لازم است که ارتباطات فرهنگی میان دو کشور به صورت‌های گوناگون برقرار شده بود، از جمله می‌توان به حضور جمهوری اسلامی ایران در اجلاس تقریب مذاهب و دروس حسنیه که در ماه رمضان به همت ملک حسن دوم برگزار می‌شد، یاد نمود. هم‌چنین مطابق یادداشت تفاهم فرهنگی میان جمهوری اسلامی ایران و پادشاهی مغرب منعقد شده در تاریخ ۱۳۷۷/۸/۲۵ میان وزیران فرهنگ دو کشور (آقایان مهاجرانی و اشعری) مبنی بر برپایی هفته‌های فرهنگی، در تاریخ ۲۰ اسفند ۱۳۷۷ تا اول فروردین ۱۳۷۸ «هفته فرهنگی ایران» در رباط جهت آشنایی مردم مراکش با فرهنگ و هنر ایران برگزار شد. در این «هفته فرهنگی» سینمای ایران، مینیاتور، خط، اجرای موسیقی ملی، نقاشی و نگارگری، فرش، کتاب و قرآن معرفی گردید و با استقبال گسترده مردم به‌ویژه تحصیل‌کردگان روبه‌رو شد.

هم‌چنین می‌توان به حضور دانشجویان مراکشی در ایران اشاره نمود. تا اسفند ماه ۱۳۷۷ تعداد ده دانشجوی مراکشی در دانشگاه‌های ایران به‌عنوان بورسیه به تحصیل اشتغال داشته‌اند که شش نفر آنها زن و چهار نفر بقیه مرد بودند. از میان این ده نفر یکی در مقطع لیسانس، دو نفر در مقطع دکترا و هفت نفر در مقطع فوق‌لیسانس بوده‌اند. این به‌غیر از دوره‌های آموزشی زبان فارسی است که برای خارجی‌ان از جمله داوطلبان مراکشی در تهران به‌طور سالانه برگزار می‌شود.

تدریس زبان فارسی در دانشگاه‌های مراکش از سال ۱۹۶۲م (۱۳۴۰هـ.ش) در دانشگاه ملک محمد پنجم رباط وجود داشته است. هم‌اکنون دانشجویان رشته‌های زبان و ادبیات عرب و مطالعات اسلامی موظف‌اند یکی از زبان‌های شرقی فارسی، عبری، اردو و... را انتخاب کرده و به مدت دو سال، هفته‌ای دو ساعت آن را بگذرانند.

بیشتر دانشجویان ترجیح می‌دهند زبان فارسی را انتخاب کنند، اما فقر استاد زبان فارسی و ضعف شدید استادان موجود (همانند اکثر کشورهای دیگر) انگیزه آنان را کاهش داده است. امروزه در دانشکده‌های ادبیات شهرهای «تتوان»، «جدیده»، «مکناس»، «رباط» و «فاس» زبان فارسی تدریس می‌شود. (مختاری امین، پیشین، ص ۱۹۲-۱۹۳).

منابع و مأخذ

- ۱ - رستگار اصل، مهدی (مترجم و ویراستار). *قانون اساسی مراکش*، معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۲ - فیروزآبادی، کمال، *سیاست و مذهب در مراکش*، نشر آمن، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۳ - مختاری امین، مرتضی، *مراکش*، مرکز چاپ و انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸.

منابع دیگر برای مراجعه:

- ۱ - *بوتن دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها*، شماره ۱۱۶ (مقاله مسائل امروز مغرب عربی)، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، اسفند ۱۳۷۶.
- ۲ - پل بالتا، مغرب بزرگ، ترجمه عباس آگاهی، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۰.
- ۳ - حسن ابراهیم حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ج ۲، ۱۳۳۸.
- ۴ - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۷۸/۶/۲۱، *مقاله مغرب پس از حسن دوم*، ترجمه علی مختاری، (لوموند دیپلماتیک، ژوئیه ۱۹۹۹).
- ۵ - فیروزآبادی، کمال، *گروه‌های سیاسی - مذهبی مغرب*، دست نوشته، مجله ترجمان اقتصادی، شماره ۲۳، ۱۳۷۶.

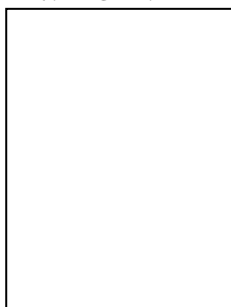
۱۵۴

گزارشی از
یک کتاب

نقد و بررسی کتاب

«دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی»

مرئضی شیرودی



نام کتاب: دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی

نویسنده: دکتر بشیریه

سال چاپ: ۱۳۸۱

ناشر: نشر نگاه معاصر

قطع: رقعی

تعداد صفحات: ۱۹۵

معرفی کتاب

کتاب «دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی» را دکتر بشیریه نگاشته و در سال ۱۳۸۱ از سوی نشر نگاه معاصر در تیراژ ۵۵۰۰ نسخه و در ۱۹۵ صفحه به چاپ رسیده است. این کتاب از یک دیباچه، مقدمه، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری و پنج گفتار تشکیل یافته است.

خلاصه کتاب

در دیباچه کتاب، هدف کلی کتاب، آموزش سیاست و حکومت در سطح عمومی و تأمین پشتیبانی علمی و نظری لازم برای گسترش مشارکت و رقابت در زندگی سیاسی در دوره جمهوری اسلامی ایران ذکر شده است. نویسنده در مقدمه کتاب پس از اشاره به موضوع اصلی جامعه‌شناسی سیاسی که بررسی رابطه میان دولت و ساختار قدرت سیاسی از یک سو و جامعه یا نیروها و گروه‌های اجتماعی از سوی دیگر است، به ارائه مطالب کتاب در ذیل پنج گفتار زیر می‌پردازد:

گفتار اول: دولت و نیروهای اجتماعی

در این گفتار به مباحث زیر پرداخته می‌شود:

۱ - کلیاتی از نیروهای اجتماعی در ایران

الف - تصویر کلی: مهم‌ترین مسائل موجود در تصویر کلی از نیروهای اجتماعی عبارت است از:

- مجموعه‌ای از شکاف‌های تاریخی و ساختاری موجب شکل‌گیری نیروهای اجتماعی است. به علاوه، شکاف‌های مذهبی، قومی، نژادی، زبانی و ... هم در ایران، عامل شکاف بوده است. هم‌چنین، گسترش اسلام در ایران، شکاف تاریخی بین تمدن ایرانی و عربی را دامن زد و توسعه تشیع، آن را تشدید کرد.

- شکاف بین دین و دولت، سنت شاهنشاهی و خلافت اسلامی، امرا و خلفا و علما و خلفا، از جمله شکاف‌های تاریخی ایران به شمار می‌رود.

- با ورود ایران به صورت‌بندی سرمایه‌داری به واسطه نوسازی در عصر دولت پهلوی، شکاف‌های اجتماعی و طبقاتی تازه‌ای پدید آمد.

- مقابله دولت پهلوی با نیروهای اجتماعی سنتی، چون روحانیون، عشایر و بازار، شکاف در جامعه ایران را بیشتر نمود و حتی نیروهای تازه پدید آمده را در مقابل نیروهای سنتی قرار داد.

- شکاف میان نسل‌های جوان و پیر از نظر هواداری از محافظه‌کاری یا تغییرات نیز، از این پس روی نمایاند. در همین دوره تاریخی، نزاع بین دین‌گرایی و دنیاطلبی شدت یافت.

- برخی از این شکاف‌ها در هر دوره تاریخی به اقتضای شرایط زمانه، فعال‌تر و یا منفعل‌تر بوده است، ولی بازتاب آن در اقتصاد، تقابل اقتصاد معیشتی با اقتصاد کالایی و در فرهنگ، مقابله تجدد و سنت و در سیاست، معارضة محافظه‌کاری و اصلاح‌طلبی بوده است.

ب - طبقات و نیروهای اجتماعی سنتی، که شامل موارد زیر می‌باشد:

اشراف زمین‌دار: در ایران، با توجه به فرهنگ پدرسالاری و استبداد سیاسی، اشرافیت موروثی مستقل و برخوردار از مصونیت حقوقی مستمر پدید نیامد و از این رو نتوانستند محدودیتی اساسی برای قدرت شاه ایجاد نمایند، ولی در آستانه مشروطه و کمی پس از آن، قدرتی به هم زدند. رضاشاه قدرت سیاسی‌شان را محدود ساخت، اما قدرت اقتصادی آنها باقی ماند. بعد از رضا شاه در دو زمینه سیاسی و اقتصادی رشد یافتند و در اوایل دهه ۱۳۴۰ از هر دو نظر محدود شدند، اما برخی از مستثنیات اصلاحات ارضی، ۶۲۰۰۰ مالک را نگه داشت. پس از انقلاب، زمین‌های واگذاری قانون اصلاحات ارضی مورد تأیید قرار گرفت ولی بیشتر زمین‌های بزرگ توسط هیئت هفت نفره واگذاری و احیای اراضی مصادره و واگذار شد.

روحانیت: از دوره صفویه، روحانیت به یکی از عمده‌ترین نیروهای اجتماعی تأثیرگذار تبدیل گردید. هم‌چنین، قدرت آنها در دوره قاجار به دلیل پذیرش مناصب اداری، تصدی موقوفات، اداره مدارس دینی و مدیریت محاکم شرعی، رو به افزایش نهاد، و مسئله اتصال به امامت، اجتهاد و مرجعیت، در زیادت قدرت آنها مؤثر افتاد، ولی در ادامه همین دوره، نزاع بین اصولی‌ها و اخباری‌ها، هواداری برخی از روحانیون از تفکیک دین از سیاست و مشروطه‌خواهی و مشروطه‌خواهی آنها به کاهش قدرت روحانیون منجر شد. برنامه نوسازی رضاشاه، از اهمیت روحانیت کاست. این فرایند کاهش، تا اوایل دهه ۱۳۴۰ ادامه یافت. از

این پس، روحانیت با مخالفت با برنامه نوسازی شاه و ارائه نظریه ولایت فقیه به سمت کسب قدرت رفت.

طبقات بازاری: در عصر قاجار بر قدرت اجتماعی و اقتصادی تجار و بازرگانان افزوده شد. نیاز غرب به مواد خام و اولیه و نیز اندیشه‌های لیبرالی عدم دخالت دولت در تجارت مطرح شده در انقلاب مشروطه از عوامل رشد قدرت بازار بود. نوسازی پهلوی قدرت آنان را در معرض تهدید قرار داد و آنها را به روحانیت نزدیک ساخت. در این دوره، سرمایه‌داری تجاری هم شکل گرفت که دارای تمایلات انقلابی کمتری بود. طبقه بازار به دلیل زیان‌های وارد شده به آنها از رشد مصنوعات همواره به سیاسیون مسلمان، چون فدائیان اسلام، حزب ملل اسلامی و آیت الله خمینی به طرق مختلف و به ویژه از نظر مالی، کمک می‌کردند.

دهقانان: در تاریخ معاصر ایران، دهقانان نقش تعیین‌کننده‌ای نداشتند و بیشتر از سوی گروه‌ها و نیروهای شهری بسیج شده‌اند و البته فراز و فرود دهقانان بیشتر تابعی از فراز و فرود اشراف زمین‌دار بوده است. اجرای اصلاحات ارضی، اولین قدم اساسی در جهت قدرت‌گیری دهقانان به شمار می‌رود. با پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ با واگذاری زمین، بر قدرت دهقانان افزوده شد.

ج - طبقات و نیروهای مدرن:

این نیروها موارد زیر را در بر می‌گیرد:

طبقه متوسط جدید: این طبقه عمدتاً محصول فرایند نوسازی رضاشاهی است و البته خود آنها نیز در پیشبرد نوسازی نقش ایفا کردند. این طبقه دارای مختصات زیر است: محمل اصلی ایدئولوژی‌های لیبرالی، سکولاریستی و مدرنیستی؛ خواهان تجدید هویت و سنت‌های ملی ایران؛ مخالف دخالت روحانیون در سیاست؛ خواهان وضع قانون اساسی به شیوه اروپا؛ طرفدار تأسیس نهادهای سیاسی بر اساس حاکمیت ملی؛ حامی ایجاد دولت ملی به جای دولت سنتی و هوادار اصلاحات گسترده در نظام سیاسی، مالی و ارضی برای رفع عقب‌ماندگی‌ها. این گروه همواره در نقطه مقابل روحانیت بوده و از سوی دولت پهلوی گاه به بازی گرفته می‌شد و گاه نه. در واقع، دولت با خواسته آنان در ایجاد حکومت قانون و تأمین آزادی مخالفت می‌کرد.

طبقه کارگر جدید: طبقه کارگر جدید در ایران تحت تأثیر گسترش روابط با غرب، پیروزی انقلاب مشروطه و به ویژه پیروزی انقلاب اکتبر روسیه پدید آمد. طبقه کارگر بیشتر به اندیشه‌های سوسیالیستی گرایش داشت. طبقه کارگر هم فراز و فرود داشت. اوج فراز آنها شرکت در فعالیت‌های حزب توده است. پس از سال‌های ۱۳۴۲ تلاش‌های دولتی برای جلب حمایت و کنترل فعالیت‌های کارگران از طریق سهام کردن آنها در سود کارخانه‌ها و یا فروش سهام به آنان و تأسیس تشکل‌های موازی و حزب رستاخیز صورت گرفت، اما کارگران از نیروهای علیه شاه در سال‌های ۱۳۵۵ به بعد بودند.

۲ - نیروها و سازمان‌های سیاسی در سال‌های پس از انقلاب

پس از انقلاب با چهار بلوک از نیروها و احزاب سیاسی روبه‌رو می‌باشیم:

الف - احزاب و گروه‌های بنیادگرای اسلامی: مشخصات این احزاب و گروه‌ها عبارت است از: ریشه در قبل از انقلاب ولی تأسیس پس از انقلاب؛ خواستار ترکیب دین و سیاست؛ طرفدار تأسیس حکومت دینی یا روحانی؛ حامی اجرای احکام و مقررات اسلامی؛ پیرو اندیشه‌های آیت الله خمینی؛ تعلق خاطر به روحانیت طبقه متوسط و پایین؛ حضور بازار، اصناف و مردم در آن؛ تسلط بر قدرت در کشور از طریق حزب جمهوری اسلامی، جامعه مدرسین و جامعه روحانیت مبارز.

ب - احزاب و گروه‌های لیبرال طبقه متوسط: هسته اصلی این دسته از احزاب و گروه‌ها را اپوزیسیون رژیم شاه تشکیل می‌دهد. مهم‌ترین خواسته آنان، تأمین آزادی‌های اجتماعی از طریق محدود کردن قدرت سیاسی و ایجاد نوعی مشروطیت یا جمهوری است، و در ضمن، خواهان حکومت جمهوری و دموکراسی پارلمانی، استقرار بازار آزاد، اجرای مالکیت خصوصی، اجرای سیاست‌های لیبرالی و تحقق قانون اساسی به سبک اروپا می‌باشند. جبهه ملی، نهضت آزادی و حزب خلق مسلمان از جمله این احزاب‌اند.

ج - احزاب چپ‌گرای اسلامی: آنها احزاب یا گروه‌هایی بودند که گرایش‌های شبه‌سوسیالیستی و غرب‌ستیزانه داشتند و سنت اسلامی را به شیوه انقلابی تعبیر و تفسیر می‌کردند. مشخصات دیگر آنها عبارت بود از: برخورداری از پایگاه دانشگاهی؛ سردادن شعار دموکراسی شورایی؛ خواهان ملی کردن صنایع بزرگ؛ طرفدار سلب مالکیت‌های بزرگ؛ حمایت از معافیت مالیاتی برای کارگران و کشاورزان. سازمان مجاهدین خلق ایران از جمله این احزاب یا گروه‌ها بود.

د - احزاب و گروه‌های سوسیالیست و مارکسیست: این احزاب دسته‌های کوچک متکی بر جنبش دانشجویی بودند که خواسته محوری آنان را ملی کردن بانک‌ها و صنایع، ایجاد ارتش مردمی، قطع ارتباط با امپریالیسم و اعطای خودمختاری به اقلیت‌های قومی و شوراهای دهقانی تشکیل می‌داد. این گروه، دارای وحدت، پایگاه اجتماعی و قدرت رقابت نبودند. برخی از این گروه‌ها فرصت‌طلبانه به حمایت از جمهوری اسلامی و برخی به پیکار با آن برخاستند، مانند حزب توده و پیکار.

۳ - منازعات سیاسی و شکل‌گیری بلوک قدرت:

پس از انقلاب، بلوک قدرت به صورت مشترک توسط احزاب لیبرالی طبقه متوسط و گروه‌های بنیادگرا و روحانیون با پایگاه اجتماعی متفاوت اشغال شد، اما اختلاف آنان بر سر مسئله پیش‌نویس قانون اساسی، طرح و تصویب اصل ولایت فقیه در آن، تصرف سفارت‌خانه آمریکا، نزاع بین بنی صدر و رجایی و ... بالا گرفت و سرانجام به خروج لیبرال‌ها و پایان حاکمیت دوگانه انجامید و نظامی پوپولیستی با

مختصاتی چون مشارکت توده‌ای، بسیج سیاسی، دموکراسی محدود، استقرار نظریه ولایت فقیه، تصرف قدرت از سوی نهادهای انقلابی از پایین، و افزایش نهادهای انقلابی شکل گرفت. پس از آن، مخالفت گروه‌های لیبرالی در درون شورای انقلاب و بعد از طریق اپوزیسیون ادامه یافت، ولی حاصل این دوره، ترویج اقتصاد تعاونی، ظهور دولت به عنوان کارفرمای بزرگ، شکل‌گیری شوراهای اسلامی به جای سندیکاها، و حاکمیت تدریجی روحانیت با پایگاه توده‌ای و بازار بود.

۴ - ماهیت دولت در سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۶:

اولاً: دولت در این دوره، دارای ماهیت ایدئولوژیک است و از این رو برخی از عناصر آشکار ایدئولوژیکی و جامع‌القوایی در آن دیده می‌شود. در عین حال، برخی از عناصر نهادی و سلسله‌مراتبی که معمولاً با عناصر ایدئولوژیک دولت جامع‌القوا همراه‌اند، در آن وجود ندارد؛ ثانیاً: از نظر ساختار قدرت، شکل‌گیری دموکراسی صوری یا نمایشی در آن مشهود است و ثالثاً: در نیمه اول دهه ۱۳۷۰ عناصری از نظام سیاسی شبه‌دموکراسی در آن تکوین یافت. توضیح هر یک از سه نظام سیاسی را پی می‌گیریم:

الف - ویژگی‌های ایدئولوژیک دولت جامع‌القوا: سیاسی کردن کل جامعه و علایق اجتماعی، مشروط شدن حیات اجتماعی، اعمال اصول سیاسی مورد نظر گروه حاکم به جامعه، تأکید بر سنت اسلامی، حاکمیت بخشی به ولایت فقیه، تحقق جنبش توده‌ای، تأکید بر کامل بودن اسلام در هدایت جامعه و حاکمیت روحانیت، مهم‌ترین ویژگی چنین دولتی است.

ب - عناصر دموکراسی نمایشی: نظام جمهوری اسلامی برخی از ویژگی‌های دولت ایدئولوژیک و ساختاری دولت جامع‌القوا و برخی از ویژگی‌های بالقوه دموکراتیک را دارد. پیش از سال ۱۳۶۸ دولتی تمام‌عیار ایدئولوژیک بود، ولی در دهه ۱۳۷۰ برخی از پتانسیل‌های دموکراتیک، مثل رشد افکار عمومی و توسعه آزادی، در آن فعال شد.

ج - عناصر شبه‌دموکراسی: اولاً: شکل‌گیری شبه‌دموکراسی مشروط به نزاع‌های درونی الیگارشی درباره‌ی ضرورت نوسازی، ناسیونالیسم و توسعه اقتصادی است. ثانیاً: تفاوت دموکراسی صوری و شبه‌دموکراسی در آن است که در دموکراسی صوری، نقش الیگارشی سنتی بارز و آشکار و کارکرد نهادهای دموکراتیک مخدوش و مختل است، در حالی که در شبه‌دموکراسی، نهادهای دموکراتیک کاراترند.

۵ - توزیع اجتماعی قدرت در ساختار حقوقی و قانونی جمهوری اسلامی:

قانون اساسی از ترکیب مبانی مختلف مشروعیت و اقتدار سیاسی حکایت دارد، از جمله حاکمیت صالحان، تعالی انسان، ولایت فقیه، احکام اسلام، اجتهاد مستمر؛ از این رو می‌توان گفت: آنچه در قانون

اساسی آمده است نشان از مطالبات تاریخی روحانیت دارد و در نتیجه، قانون اساسی نشان‌دهنده نوعی اشرافیت فکری روحانیت است.

گفتار دوم: گفتمان‌های سیاسی عمده در تاریخ معاصر ایران

گفتمان‌های سیاسی، تعیین‌کننده زندگی سیاسی و رفتارهای سیاسی است؛ یعنی هر گفتمان سیاسی در بردارنده قواعدی است که کردارهای سیاسی را معین می‌کند و البته تحول در گفتمان، تحول در کردارهای سیاسی را به دنبال دارد.

ساختار سیاسی در پرتو گفتمان سیاسی شکل می‌گیرد و با تغییر گفتمان‌ها، ساختارها دگرگون می‌شود. گفتمان‌های سیاسی تاریخ معاصر با مختصات مذکور عبارت است از:

۱ - **گفتمان پدرسالاری سنتی قاجاری:** مشخصات این گفتمان به این شرح است: اولین گفتمان حاکم بر ایران؛ بهره‌گیری از نظریه شاهی ایرانی؛ بهره‌مندی از نظریه شیعی به روایت صفوی؛ تأثیرپذیری از شیوه خاص استبداد قاجاری؛ برخورداری از پدرسالاری قبیله‌ای و سیاسی؛ ترکیب گفتمان سلطنتی و مذهبی؛ تکیه بر اقتدار و اطاعت مطلق؛ قداست دولت و شاه؛ عمودی بودن اعمال قدرت؛ غیرمشارکتی و غیررقابتی بودن دولت؛ محدودیت در کردارهای سیاسی؛ فرصت‌طلبی؛ انفعال و بی‌اعتمادی سیاسی؛ ترس فراگیر؛ ایده‌آل بودن حاکم؛ مرکزیت شاه و وجود مراکز متعدد قدرت در اختیار شاه. این گفتمان با ظهور گفتمان بعدی رو به ضعف نهاد.

۲ - **گفتمان مدرنیسم مطلقه پهلوی:** این گفتمان ترکیبی از نظریه شاهی ایرانی، پدرسالاری سنتی قاجاری، مباحث توسعه و نوسازی به شیوه مدرنیسم غربی، اقتدارگرایی، اصلاحات از بالا، عقلانیت مدرنیستی، ناسیونالیسم ایرانی، مرکزیت سیاسی، تکیه بر سکولاریسم، توسعه صنعتی، خصلت عقل‌گرایانه، خارج کردن سنت، مذهب، قومیت‌ها، عشایر و گروه‌ها است. حاصل چنین گفتمانی شکل‌گیری دولت مطلقه، فقدان مشارکت و رقابت سیاسی است.

۳ - **گفتمان سنت‌گرایی ایدئولوژیک:** مشخصات این گفتمان عبارت است از: بازتاب علایق و ارزش‌های طبقات رو به افول سنتی؛ برخورداری از عناصری از نظریه سیاسی شیعی؛ وجود برخی وجوه پدرسالاری سنتی در آن؛ وجود برخی از عناصر مدرنیسم مثل پارلمانتاریسم؛ نوعی مردم‌گرایی؛ اقتدار کاریزمایی؛ تاختن به مظاهر تجدد غربی؛ ستیز با پلورالیسم و لیبرالیسم؛ تأکید بر انضباط اجتماعی؛ نخبه‌گرایی سیاسی؛ کنترل فرهنگی؛ فقدان خردگرایی؛ نبود رقابت فکری و کثرت‌گرایی. این گفتمان دو گرایش دارد: الف - گرایش کاریزمایی و پوپولیستی که در ایران ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸ با محوریت آیت الله خمینی وجود داشت؛ ب - گرایش محافظه‌کارانه سنتی‌تر که در ایران ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ با محوریت ولایت فقیه مطلقه حاکمیت داشت.

۴ - **گفتمان دموکراسی:** این گفتمان در سه مقطع تاریخ ایران معاصر ظهور یافت: در مقابل پدرسالاری سنتی قاجاری در قالب مشروطه‌خواهی؛ در برابر مدرنیسم مطلقه پهلوی با عنوان نهضت ملی و در مقابل استیلای سنت‌گرایی ایدئولوژیک با عنوان جنبش جامعه مدنی. جدیدترین ویژگی‌های این گفتمان عبارت است از: قانون‌گرایی به سبک مشروطه؛ ضدیت با استبداد به شیوه نهضت ملی و تلقی مدرن و دموکراتیک از اسلام به روش روشن‌فکری دینی. البته شرایط اجتماعی، سیاسی، فکری و جهانی امروز خواه و ناخواه هم به بسط و غلبه دموکراسی می‌انجامد و هم تمایلات کثرت‌گرایانه ساختاری را فعال می‌سازد؛ به بیان دیگر، فرایندهای جهانی‌شده، ضعف نیروهای داخلی پشتیبان دموکراسی را رفع نموده و دموکراسی را به بار می‌نشانند.

گفتار سوم: بحران‌های دولت ایدئولوژیک

دولت‌های ایدئولوژیک ذاتاً متضمن درجاتی از بحران‌های مختلف‌اند. دولت ایدئولوژیک ایران نیز با چند بحران زیر، به ویژه پس از سال ۱۳۶۸، روبه‌رو بوده است:

۱- **بحران مشارکت سیاسی:** بحران مشارکت سیاسی در ایران، ریشه تاریخی دارد، زیرا به علت تمرکز قدرت، ضعف نخبگان و ناتوانی طبقات، همواره اصلاحات از بالا صورت گرفته است، اما علت عمده این بحران، ضعف مالکیت و در نتیجه، ناتوانی طبقات اجتماعی در مقابله با استبداد بوده است، اما در مورد انقلاب ۱۳۵۷، داستان از نوع دیگری است. این انقلاب حاصل مشارکت نیروهای مدرن با شعار قانون اساسی‌خواهی و نیروهای سنتی با علم‌داری روحانیت و بازار بود، ولی پس از انقلاب، این دو در دو قالب اسلامی و غیراسلامی از هم جدا شدند و از این رو نظام سیاسی بر اجماع گروه‌های سیاسی استوار نماند. اختلاف دو گروه اسلامی و غیراسلامی به تدریج گسترده گردید. البته با خروج گروه‌های غیراسلامی، بین گروه‌های اسلامی شکاف پدید آمد که انحلال حزب جمهوری اسلامی و ظهور مجمع روحانیون مبارز و جامعه روحانیت مبارز از آن جمله است. بعدها این جدال با ظهور راست و چپ مدرن، چون کارگزاران تشدید شد، ولی غلبه با مخالفان بود. با غلبه گروه‌های سنت‌گرای راست از سال ۱۳۶۸ به بعد، بلوک قدرت یک دست‌تر، دایره مشارکت محدودتر، تنوع ایدئولوژیک بیشتر و گسست طبقه حاکم افزون‌تر شد و این مسئله، سرانجام خود را در انتخابات ۱۳۷۶ نشان داد که طی آن، گروه‌های حذف شده، پایگاه اجتماعی پیروزی چپ مدرن قرار گرفتند.

۲- **بحران مشروعیت سیاسی:** سه نوع آرمان مشروعیت وجود دارد، اما در عالم واقعیت‌ها، ترکیبی از آنها به چشم می‌خورد و گاه یکی بر دیگری سلطه می‌یابد و آن دو دیگر فرعیت می‌یابند. سه نوع مشروعیت در ایران پس از انقلاب عبارت است از: مشروعیت کارزمایی در ایران سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸ با این مشخصات حاکم بود: محوریت آیت‌الله خمینی در تصمیم‌گیری و رفع اختلاف‌ها؛ برآمده از

سنت و فراتر رفتن از آن و تبدیل شدن به سنت جدید؛ حاکمیت ولایت فقیه (فقیه سالاری)؛ پاسداری از مصلحت و شخصی بودن اقتدارگرایی کارزمایی.

مشروعیت سنتی با حاکمیت طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ و با این مشخصات: رواج تعبیر محافظه‌کارانه از اقتدار کارزمایی؛ کاهش مشروعیت کارزمایی و دخالت بیشتر قانون در اداره کشور؛ گرایش به سنت‌گرایی اسلامی؛ ناتوانی در کسب اعتبار در شرایط متحول زمانه با تکیه بر قدرت و خشونت. مشروعیت قانونی که طی سال‌های ۱۳۷۶ به بعد خودنمایی کرده است و دارای مشخصات زیر است: ارائه تعابیر قانون‌گرایانه و دموکراتیک‌تر از نظریه سیاسی شیعی؛ برخورداری مردم از حق حاکمیت با تأکید بر بعد دموکراتیک قانون اساسی، چون ضرورت عزل و نصب ولی فقیه از سوی نهادهای مردمی و تابعیت ولی فقیه از قانون اساسی. اقتدار و مشروعیت قانونی گرچه بر بقایای ناتوان اقتدار کارزمایی و سنتی استوار شده ولی هنوز با موانع زیادی روبه‌رو است.

۳- بحران سلطه سیاسی: دولت ایران پس از انقلاب، در عمل نتوانست میان نیروهای بلوک قدرت، وحدت و انسجام ایجاد کند، بلکه نوعی انحصارگرایی و انسداد سیاسی را دامن زد و از این رو باعث تعارض بین دولت موقت و شورای انقلاب، تعارض در درون حزب جمهوری اسلامی، تعارض بین چپ و راست، تعارض بین راست با راست و چپ با چپ گردید که سلطه سیاسی نظام را مستهلک کرد. این تعارضات و حذفیات زمینه‌گرایش برخی از جناح‌های مذکور را با خارج از کشور فراهم نمود و موجب اتحاد اپوزیسیون‌های داخلی بیشتری گردید. به علاوه، نوعی استحاله در گروه‌های اسلامی شکل گرفت، مانند گروه‌های چپ که از شعار ضدیت با سرمایه‌داری به جامعه مدنی روی آوردند؛ از این رو نظام سیاسی نتوانست از انسجام نیروهای متعلق به طبقات مدرن جلوگیری کند. آنچه گفته شد، بحران سلطه جمهوری اسلامی از نظر کارویژه‌های اجتماعی بود. بحران سلطه این نظام را می‌توان از نظر پایه‌های قدرت هم بررسی کرد. این نظام نیز همانند هر نظام دیگری دارای سه پایه قدرت اجبار، ایدئولوژی و کارکردهاست. در حال حاضر آنچه از مبانی حاکمیت و قدرت مانده، یکی اجبار و سرکوب در وجه خشونت‌آمیز آن و دیگری تأمین منافع طبقه سرمایه‌داری تجاری و بازاری و نخبگان حاکم است. عنصر ایدئولوژیک در قالب بسیج توده‌ای از جانب حکومت به صورت محسوسی کاهش یافته و به نظر هم نمی‌رسد قابل اعاده و ترمیم باشد و در عوض، مبنای ایدئولوژیک و اجتماعی تازه‌ای پدید آمده است.

گفتار چهارم: مبانی ثبات و استمرار دولت ایدئولوژیک تا سال ۱۳۷۶

جامعه توده‌ای، طبقه روحانیت و سنت‌گرایی، عوامل ثبات و استمرار دولت ایدئولوژیک تا سال ۱۳۷۶ بوده است:

الف - جامعه توده‌ای: جامعه توده‌ای شکل یافته پس از انقلاب، خصلت ایدئولوژیک یافته است. مختصات دیگر چنین جامعه‌ای عبارت است از: تلاش برای یکسان‌سازی افکار؛ کاهش علایق گروهی؛

تضعیف تمایزات اجتماعی؛ تضعیف هویت‌های طبقاتی و قومی و ...؛ تقویت هویت اسلامی؛ بسیج توده‌ای؛ گسترش مفاهیمی چون اخوت اسلامی؛ تعلق‌گرایی به امت واحده؛ بهره‌گیری از رمانتیسم مذهبی؛ توسعه پوپولیسم انقلابی؛ افزایش تشنگی ایدئولوژی نجات‌بخش؛ استفاده از بسیج توده‌ای برای تمرکز قدرت و باقی ماندن روحانیت در قدرت؛ مغایرت‌یابی فعالیت احزاب ملی با وحدت ملی و ترویج فرهنگ یکسان اندیشی. هدف جامعه توده‌ای، رسیدن به الله است و این جامعه به استقرار نظام بسته ایدئولوژیک می‌انجامد.

ب - طبقه روحانیت: طبقه روحانیت از جهات مختلف، طبقه حاکم در نظام بوده و ویژگی‌های آن چنین است: مفسر اصلی مذهب؛ ذی‌حق شرعی برای تصدی حکومت؛ خود را تنها اهل علم دانستن؛ مدعی انحصار حق حاکمیت؛ برخورداری از تبار ائمه؛ در اختیار داشتن مناصب اصلی رهبری سیاسی و دینی؛ تبدیل شدن به طبقه تمام‌عیار حاکم پس از انقلاب؛ مدعی ایفای نقش پدری بر مردم؛ برخورداری از وحدت در اول انقلاب و تثبیت بیشتر پس از آن؛ بهره‌مندی از سازمان‌ها و تشکل‌های سیاسی متعدد؛ حضور در مقامات عالی‌ه کشور، البته با جابه‌جا و کم و زیاد شدن روحانیون چپ و راست در مقاطع مختلف؛ برخورداری از شکاف‌های پی‌درپی ولی با حفظ قدرت در نظام؛ حمایت از حکومت مجتهدین؛ استقرار روحانیون بدون نظارت دموکراتیک و پشتیبانی از سرمایه‌داری تجاری.

ج - سنت‌گرایی: ویژگی‌های سنت‌گرایی که به جریان فکری و سیاسی مسلط پس از انقلاب تبدیل شد، عبارت است از: مبارزه بین آن و تجددگرایی از اول انقلاب به بعد؛ اعمال اصل‌گزینش ایدئولوژیک؛ مقابله با سنت روشن‌فکری؛ مبارزه با مظاهر مختلف لیبرالیسم؛ ایجاد نوعی پدرسالاری سیاسی و روحانی؛ اعمال سلطه ایدئولوژیک بر رسانه‌ها؛ تأکید بر اصالت رهبری در قالب نهاد ولایت فقیه؛ مبارزه با شیوه زندگی دموکراتیک؛ برخورداری از صبغه مذهبی؛ داشتن خصلت محافظه‌کارانه؛ حمایت از جامعه بسته؛ طرفداری از آمریت سیاسی؛ اداره جامعه به شیوه غیرلیبرالی و ضدیت با گرایش‌های اومانستی؛ پذیرش تکنولوژی جدید بدون ایدئولوژی آن؛ ضدیت با عقل؛ مطلق‌گرایی ارزشی؛ حصر فرهنگی؛ نخبه‌گرایی سیاسی؛ اقتدارطلبی و ممانعت از انقلاب دموکراتیک از پایین به بالا.

سنت‌گرایی ایرانی محصول مشترک سنن اجتماعی و عملکرد دولتی است و دارای آرزوی ثبات اجتماعی، عدالت اجتماعی، خودکفایی اقتصادی، احترام به سرمایه‌های بزرگ و احترام به پدرسالاری سیاسی است. سنت‌گرایی دارای دو گرایش محافظه‌کارانه و رادیکالی با صبغه گرایش به ارزش‌های دموکراتیک است. هم‌چنین، برخورداری از قدرت بسیج توده‌ای، ترزیق ترس و ارباب از عوامل بیگانه، پدیدآوری شخصیت‌های اقتدارگرا، و احساس وحشت در مقابل جهان نو از مشخصات دیگر سنت‌گرایی است.

نتیجه این که: جامعه توده‌ای، قدرت روحانیت و ایدئولوژی سنت‌گرایی، عناصر اصلی دولت ایدئولوژیک ایران را می‌سازند. البته این نظام ایدئولوژیک دارای عناصر دیگری چون حکومت اشرافی، تئوکراسی و دموکراسی هم هست.

گفتار پنجم: زمینه‌های تحول در دولت ایدئولوژیک از سال ۱۳۷۶ به بعد

عوامل مؤثر بر تحول دولت ایدئولوژیک در دو دسته داخلی و بیرونی خلاصه می‌شود. گسترش طبقه متوسط جدید، از نوع داخلی و فرایند جهانی شدن، از نوع بیرونی است. شرح مبسوط‌تر آن چنین است:

عوامل درونی: این عوامل دارای بسترهای اجتماعی، سیاسی و فکری‌اند.

۱ - زمینه‌های اجتماعی: طبقه متوسط جدید و خواسته‌های سیاسی آن: در دهه ۱۳۷۰ طبقه فعال سیاسی جدیدی پدید آمد که خواسته‌های مشخص دموکراتیک داشت. طبقه متوسط جدید شامل فرهنگیان، دانشگاهیان، روشن‌فکران، هنرمندان و مانند آن می‌شود. خواسته‌ها و ویژگی‌های این طبقه عبارت است از: تلاش برای تحقق خواسته‌های اجتماعی و ... خود از طریق استقرار نهادهای دموکراتیک؛ حضور روشن‌فکران در هسته اصلی آن؛ جدال بین آنها با روحانیون؛ درگیری بین سنت‌گرایی و دموکراسی مورد علاقه آنان؛ تلاش برای رفع محدودیت مشارکت سیاسی پدید آمده از سوی روحانیت؛ تلاش برای رفع سلطه سرمایه‌داری تجاری؛ برقراری ارتباط با کارگزاران، مجاهدین و مجمع برای پیشبرد خواسته‌هایش؛ اشتغال در امور فکری و اداری؛ برخورداری از تحصیلات بالا؛ دارای منشأ تفکر غربی و یا ترکیب آن با اسلام؛ علاقه‌مند به اصلاح دینی؛ علاقه‌مند به نقد سنت، قدرت و حکومت؛ دارای آرمان توسعه سیاسی، جامعه مدنی، دموکراسی، حقوق بشر، صلح، تحقق مشارکت سیاسی، مبارزه با توتالیتر و اعتقاد به سکولاریسم.

طبقه متوسط جدید متکی به سازمان‌های دانشجویی است که خود به تنهایی دارای مختصات زیر است: استقلال از نهادهای دولتی از سال ۱۳۶۸ به بعد؛ عدول از اسلام‌گرایی به عدالت‌طلبی؛ افزایش شکل‌گیری سازمان‌های دانشجویی جدید و اعتراض بخش‌های قدیمی‌تر دانشجویی به این افزایش‌ها.

۲ - زمینه‌های سیاسی: سازمان‌ها و احزاب سیاسی جدید: جامعه ایران از نظر ساختاری، ظرفیت تمایلات کثرت‌گرایانه را دارد. در حال حاضر دو شکاف عمده در جامعه ایران به چشم می‌خورد: الف - سنت‌گرایی در مقابل تجددگرایی که یک تعارض تاریخی است؛ ب - لیبرالیسم اقتصادی در مقابل سوسیالیسم اقتصادی که حاصل آن احزاب سنتی و محافظه‌کارانه اسلامی، احزاب اصلاح‌طلب اسلامی، احزاب لیبرال سکولار و احزاب سوسیال دموکراتیک است. درباره احزاب سنتی و محافظه‌کار اسلامی،

پیش از این توضیح داده شد، ولی مهم‌ترین احزاب دسته دوم، نخست مجمع روحانیون مبارز است و بعد سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، دفتر تحکیم وحدت، حزب کارگزاران و جبهه مشارکت اسلامی.

۳ - زمینه‌های فکری: کثرت‌گرایی عقیدتی و ارزشی: کوشش‌های فکری جدید اسلامی، بار دموکراتیک دارد. ویژگی‌های دیگر این کوشش‌ها عبارت است از: تلاش برای تطبیق اسلام با جهان جدید نه با صدر اسلام؛ دارای دغدغه زندگی دموکراتیک و کثرت‌گرایی؛ لحاظ کردن سنت در وضعیت فعلی و کنونی؛ تأکید بر زندگی با سنت دینی در عصر مدرن؛ عقیده به بی‌معنا شدن مقابله جهان اسلام با استعمار غرب؛ تلاش برای سازش بین اسلام و دموکراسی؛ برداشت کثرت‌گرایانه از دین؛ قدسی دیدن گوهر دین ولی تاریخی و عرفی دیدن معارف دین؛ اعتقاد به حق همگانی در فهم کتاب و سنت و حق همگانی در نقد آن؛ مخالفت با دلایل فقهی و درون دینی وحدت دین و سیاست و تأکید بر ادله بیرونی و عمومی عدم دخالت دین و سیاست، مثل سیاسی کردن دین = آسیب دیدن دین و دینی کردن سیاست = آسیب دیدن حکومت، به آن دلیل که مانع از نقد می‌شود و نقد مایه ترقی است. آثار دیگر دخالت دین در سیاست در صفحه ۱۶۱ کتاب بیان شده است.

عوامل بیرونی: مهم‌ترین عامل بیرونی، جهانی شدن است:

جهانی شدن: جهانی شدن، مجموعه‌ای از فرایندهای پیچیده است که به موجب آن، دولت‌های ملی به شکل فزاینده‌ای به یک‌دیگر وابسته می‌شوند و همین وابستگی، مشکلاتی برای حاکمیت، به معنای قدیم و جدید، فراهم می‌آورد. دیگر تأثیرات جهانی شدن، عبارت است از: کاهش خودمختاری و استقلال عمل دولت‌های ملی؛ آسیب‌دیدگی اقتدار سنتی دولت‌ها؛ کاهش کنترل دولت در امور داخلی؛ محدود شدن مدیریت اقتصاد به شیوه دولتی؛ تحمیل دموکراتیک‌سازی بر دولت‌های محلی؛ تحمیل رویکرد به مشروعیت قانونی؛ تحقق روابط فراملی در مقابل روابط بین‌الملل؛ دخالت سازمان‌های جهانی در امور داخلی چون حقوق بشر؛ انتقال برخی از کارویژه‌های دولت‌های ملی به مجامع جهانی؛ کم‌رنگ شدن جنبه ایدئولوژیک دولت.

این موارد، مربوط به تأثیرات جهانی شدن در فرایندهای کلی است، اما در مورد ایران، اثرات دیگری را هم به دنبال داشت. مصداق این اثرات را می‌توان در اختلاف مجلس و دولت آقای هاشمی دید. دولت بر ضرورت توجه به مقتضیات نظام جهانی، بهره‌برداری از فرصت‌های پیش آمده، تشویق سرمایه‌گذاری خارجی و اجرای سیاست تعدیل تأکید می‌کرد، ولی مجلس با آن مخالف می‌ورزید. به علاوه، مواضع کارگزاران نیز بازتابی از جهانی شدن بود؛ مواضعی هم‌چون: لزوم خصوصی‌سازی؛ ضرورت سرمایه‌گذاری؛ رویکردهای بنیادی در حل مسائل اقتصادی؛ محدودسازی ولایت فقیه به قانون اساسی؛ مخالفت با نظارت استصوابی؛ تساهل نسبت به عقاید؛ آزادی مطبوعات، و تشنج‌زدایی در روابط خارجی. این مواضع به دلیل مخالفت‌های داخلی، از سوی دولت آقای هاشمی به طور کامل اجرا نشد، ولی به هر حال،

رویکردهایی به جهانی شدن بود. این رویکردها از یک سو زمینه همین شعارها و سیاست‌ها را، البته به صورت عمیق‌تر، در دولت بعدی فراهم کرد و از سوی دیگر، کارگزاران را به حامیان دولت آقای خاتمی تبدیل نمود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب گفته شده، نتایج زیر به دست می‌آید:

الف - گذار به دموکراسی: نظام سیاسی ایران در شرایط گذار تدریجی به صورت‌بندی‌های سیاسی متفاوتی قرار گرفته است که از آن به دموکراسی صوری یا نمایشی و سپس شبه‌دموکراسی یاد می‌کنند. نظریه‌پردازان دموکراسی، این گذار را متأثر از امواج جهانی شدن و سرایت آن به ایران می‌دانند. این دسته از نظریه‌پردازان می‌گویند: ساختار نظام بین‌الملل به‌ویژه در عصر جهانی شدن به عنوان اصلی‌ترین عامل در روند گذار به دموکراسی تلقی می‌شود. فرایندها و ساختار نظام بین‌الملل با گرایش به گسترش جامعه مدنی، نهادهای و جنبش‌های حقوق بشر و تأمین حقوق اقلیت‌ها و ... عامل مؤثری در جهت گذار از اتوکراسی و الیگارشی به دموکراسی است. البته صرف فشارهای جهانی بدون پیدایش زمینه‌های مساعد داخلی برای توسعه دموکراسی کفایت نمی‌کند.

مشخصات دوره گذار عبارت است از: ظهور فرایندهای دموکراتیک به صورت اتفاقی، پراکنده و پیش‌بینی نشده؛ وجود ابهام و عدم وضوح در رابطه با جهت‌گیری‌های آینده دموکراسی؛ پرهزینه بودن هزینه‌های مادی و روانی فعالیت‌های سیاسی؛ ائتلاف‌های شکننده بین نیروهای سیاسی؛ افزایش شمار نیروهای اجتماعی و سیاسی؛ ابهام در ماهیت قواعد لازم‌الاتباع؛ تمایل منازعات اصلی به دو قطبی شدن و فراموش شدن اختلافات جزئی؛ افزایش جابه‌جایی در کنترل و تصرف و کاربرد منابع و ابزارهای قدرت؛ افزایش تولید نظریه و اندیشه برای پاسخ‌گویی‌های سیاسی و فقدان سازمان‌دهی و رهبری و ایدئولوژی کافی در بین نیروهای دموکراتیک.

کشورها به دو صورت از بحران گذار، عبور می‌کنند: ۱- با خشونت، که آن هم به دو شکل اتفاق می‌افتد: الف - قیام‌های انقلابی از پایین؛ ب - کودتاهای چپ‌گرایانه؛ ۲- با مسالمت. در مسالمت کار با ائتلاف داخلی و خارجی انجام می‌گیرد که آن را اصلاحات می‌نامند.

ب - اصلاحات سیاسی: در دوره اصلاحات سیاسی، چهار مسئله زیر که جوهره سیاست است باید حل و فصل شود:

۱ - برابری شهروندان از نظر حقوق اجتماعی از راه اصلاحات؛ ۲ - برآوردن نیازهای اولیه شهروندان، همانند امنیت و رفاه، از راه تأسیس دولت ملی؛ ۳ - اصلاح شیوه حکومت از حالت عمودی به حالت افقی؛ یعنی از طریق شهروندان؛ ۴ - توزیع نهادی قدرت و جلوگیری از تمرکز و انحصار آن. این اصلاحات در دولت‌های مختلف ویژگی‌های خاص دارد:

الف - در دولت‌های سنتی، اصلاحات در پاسخ به تحولات بین‌المللی و جبران عقب‌ماندگی صورت می‌گیرد؛

ب - در دولت‌های مدرن اصلاحات ذاتی است و با خصلت تدریجی و قانونی و از طریق نهادهای قانونی اتفاق می‌افتد؛

ج - در دولت‌های ایدئولوژیک، اصلاحات ناشی از بحران‌های مشارکت، مشروعیت و سلطه سیاسی است.

ج - ویژگی‌های کلی اصلاحات: از زاویه‌ای دیگر، جمهوری اسلامی دارای دو بحران است: بحران در دموکراتیک شدن از داخل و بحران تحمیل دموکراتیک شدن از طریق جهانی شدن. تأثیر این دو بحران، اصلاحات در ایران را دارای ویژگی‌های زیر نموده است:

- ۱ - تأکید بر قانون اساسی یا قانون‌گرایی، به‌جای تأکید بر خصلت‌های ایدئولوژیک؛
 - ۲ - تبدیل الیگارشسی حاکم به نوعی دموکراسی محدود یا شبه‌دموکراسی؛
 - ۳ - گسترش ظرفیت مشارکت سیاسی مردم در قالب احزاب و شوراها؛
 - ۴ - انجام کوشش‌هایی در تقویت تشکل‌ها و نهادهای جامعه مدنی؛
 - ۵ - انجام اقداماتی در جهت نهادمند کردن نظام سیاسی و نظارت بر آن؛
 - ۶ - انجام کوشش‌هایی در جهت تحکیم موقعیت و کارویژه نهادهای دموکراتیک؛
 - ۷ - تحقق کوشش‌هایی به منظور گسترش فرهنگ سیاسی دموکراتیک؛
 - ۸ - تلاش دولت برای برقراری وفاق اجتماعی جدید بر هویت اسلامی - ایرانی؛
 - ۹ - گسترش نسبی آزادی مطبوعات برای نقد عملکرد دولت و نظام سیاسی؛
 - ۱۰ - تلاش برای رفع اختلال در فرایندهای ارتباطی با سیستم بین‌المللی.
- این ویژگی‌ها در مقابل ویژگی‌های دولت ایدئولوژیک قرار دارد.
- د - واکنش‌های ضد اصلاحی: با توجه به ده خصلت جنبش اصلاحات، می‌توان خصوصیات جنبش ضد اصلاحات را به شرح زیر بیان نمود:

- ۱ - تلاش در جهت تحکیم و تقویت دولت ایدئولوژیک؛
- ۲ - تلاش در جهت جلوگیری از هرگونه تجدیدنظر در نظام؛
- ۳ - مخالفت با هرگونه پلورالیسم و قرائت‌های گوناگون از سنت و مذهب؛
- ۴ - پاسداری از گروه‌های حاکمه سنتی و محافظه‌کار به عنوان پاسداران اصلی انقلاب؛
- ۵ - مخالفت با گسترش مشارکت سیاسی خارج از چارچوب‌های ایدئولوژیک؛
- ۶ - حمایت از خصلت توده‌ای جامعه به منظور تأمین امکان بسیج سیاسی؛
- ۷ - تکیه بر گروه‌های نفوذ و فشار به عنوان اهرم‌های اصلی مشارکت؛

- ۸ - حمایت از مشروعیت تئوکراتیک و کاریزماتیک در مقابل دموکراسی؛
- ۹ - تکیه بر رسانه‌های رسمی و ایدئولوژیک برای جامعه‌پذیری سیاسی؛
- ۱۰ - حمایت از حصر و انسداد فرهنگی و سیاسی در نظام.
- ضدیت با اصلاحات عمدتاً به دلیل ترس از تکرار انحراف به شیوه مشروطیت است، به علاوه، خشونت مقوله مهمی در فلسفه سیاسی اسلام است.

نقد و بررسی

نقد کتاب را در محورهای زیر پی می‌گیریم:

الف - روشی

- کتاب فاقد یک راهنمای تئوریک است، گرچه خود یک مبنای تئوریک برای تحلیل تحولات سیاسی پس از انقلاب فراهم آورده است، اما انتظار عالمانه آن است که پایگاه آکادمیک نویسنده، باید وی را در غیرشخصی کردن مطالب کتاب یاری رساند. البته چارچوب پنهان شده تئوریک کتاب، وبری است. او مانند وبر، قدرت سیاسی را به سه دسته تقسیم کرده است: ۱- اقتدار کاریزمایی؛ ۲- اقتدار سنتی؛ ۳- اقتدار عقلانی قانونی. بشیریه بر اساس این تقسیم‌بندی، جامعه سیاسی بعد از انقلاب را تحلیل می‌کند. وی معتقد است: اگر ما حوادث پس از انقلاب را مطالعه و بررسی کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که هر سه نوع اقتدار سیاسی در نظام جمهوری اسلامی تحقق یافته است؛ اقتدار کاریزما از سال ۱۳۵۸ تا رحلت امام و اقتدار سنتی از سال ۱۳۶۸ تا دوم خرداد و اقتدار عقلانی قانونی از سال ۱۳۷۶ به بعد؛ یعنی اقتدارگرایی میرحسین، دموکراسی نمایشی هاشمی و شبه‌دموکراسی خاتمی. ولی تفسیر وبری از جامعه ایرانی همواره با چالش‌هایی روبه‌رو است؛ برای مثال، در دوره کاریزماتیک و سنتی، عناصر قدرت‌مندی از اقتدار عقلانی قانونی وجود دارد. به علاوه، روی کار آمدن احمدی‌نژاد نقص آشکار سیر دترمینستی وبری در جامعه ایران است.

- او گرایش به نگاه طبقاتی دارد. نگاه طبقاتی وی به جامعه‌شناسی سیاسی تا حدود زیادی متأثر از آموزه‌های کارل مارکس است، اما در آثار جدیدش و نیز در این کتاب، از تحلیل طبقاتی مارکس به سوی تحلیل گفتمانی فوکو سوق یافته است. در واقع، بشیریه توسط خطی از مارکسیسم به مدرنیته و پست‌مدرنیسم متصل می‌شود. این همان چیزی است که او را به هابرماس نزدیک می‌کند. هابرماس با وجود گرایش‌های چپ، در تحلیل اجتماعی و فلسفه سیاسی، از کلیت پروژه مدرنیته دفاع می‌نماید ولی آن را نیمه‌تمام می‌داند. بشیریه هم همانند هابرماس پروژه مدرنیته را ناتمام می‌داند و تمامی معضلات و تناقضات مبتلابه انسان امروزی را به همین ناتمامی طرح مدرنیته عودت می‌دهد، و این گرایش تحلیلی،

او را از تحلیل جمهوری اسلامی برآمده از انقلاب اسلامی که خود را در نقطه مقابل مدرنیته سلطه‌گرایانه تعریف می‌کند، ناتوان ساخته است.

- کتاب در توضیح تحولات سیاسی سال‌های پس از انقلاب، آن را به سه دوره ۱۳۵۸، ۱۳۶۸ و ۱۳۷۶ تقسیم می‌کند. چنین تقسیمی از توجیه کافی برخوردار است، ولی مانع از مشاهده برخی تحولات جدی سیاسی می‌شود که در ساخت قدرت و آرایش سیاسی به وقوع پیوسته است. اگر کتاب مرحله‌بندی زیر را به کار می‌بست، چنین نقضیه‌ای را برطرف می‌ساخت:

۲۲ بهمن ۵۸ تا ۱۳ آبان ۵۸، مرحله تخریب نظام شاهی، استقرار و تثبیت نظام جدید؛
 ۱۳ آبان ۵۸ تا ۳۰ خرداد ۶۰، مرحله شکل‌گیری جریان خط امام، ستیز با آمریکا، آغاز جنگ و بالاگرفتن ستیزهای سیاسی داخلی؛
 ۳۰ خرداد ۶۰ تا ۱۴ خرداد ۶۸ مرحله حاکمیت سیاسی جریان خط امام، درگیری‌های مسلحانه داخلی و جنگ فراگیر خارجی؛

۱۴ خرداد ۶۸ تا ۲ خرداد ۷۶، مرحله تلاش برای بازسازی و نوسازی اقتصادی کشور؛

۲ خرداد ۷۶ به بعد، مرحله جنبش مردم‌سالاری و جامعه مدنی؛

- مجموعه‌ای از مفروضات در کتاب به کار رفته است، از جمله:

- جامعه ایران در عصر نوسازی اجتماعی و اقتصادی، تمایل به کثرت‌گرایی دارد؛

- تا پیش از سال ۱۳۶۸ نظام جمهوری اسلامی ایران یک دولت ایدئولوژیک تمام‌عیار است؛

- نیروهای اجتماعی سیاسی به عنوان بستر و زمینه عمل دولت، ماهیت دولت را تعیین می‌کنند؛

- ترکیب عناصر مربوط به الگوی توالیتر، دموکراسی صوری و شبه‌دموکراسی، منشأ تعارضات و

تحولات در نظام جمهوری اسلامی است.

کاربست مفروضات همانند فرضیات در هر پروژه پژوهشی بی‌اشکال است، اما به شرط آن که چندان دور از ذهن و واقعیت‌ها نباشد که در این صورت، چالشی جدی در فهم متن برای مخاطب به وجود می‌آورد. در صورتی که فرضیات به کار رفته، از سبک و سیاق عرف علمی و عالمانه دور باشد، کارویژه چنین فرضیاتی چیزی بیش از بازتاب ذهن نویسنده و گوینده نیست.

- نویسنده با تحمیل الگوهای نظری جامعه‌شناسی غرب بر جامعه ایران، به بررسی جامعه‌شناختی

تحولات پس از انقلاب پرداخته است؛ برای مثال، در صفحه ۹۲ کتاب جامعه‌شناسی سیاسی: نقش

نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، می‌گوید: برخی از جامعه‌شناسان غربی معتقدند موضوع

جامعه‌شناسی سیاسی، تنها نظام‌های غربی است. پس چگونه می‌توان از این الگو برای تحلیل جوامع

غیرغربی سود برد؟ به علاوه، در صفحه ۱۴۴ همان کتاب، گفته است که جامعه‌شناسی سیاسی عرصه

طرح کلی و فارغ از زمان و مکان نیست، در حالی که یکی از پیش فرض‌های کتاب مورد نقد (صفحه ۱۳)

آن است که جامعه ایران یک جامعه در حال گذار است. نکته دیگر آن که، او از ترکیب الگوهای نظری سود می‌جوید. وقتی نظریه ترکیبی به کار گرفته شود پژوهش‌گر باید اجزای نظریه‌های مختلف را به‌گونه‌ای هم‌نشین نماید، در این صورت، پیش فرض‌های پژوهش‌گر در تحلیل تحولات اجتماعی دخالت می‌کند.

- الگوی تحلیلی نویسنده به نقش عوامل خارجی که همیشه در همه نظریه‌های لیبرالی غایب است، هیچ توجهی ندارد بلکه همه نگاه وی متوجه منازعات نیروهای اجتماعی داخلی است و زمانی هم که از یک عامل خارجی با نام جهانی شدن یاد می‌کند، اغلب به نقش سازنده آن در پیشبرد روند دموکراتیک‌سازی در ایران پس از ۱۳۷۶ به بعد نام می‌برد. نکته‌ای دیگر که احتمالاً جای طرح آن همین‌جاست آن است که ویژگی اصلی اندیشه‌های دکتر بشیریه هم در این کتاب و هم در دیگر آثار وی، خصلت ترجمه‌ای آن است و از این رو نوشته‌هایش پیوندی جدی با تجربه کشورهای توسعه نیافته دیروز و شتابان به توسعه امروز پیدا نمی‌کند. هم‌چنین، نوشته‌های او در این کتاب، صرفاً تبیین برخی دانشواره‌های سیاسی غرب از منظر یک آکادمیک است، در نتیجه، مواضع فکری او، مواضع یک روشن‌فکر فعال از حوزه داخل کشور نیست.

- نگاه نویسنده به معلول‌های مختلف، تک‌علتی است؛ برای مثال، علت گرایش بازار به اسلام سیاسی روحانیت را ناشی از زبان‌های اقتصادی آنان در برنامه‌های نوسازی پهلوی ذکر می‌کند. آیا دغدغه‌های ملی، گرایش‌های مذهبی، و ... فاقد نقش مؤثر است؟ ضمن این‌که در سراسر کتاب به تأثیرگذاری دو مقوله جنگ و نفت در حادثه‌آفرینی تحولات پس از انقلاب اشاره‌ای نمی‌شود. در این راستا می‌توان به مطلق‌گویی کتاب هم اشاره کرد، همانند این جمله: «جنبش دانشجویی از اسلام‌گرایی به عدالت‌خواهی، عدول کرده است». آیا همه جنبش‌های دانشجویی چنین‌اند؟ آیا عدالت‌طلبی همواره در نقطه مقابل اسلام‌گرایی است؟

- ملاک طبقه‌بندی یا تقسیم‌بندی نیروهای اجتماعی قبل از انقلاب، اقتصادی است ولی این ملاک در سال‌های پس از انقلاب اسلامی جای خود را به ملاک‌های فکری سیاسی می‌دهد، از این رو تطور تاریخی و اثرگذاری سیاسی این نیروها پس از انقلاب گم می‌شود. این موضوع در جهت خلاف عقربه‌های ساعت در مورد طبقات یا نیروهای اجتماعی پس از انقلاب صادق است. به علاوه نویسنده، به تطور تاریخی این نیروها در قبل از انقلاب می‌پردازد، در حالی که این موضوع در سال‌های پس از انقلاب به چشم نمی‌خورد.

- به‌رغم گرایش تجربی متن، ادعاهای مختلف نویسنده مستند به آمار و داده‌های کمی نیست؛ برای مثال، وی ادعا می‌کند مشارکت سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی وجود ندارد و ایران با بحران مشارک سیاسی روبه‌رو است، ولی از استناد به آمار در تأیید سخن خود طفره می‌رود. نکته دیگر آن‌که به

هر روی بسیج توده‌ای سهمی از مشارکت سیاسی را رقم می‌زند، بنابراین نمی‌توان بحران مشارکت سیاسی کشورهای فاقد بسیج توده‌ای را با کشورهای دارای حرکت‌های پوپولیستی یکسان دانست؟ در تحلیل بشیریه نیروهای اجتماعی جای‌گزین مردم شده و نقش منفعلانه به مردم می‌دهند و وی آنها را بازیچه دست طبقات یا نیروهای اجتماعی تصور می‌کند.

ب - محتوایی

- اندوخته‌های بشیریه از سنت، اندک است و شاید هم نمی‌خواهد تحلیل‌هایش رنگ و بویی از سنت داشته باشد، زیرا در تحلیل لیبرالی وی از تحولات پس از انقلاب، سنت جایی ندارد و حتی سنت مخرب است. به نظر می‌رسد او از آن دسته روشن‌فکرانی است که سنت را در تضاد با مدرنیته می‌داند نه این که آن را پایه و اساس مدرنیته بدانند. نادیده گرفتن سنت، او را از موقعیت تاریخی ایران جدا ساخته و همانند متفکری از بیرون، در زیستگاه جمهوری اسلامی قرار داده است. به همین جهت، نگاهی عمیق، به نقش روشن‌فکران دینی ریشه‌دار در سنت ندارد. مراد وی از روشن‌فکر، همان روشن‌فکر طرف غرب است، در حالی که جریان اصلاح‌طلبی که او از آن حمایت می‌کند و آن را یک گام به جلو در تحقق دموکراسی در ایران می‌داند، به شدت متأثر از روشن‌فکران دینی مدرن‌گرایی چون سروش است. به باور علوی‌تبار، جریان روشن‌فکری دینی، در نفی توتالیتزر و تمامیت‌خواهی سیاسی به کمک جنبش اصلاحات آمده است. البته این تحلیل هم ارائه شده است که علت نپرداختن بشیریه به سنت‌گرایان متجدد - یا نواندیشان دینی - آن است که اعتقادی به وجود آنها ندارد و چیزی به نام روشن‌فکری دینی را قبول نمی‌کند. به اعتقاد وی، در رأس جریان تجددستیزی که حاکمیت را پس از انقلاب به دست گرفت، امام قرار داشت. - او با اشاره به دموکراسی نمایشی دوره هاشمی و شبه‌دموکراسی دوره خاتمی و سرانجام نوید دادن به تحقق دموکراسی واقعی‌تر، از ارائه مفهوم دموکراسی بومی‌شده ایرانی که از آن به مردم‌سالاری دینی یاد می‌شود، طفره می‌رود. تأکید زیاد وی بر پوپولیستی بودن مشارکت‌های سیاسی و اطلاق جامعه توده‌وار بر آن، نشان می‌دهد که دموکراسی از نگاه او یک صورت بیش ندارد و آن صورت غربی است. به علاوه، وی به خلاقیت‌های درونی و نیازهای متفاوت جامعه ایرانی با غرب در انتخاب و ساختن دموکراسی دلخواه و مورد نیاز، بی‌توجه است.

- پروسه چگونگی تبدیل حوادث سیاسی به هم، در بیشتر جاهای کتاب مسکوت است؛ برای مثال، وی گفتمان‌ها را برآمده از کردارهای سیاسی می‌داند و آنها را هم محصول گفتمان، اما چگونه این به آن و آن به این تبدیل می‌شود؟ همین موضوع در تبدیل شبه‌دموکراسی به دموکراسی نهایی و واقعی و مانند آن هم مطرح می‌شود.

- گفته شده انجمن‌های اسلامی دانشجویی پس از سال‌های ۱۳۶۸ هویت مستقلی یافته‌اند. در پاسخ باید گفت: ممکن است انجمن‌های اسلامی از نهادهای دولتی جدا شده باشند ولی انجمن‌ها و دیگر اعضای خانواده جنبش دانشجویی، آلت دست نیروهای خارج از دانشگاه قرار گرفته‌اند.

- چارچوب تحلیلی نویسنده، سکولاریستی است. وی برداشتی این جهانی و مادی از تحولات اجتماعی ارائه می‌کند و حتی نگاه وی به شیعه و روحانیان، کاملاً دنیوی است؛ به همین دلیل، زمانی که به تحلیل نظام جمهوری اسلامی می‌پردازد، قادر به فهم درست آن نیست، زیرا انقلابی بر پایه دین را بر پایه غیردین می‌سنجد. در واقع، قضاوت در مورد ماهیت این نظام مستلزم بررسی جامعه در باب سیاست و ابعاد آن در اسلام و نظریه‌های شیعه و به‌ویژه دیدگاه‌های مؤسس جمهوری اسلامی است. به بیانی دیگر، باید گفت: انقلاب اسلامی در فضای سکولاریستی جهان پدید آمد و تداوم یافت، از این رو، تحلیل سکولاریستی از آن و تحولات پس از آن نارسا، جانبدارانه و فاقد جنبه‌های علمی و آکادمیک است.

- به اعتقاد بشیریه هدف دولت‌های ایدئولوژیکی چون ایران، انجام خدمات نیست بلکه هدف آنها پیاده کردن یک ایدئولوژی خاص به هر قیمت و وسیله‌ای است، در حالی که چنین ادعاهایی با واقعیت‌های انقلاب اسلامی مغایرت دارد، زیرا به طور قطع، استقبال و خواست عمومی، مهم‌ترین محرک امام خمینی در قدم نهادن به مسیری بود که خدمت به خلق و تأمین خواست و مصالح عمومی، از اولویت‌های نخستین آن به شمار می‌رفت و به طور کلی قیام ایشان بر علیه سلطنت استبداد، ذیل هدف خدمت به خلق محروم و نجات مستضعفان در مبارزه علیه استکبار قابل توجه بود.

- کتاب از پیش‌بینی غلط هم مبری نیست، زیرا به جهانی شدن نگاهی بسیار خوش‌بینانه دارد، از آن رو که جهانی شدن را مایه زوال تدریجی گرایش‌های ایدئولوژیکی و دولت‌های ایدئولوژیک می‌بیند، در حالی که از زمان ظهور جهانی شدن در عرصه اقتصاد و در سال‌های پس از اظهارات بشیریه، جهان شاهد موج گسترده‌ای از بازگشت به ناسیونالیسم، معنویت و جست‌وجوی هویت‌های مذهبی و ملی بوده است. البته بخشی از این جریان بازگشت، به انقلاب اسلامی مربوط است. ریچارد نیکسون رئیس‌جمهور سابق آمریکا در تأیید چنین ادعایی گفته است: جریان اسلام‌گرایی معاصر که تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران به وجود آمد در اصل مولود خلاً معنویت و بحران هویت در تمدن غرب است.

- گفتمان شکل‌یافته در دوره احمدی‌نژاد، پیش‌بینی بشیریه در غلبه گفتمان دموکراسی بر ایران پس از خاتمی را دچار چالش نموده است. آیا گفتمان دموکراسی قادر است با توجه به ریشه‌داری عناصری از گفتمان‌های دیگر، آن هم زورمدارانه و در مدار جهانی شدن، به گفتمان مسلط تبدیل شود؟ اگر هم مسلط شود، ریشه خواهد دوانید؟ هم‌چنین، پیش‌بینی او در این باره که دولت ایدئولوژیک در حال زوال است، با بازتولید شعارها و گرایش‌های ایدئولوژیک دوره احمدی‌نژاد سازگار نیست.

ج - مفهومی

- کتاب بر نوعی تحلیل طبقاتی استوار است. برای این تحلیل، چند نقد مفهومی متصور است: اولاً: بین طبقات اجتماعی مثل روشن‌فکران، روحانیت و طبقه متوسط جدید با طبقات اقتصادی مثل اشراف زمین‌دار، بازاریان، کارگران و دهقانان خلط صورت گرفته و این دو، به جای هم و با هم به کار رفته‌اند، در حالی که طبقه اقتصادی جمعی از افرادند که از آن جهت که عوامل تولید را در اختیار و در یا در مالکیت دارند، جایگاهی در تصمیم‌گیری اقتصادی پیدا می‌کنند، اما طبقه اجتماعی به گروهی از افراد اطلاق می‌شود که در نقشی مشابه در عرصه اجتماعی و فرهنگی، مشترک‌اند و به سبک و شیوه تقریباً یکسانی زندگی می‌کنند.

ثانیاً: جامعه ایران، به طبقات تقسیم می‌شود نه این که یک جامعه طبقاتی باشد، زیرا جامعه طبقاتی جامعه‌ای است که گروه‌های انسانی، دارای دو مشخصه برخوردار از منبع اقتدار و تخصیص منابع باشند، اما بیشتر طبقات مورد اشاره کتاب، از چنین امکانی بی‌بهره‌اند مگر طبقه متوسط جدید، زیرا هم مالک نرم‌افزارهای اقتصادی و تخصصی است و هم توانایی کارشناسی برای تأثیر بر تصمیم‌گیری‌ها را دارد.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت: تحلیل طبقاتی در جوامع صنعتی و نوسازی شده معنا و کاربرد دارد و نمی‌توان آن را در جوامع ماقبل صنعتی یا در حال گذار مورد استفاده قرار داد.

- مرزبندی کتاب از نیروهای اجتماعی مدرن و سنتی، تاریخی است و به همین جهت، از دقت کافی برخوردار نیست، مثلاً از اشراف زمین‌دار در هر دو دوره قبل و بعد از رضاشاه که مرزی بین عصر جدید و قدیم است، در یک سبب مفهومی واحد بحث شده است. به علاوه، اشراف زمین‌دار دوره قاجاری را، می‌توان سنتی به شمار آورد، ولی اشراف زمین‌دار انتهای پهلوی دوم چطور؟ این مشکل مفهومی درباره طبقات یا نیروهای اجتماعی دیگر هم وجود دارد. هم‌چنین، از طبقه متوسط جدید و کارگران جدید سخن گفته می‌شود ولی از طبقه متوسط قدیم و از طبقه کارگر قدیم و نیز از نظامیان و زنان که از طبقات و یا نیروهای اجتماعی تأثیرگذار بوده‌اند، سخنی به میان نمی‌آید.

- در این نوشته بشیریه هم، عقلانیت صرفاً محصول مدرنیته است و آن نیز، در تضاد با سنت قرار دارد، بنابراین، نظام جمهوری اسلامی دارای تضاد خواهد بود، در حالی که انقلاب اسلامی با تلفیق جمهوریت و اسلامیت، امکان بهره‌وری هم‌زمان از اصول سنت و مدرنیسم را فراهم آورده است. میشل فوکو نوآوری انقلاب اسلامی را در این می‌دید که بین عقلانیت به مفهوم مدرن و معنویت به معنای سنتی آشتی برقرار کرد. به علاوه، او از سنت تعریف مشخص ارائه نمی‌دهد، در حالی که سنت رکن مهمی از مطالب کتاب او را در بردارد. در مورد دموکراسی هم این‌گونه است، و نیز تصویر دقیقی از دموکراسی صوری و شبه‌دموکراسی ارائه نمی‌دهد و آن‌چه از مفاهیمی چون سنت و دموکراسی ارائه

می‌دهد، مجمل و مبهم و فاقد مرزبندی دقیق با واژه‌های مشابه است. چنین مشکلی حتی درباره مفاهیم غیرمتواتر ولی مهمی چون رمانیسم مذهبی هم وجود دارد.

د - نقد مثبت

- نویسنده، جامعه ایران را جامعه در حال گذار می‌داند، اما نقطه پایان این گذار از نگاه او، دموکراسی به مفهوم غربی است. شاید به همین جهت، نام جدیدترین اثری را که قبل از رفتن از ایران در دست تألیف داشت، «گذار به دموکراسی» گذاشت. وی درباره علت تألیف این کتاب گفت: من تلاش دارم در فضای رخوت سیاسی، با انتشار این کتاب، حرکتی داشته باشیم. این سخنی است که در سال ۱۳۸۴ گفته است. ظاهراً وی در همین سال‌ها از ثمربخش بودن جنبش اصلاح‌طلبی ناامید است و توصیه می‌کند: باید جریان اصلاحات بازسازی و نوسازی شود و رهبران اصلاحات باید به نقد جدی عملکرد خود بپردازند.

- اشاره به دموکراسی، پرداختن به یک مسئله حیاتی در جهان سوم است. دموکراسی در قالب مشارکت و رقابت از مهم‌ترین مسائل توسعه سیاسی در ایران هم به شمار می‌رود. این موضوع نه تنها از سوی گرایش‌های راست لیبرال و چپ کمونیست بلکه از سوی راست و چپ مسلمان به شدت مورد توجه است. جدال یا رقابت نیروها یا طبقات اجتماعی - که این جدال مفهوم ذاتی سیاست است - می‌تواند زمینه و بستر رقابت و مشارکت سیاسی را فراهم آورد، موضوعی که بشیریه خواسته و ناخواسته به آن اشاره نموده است.

- روایت بشیریه از حوادث دو دهه اخیر ایران، روایت از اصلاح‌طلبی در درون انقلاب است. او بر این نکته تأکید می‌کند که جریانی از اصلاح‌طلبی با سرعت متغیر اما مداوم وجود داشته است. این جریان با حرکت بطئی، به تعبیر بشیریه، دست‌کم دو سه جریان از جریان‌های اصلی پس از انقلاب را، مثل کارگزاران سازندگی که دلپسته دولت پیشین و نقش‌آفرین در ظهور دوم خرداد بودند، و یا جریان جدیدی که در قالب جبهه مشارکت هویت مستقل یافته بود و بر تفرد و متفاوت بودن دولت هفتم اصرار داشت، اقناع می‌کند.

- در روایت بشیریه، سخن از یک اتفاق ناگهانی نیست، بلکه نشان می‌دهد دوم خرداد در روایتی کلان‌تر و در روندی صد ساله می‌گنجد. طبیعی است که این دیدگاه بسیار معقول‌تر از دیدگاه‌هایی است که دوم خرداد را نتیجه یک انفجار اجتماعی کور یا حاصل وابستگی سردمداران این جریان به اجانب و بیگانگان می‌داند.

- نکته دیگر از وجوه مثبت کتاب، تعهد بشیریه در دخالت ندادن گرایش‌های سیاسی سطحی، در تحلیل فرآیند تجدیدطلبی ایرانی و روند دموکراتیک‌سازی در ایران است. هم‌چنین، بشیریه هیچ‌گاه در کنش سیاسی ظاهر نشده است و همیشه در قامت یک آکادمیک اوضاع را تفسیر کرده است. به همین

جهت، روایت او نسبت به روایت کسانی که خود را درگیر کنش‌های اصلاح‌طلبانه کرده‌اند، روایت مقبول‌تری به نظر می‌آید.

هـ - نقدهای پراکنده

اشکالات دیگر کتاب عبارت است از:

۱- تکرار متعدد برخی مطالب، به‌ویژه در مبحث نیروهای سیاسی؛ ۲- کاربست مؤلفه‌های گاه یکسان برای دو یا چند طبقه یا نیرو؛ ۳- غیردقیق بودن برخی از تیتراها و عناوین اصلی و فرعی؛ ۴- نگاه بدبینانه به سنت و واژه‌های مشابه؛ ۵- محدودیت منابع و مأخذ؛ ۶- عدم مستندسازی برخی از آمارها و ادعاهای کمی؛ ۷- تأکید زیاد بر میزان تعیین‌کنندگی ساخت دولت؛ ۸- بیگانگی ادبیاتی با فرهنگ مردم ایران؛ ۹- عدم تعیین وزن نیروها و طبقات اجتماعی در بهبود و تخریب وضع؛ ۱۰- کمرنگ دیدن انقلاب اسلامی به عنوان عامل اصلی گذار به دموکراسی؛ ۱۱- سیاه دیدن همه فعالیت‌های گروه‌های سنت‌گرا در تضاد با دموکراسی.

منابع و مأخذ:

الف - کتاب

- ۱- بشیریه، حسین، *جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران: گفتارهایی در جامعه‌شناسی سیاسی*، علوم نوین، تهران، ۱۳۷۸.
- ۲- بشیریه، حسین، *موانع توسعه سیاسی در ایران*، گام نو، تهران، ۱۳۸۱.
- ۳- خرمشاد، محمدباقر، *اندیشمندان علوم اجتماعی و انقلاب اسلامی*، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، تهران، ۱۳۸۴.
- ۴- هانتینگتون، ساموئل، *موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم*، ترجمه احمد شهسا، روزنه، تهران، ۱۳۸۰.

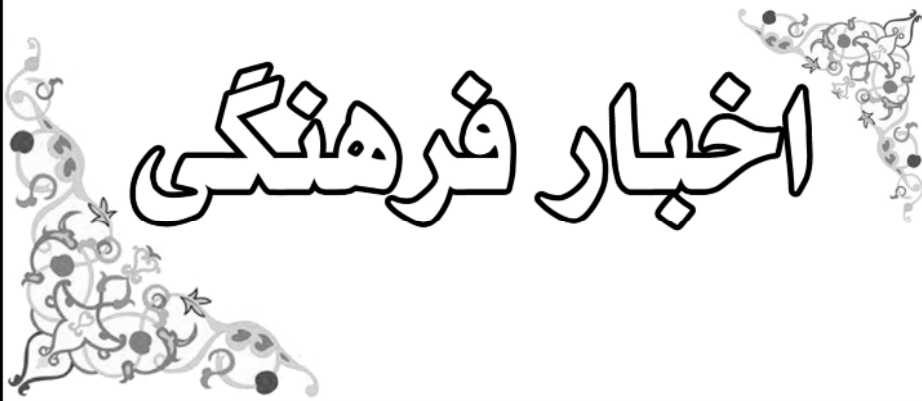
ب - مقالات

- ۱- «گذارید دموکرات نباشیم: نقدی بر تحلیل دکتر بشیریه در همایش سیاست‌های رشد و توسعه در ایران»، البرز، شماره ۱۶.
- ۲- برهانی، جعفر، «جامعه‌شناسی سیاسی ایران: تأملی در تحلیل دکتر بشیریه از جامعه‌شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی»، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۷۵ - ۷۶.
- ۳- بشارتی، جلال، «گذار به دموکراسی: تحلیلی از کتاب دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران»، اقبال، ۲۹ خرداد ۱۳۸۴.

- ۴ - شیخ الاسلامی، حسین، «نگاهی به نقش حسین بشیریه در اصلاح طلبی ایران؛ زنده‌ام که روایت کنم»، ۲۷ اسفند ۱۳۸۶.
- ۵ - علوی تبار، علی‌رضا، روشن‌فکری، دین‌داری و مردم‌سالاری.
- ۶ - _____، جامعه‌شناسی سیاسی ایران، پرسش‌های بی پاسخ: نقدی بر آرای دکتر بشیریه در کتاب دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، آفتاب، شماره ۱۸.
- ۷ - مهدی زادگان، داود، «اندیشه‌های سیاسی امام در هفت تفسیر».

منابع

اخبار فرهنگي



رهبر انقلاب:

حج فرصت کم نظیر ارتباط با بدنه عظیم دنیای اسلام است

امام بزرگوار ما که انسانی بیدار و آگاه بود، همواره همه زائران خانه خدا را به حضور در نمازهای جماعت توصیه می‌کردند، زیرا این حضور یکی از مصادق عملی نمایش وحدت است. مهر: حضرت آیت الله خامنه‌ای یکی از امتیازات حج را فرصت کم‌نظیر ارتباط با بدنه عظیم دنیای اسلام برشمرده و افزودند: زائر ایرانی می‌تواند با رفتار، حرکات و منش مبتنی بر آداب اسلامی، اسلام جمهوری اسلامی ایران را به زائران دیگر کشورها معرفی کند. حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار کارگزاران فرهنگی و اجرایی حج امسال، یکی از نیازهای ضروری این مقطع کنونی را اهتمام به وحدت اسلامی دانسته و تأکید کردند: حج باید مظهر عزم راسخ امت اسلامی در مقابل هر اقدام تفرقه‌افکنانه و مخالف وحدت و پیشرفت دنیای اسلام باشد.

رهبر انقلاب اسلامی حج را یک فرصت عظیم و بسیار ارزشمند خوانده و افزودند: از فرصت حضور در کنار مسجدالحرام و مسجدالنبی و مراقد ائمه هدی و بزرگان صحابه، باید در جهت افزودن سرمایه ایمان، معنویت و خشوع در مقابل پروردگار استفاده کرد. حضرت آیت الله خامنه‌ای خاطر نشان کردند: زائران باید مراقب باشند که این فرصت گران‌بها، صرف کارهای کم‌ارزش دنیوی نشود. ایشان یکی دیگر از امتیازات این فرصت کم‌نظیر را ارتباط با بدنه عظیم دنیای اسلام برشمرده و افزودند: زائر ایرانی می‌تواند با رفتار، حرکات و منش مبتنی بر آداب اسلامی، اسلام جمهوری اسلامی ایران را به زائران دیگر کشورها معرفی کند. رهبر انقلاب اسلامی یک نمونه از آداب اسلامی و تربیت قرآنی را، حضور در نمازهای جماعت مسجدالحرام و مسجدالنبی بیان و خاطر نشان کردند: امام بزرگوار ما که انسانی بیدار و آگاه بود، همواره همه زائران خانه خدا را به حضور در نمازهای جماعت توصیه می‌کردند، زیرا این حضور یکی از مصادق عملی نمایش وحدت است.

حضرت آیت الله خامنه‌ای برگزاری مراسم دعای کمیل و مراسم برائت از مشرکین را بزرگ‌ترین تبلیغ در حج خوانده و تأکید کردند: مظهر توحید، حج است، زیرا در حج اثبات ولایت خداوند و نفی ولایت غیر پروردگار وجود دارد و این همان برائت است.

ایشان با تأکید بر اهمیت وحدت اسلامی در شرایط کنونی، افزودند: اقدامات خونینی که در برخی کشورهای اسلامی از جمله عراق، پاکستان و برخی نقاط کشور انجام می‌شود با هدف ایجاد تفرقه و

اختلاف میان مسلمانان شیعه و اهل سنت است، بنابراین موضوع اتحاد مسلمانان، باید بسیار مورد توجه قرار گیرد.

رهبر انقلاب اسلامی تأکید کردند: کسانی که این اقدامات تروریستی و خونین را انجام می‌دهند، مستقیم یا غیر مستقیم عوامل بیگانه هستند. حضرت آیت الله خامنه‌ای افزودند: حجاج بیت‌الله‌الحرام نمی‌توانند در مقابل آن چه که در جهان اسلام، به ویژه در عراق، افغانستان، فلسطین و بخشی از پاکستان روی می‌دهد، بی تفاوت باشند.

ایشان تأکید کردند: در حج باید نسبت به کارهای خلاف وحدت اسلامی و یا تلاش هایی که برای ضربه زدن به پرچم برافراشته دنیای اسلام، صورت می‌گیرد، حساس بود.

رهبر انقلاب اسلامی با انتقاد از برخی اهانت‌ها و رفتارها علیه مسلمانان شیعه و حتی جسارت به نوامیس در بقیع و یا مسجدالحرام و مسجدالنبی، خاطر نشان کردند: این گونه اقدامات، بر ضد وحدت و در جهت اهداف و خواسته آمریکا و سرویس‌های جاسوسی بیگانه است و دولت سعودی باید به وظیفه خود برای مقابله با این گونه اقدامات عمل کند.

حضرت آیت الله خامنه‌ای در پایان ضمن تشکر از زحمات همه دست‌اندرکاران حج، به ویژه حجت الاسلام و المسلمین ری شهری، آقای خاکسار قهرودی و وزیر ارشاد سال‌های اخیر، خاطر نشان کردند: باید برنامه‌ریزی‌های فرهنگی، سیاسی و مدیریتی کاروان‌ها بر اساس نیازهای هر دوره و اقتضائات آن باشد.

در این دیدار، حجت الاسلام ری شهری نماینده ولی فقیه و سرپرست زائران ایرانی، گزارشی از اقدامات فرهنگی و پژوهشی انجام گرفته به ویژه برای آموزش کارگزاران حج، روحانیون و زائران خانه خدا و همچنین اطلاع‌رسانی مناسب پیام حج ارائه داد و گفت: حج و انتظار، محور فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی حج امسال انتخاب شده است.

رهبر معظم انقلاب:

دشمنان امنیت و وحدت از سوی دولت‌های استکباری حمایت می‌شوند

حضرت آیت الله خامنه‌ای در پیامی با تبریک و تسلیت شهادت برادران شیعه و سنی و تعدادی از فرماندهان سپاه به‌ویژه سرداران شهید شوشتری و محمدزاده تأکید کردند: دست قدرت‌مند نظام اسلامی متجاوزان به جان و مال و امنیت مردم را به سزای اعمال خیانت‌کارانه آنها خواهد رسانید. به گزارش خبرگزاری مهر، متن پیام به این شرح است.

بسم الله الرحمن الرحيم

جنایت تروریست‌های خون‌خوار در بلوچستان چهره اهریمنی دشمنان امنیت و وحدت را که از سوی سازمان‌های جاسوسی برخی دولت‌های استکباری حمایت می‌شوند بیش از پیش آشکار ساخت.

به شهادت رساندن مؤمنان فداکاری هم‌چون سردار شجاع و با اخلاص شهید نورعلی شوشتری و دیگر فرماندهان آن بخش از کشور و ده‌ها نفر از برادران شیعه و سنی و فارس و بلوچ، جنایتی در حق ملت ایران و به خصوص منطقه بلوچستان است که این انسان‌های شریف همت خود را بر امنیت و آبادی آن نهاده و مخلصانه برای آن تلاش می‌کردند.

دشمنان بدانند که این ددمنشی‌ها نخواهد توانست عزم راسخ ملت و مسئولان را در پیمودن راه عزت و افتخار که همان راه اسلام و مبارزه با جنود شیطان است سست کند و به وحدت و همدلی مذاهب و اقوام ایرانی خدشه وارد سازد.

مزدوران حقیر و پلید استکبار نیز یقین داشته باشند که دست قدرت‌مند نظام اسلامی در دفاع از امنیت آن منطقه مظلوم و آن مردم وفادار لحظه‌های کوتاهی نخواهد کرد و متجاوزان به جان و مال و امنیت مردم را به سزای اعمال خیانت‌کارانه آنها خواهد رسانید.

این‌جانب شهادت جان‌باختگان این حادثه به ویژه سرداران شهید شوشتری و محمدزاده و دیگر پاسداران عزیز را به خانواده‌های محترم آنان تبریک و تسلیت گفته، علو درجات آنان و شفای عاجل آسیب‌دیدگان را از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم.

سیدعلی خامنه‌ای

۲۷/مهر/۱۳۸۸

برگزاری سمینار بین‌المللی «تسامح دینی در شریعت اسلامی» در دمشق

همایش «تسامح دینی در شریعت اسلامی» از سوی دانشکده شریعت دانشگاه دمشق با حضور تنی چند از اندیشمندان شیعه و سنی از کشورهای مصر، لبنان، ایران، اردن، سوریه، عراق، پاکستان، لیبی، تونس و الجزایر ۲۰ و ۲۱ تیرماه امسال در دانشگاه دمشق برگزار شد.

به گزارش مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، از جمهوری اسلامی ایران، حضرت آیت الله تسخیری، دبیر کل محترم مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضوان طلب، مشاور دبیرکل و استاد دانشگاه تهران در این همایش شرکت کردند. مفهوم شهروند در اسلام تسامح، اصل دعوت در اسلام و دلیل انتشار آن، اعتراف به تعدد تمدن‌ها به عنوان درهای تسامح، موانع تسامح، مظاهر تندروی فکری، مقاومت و تسامح و شیوه‌های تربیتی در تسامح دینی، فرهنگ تسامح در غرب و شرق، پایه‌های تسامح دینی، مبدأ تسامح در قرآن کریم و رسیدن به نظامی بین‌المللی و انسانی جدید بر پایه تسامح، از موضوعات مورد بررسی در نشست‌های این همایش بود.

دکتر وائل معلا رئیس دانشگاه دمشق در مراسم افتتاحیه این همایش طی سخنانی، بر اهمیت تسامح در روابط انسانی بر اساس آموزه‌های اخلاقی و اسلامی هم‌چون عدالت، مساوات و تفاهم میان افراد جامعه تأکید کرد. وی از تمامی پژوهش‌گران خواست با عمل به وظایف و مسئولیت‌های خود برای ساخت جامع‌های سراسر تسامح و برادری و نیز تقویت این آموزه‌های اسلامی در عصر حاضر و آینده تلاش کنند.

وی با اشاره به اهمیت تسامح و تأثیر آن بر روابط سازنده میان افراد و گروه‌های مختلف، اظهار داشت: تسامح باید بر اساس اخلاق، احسان، اصول عدالت، تفاهم و تأکید بر حقوق ملت‌ها باشد. رئیس دانشکده شریعت دانشگاه دمشق از دیگر سخنرانان این سمینار، در بخشی از سخنان خود گفت: سوریه، مهد تمدن‌های تاریخی و اسلامی بوده است و در این کشور تمامی پیروان ادیان آسمانی در سایه تفاهم، احترام و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز زندگی می‌کنند.

حکیمه حقیقی، استاد علوم حدیث در دانشکده اصول دین، شریعت و تمدن اسلامی دانشگاه «امیر عبدالقادر» در قسطنطنیه الجزایر نیز با ارائه مقاله‌های به‌عنوان «آثار تسامح دینی در شریعت اسلامی»، تسامح در اسلام را در مقایسه با دیگر ادیان و ایدئولوژی‌ها بررسی کرد.

وی تأکید کرد: برگزاری همایش‌هایی هم‌چون تسامح دینی در شریعت اسلامی از نیازهای جامعه امروز است تا به دیگران اعلام کنیم که این همان دین اسلام است که همواره به تسامح و گفت‌وگو دعوت می‌کند.

دکتر علی جمعه، مفتی مصر نیز در حاشیه این همایش اظهار نمود: اسلام، دین تسامح و صلح است و مسلمانان برای تداوم فرهنگ گفت‌وگو با هدف پیشرفت جوامع بشری و تحقق صلح جهانی تلاش می‌کنند.

در اولین نشست همایش، آیت‌الله تسخیری طی سخنانی بیان داشت: تلاش‌های تخریبی فرهنگ غرب و نفوذ فرهنگی آن در جهان اسلام مهم‌ترین هدف استکبار جهانی و مانعی مهم در برابر تفاهم منطقی و گفت‌وگوی صمیمانه است. وی افزود: استکبار از طریق چندپاره ساختن جهان اسلام و تقسیم آن به واحدهای پراکنده سیاسی، گسترش روحیه ملی‌گرایی تنگ‌نظرانه و دشمنی و کینه‌ورزی نسبت به دیگران و قطع پیوندهای امت با تاریخ درخشان و مشترک خویش، نفوذ خود را در کشورهای اسلامی تقویت کرد.

دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی با اشاره به این‌که خوی استکباری غرب مانع تحقق تفاهم مشترک است، تصریح کرد: مسلمانان وظیفه دارند با تشکیل جمعیت‌ها و گردهمایی‌ها برنامه‌ای برای گسترش همه‌جانبه اخلاق اسلامی با بیان اهداف آن ارائه دهند.

وی در پایان، اسلام را دین گفت‌وگو و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز برشمرد و منویات پلید غرب را عامل قطع گفت‌وگوی اسلام و مسیحیت دانست.

در ادامه این همایش، دکتر «وهبه الزحیلی» استاد فقه اسلامی دانشگاه دمشق در سخنانی گفت: فرهنگ غرب به اختلاف میان مذاهب، ادیان و ملیت‌های عربی و اسلامی دامن می‌زند که باید بسیار مراقب آن بود.

وی تکررگرایی را از قواعد اصلی اسلام برشمرد و گفت: اسلام بر هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان مسلمانان با یک‌دیگر و مسلمانان و غیرمسلمانان تأکید می‌کند.

وی ادامه داد: اسلام، حق زیستن را برای غیرمسلمانان در سرزمین‌های اسلامی از ابتدا در نظر گرفت.

وی با اشاره به ارزش‌های والای اخلاقی در اسلام، فرهنگ تروریسم را ناشی از فرهنگ منحط غربی دانست.

دکتر محمد رضا رضوان طلب، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران و مشاور دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی سخنران دیگر این اجلاس بود که در مقاله خود با عنوان «مفهوم تسامح دینی و عرصه‌های آن» ضمن تفکیک بین معنای تسامح و تنازل و تسلیم اندیشه غیر شدن، به جایگاه تسامح در فرهنگ دینی ما اشاره نمود و چهارده گام از گام‌هایی را که پیامبر گرامی اسلام به عنوان الگوی تسامح صحیح برداشت از خلال سیره آن بزرگوار معرفی نمود و سپس به پاسخ این سؤال که چگونه ممکن است شریعت مقدس اسلام به عنوان نماد تسامح یا شریعت سمحه معرفی شود و با این حال حکمی هم‌چون جهاد داشته باشد، پرداخت و جهاد را دارای عرصه‌هایی هم‌چون جهاد مالی، علمی، زبانی و سازندگی و نفی سلطه معرفی کرد که در همه آنها مفهوم عطفوت و محبت نهفته است.

در ادامه، دکتر «علی محی الدین القره داغی» استاد شریعت اسلامی دانشگاه «دوحه» قطر طی سخنانی بیان داشت: دشمن همواره می‌خواهد مسلمانان و اعراب را با یک‌دیگر درگیر کند و هم‌زمان آنان را به تندروی، خشونت و بی‌فرهنگی متهم می‌سازد.

وی افزود: اسلام مبتنی بر قرآن است که پیامبر ﷺ آن را برای بشریت به ارمغان آورد و نمی‌توان چنین اتهاماتی را به این دین وارد ساخت.

دکتر «علی محی الدین القره داغی» با اشاره به تاریخ اسلام و رنج‌هایی که پیامبر گرامی اسلام ﷺ برای نشر اسلام متحمل شد، از اسلام به عنوان منادی وحدت، تسامح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز نام برد.

وی وجود اختلاف نظر میان مذاهب اسلامی را امری طبیعی دانست، اما هشدار داد که دشمنان با بزرگ‌نمایی اختلافات مزبور، برای ایجاد تفرقه میان اعراب و مسلمانان تلاش می‌کنند.

این استاد قطری گفت: اسلام منادی صلح واقعی است نه صلح دروغین؛ از این رو می‌بینیم که مردم فلسطین هرگز حاضر نیستند صلح دروغین مورد نظر اسرائیل را بپذیرند.

جلسه اختتامیه این سمینار با حضور مفتی بزرگ مصر، دکتر علی جمعه و وزیر اوقاف سوریه، آقای دکتر سید محمد عبدالستار السید و رئیس دانشگاه دمشق، دکتر وائل معلا، برگزار گردید که هر یک طی سخنانی، دیدگاه خود را در مورد تسامح بیان نمودند.

سومین کنفرانس بین‌المللی «تقریب میان مذاهب اسلامی»

در مرکز اسلامی انگلیس

سومین کنفرانس یک‌روزه بین‌المللی «تقریب میان مذاهب اسلامی» روز شنبه ۲۴ اکتبر ۲۰۰۹ با حضور شخصیت‌ها و اندیشمندان برجسته مسلمان از کشورهای مختلف آلمان، ایران، انگلیس، لبنان، عربستان سعودی، عراق، مصر، مغرب و تونس در مرکز اسلامی انگلیس در لندن برگزار گردید.

اولین و دومین کنفرانس بین‌المللی «تقریب بین مذاهب اسلامی» با عنوانین: «تقریب بین مذاهب اسلامی ضرورتی برای مسلمین در عصر حاضر» و «تقریب، راه‌کار دفاع از قرآن کریم و پیامبر خاتم

حضرت محمد ﷺ در ماه اکتبر سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ در مرکز اسلامی انگلیس برگزار شده بود. سومین کنفرانس بین‌المللی تقریب بین مذاهب اسلامی با عنوان «تقریب میان مذاهب اسلامی؛ راهی به سوی تکریم انسان و تقویت اتحاد اسلامی» نیز صبح روز شنبه ۲۴ اکتبر ۲۰۰۹ با تلاوت آیاتی از قرآن کریم و با صدای دلنشین قاری بین‌المللی قرآن، آقای مصطفی مرجان، کار خود را آغاز کرد.

حجت‌الاسلام و المسلمین «عبدالحسین معزی» رییس مرکز اسلامی انگلیس در مراسم افتتاحیه این کنفرانس، ضمن خوش آمدگویی به میهمانان و سخنرانان شرکت کننده در این کنفرانس، با اشاره به دستاوردهای دو کنفرانس گذشته تقریب بین مذاهب اسلامی که شرکت کنندگان بر اهمیت تقریب و نقش آن در هم‌گرایی و وحدت و انسجام اسلامی تأکید کردند، افزود: نشست کنونی اندیشمندان و متفکران مذاهب اسلامی از کشورهای گوناگون نیز فرصت مغتنمی برای رایزنی درباره مسائل و مشکلاتی است که جهان اسلام با آن روبرو است.

رییس مرکز اسلامی انگلیس هدف برگزاری این‌گونه کنفرانس‌ها را شناخت بیشتر مذاهب اسلامی از هم‌دیگر به منظور هم‌دلی و هم‌فکری و ساختن آینده‌های روشن برای امت اسلامی برشمرد و گفت: امروز ما بر اساس مسئولیت سنگین اسلامی خویش و به پیروی از مصلحان خیراندیش در این همایش گرد آمده‌ایم و بر این باوریم که اندیشمندان جهان اسلام می‌توانند با گفت‌وگو مسیر جامعه اسلامی را به هدف غایی خود؛ یعنی تشکیل «امت واحده»، نزدیک سازند و معتقدیم با استفاده بهینه از چنین فرصت‌هایی ارزش‌های انسانی بروز نموده و هم‌گرایی و اتحاد تقویت می‌گردد و بر همین اساس در سومین کنفرانس تقریب بین مذاهب اسلامی بر دو موضوع تکریم انسان و تقویت وحدت میان مسلمانان تأکید می‌شود.

سپس حجت‌الاسلام والمسلمین سید فاضل میلانی استاد دانشکده حقوق از لندن محور سخنان خود را «بازسازی گفت‌وگو با غرب در چارچوب هم‌زیستی مسالمت‌آمیز» قرار داد و گفت: قرن حاضر با بیداری اسلامی در جهان متمایز شده و توجه به عقاید و اندیشه و شریعت اسلامی با سرعتی زیاد افزایش یافته و نویسندگان و محققان از جوانب مختلف فقهی، اعتقادی و فلسفی به بررسی دین اسلام می‌پردازند و انتشار کتاب‌های علمی متقن به زبان‌های مختلف و برگزاری کنفرانس‌های علمی گوناگون و پرداختن رسانه‌های گروهی و شبکه‌های ماهواره‌ای و تلویزیونی در سراسر جهان به این مسئله، همه نشان از این بیداری خجسته دارد.

استاد دانشکده حقوق لندن با تأکید بر این‌که این بیداری اسلامی همه معادلات جهانی را برهم زده و دشمنان اسلام را که همواره با آزار و اذیت‌ها و تهمت‌های گوناگون خود مسلمانان را در فشار قرار می‌دادند، مایوس ساخته است، افزود: امروز ثابت شده است که دین اسلام تنها راه عزت و اقتدار، پیشرفت، انقلاب و تمدن است و بر اساس این، روابط مسلمانان با غرب چهره‌های دیگر به خود گرفته و چهره عزت و کرامت و توانایی مسلمانان بدون اظهار ضعف در برابر غرب به خوبی آشکار است. از این رو متولیان امور اسلامی با برخورداری از درجه بالای هوشیاری و دقت خود باید افق‌های بلندتری را مدنظر قرار دهند و با بهره‌گیری از روش‌های نوین در گفت‌وگو با غرب، چالش‌های موجود را برطرف سازند.

سپس متن پیام آیت‌الله تسخیری دبیرکل مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی که با عنوان : «توازن در گفتمان اسلامی ؛ راه درست مواجهه با چالش‌های تفرقه» تنظیم شده بود توسط آقای شیخ تریکی قرائت شد.

آیت‌الله تسخیری در پیام خود به سومین کنفرانس بین‌المللی تقریب بین مذاهب اسلامی آورده است: طرح کلی ما نقدی درونی بر کارکرد روشن‌فکران و اصحاب رسانه‌ها در چارچوب دعوت به برگزیدن اعتدال، میان سطحی‌نگری و پیچیده‌گرایی، میان گوشه‌نشینی و تأثیرپذیری مفرط، میان تعصب کورکورانه و دست کشیدن از مبانی، میان ارتجاع و پیشرفت ظاهری و میان افراطی‌گری در ارزیابی و بی‌مبالاتی‌هاست.

دبیرکل مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی با برشمردن نمونه‌هایی از مشکلات بر سر راه تقریب بین مذاهب، در پیام خود تأکید کرده است که : ما معتقدیم روح توازن که همان جان گفتمان اسلامی است می‌بایستی دوباره برای توازن بخشیدن به مجموعه مسائل متناقض بازگردانده شود و درخصوص مجموعه مسائلی که در تنظیم زندگی نقش اساسی دارند و جامعه اسلامی را به سوی خیر و نیکی رهنمون می‌سازند، هم‌چون: واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی، عقلانیت و شور و هیجان داشتن، هماهنگی میان اعتقادات و عواطف و رفتارها، هم‌خوانی میان سطوح مختلف نظام‌های دینی، بیم و امید، توکل به خدا و اعتماد به نفس، منطقی بودن و افشاگری، تعبد و دانستن دلیل احکام، مسئولیت فردی و جمعی و پاداش فعالیت و عدالت در توزیع، گفت‌وگو شود.

آقای سید صالح حیدری رییس سازمان اوقاف شیعی عراق دیگر سخنران و میهمان مدعو و ویژه این کنفرانس بود که طی سخنانی با تأکید بر این که وحدت و نزدیکی میان مذاهب اسلامی زمانی تحقق می‌یابد که هرکس آن چه را برای خود می‌پسندد، برای دیگران نیز بپسندد و از گفتمان تحریک‌آمیز بپرهیزد، گفت : همه مسلمانان باید بدانند که هرکدام به دیگری نیازمند است و برای کمک به یک‌دیگر و تحکیم وحدت می‌بایستی گفتمان خود را متناسب با واقعیت‌ها تنظیم نمایند و نمادهای مذهبی یک‌دیگر را مورد توجه قرار دهند و به آنها احترام بگذارند و از روش‌های ناپسند و غلط تکفیر و دشنام نسبت به یک‌دیگر دوری جویند تا بتوانند به وظیفه اسلامی خود عمل نمایند.

رییس سازمان اوقاف شیعی عراق هجوم دشمنان به کشور مسلمان عراق و ایجاد حوادث تلخ و تاسف‌بار در این کشور را که موجب به خاک و خون کشیده شدن جمعی از مردم بی‌گناه شده است فتن‌های از سوی دشمنان اسلام دانست و اظهار داشت : ما در سازمان‌های اوقاف شیعه و سنی در عراق در کنار هم و با همکاری هم توانسته‌ایم در فرو نشاندن آتش فتنه تا حدود زیادی موفق باشیم و بستری را برای اتحاد مسلمین فراهم آوریم.

یکی دیگر از میهمانان ویژه و مدعو این کنفرانس آقای دکتر احمد عبدالغفور سامرابی رییس سازمان اوقاف سنی عراق بود که سخنان خود را با عنوان : «چگونگی حفظ و تقویت وحدت امت اسلامی» آغاز کرد و اظهار داشت : در کشور عراق که دشمنان با فتنه‌های خود تصمیم به پاره پاره کردن و ایجاد تفرقه در آن دارند، همه دست‌اندرکاران امور مذهبی برای ایجاد اتحاد و هم‌دلی مردم کرده‌اند.

رییس سازمان اوقاف سنی عراق با تأکید بر این که دین اسلام عاملی برای اتحاد و نزدیکی است، گفت: هر کس که دین را دوست دارد، قطعاً در لوای پرچم دین، متحد خواهد بود و از پراکندگی به دور می‌باشد. پیامبر مکرم اسلام می‌فرماید: عزیزترین مردم نزد خدا، سودمندترین آنان هستند؛ این نکته ظریفی است که رسول خداست نفرموده سودمندتر برای شیعه و یا سنی و یا حتی مسلمانان، بلکه فرموده سودمندتر برای مردم. و یا در جایی دیگر می‌فرمایند: مسلمان کسی است که مردم از دست و زبان او در امان باشند. پس اگر ما مسلمان و پیرو رسول گرامی اسلام هستیم باید این پیام‌ها را به مردم انتقال دهیم که بزرگ‌ترین خدمت به یک‌دیگر است.

دکتر عبدالغفور سامرای با تأکید بر این که تقریب به خدا و خدمت به برادر دینی و هم‌وطن، موجب تقریب و نزدیکی میان مذاهب است، افزود: جای بسی تأسف است که بعضی افراد نادان با ریختن خون برادران دینی خود می‌خواهند به رضایت پروردگار عالم دست یابند! در چنین وضعیتی مسئولیت همه دست‌اندرکاران امور دینی برای روشن‌گری و هدایت همه مسلمانان با هر مذهبی بسیار سنگین است و تلاش و مجاهدت زیادی را از سوی آنان برای فراهم کردن زمینه اتحاد بیشتر می‌طلبد.

حجت الاسلام والمسلمین سید مرتضی کشمیری رییس مؤسسه امام علی لندن و نماینده آیت الله سیستانی در انگلیس به عنوان دیگر سخنران این کنفرانس، سخنان خود را با عنوان «راه‌های رویارویی با چالش‌های اختلافی» شروع نموده و با اشاره به این که گفت‌وگو در خصوص تقریب میان مذاهب اسلامی، تأثیر به‌سزایی در روشن‌گری افکار عمومی برای شناسایی توطئه‌های دشمنان اسلام در ایجاد تفرقه بین مسلمانان دارد، اظهار داشت: اصرار دشمنان در ایجاد تفرقه و برانگیختن اختلافات غیرواقعی، ما را برآن می‌دارد که برای ایجاد نزدیکی به یک‌دیگر و از بین بردن همه موانع بر سر راه اتحاد، اصرار بیشتری بورزیم و عامل اشتراک و ارتباط قوی و محکم میان همه مسلمانان قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

رییس مؤسسه امام علی لندن با تأکید بر این که همه مسلمانان و مذاهب اسلامی باید به پیروی از شعار قرآنی «وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا» اطاعت از خدا و رسول او را محترم بشمارند و حرکت خود را به سوی نزدیکی و وحدت سوق دهند، افزود: مسلمانان باید ید واحده‌ای در برابر دشمنی‌ها و حیل‌های دشمنان اسلام باشند و کلید اصلی هم‌زیستی و برادری و یک‌دستی امت اسلامی جدیت در راه وحدت است.

سخنران بعدی این نشست شیخ خلیفه عزت، امام مرکز فرهنگی و اسلامی مسجد ریچنتس پارک لندن بود که سخنان خود را با عنوان «برخورد قرآن با روش‌های ایجاد تفرقه و اختلاف» آغاز کرد و اظهار داشت: تمسک به اعتقاد توحیدی، قرآن و سنت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مسلمانان را امتی واحده می‌سازد. از این رو تلاش برای ایجاد وحدت و تقریب میان مذاهب اسلامی و همکاری در نقاط مشترک و موارد اتفاق و پرهیز از موارد اختلافی، مسلمانان را به ایجاد امت واحده اسلامی رهنمون می‌سازد.

امام مرکز فرهنگی و اسلامی مسجد ریجنس پارک لندن با اشاره به لزوم دوری گزیدن از تحریکات مذهبی و تعصبات قبیله‌ای و ملیتی که موجب از بین رفتن وحدت مسلمانان می‌شود، بر پاکسازی جامعه اسلامی از بدعت‌ها و خرافه‌هایی که به تفرقه و تشتت امت اسلامی می‌انجامد، تأکید کرد.

در برنامه پایانی پیش از ظهر کنفرانس ابتدا پیام آقای شیخ احمد قبلان مفتی اعظم مسلمانان لبنان و مقالات دکتر فؤاد ابراهیم تحلیل‌گر سیاسی از کشور عربستان سعودی و دکتر عبدالعز التویجری مدیر کل سازمان فرهنگی کشورهای اسلامی (آسیسکو) که در کنفرانس حضور نداشتند، قرائت شد.

در پیام آقای احمد قبلان به سومین کنفرانس تقریب بین مذاهب اسلامی آمده است: اختلاف در اجتهاد زبانی به وحدت نمی‌رساند و امری طبیعی است ولی نباید عامل تفرقه و تشتت مسلمانان شود. مسلمانان باید با روشن بینی و دانش و عقلانیت به مسائل بنگرند و با تمسک به قرآن و سیره و سنت پیامبر اکرم ﷺ و با استدلال، با یکدیگر گفت‌وگو کنند و از تکفیر و دشنام به یکدیگر بپرهیزند.

مفتی اعظم مسلمانان لبنان وحدت همه مسلمانان را امری واجب دانست و گفت: در اروپا زمانی جنگ‌های خانمان‌سوز دینی برپا شد ولی آن‌گاه که احساس خطر کردند همه اختلافات را کنار گذاشتند و به سوی وحدت گام برداشتند، پس چرا مسلمانانی که خدای یگانه و قرآن و پیامبری واحد دارند نباید دست اتحاد به هم دهند و امتی واحد شوند و در راه اتحاد همه تلاش خود را به کار بندند، و این در حالی است که اسلام اساساً بر کلمه توحید و وحدت کلمه بنا شده است.

آقای احمد قبلان در پیام خود از همه متصدیان امور و علما و فضلاء مذاهب مختلف اسلامی درخواست نموده است تا برای نشان دادن عظمت مکتب اسلام و توانایی دین اسلام در حل مشکلات خود، اهتمام ورزند و همه مجاهدت خود را در مسیر وحدت به کار بندند.

دکتر فؤاد ابراهیم تحلیل‌گر سیاسی از کشور عربستان نیز در مقاله خود با عنوان «مقایسه‌ای تقریبی برای تبیین اختلاف» آورده است: آموزه‌های دینی اسلام زمینه مناسبی را برای پیدایش تنوع در آرا و در فهم نصوص دینی به وجود آورده است و این عاملی برای تکفیر دیگران نیست بلکه مفهومی اجتهادی از درک‌های متفاوت است، زیرا در حقیقت، اختلاف نظر بین ائمه مذاهب در فضایی علمی و مناظرات دینی امری رایج و شایع است و هر صاحب مکتبی جز در راه اقناع طرف مقابل با دلیل و حجت و پای‌بندی به ادب گفت‌وگو، گام بر نمی‌دارد و اختلاف دیدگاه‌ها راهی برای نشاط علمی بر پایه کتاب خدا و سنت پیامبر جهت فهم و درک بیشتر و بهتر است و همه مراجع مذاهب اسلامی برای استنباط احکام شرعی از راه اجتهاد توان خویش را به صحنه می‌آورند. از این رو نباید گروهی آن را دست‌آویز تفرقه میان مذاهب مختلف اسلامی قرار دهند.

سپس سخنرانان در میزگرد پاسخ به سؤالات حاضرین شرکت کردند و به سؤالات آنان پاسخ دادند. از نکات جالب توجه این کنفرانس حضور قابل ملاحظه نمایندگان رسانه‌های گروهی برای پوشش گسترده خبری و تصویری این کنفرانس بود. شبکه‌های تلویزیونی سیمای جمهوری اسلامی ایران، جام جم، العراقیه، العالم، المسار، الفرات، الفیحاء، الحوار، باران و خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، روزنامه

اطلاعات بین‌الملل و روزنامه الشرق الاوسط از جمله رسانه‌هایی بودند که رویدادهای این کنفرانس را پوشش می‌دادند.

شرکت‌کنندگان در کنفرانس، دیدگاه‌ها و توصیه‌های زیر را به عنوان بیانیه پایانی این کنفرانس تصویب نمودند:

۱- لزوم پی‌گیری توصیه‌های دو کنفرانس پیشین برای تحقق بخشیدن به فرصت‌های وحدت اسلامی بین همه قومیت‌ها و مذاهب و طوایف مسلمانان؛

۲- چالش‌هایی که جهان اسلام از زمان‌های دور تا کنون با آن روبه‌رو است، هم‌چنان تعمیق یافته و دایره آن وسعت می‌یابد و پیچیده‌تر می‌شود و نقاط ضعف امت اسلامی را از طریق ایجاد تشّت و تفرقه، نشانه رفته است. در برابر این مشکل بایستی همه ما با اصرار بیشتر در مسیر وحدت و یک‌دستگی گفتمان و موضع‌گیری‌هایمان حرکت نماییم؛

۳- مشکلات زیادی چون فقر، بیماری، ناآگاهی، آلودگی محیط زیست و مانند آنها، کرامت انسان را در جهان امروز به ویژه در کشورهای اسلامی و برای ملت‌های اسلامی بیش از دیگران مورد تهدید قرار می‌دهد و از این‌رو هیچ راه‌هایی برای امت اسلامی از این مشکلات، جز وحدت و نزدیکی و یگانگی در گفتمان با اعتماد و ایمان به خداوند باقی نمانده است و تقریب بین مذاهب اسلامی قطعاً فرصت‌های بی‌شمار و هویت از دست رفته این امت را باز می‌گرداند؛

۴- فتاوای تکفیری هم‌چنان از سوی برخی از متجربین و عقب‌مانده‌های علمی انتشار می‌یابد و متأسفانه جز از سوی تعدادی از روشن‌فکران و مخلصین پاسخی نمی‌یابد. با این‌که رویارویی با این فتنه‌ها، همان‌گونه که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته»، مسئولیت مشترک و همگانی است، ولی در عین حال، این مسئولیت هم‌چنان بر عهده علمای امت اسلامی باقی است و می‌بایستی همه جهان و به ویژه مسلمانان صدای وحدت و تقریب را از زبان علمای امت و رهبران دینی بشنوند؛

۵- کرامت انسان که مهم‌ترین هدف زندگی اوست؛ باید از طریق اشاعه فرهنگ همیاری و کمک به یک‌دیگر فراگیر شود و از روش‌های روشنی چون برخورد با پراکندگی و تفرقه در این راستا مدد گرفته شود؛

۶- بر علما و دانشمندان و مسئولین کشورهای اسلامی فرض است که تمام تلاش خود را برای بازسازی چهره اسلام در جهان غرب به کار گیرند و این امر جز با استفاده از روش‌های کارآمد و تأثیرگذار و جز با تلاش جمعی بین همه مسلمانان میسر نمی‌شود؛

۷- گفتمان تقریب ما در این کنفرانس بر محورهای اساسی، ترجیح دادن مصلحت عمومی بر غیر از آن در هنگام تعارض، اولویت دادن به جنبه‌های اجتماعی و عمومی شریعت و این‌که جهانی بودن اسلام در تعارض با خصوصیت‌های فرهنگی ملت‌ها نیست بلکه آنها را پیراسته و منسجم می‌نماید، تأکید دارد و در این راستا بایستی وحدت اسلامی به عنوانی اصلی در موضع‌گیری‌های عملی مورد توجه قرار گیرد.

۸- طرد روش‌های مخرب افراطی و تفریطی، زیرا نتیجه این روش‌ها، یا انزواطلبی و گوشه‌گیری است و یا لابلایی‌گری و سبک شمردن حرام‌های خداوند، هم‌چون ریختن خون مسلمانان و کافر دانستن آنان و از این رو لازم است گفت‌وگو برای درک متقابل را آموزش می‌دهد، ترویج نمی‌دهد؛

۹- در خصوص گفت‌وگو با غرب باید گفت‌وگو منسجمی ارائه شود که در عین حفظ ویژگی‌های دینی و اعتقادی ما، بتواند با گفت‌وگو متکبران غرب که می‌خواهد تمدن خویش را به عنوان تمدن برتر و مجموعه فرهنگ و اخلاق خود را که با بسیاری از اعتقادات ما ناسازگار است، بر ما تحمیل نماید؛ به خوبی مقابله کند؛

۱۰- برخی از نابخردان با گفت‌وگو تقریب بین مذاهب اسلامی برخوردی ناسازگارانه دارند و آن را بی‌فایده و زحمتی هدر رفته می‌پندارند و برخی از آنان متأسفانه ارزش این زحمات و نقش آن را در از بین بردن فاصله‌ها و ایجاد فرصت‌ها برای همکاری، نادیده می‌گیرند. ولی دشمنان امت اسلامی از این برنامه‌ها وحشت دارند و از این‌روست که آنها را بی‌ثمر وانمود می‌کنند. حرکت مذبح‌خانه و غیرانسانی که در شهر سرپاز در استان سیستان و بلوچستان اتفاق افتاد و منجر به شهادت جمعی از طلاب‌دوران تقریب از شیعه و سنی گردید، چیزی نیست جز این حقیقت که دشمنان اسلام از تقریب در هراس‌اند و از این رو توطئه‌های کثیفی را برای برهم زدن صفوف امت برنامه‌ریزی کرده و کسانی را که در این مسیر تلاش می‌نمایند، مورد هدف خود قرار داده‌اند؛

۱۱- این کنفرانس مواضع سازنده مرجعیت دینی در عراق در زمینه تقریب را مورد تقدیر قرار داده و به‌ویژه از مواضع آیت الله العظمی سیستانی و هم‌چنین از زحمات سازمان‌های اوقاف شیعه و سنی عراق که در زمینه ایجاد الفت و از بین بردن بسیاری از مشکلات سهم داشتند، سپاس‌گزاری می‌نماید؛

۱۲- هم‌چنان بخش عمده‌ای از امکانات رسانه‌ای در جهان اسلام در اختیار کسانی است که گفت‌وگو گروهی، دسته‌ای و یا طائفه‌ای را برگزیده‌اند. از این رو از طریق هدایت آنها برای به‌ظهور رساندن گفت‌وگویی تأثیرگذار و واقع‌گرا، این امکانات از وضعیت موجود باید خارج شود؛

۱۳- کنفرانس زحمات مخلصانه همه کسانی را که در مسیر اشاعه فرهنگ تقریب تلاش می‌نمایند، ارج نهاده و به عنوان مثال دو نمونه را ذکر می‌نماید: الف - تأسیس شبکه تلویزیونی ماهواره‌ای تقریب توسط مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی؛ ب - تلاش‌های سازمان اسلامی فرهنگ و تربیت و علوم سازمان کنفرانس اسلامی (آیسیسکو)؛ در تألیف کتاب آموزشی تقریب بین مذاهب اسلامی؛

۱۴- ضرورت تأسیس کمیته‌ها و مراکز مشترک برای مبادله معلومات و مشورت در خصوص تعمیق روابط بین فرهنگ‌ها و ملت‌ها در برابر گفت‌وگو برخورد و درگیری و حذف طرف مقابل؛

۱۵- شرکت‌کنندگان در کنفرانس، سپاس و تقدیر خود را از همه دست‌اندرکاران در زمینه تقریب ابراز می‌دارد و تلاش‌های خستگی‌ناپذیر آنان را ستوده و از همه کسانی که به نحوی در موفقیت این همایش نقش داشته‌اند، تشکر نموده و به‌ویژه رسانه‌های خبری و خبرنگارانی را که در انعکاس اخبار این نشست تلاش کرده‌اند مورد تقدیر قرار می‌دهد.

کنفرانس بین‌المللی وحدت مسلمانان با عنوان «جامعه مسلمان و هویت فرهنگی و سیاست جذب» در آتن

کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی در شهر آتن با حضور حضرت آیت‌الله تسخیری دبیرکل محترم مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و حضرت آیت‌الله اختری دبیر کل محترم مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام و با حضور تعداد کثیری از اندیشمندان اقلیت‌های مسلمان از کشورهای مختلف جهان اسلام و نیز اندیشمندان و صاحب‌نظران و شهروندان یونانی، سه‌شنبه شب ۱۴ مهرماه ۱۳۸۸ با تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید و پخش سرود جمهوری اسلامی ایران و یونان در محل موسسه ملی تحقیقاتی یونان، در شهر آتن پایتخت این کشور آغاز به کار نمود.

به گزارش سایت مرکز اسلامی انگلیس، کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی در دو بخش کارگاه علمی و کنفرانس عمومی با استقبال بسیار خوب مسلمانان و یونانیان روبه‌رو بود.

در کارگاه علمی، شرکت‌کنندگان ضمن ارایه گزارش‌هایی از وضعیت مسلمانان مقیم یونان و مشکلاتی که با آن روبه‌رو هستند، دیدگاه‌های خود را در مورد چگونگی برخورد با این‌گونه مشکلات و وظایف آنان در کشورهای مهاجرپذیر ارایه نمودند و خواستار دیدگاه‌های حضرت آیت‌الله تسخیری و حضرت آیت‌الله اختری و راه‌کارهای پیشنهادی آنان برای بهبود وضع زندگی مسلمانان مقیم یونان شدند. در کنفرانس عمومی که در محل مؤسسه ملی تحقیقات یونان برگزار شد، پس از قرائت قرآن کریم و خیرمقدم خانم دکتر طوبی کرمانی رایزن علمی و فرهنگی کشورمان به عنوان میزبان، و سخنرانی آقای «مهدی هنردوست» سفیر جمهوری اسلامی ایران، نمایندگان ارگان‌های رسمی مسلمانان از جمله انجمن ایرانیان و دوست‌داران ایران، ضمن بیان دیدگاه‌های خود و نکات کارگروه خویش، در مورد ضرورت وحدت بین اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیراسلامی، مشکلات و وضعیت خود در کشور یونان و ضرورت دارا بودن یک زندگی مسالمت‌آمیز و مفید در جامعه میزبان صحبت نموده و از برگزاری چنین کنفرانس‌هایی، اعلام حمایت کردند و بر ضرورت حفظ وحدت، هویت دینی و فرهنگی مهاجران مسلمان در کشورهای غیراسلامی تأکید نمودند.

آیت‌الله تسخیری به عنوان رئیس جلسه طی سخنانی با تأکید بر ضرورت وحدت بین مسلمانان جهان تصریح کرد: مسلمانان باید با احترام و عمل به قوانین کشور میزبان در جهت پیشرفت کشور میزبان، با پرداختن به علوم مدرن و فعالیت‌های معنوی، علمی و اجتماعی، در کنار شهروندان کشورهای میزبان، تلاش نمایند.

وی در ادامه ضمن اشاره به وظایف مسلمانان در قبال فرهنگ و مذهب خود در کشورهای غیراسلامی افزود: مسلمانان در کشورهای غیراسلامی دارای وظایف سنگینی هستند و باید برای حفظ مذهب و فرهنگ خویش تمام تلاش خود را به کار گیرند.

آیت‌الله تسخیری با اشاره به گستردگی مسلمانان در کشورهای غیراسلامی تصریح کرد: جمعیت شهروندان مهاجر مسلمان در بعضی از کشورهای غیراسلامی، بیش از جمعیت بعضی از کشورهای اسلامی می‌باشد که از آن جمله می‌توان به جمعیت مسلمانان مقیم روسیه که بیش از ۴۵ میلیون

می‌باشند، اشاره کرد، که این مسئله خود ضرورت رسیدگی به مسلمانان مقیم کشورهای غیراسلامی را مضاعف می‌نماید و همه ما موظف هستیم در راستای حفظ وحدت و حل مشکلات آنان اقدام نماییم. وی با تأکید بر حفظ وحدت، هم‌دلی و تعاون بین مسلمانان جهان و لزوم توجه به مسئله اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیراسلامی، قرآن، اسلام و سنت پیامبر را نقطه مشترک و عوامل اتحاد مسلمانان در کشورها دانسته و گفت: بر اساس آموزه‌های قرآن، تفرقه و جدایی مسلمانان، برابر با کفر است. وی در خاتمه افزود: اگر مسلمانان جهان با هم متحد بودند امروز جهان اسلام گرفتار مسئله‌ای مانند مسئله فلسطین، قدس شریف و دیگر مشکلاتی که گریبان‌گیر کشورهایمانند عراق و افغانستان است، نبود. سپس آیت‌الله اختری، دبیرکل مجمع جهانی اهل بیت به بیان دیدگاه‌های خویش در این ارتباط پرداخت. وی اجتماع اندیشمندان مسلمان شیعه و سنی در کشورهای غیراسلامی را تجسم بخشیدن به اندیشه و تفکر وحدت اسلامی دانست و توجه به وضعیت اقلیت‌های مسلمان در این کشورها را از ضرورت‌های مهم مسلمانان ارزیابی کرد. ایشان مهم‌ترین وظیفه اقلیت‌های مسلمان را اتحاد و انسجام بین خود دانسته و بر لزوم دوری از تفرقه و تشتت و هوشیاری در برابر توطئه‌های دشمنان جهت بر هم زدن اتحاد و انسجام مسلمانان تأکید کرد.

آیت‌الله اختری، هم‌چنین تعامل صحیح مسلمانان با غیرمسلمانان در کشورهای غیراسلامی را از دیگر وظایف اقلیت‌های مسلمان بر شمرده و رفتار دوستانه و محبت‌آمیز با غیرمسلمانان را زمینه‌ساز ایجاد جامعه‌ای همراه با تفاهم و تعامل و محبت دانست. وی در ادامه، تبلیغ صحیح اسلام توسط مسلمانان در کشورهای غیراسلامی را از دیگر وظایف اقلیت‌های مسلمان در این کشورها دانسته و تأکید کردند: با تبلیغ صحیح اسلام و با روش‌های صحیح، می‌توان زمینه‌ساز رشد و گسترش آن در بین غیرمسلمانان شد و این امر با توجه به اقبال به معنویت در سطح جهان اهمیت زیادی دارد.

وی تصریح کرد: اقلیت مسلمان می‌تواند حق قانونی خود را در کشورهای غیراسلامی با انسجام و وحدت طلب نماید و بایستی با احترام و در چارچوب قوانین کشور مهاجرپذیر برای داشتن محلی مناسب جهت انجام فرایض مذهبی خود، داشتن روحانی و رهبران مذهبی که آنان را به سوی تقویت و حفظ اعتقادات مذهبی، فرهنگی و اجتماعی هدایت کنند، کوشش نمایند.

دکتر محمد عبدالمقصود حرزالله مفتی اعزامی از مصر، طی سخنانی ضمن مهم قلمداد کردن برگزاری این‌گونه همایش‌ها، تأکید کرد: مسلمانان بدون توجه به فرقه مذهبی که به آن تعلق دارند، بایستی به صورت متحد و امت واحد اسلامی برای حفظ ارزش‌های دینی خود در کشورهای غیراسلامی تلاش نمایند و با این اتحاد در راستای حقوق قانونی خود در کشور مهاجرپذیر اقدام نمایند.

وی با تأکید بر اتحاد مسلمانان، در ادامه سخنان خود گفت: مسئله شیعه و سنی را دشمنان جهان اسلام دامن می‌زنند تا با ایجاد تفرقه بین مسلمانان و ایجاد درگیری بین آنان زمینه را برای سلطه نامشروع خود و لطمه زدن به اساس اسلام، فراهم آورند و به همین دلیل مسلمانان بایستی با هوشیاری کامل و حفظ وحدت در جهت به دست آوردن حقوق قانونی خود تلاش کنند.

حزالله در ادامه گفت: مهم‌ترین مشکل جهان اسلام و به تبع آن، مسلمانان مقیم کشورهای غیراسلامی، همین تفرقه می‌باشد و مسئله فلسطین، افغانستان، عراق و دیگر کشورهای اسلامی نیز به دلیل عدم اتحاد مسلمانان به وجود آمده است و بایستی از این‌گونه پیش‌آمدهای ناگوار برای امت اسلامی، درس عبرت گرفته و هوشیارانه عمل کرد و در کنار هم بود.

دکتر یشار شریف دادماگلو معاون مفتی شهر «دیدیموتیخو» از شمال یونان نیز طی سخنانی با اشاره به اهمیت برگزاری این‌گونه کنفرانس‌ها گفت: برگزاری این کنفرانس توسط رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران بیان‌گر آن است که جمهوری اسلامی ایران در فکر مسلمانان مقیم کشورهای دیگر می‌باشد و این جای خوشحالی و امیدواری است و ما را در انجام وظایف خود مصمم‌تر می‌کند.

وی با اشاره به وضعیت مسلمانان شمال یونان گفت: در یونان به علت وجود دموکراسی و عضویت این کشور در اتحادیه اروپا، دولت‌مردان با مسلمانان همکاری خوبی دارند و ما در کنار برادران مسیحی خود در شمال یونان زندگی مسالمت‌آمیزی داریم.

یشار با اشاره به فعالیت‌های مساجد و مراکز مذهبی شمال یونان تصریح کرد: تعدادی از کتاب‌های درسی و مذهبی از کشور ترکیه برای ما ارسال می‌گردد و در کنار دروس یونانی در مدارس ما، تدریس می‌شود. همچنین، تمام امور مذهبی و عقیدتی مسلمانان به مفتی‌های منطقه واگذار شده است ولی اینها بدین معنا نمی‌باشد که ما دیگر مشکلی نداریم. ما مشکلات زیادی داریم که از جمله می‌توان به ارتباط کم با دیگر کشورهای جهان اشاره نمود که امیدواریم با برگزاری این‌گونه کنفرانس‌ها چه در یونان و چه در کشورهای دیگر غیراسلامی و اسلامی، زمینه برای تبادل نظر در مورد مشکلات موجود جهان اسلام و راه‌کارهای علمی و عملی برای حل آنها فراهم گردد.

آقای دکتر محمد حسن پاچامان نویسنده کتاب «قطراتی از اسلام» به زبان یونانی و امام جماعت یکی از مساجد شمال و مؤسس مجله «حق‌الدعوه» نیز طی سخنانی در این کنفرانس بین‌المللی گفت: طی نیم قرن اخیر به دلیل وجود مشکلات زندگی، تعداد زیادی از جوانان مسلمان برای یافتن کار مناسبی به منظور تأمین هزینه زندگی خود به کشورهای غیراسلامی مهاجرت کرده‌اند که با مشکلات فراوانی روبه‌رو هستند که از آن جمله می‌توان، به مشکل مسکن، یافتن کار مناسب، آموزش دروس معمولی و مذهبی، دریافت اجازه اقامت و کار و از همه مهم‌تر داشتن محل مناسبی برای انجام فرایض دینی خود اشاره نمود.

برادران مسلمان مهاجر مقیم شهر آتن، مسجدی برای انجام فرایض دینی خود و گورستانی برای دفن مردگان خود ندارند و باید به صورت متحد برای حل آنها تلاش شود. ما در شمال تا جایی که بتوانیم در راستای پذیرش مردگان مسلمان کمک می‌کنیم ولی فاصله شمال تا آتن بیش از هشتصد کیلومتر می‌باشد و انتقال مردگان به منطقه شمال، کار آسانی نیست و تعداد کمی از مهاجران مسلمان مقیم شهر آتن که دارای وضع نسبتاً بهتری هستند، اجساد عزیزان خود را به کشورهای مادری خود انتقال می‌دهند.

وی در خاتمه افزود: با برگزاری این‌گونه کنفرانس‌ها و بحث و تبادل نظر می‌توان به نتیجه مطلوب و منطقی برای مقابله با این مشکلات دست یافت و به صورت متحد درخواست‌های خود را به دولت‌مردان کشورهای مهاجرپذیر و به خصوص یونان ارایه نمود و با گفت‌وگو و دیالوگ برای رفع این مشکلات اقدام کرد.

دکتر ابراهیم شریف روحانی شمال یونان و مفتی مردمی شهر «کموتینی»، نیز با استقبال از برگزاری این کنفرانس بین‌المللی و تشکر از رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، این اقدام را منشأ خیر و برکت دانسته و گفت: مسلمانان مقیم یونان با مشکلات فراوانی روبه‌رو هستند و در کشوری که دموکراسی در آن حاکم می‌باشد، به مسلمانان حتی اجازه داده نمی‌شود آزادانه مفتی مورد نظر خود را انتخاب نمایند و به همین دلیل مفتی از طرف دولت منتصب می‌شود که هیچ‌گونه اطلاعی از مسایل شرعی و اجتماعی مسلمانان ندارد. ما بایستی با اتحاد و با روحیه برادری برای دریافت حق قانونی خود اقدام کنیم و این مسئله باید در چارچوب قوانین کشور میزبان باشد و بنابراین ما در همین جا اعلام می‌کنیم که در کنار برادران مسلمان خود در آتن هستیم و از حق مسلم آنان برای داشتن مسجد و گورستان حمایت می‌نماییم.

وی با انتقاد از عملکرد دولت‌مردان یونان در قبال مسلمانان گفت: آتن تنها پایتخت کشورهای عضو اتحادیه اروپا می‌باشد که فاقد مسجد رسمی است و این در حالی است که تعداد مسلمانان مقیم این شهر بین هشت تا ده درصد جمعیت این کشور است، بنابراین لازمه رسیدن به این هدف، اتحاد بین تمام فرقه‌های مسلمان مقیم این شهر می‌باشد و ما هم به عنوان برادران دینی شما در شمال یونان، حامی شما در رسیدن به این حقوق قانونی خود، می‌باشیم.

دکتر ابراهیم شریف در ادامه، ابراز امیدواری کرد که مسئولان یونانی با احترام به قوانین بین‌المللی مربوط به مهاجران، در صدد حل مشکلات این قشر بزرگ گام بردارند.

پروفسور آوانگلیس پسیاس استاد مسیحی دانشگاه پندیو نیز طی سخنانی در مورد مظلومیت مردم فلسطین گفت: اتحاد، لازمه حل مشکلات تمام جوامع است و مسئله فلسطین بیش از هر زمانی اتحاد مسلمانان را در عصر حاضر می‌طلبد.

وی که بینان‌گذار «حرکت غزه آزاد» می‌باشد، گفت: من خود از نزدیک شاهد مشکلات و ستم‌هایی بوده‌ام که رژیم اشغال‌گر قدس بر مردم فلسطین روا می‌دارد و به همراه تعدادی از دوستان یونانی در زمان حمله به نوار غزه آنجا بودیم و کشتی حامل کمک‌های دارویی ما برای مردم جنگ‌زده غزه، مورد حمله نیروهای نظامی ارتش اسرائیل قرار گرفت و من معتقد هستم باید برای کمک به مردم فلسطین، مسلمانان و تمام ملت‌های آزاده، اتحاد خود را حفظ و به صورت یک‌پارچه با عملکرد رژیم اسرائیل مقابله نمایند.

وی در پایان، برگزاری این کنفرانس را مهم توصیف کرد و ابراز امیدواری نمود که این‌گونه تلاش‌ها ادامه یابد.

آقای دکتر تبرائیان استاد دانشگاه و معاون محترم بین الملل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی نیز با بیان تجربه‌های کشور ایران اسلامی درباره وحدت، مسلمانان را به درک موقعیت و شرایط زمانی و نیز موقعیت کشور میزبان، فرخواند و حرکت‌های منطقی، اصولی و کاربردی مسلمانان را یک رسالت حقیقی دانست. وی بصیرت، هوشیاری، اقدام به موقع اما معقول و غیر شتابزده را، رمز توفیق جمعی مسلمانان و اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیر مسلمان معرفی نمود.

خانم آنا استامو یونانی مسلمان شده و فعال اجتماعی، طی سخنانی با اشاره به وضعیت مسلمانان مقیم یونان گفت: اگرچه یونان کشور دموکراتیکی است و برای انجام فرایض مذهبی ما مانعی به وجود نمی‌آورد ولی مسلمانان بر اثر بعضی سخت‌گیری‌های دولت‌مردان یونان در مورد حقوق اولیه آنان، دارای مشکلاتی هستند که باید برای حل آنها در چارچوب قوانین این کشور اقدام شود.

وی که خود یونانی می‌باشد در ادامه گفت: مسلمانان در یونان دو دسته هستند: یا یونانی‌الاصل می‌باشند؛ یعنی در این‌جا متولد و بزرگ شده و به اسلام گرویده‌اند و یا این‌که از کشورهای مختلف جهان اسلام به یونان مهاجرت کرده‌اند و این امر باعث گردیده است که مشکلات آنان با هم تفاوت کلی داشته باشد، اما دارای مشکلات مشترکی نیز هستند که باید برای حل آنها به صورت واحد اقدام گردد.

وی برای مثال، مشکلات مشترک مسلمانان در یونان را، نداشتن مسجدی برای انجام فرایض مذهبی در یک محل مناسب، نداشتن گورستانی برای دفن مردگان مسلمان و نداشتن رهبران روحانی برای هدایت جامعه مسلمانان مقیم یونان برشمرد و گفت: اینها مشکلات بزرگی است، زیرا من به عنوان یونانی و شهروند مسلمان این کشور واقعاً نمی‌دانم پس از مرگم کجا باید دفن شوم. با این توصیف متوجه می‌شوید که این مسئله در یک جامعه اروپایی که دموکراسی نیز در آن حاکم است، غیرقابل قبول می‌باشد.

مسلمانان مهاجر نیز دارای مشکلات فراوانی هستند که با مشکلات ما تفاوت دارد، مانند مشکل مسکن، کار، اقامت، حفظ فرهنگ و هویت دینی و مذهبی، که باید با وحدت برای حل آنها اقدام شود و ما مسلمانان یونانی نیز در کنار آنان هستیم و از خواسته‌های به حق آنان دفاع می‌کنیم. وی در پایان ابراز امیدواری نمود که مسلمانان فریب ظاهر قضایا را نخورند و به جای جذب در جامعه‌ای که دارای روش و فرهنگ زندگی غیراسلامی است، به صورت صحیح و همگام در جامعه مهاجرپذیر زندگی کنند و از اصول و اعتقادات خود دست برندارند.

در پایان این کنفرانس، قطعنامه‌ای که در آن بر ادامه تلاش‌ها برای حفظ وحدت پیروان مذاهب اسلامی و تقویت هویت فرهنگی و دینی در کشورهای مهاجرپذیر، تأکید گردیده است، توسط آقای دکتر تبرائیان قرائت شد.

بیانیه پایانی کنفرانس به شرح زیر می‌باشد:

با حمد و سپاس خداوند متعال و سلام و صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آل پاک و مطهر ایشان و اصحاب برگزیده و مکرم آن حضرت.

با یاری خداوند متعال و با تلاش رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و همکاران مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و رابطه‌المسلمین یونان، اجلاس بین‌المللی «جامعه مسلمان و هویت فرهنگی و سیاست جذب» با حضور علما و اندیشمندان از کشورهای جمهوری اسلامی ایران، یونان و مصر و دیگر کشورها پیرامون محورهای موضوعات زیر برگزار گردید:

محور اول: هویت، شامل محورهای:

- ۱- هویت فرهنگی؛
 - ۲- هویت دینی؛
 - ۳- نقاط اشتراک و افتراق هویت دینی و فرهنگی؛
 - ۴- عوامل بقاء و دوام هویت فرهنگی و دینی؛
 - ۵- موانع ثبات و بقای هویت فرهنگی و دینی.
- محور دوم: مسلمانان و کشورهای مهاجرپذیر، شامل موارد:**
- ۱- وظایف مسلمانان در کشورهای مهاجرپذیر؛
 - ۲- مطالبات مسلمانان از کشورهای مهاجرپذیر؛
 - ۳- مشکلات مسلمانان در کشورهای مهاجرپذیر؛
 - ۴- سیاست جذب مسلمانان و ضرورت التزام آنها به معتقدات و اخلاق اسلامی.

شرکت‌کنندگان در این اجلاس پس از انجام بحث‌های مفصل و بررسی مواضع مطرح شده، به نتایج زیر دست یافتند:

منظور از هویت، همان ویژگی‌های فرهنگی ثابت است و هنگامی که برای شناساندن هویت دینی و اسلامی تلاش می‌کنیم لازم است به امور زیر تأکید کنیم:

الف- ویژگی‌های اعتقادی که شامل توحید، معاد، نبوت و سایر عناصر ثابت ایمانی است؛
ب- مفاهیم ثابت از قرآن و سنت پیامبر ﷺ مانند مفاهیم خلافت انسانی، تقوا، توکل و برادری، وحدت و مانند آنها؛

ج- عواطف و احساساتی که از قرآن و سنت اقتباس می‌شود؛

د- منش‌های فردی و اجتماعی مطابق ویژگی‌ها و جهت‌گیری‌های اسلامی؛

۵- اقلیت‌های اسلامی در کشورهای مهاجرپذیر با مشکلاتی از قبیل عملیات جذب و تلاش‌هایی برای آمیختگی آنان با مسائلی که با شرایط و مقتضیات ایمان به اسلام در تضاد است روبه‌رو هستند و این مشکلات شامل حقوق اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و غیره می‌باشد.

از این رو بر اقلیت مسلمان لازم است که نسبت به حفظ هویت و التزام به شخصیت اسلامی خویش و تلاش برای تربیت برخواسته از تربیت صالح و نیکوی خویش اهتمام ورزند و همچنین لازم است نسبت به اعمال مثبت با کشورهای میزبان و فعالیت‌های مشترک برای پیشرفت این کشورها بدون هرگونه افراطی‌گری که اسلام از آن نهی نموده است، تلاش کنند؛

۶- همانا برای اقلیت‌های مسلمان خواسته‌های مشروعی در جهت رسیدن به حقوق قانونی‌شان از قبیل حق عبادت و خرید مکانی خاص برای عبادت، حق وجود علمایی که آنان را در امور دینی‌شان هدایت کنند، حق تربیت صحیح فرزندان‌شان و حق بهره‌مندی از آزادی‌های قانونی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی وجود دارد؛

۷- در پایان، شرکت‌کنندگان، از رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و رابطه‌المسلمین یونان نسبت به برگزاری این اجلاس تشکر و قدردانی می‌نمایند و همچنین تشکر خود را از ملت و دولت یونان نسبت به همکاری‌های مثبت و سازنده آنها برای موفقیت این اجلاس اعلام می‌دارند.

سمینار حج و اتحاد مسلمانان جهان

سمینار حج با عنوان «حج و اتحاد مسلمانان جهان» از سوی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران سوم آبان ماه ۱۳۸۸ در هتل فووینگ بانکوک برگزار شد.

به گزارش اداره کل روابط عمومی و اطلاع‌رسانی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، این مراسم با حضور مجید بیزمارک سفیر ایران، جلال تمله رایزن فرهنگی کشورمان، حجت الاسلام امیری نماینده جامعه‌المصطفی العالمیه، پروفیسور الیاس رئیس انجمن مطالعات اسلامی تایلند، شریف سری جارون نماینده و معاون شیخ الاسلام و عبدالله مناجیت عبدالحکیم دبیر شورای اسلامی، یحیی تومارای عضو شورای اسلامی شهر بانکوک، شیخ شریف هادی رئیس مدرسه دارالعلم و شیخ عابدین معاون انجمن طلبه‌های فارغ‌التحصیل تایلندی برگزار شد.

سمینار با تلاوتی از آیات قرآن کریم توسط استاد هارون مینخ لای قاری برجسته تایلند آغاز شد. سپس شریف سری جارون معاون شیخ الاسلام تایلند گفت: هدف سمینار، وحدت و هم‌دلی بین مسلمانان است و با تکیه به این نیرو و هم‌بستگی، جامعه مسلمین روز به روز شاهد پیشرفت‌های چشم‌گیری خواهد بود.

وی افزود: باید از تمام اختلافات که نیروی مسلمانان را کاهش می‌دهد پرهیز کنیم تا دشمنان نتوانند در درون جامعه مسلمین نفوذ کنند. امروز علما و اندیشمندان درباره فلسفه حج با یک‌دیگر گفت‌وگو می‌کنند.

در ادامه، جلال تمله رایزن فرهنگی ایران به قرائت پیام نماینده مقام معظم رهبری در امور حج، حجت‌الاسلام و المسلمین ری شهری پرداخت.

وی گفت: این پیام دربردارنده تحلیلی از چالش‌های موجود در جهان و شرایط واقعی و جایگاه امت مسلمان در دنیا است و نیز هشدار اساسی است برای دشمن‌شناسی، وحدت و بهره‌گیری از قوت امت اسلامی در راستای توسعه همه جانبه و تأکید بر اتحاد و اشاره تاریخی به عملکرد ائمه شیعه که هیچ‌گاه به سمت تفرقه نرفتند و همیشه پیروان خود را به هم‌دلی و هم‌گرایی دعوت نمودند.

سفیر جمهوری اسلامی ایران نیز در این سمینار با تشریح اهمیت مراسم حج گفت: محفلی که سالیانه برای حل معضلات بین‌المللی جهان اسلام و حل چالش‌های آن به وجود می‌آید بسیار مهم است و همان قدر که برای مسلمانان جهان مهم است، برای دشمنان اسلام رنج‌آور می‌باشد. در ادامه مراسم، محمدی مدیر شرکت هواپیمایی هما در تابلند گزارشی تحلیلی از فعالیت‌های این شرکت در دو ساله اخیر در ایام حج و خدماتی که هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران برای انتقال حجاج منطقه انجام داده است، ارائه نمود.

سپس پروفسور الیاس گیتی تارای استاد دانشگاه، دربارهٔ مناسک حج و وحدت مسلمین گفت: کسانی که به مراسم حج مشرف می‌شوند باید دقت داشته باشند که خود را برای خدا خالص گردانیده و بعد از بازگشت از حج کارهای اشتباه گذشته را تکرار نکنند. خانه خدا مکان امنی است که حتی غیرمسلمانان نیز وقتی در این مکان مقدس قرار می‌گیرند احساس آرامش می‌کنند. در انتهای بخش اول این سمینار، سفیر و رایزن فرهنگی کشورمان به رسم یادبود هدایایی را به مهمانان ویژه اهدا نمودند.

در بخش دوم این سمینار، میزگرد بررسی حج به عنوان محور وحدت مسلمین با حضور اساتید و علمای برجسته شیعه و سنی، آقایان استاد عبدالحکیم وان اکه، استاد زین‌العابدین فیندی، استاد صالح پومی سوخ، استاد یحیی تومارای، استاد شریف هادی و با مدیریت استاد گارون گویای رئیس سازمان اسلامی تابلند برگزار شد.

در این بخش، استاد عبدالحکیم وان اله مقاله خود را با موضوع قدرت الهی، استاد یحیی تومارای مقاله خود را با موضوع جهاد و حج، استاد شیخ شریف هادی مقاله خود را با موضوع اعمال حج، استاد شیخ صالح پومی سوخ مقاله خود را با موضوع فلسفه وجودی حج و همچنین استاد شیخ عابدین فندی مقاله خود را با موضوع مطهرات در هنگام مراسم حج ارائه نمودند. نمایشگاه مناسک حج و تاریخ سرزمین وحی و نیز نمایشگاه کتاب که در سالن همجوار سمینار بر پا شده بود مورد استقبال و توجه شرکت‌کنندگان قرار گرفت.

همایش امام صادق علیه السلام در کابل پایتخت افغانستان

به مناسبت ۲۵ شوال سالروز شهادت امام جعفر صادق علیه السلام، همایش بین‌المللی با عنوان مقام معنوی و علمی امام جعفر صادق علیه السلام، با حضور تعدادی از اندیشمندان ایرانی، تاجیک و افغان با پیام حامد کرزی رئیس‌جمهور افغانستان در کابل گشایش یافت.

به گزارش مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در پیام کرزی از امام جعفر صادق علیه السلام به عنوان مدرس و اندیشمند بزرگ جهان اسلام که با علم و دانش خود به گسترش علوم مختلف در جهان کمک کرد و در طول زندگانی پرخیر و برکت خود همواره مشغول تدریس بود و شاگردان زیادی از محافل علمی آن حضرت بهره‌ها بردند، یاد شد.

همچنین راشد، رئیس آکادمی علوم افغانستان در این همایش سه روزه گفت: عظمت هر انسانی وابسته به فضایی مانند بینش علمی، دانش عالی، تحقیق در علم، مبارزه در راه حق و ایثار در راه خدا است.

وی از امام جعفر صادق علیه السلام به عنوان یکی از رجال نخبه جهان اسلام یاد کرد و گفت: آن حضرت از لحاظ تبحر علمی و تخصص در علوم اسلامی مانند فقه و احکام، در صدر اندیشمندان عصر خود قرار داشت.

وی ادامه داد: ششمین امام شیعیان، بزرگ‌ترین فیلسوف زمان خود بود و از نظر اطلاعات ادبی، تاریخی، فیزیک، زیست‌شناسی، محیط زیست و فیزیک سرآمد عصر خود بود و دوازده قرن قبل پیدایش شب و روز را معلول گردش زمین می‌دانست.

این محقق افغان از امام صادق علیه السلام به عنوان یک آگاه در مسایل فیزیک آن عصر یاد کرد و گفت: آن حضرت در مورد حفظ محیط زیست فرموده بودند طوری زندگی کنید که اطراف خود را آلوده نسازید. وی اظهار داشت: امام صادق علیه السلام از لحاظ عرفان اسلامی و علم اخلاق نیز سرآمد روزگار خود بود، چنان‌که هزاران شاگرد با تفکر و ایده‌های مختلف از آموزه‌های علمی و دینی آن بزرگوار کسب فیض کردند.

در نخستین روز این همایش، صبغت الله مجددی رئیس جمهور پیشین، از رهبران جهاد و رئیس کنونی مجلس سنای افغانستان، گفت: امام صادق علیه السلام شخصیت بزرگی در جهان اسلام است که از نظر معنویت و سیاسی به یک گروه و یا یک مذهب تعلق ندارد، بلکه شخصیت جهانی است.

همچنین، برهان‌الدین ربانی عضو مجلس نمایندگان و از رهبران جهاد افغانستان، از امام صادق علیه السلام به عنوان یکی از شخصیت‌های بزرگ تاریخ اسلام یاد کرد و گفت: برای صحبت در مورد شخصیت آن حضرت در محیطی که متولد شد و رشد و نمو کرد، لازم است ابتدا تحولات آن عصر را شناخت.

وی اضافه کرد: دوره‌ای که امام در آن زندگی می‌کرد، از نظر سیاسی و فرهنگی، عصری پر آشوب بود و شاید انتظار می‌رفت امام با استبداد سیاسی مقابله کند، اما امام تشخیص داد مشکلات سیاسی که جهان اسلام با آن روبه‌رو است، معضل فکری و فرهنگی می‌باشد و آن حضرت با توجه به تفکر مختلفی که از یونان و محیط پر آشوب عراق به وجود آمده بود، توجه خود را از سیاست به علم، معرفت و تکنولوژی معطوف کرد.

وی ادامه داد: آن حضرت با این اقدام، مکتبی را پی‌ریزی کرد که بزرگ‌ترین مکتب علمی جهان شد. به گفته ربانی، امام صادق علیه السلام که معارف نبوت را از اجداد خود کسب کرده بود، یک دایره‌المعارف اسلامی بود و در فقه، عرفان، و تصوف تبحر کامل داشت.

وی از ششمین امام شیعیان به عنوان محور و مظهر وحدت میان مسلمانان یاد کرد و گفت: مسلمانان امروز بیش از گذشته به وحدت و یک‌پارچگی نیاز دارند و باید از تفرقه پرهیز کنند، زیرا پیرو ائمه اطهار هستند.

هم‌چنین آیت الله محمدعلی تسخیری دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی با قدردانی از برگزارکنندگان این همایش گفت: باید خدا را شاکر بود که امت از چنین بزرگانی تکریم می‌کنند. وی با تأکید بر این‌که باید روحیه انقلابی اهل بیت و بزرگان دین را خوب شناخت، تصریح کرد: امام جعفر صادق علیه السلام رهبر وحدت اسلامی بود و چهار هزار شاگرد، عاشق حضور در کلاس‌های درس آن بزرگوار بودند. وی اظهار داشت: امام در آن فضای انحراف و جعل احادیث، امت را هدایت کرد و کشتی امت اسلامی را به سلامت به مقصد رساند.

آیت الله تسخیری ادامه داد: عده‌ای حتی در زمان آن حضرت احادیث را جعل می‌کردند و امام برای مقابله با این مسئله، فرمودند که احادیث ما را با قرآن مطابقت دهید.

هم‌چنین در ادامه این نشست، آیت الله محمد آصف محسنی از آکادمی علوم افغانستان طی سخنانی با اشاره به شخصیت علمی امام صادق علیه السلام اظهار داشت: امام در سن یازده سالگی به حرکت وضعی زمین اشاره کرد که به نظر می‌رسد این مسئله را از قرآن و یا از زبان امام علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم استنباط کرده باشد.

وی مشکل امروز جامعه اسلامی را دوری مردم از قرآن دانست و اظهار داشت: این مسئله باعث گردید تا میزان خشونت در افغانستان به‌رغم حضور نیروهای خارجی نسبت به هشت سال قبل بیشتر شود.

وی افزود: امام صادق علیه السلام نشانه وحدت میان مسلمانان است و باید او را الگوی خود قرار دهیم، زیرا دشمنان سعی می‌کنند میان مسلمانان تفرقه ایجاد نموده و اسلام را در معرض تهاجم مستقیم فرهنگی خود قرار دهند.

از میان ۶۵ مقاله رسیده به دبیرخانه این گردهمایی، ۲۵ مقاله ارائه گردید و بقیه آثار در کتابی چاپ و منتشر خواهد شد.

این همایش به همت مرکز آکادمی علوم افغانستان، با همکاری ایران، مؤسسه خاتم‌النبین کابل و بنیاد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم این شهر برگزار گردید.

گزارش همایش اسلام هراسی پس از یازده سپتامبر: علل، روند و راه‌حل‌ها

هدف این همایش که در روزهای ۱۴ و ۱۵ مهرماه ۱۳۸۸ برگزار شد توجه محافل علمی، آموزشی، فرهنگی، رسان‌های و سیاست‌گذاری به ابعاد پدیده اسلام‌هراسی در جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشور خط مقدم روند بیداری اسلامی عنوان گردیده است. برگزارکنندگان این همایش عبارت بودند از: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان آیسسکو، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، دانشکده روابط بین‌الملل وزرات امور خارجه و مؤسسه مطالعات ابن سینا. به گزارش سایت دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه و سایت تقریب، طی دو روز برگزاری همایش، پیام دکتر عبدالعزیز عثمان التویجری مدیر کل آیسسکو نیز قرائت گردید و در شش جلسه

جداگانه بیش از بیست تن از اندیشمندان و فرهیختگان با تخصص‌های مختلف علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، روانشناسی، ارتباطات، تاریخ، فلسفه، علوم اسلامی و حقوق بین‌الملل از نه کشور جمهوری اسلامی ایران، لبنان، بوسنی و هرزگوین، کرواسی، انگستان، نیوزیلند، کانادا و آمریکا، از زوایای مختلف ابعاد موضوع اسلام‌هراسی را بررسی نمودند. هم‌چنین در همین مدت، نظریات و پرسش‌های خوبی درباره موضوعات مطرح شده، از سوی حضار مطرح شد.

برخی از مسائل مطرح شده در طی دو روز برگزاری این همایش عبارت است از:

- ۱- در طول تاریخ ارتباط مستقیم بین روند گسترش اسلام و اقدامات اسلام‌ستیزانه و اسلام‌هراسانه وجود داشته است. هرگاه روند گسترش اسلام به ویژه در سرزمین‌های غرب شدت گرفته است، در واکنش به آن، تلاش‌ها برای مخدوش کردن چهره اسلام و مسلمانان نیز تشدید شده است؛
- ۲- انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی علیه السلام احیای اسلامی و بیداری اسلامی در سراسر جهان را در پی داشت که تشدید خصومت‌ها با این انقلاب به عنوان موتور محرک اسلام‌گرایی و معنویت‌گرایی از سوی کشورهای غربی نشانه مهمی از حقانیت این انقلاب محسوب می‌شود؛
- ۳- بررسی اندیشمندان نشان داد که موضع اسلام‌هراسی در سطوح مختلف فکری، فرهنگی، سیاسی، و رسان‌های مطرح است و از این جهت نیازمند شناخت دقیق هر یک از این ابعاد و ارتباط آنها از جهات مختلف می‌باشد؛
- ۴- در دوران جدید، غرب که با روند جدیدی از گسترش اسلام و روی آوردن مردم غرب به اسلام و معنویت و دین‌گرایی روبه‌رو شد تلاش نمود تا از بهانه‌های مختلف برای مخدوش کردن این روند و مشوه جلوه دادن چهره اسلام و مسلمانان استفاده کند که رویداد یازده سپتامبر در همین راستا ارزیابی می‌شود؛
- ۵- رسانه‌های غربی و به ویژه صهیونیستی، از جمله رسانه‌های مکتوب هم‌چون کتاب، روزنامه، نشریات و رسانه‌های صوتی و تصویری هم‌چون شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی و فیلم‌های سینمایی و نیز رسانه‌های مجازی هم‌چون پایگاه‌های اینترنتی، نقش عمده‌ای در فرایند اسلام‌هراسی غرب و فراهم کردن فضا برای سیاست‌های ضد اسلامی ایفا کرده است؛
- ۶- نتیجه عملی اسلام‌هراسی غرب برای مسلمانان ساکن در کشورهای غربی، ایجاد محدودیت‌های اجتماعی و برای کشورهای اسلامی، جنگ و تجاوز خارجی بوده است.

وهابیت، خطرناک‌ترین بلا برای تفکر اسلامی است

رییس مرکز تحقیقات مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی گفت: در دورانی که نیازمند نشان دادن چهره‌های شفاف از اسلام ناب هستیم وهابیون و سلفی‌ها در صدد اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی هستند. حجت‌الاسلام والمسلمین احمد مبلغی در گفت‌وگو با مرکز خبر حوزه، با اشاره به سالروز تخریب قبور ائمه علیهم السلام بقیع اظهار داشت: وهابیت، دارای مبانی و بنیادهای فکری به شدت متحجر، خرافی و

غیرمرتبط با دین است، البته هرچند در لباس دین فعالیت می‌کند ولی در طول تاریخ هیچ گروهی به این اندازه به تخریب دین نپرداخته است.

وی افزود: وهابیت، گرایشی شکل‌یافته بر اساس اندیشه‌های خشک، به شدت خشن و به دور از منطق و کاملاً خودساخته است و طبیعی است این گونه افکار در سرزمین حجاز توانست به قدرت زیادی دست یابد.

رییس مرکز تحقیقات مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی ادامه داد: تخریب قبور امامان معصوم علیهم‌السلام به دست وهابیون که در طول تاریخ امر بی‌سابق‌های بوده و فقط در زمان متوکل عباسی صورت گرفته بود، این بار در لباسی از فکر، مکتب و مذهب اسلامی به میدان آمد و در اوراق تاریخ ثبت شد.

وی گفت: وهابیت پس از این حادثه، هجوم گسترده‌ای را به مکان‌ها، مقدسات و اعتقادات دینی مسلمانان شروع کرد و راه تخریب اسلام از راه تخریب قبور امامان گذشت.

حجت‌الاسلام والمسلمین مبلغی بیان داشت: وهابیت امروز در جای جای ملوک اسلامی با ایجاد نگاه‌های غلط میان مسلمین، مقدمات اسلام‌گریزی را در کشورهای مختلف اسلامی به وجود آورده که خطرناک‌ترین بلا برای تفکر اسلامی است.

وی عنوان کرد: تخریب قبور امامان که مکانی مقدس و محلی برای کسب فیض الهی است بزرگ‌ترین آسیبی بود که بر بدنه اسلام وارد شد و باعث به وجود آمدن اختلاف و جدایی میان مسلمانان گردیده و ضربه‌های هولناکی بر وحدت اسلامی وارد کرد.

معاون پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی به رفتارهای چندگانه وهابیون اشاره و تصریح کرد: این گونه رفتارها آسیب‌های زیادی به پیکره اسلام زده و فرصت‌های زیادی را از بزرگان اسلامی گرفته است و رنگ و بوی دین اسلام را در نظر جهانیان متفاوت جلوه داده است.

وی گفت: از آنجایی که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام در برخی سطوح، نقطه مشترک میان تاریخ شیعه و سنی هستند، اقدام وهابیون در تخریب قبور ائمه، هجوم به نقطه اصلی و مرکزی اسلام و حمله به ستون ثقل امت اسلامی بوده است.

حجت‌الاسلام والمسلمین مبلغی اظهار داشت: سیاسیون امت اسلامی باید وحدت را به عنوان خط قرمز فعالیت‌های خود بپذیرند و دیپلماسی‌ها را در چارچوب اقتدار و تقویت وحدت اسلامی شکل داده و حرکت رو به جلو و به دور از تنش و اختلاف را ادامه دهند.

وی به وظیفه علمای بزرگ امت اسلامی در رویارویی با اقدامات غیرمنطقی وهابیون اشاره کرد و افزود: بسیاری از علمای اهل سنت در بحث‌ها و موضع‌گیری‌ها، اندیشه‌های وهابیت را نفی می‌کنند ولی آن‌چه برای مقابله با این اقدامات باید صورت گیرد بسترسازی جهت آگاهی‌بخشی ضد وهابی در میان امت اسلامی و نیز ایجاد روندی منسجم، متحد و متعامل در راستای آشنایی مسلمانان با آسیب‌های رفتاری، فکری و اعتقادی وهابیون است.

استاد حوزه علمیه قم ادامه داد: امروز وهابیت از اختلاف میان مسلمانان سود می‌برد و هر جا که اختلافی میان مذاهب اسلامی رخ دهد، وهابیت بساط نفاق را در آن جا می‌گستراند و اصولاً حیات و سرنوشت وهابیت در اختلاف میان مسلمانان بوده و خمیرمایه حرکت وهابی با بروز و اختلاف اسلامی شکل می‌گیرد.

وی گفت: رسانه‌های داخلی باید وحدت اسلامی را جدی بگیرند، چون رسانه‌هایی که در مسیر وحدت اسلامی گام بر نمی‌دارند و بر عکس در جهت زیاد کردن شکاف و اختلاف قلم می‌زنند خواسته و ناخواسته در راستای اهداف وهابیون گام می‌نهند.

نشست بین‌المللی اسلام و گردشگری

نشست بین‌المللی اسلام و گردشگری توسط وزارت گردشگری یمن و با مشارکت نخبگان، علما، اندیشمندان و کارشناسان از سراسر جهان اسلام در صنعا پایتخت یمن برگزار شد. به گزارش خبرگزاری تقریب، در این همایش موضوعاتی از قبیل مفهوم گردشگری در اسلام، نقش گردشگری در فرهنگ و اقتصاد و همچنین نقش گردشگری در ایجاد فرصت‌های شغلی و مبارزه با فقر و بیکاری بررسی شد.

این نشست از نظر حضور تعداد علما، اندیشمندان اسلامی و افراد دعوت شده در نوع خود کم‌نظیر بود.

«علی محمد مجور» نخست وزیر یمن در این همایش با تأکید بر اهمیت توسعه گردشگری اسلامی گفت: بهبود دیدگاه کشورهای اسلامی در مورد گردشگری و نقش آن در نشان دادن چهره حقیقی اسلام به جهانیان از جمله اهداف برگزاری این همایش است.

وی افزود: اندیشمندان و کارشناسان مسلمان باید برای بهبود چهره اسلام و آموزه‌های اسلامی در جهان تلاش کنند که برگزاری این همایش گامی مؤثر در دستیابی به این مهم است.

اهمیت ویژه سفر در اسلام

از آن جا که تعالیم حیات‌بخش اسلامی مسلمانان را به دیدن سرزمین‌های مختلف و مراودات فرهنگی تشویق نموده است بستر جغرافیایی مناسب جهان اسلام می‌تواند راه‌گشای ره‌یافت‌های نوینی در عرصه ارتباطات مسلمانان عالم گردد.

رواج گردشگری بر اساس تسهیل رفت و آمد بین کشورهای اسلامی هدف والایی است و توجه به ویژگی‌های محیطی و جغرافیایی جوامع اسلامی می‌تواند انواع جدیدی از گردشگری را بنیان نهد، که هرچند اکنون در غالب‌های سنتی مورد توجه است اما به صورت سیستماتیک و مدرن می‌تواند مورد توجه کارشناسان قرار گیرد.

دین مبین اسلام هم در قرآن و هم در سنت به طور مکرر به بعد تبادل فرهنگی و تعامل صلح‌آمیز ناشی از سفر اشاره نموده است. در بیش از بیست آیه شریفه قرآن مجید به سیر و سفر با صیغه امر

سفارش شده است. نماز مسافر هم مشمول تخفیف قرار گرفته و شکسته است و مسافر از امر واجب روزه نیز معاف شده است.

حضرت علی پیشوای شیعیان اسلام برای گردشگری پنج خاصیت را ذکر فرموده است که از آن جمله می‌توان به افزایش علم و آگاهی گردشگر به سبب دیدار از سرزمین‌های گوناگون و آشنایی با دانشمندان و اندیشمندان مختلف اشاره کرد.

سهم ناچیز جهان اسلام از گردشگری

بررسی‌های انجام گرفته در سال ۲۰۰۰ نشان می‌دهد که صنعت گردشگری با ایجاد درآمدی معادل ۴۷۶ میلیارد دلار، دوازده درصد اقتصاد جهانی را شامل می‌شده است. در این سال صنعت گردشگری دارای نرخ رشد ۷/۴ درصدی و تعداد گردشگران ۶۹۹ میلیون نفر بوده است. بر طبق پیش‌بینی انجام گرفته توسط سازمان گردشگری جهانی، در سال ۲۰۲۰ تعداد گردشگران به ۱/۵۶ میلیارد نفر خواهد رسید. متأسفانه سهم جهان اسلام در این میان بسیار ناچیز می‌باشد و از این بابت هم در درون خود و هم در عرصه‌های بین‌المللی زبان‌های فراوان مادی و فرهنگی را متحمل شده است. از دیگر جنبه‌های مثبت جهانگردی تأکید بر تبادل فرهنگ‌ها و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز بین ملت‌هاست. توریسم ابزاری برای ارائه ارزش‌های فرهنگی، اسلامی و انسانی به جامعه بشریت است. در واقع توریسم بستر مناسبی را برای ارزش‌های انسانی فراهم می‌سازد و در صورتی که کشورهای مسلمان به ویژه جمهوری اسلامی ایران در این زمینه آگاهانه قدم بردارند می‌توانند بخشی از پیامدهای انقلاب اسلامی را به ملت‌های جهان که جویندگان حقایق معنوی و فرهنگی هستند انتقال دهند.

آیت‌الله تسخیری:

مسئله فلسطین، سر وحدت اسلامی

آیت‌الله تسخیری گفت: سر وحدت امت اسلامی مسئله فلسطین است.

به گزارش صفحه ۲۰ شماره ۱۱ و ۱۲ دو هفته‌نامه بعثت، این استاد حوزه و دانشگاه که در هفتمین همایش بین‌المللی مساجد سخن می‌گفت، افزود: اگر بخواهیم به سمت وحدت حرکت کنیم باید مسئله فلسطین را زنده نگه داریم.

وی با بیان این که تلاش غرب بر این است که ما را از مقدساتمان، از جمله مساجد، جدا کند، اضافه کرد: استکبار جهانی این موضوع را در دو محور دنبال می‌کند که جهان اسلام را وادار کند که یا کل دین را در مساجد خلاصه نماید و یا کل زندگی را از مساجد جدا کند.

وی گفت: برای این منظور بر سکولاریسم تأکید کردند اما به گفته یک نویسنده غربی پنجاه سال کار کردند تا جهان اسلام را از مسجد جدا کنند اما انقلاب اسلامی همه نقشه‌ها را نقش بر آب کرد.

آیت‌الله تسخیری ایجاد تفرقه و عقب‌ماندگی جهان اسلام را از نقشه‌های استکبار دانست و افزود: انقلاب اسلامی با داعیه برگرداندن اسلام به کل زندگی و وحدت و پیشرفت اسلام، نقشه‌های دشمنان را نقش بر آب کرد.

وی اضافه کرد: غرب خیال می‌کند که مقدسات یک وجود مستقل و ما یک وجود مستقل دیگر هستیم، زیرا معنی مقدسات را نمی‌داند.

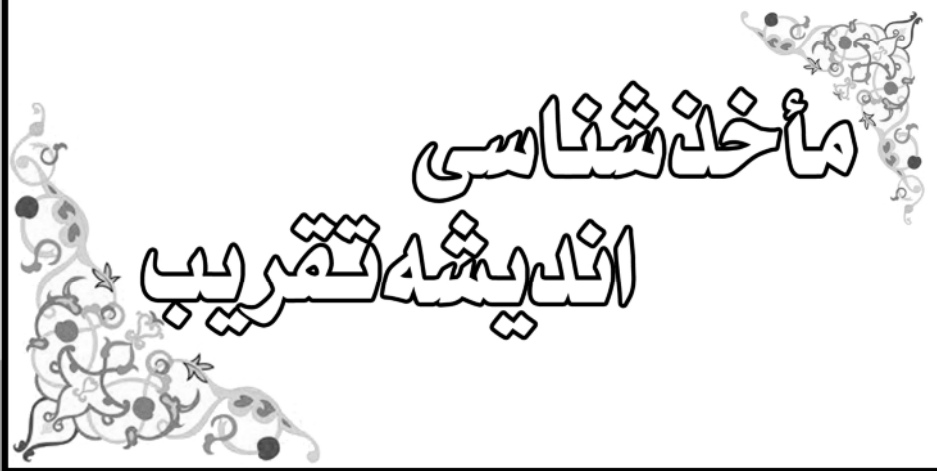
آیت‌الله تسخیری با بیان این‌که صهیونیست‌ها برای تغییر فرهنگ مردم فلسطین از هیچ کوششی فروگذار نکردند، تصریح کرد: آنها در این مسیر موفق نشدند، مقاومت اسلامی روز به روز بیشتر می‌شود و فلسطینی‌ها با همه مشکلات، بر مقاومت پافشاری می‌کنند.

وی با اشاره به این‌که روز آتش‌سوزی مسجدالاقصی به روز جهانی مساجد نام‌گذاری شده است، افزود: آتش‌سوزی این مسجد سبب شد مسلمانان خشمناک شوند و انتفاضه بزرگی ایجاد شود.

آیت‌الله تسخیری اضافه کرد: اگر رهبران سیاسی جهان اسلام از این انتفاضه استفاده می‌کردند، می‌توانستند حرکت بزرگی علیه صهیونیست‌ها به وجود آورند.

وی تصریح کرد: سعی می‌کنیم صدای حق را از طریق اجلاس‌های سازمان کنفرانس اسلامی به جهانیان برسانیم.





مآخذ شناسی
انلیسه تقریب

مآخذشناسی اندیشه تقریب

سلمان حبیبی

آثار منتشر شده توسط مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

ثقافة التقريب ۲

تهران، مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی (جمادی الثانی ۱۴۲۸ق) ۱۵۲ صفحه.

مجموعه مقالاتی است درباره اوضاع فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جهان اسلام و تقریب بین مذاهب اسلامی. در این نوشتار نخست به وجود دو جبهه فکری و اعتقادی به نام شیعه و اهل سنت اشاره شده و اهداف بزرگ اسلامی جهت نزدیکی هر چه بیشتر این دو طایفه و حل مشکلات

جهانی اسلام با رفع اختلافات آنان بررسی شده است. آن‌گاه تفسیری کوتاه از سوره حمد ارائه شده و سخنان و دیدگاه‌های آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران در مورد ولادت پیامبر اسلام ﷺ و لزوم اتحاد کشورهای اسلامی در برابر قدرت‌های بزرگ جهانی ذکر گردیده و تنها راه نجات انسان‌ها چنگ زدن به تعالیم انبیا دانسته شده و بر لزوم تلاش ملت‌ها برای سرعت بخشیدن به حرکت تکاملی و نهضت اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی و پرچم‌داری این حرکت تکاملی تأکید شده است. در بخش بعدی، طی مقاله‌ای با عنوان «موانع تقریب»، به عوامل خارجی موانع وحدت بین مذاهب اسلامی اشاره شده و مسائلی مانند تکفیر فرقه‌های اسلامی توسط یک‌دیگر و اهانت آنان به مقدسات هم و عدم گفت‌وگوی سازنده بین آنها و اختلاف روش استدلال علمای اسلامی از مهم‌ترین موانع تقریب بین مذاهب اسلامی عنوان شده است. در مقاله بعدی که از امام موسی صدر می‌باشد، کرامت انسان در عمل و اعتقاد و مسئولیت ما در قبال تکریم انسان و انسانیت از منظری جامعه‌شناختی بررسی شده و بر اهمیت جامعه در اسلام و مسئولیت‌های اجتماعی تأکید گردیده است.

«وحدت مسلمانان جهان در رویارویی با مادی‌گرایی جدید» عنوان مقاله بعدی است که در آن بر لزوم ایجاد وحدت بین فرقه‌های مسلمان در قبال حرکت ضد مذهبی و ضد دینی شکل گرفته در غرب تأکید شده است. نگارنده در این مقاله، تمدن غرب را از منظر سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی

بررسی نموده و فلسفه ماده‌گرایی و رواج اومانیزم در غرب را نقد کرده و مدعی شده است که اگر مسلمانان در قبال این موج دین‌ستیزی در غرب متحد نباشند و تعصبات قومی و دینی را کنار نزنند مرعوب تمدن دنیاگرایی غرب خواهند شد. در قسمت‌های بعدی این نوشتار سؤالاتی درباره مشکلات فکری و عقیدتی موجود در جهان اسلام و تفرقه مسلمانان مطرح و پاسخ آنها ذکر شده است. هم‌چنین، در پایان این نوشتار، مباحثی درباره بدعت و ریشه‌های آن، ایجاد امت واحده اسلامی در سایه تبادلات فرهنگی، مذاهب اسلامی و بایسته‌ها و نیاید‌های آنها، مکتب فکری شهید صدر، لزوم همکاری فکری و فرهنگی بین امت‌های اسلامی، اصلاحات فرهنگی و معنای آن، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز بین اعراب و ایران و برخی دیگر از مباحث درباره وحدت و تقریب بین مذاهب اسلامی ارائه شده است.

ثقافة التقريب ۳

تهران، مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی (شعبان ۱۴۲۸ق)، ۱۲۰

صفحه

مجموعه مقالاتی است درباره تقریب بین مذاهب اسلامی و وحدت و تمدن اسلامی. در این نوشتار ابتدا ضمن بررسی ویژگی‌های یک جامعه زنده و با نشاط اسلامی، به ضرورت کنار گذاشتن افکار تعصبی و تکفیر متقابل فرقه‌های اسلامی جهت نزدیک‌تر شدن آنها به هم اشاره شده و بر لزوم بیداری جهان اسلام جهت رشد تمدنی مسلمانان تأکید گردیده است.

سپس تفسیری از سوره حمد و آیات ۵ تا ۷ این سوره مبارکه ارائه و پیام‌های مهم آن بیان شده است. در ادامه، دیدگاه‌های آیت‌الله سید علی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران در باره همکاری اقتصادی امت اسلامی جهت رسیدن به رشد اقتصادی مطرح شده و نقش اقتصاد در رسیدن به وحدت تمدنی و فرهنگی کشورهای اسلامی از منظر ایشان بررسی گردیده است. در قسمت بعدی مجله، مقاله‌ای با عنوان «مبانی تقریب بین مذاهب اسلامی و ارزش آن» ارائه شده که در آن راه‌کارهای عملی تقریب از قبیل: تعاون و همکاری مذاهب اسلامی با یک‌دیگر، کنار آمدن با اختلاف فتاوی فقهی شیعه و اهل سنت و تعامل و احترام متقابل در گفت‌وگوهای بین مذاهب بیان گردیده است. در ادامه، بحثی تاریخی درباره شکل‌گیری دارالتقریب بین مذاهب اسلامی در قاهره، و عملکرد آن جهت نزدیکی شیعه و اهل سنت مطرح شده و گزارشی از جلساتی که در این دارالتقریب بین متفکران اسلامی از کشورهای مختلف جهت نزدیکی آرای آنان نسبت به هم صورت گرفته ارائه شده است. «اجتهاد در شریعت اسلامی از دیدگاه شیعه و اهل سنت» عنوان مقاله‌ای از محمدحسین آل کاشف الغطاء است که در آن روش‌های اجتهادی شیعه و اهل سنت و مبانی اجتهاد فقهی آنان و ویژگی‌های هر یک از آنها بررسی شده است.

در ادامه نوشتار، در مقاله‌ای از آیت‌الله محمد واعظ‌زاده خراسانی، روش وی در مباحث فقهی و عقیدتی مطرح شده و استفاده وی از منابع روایی اهل سنت به پیروی از آیت‌الله بروجردی در کنار اهمیت دادن به روایات وارد شده از سوی اهل بیت علیهم‌السلام و لزوم جمع بین روایات اهل سنت و شیعه بررسی گردیده است. «ضرورت حرکت تقریب» عنوان مقاله بعدی است که در آن علاج حل مشکلات امروزی جهان اسلام، رسیدن به وحدت فکری و عملی عنوان و اختلاف و تفرقه بزرگ‌ترین عامل عقب‌افتادگی جهان اسلام دانسته شده است. طرح مباحثی در مورد تحریف قرآن و انتساب این قول به شیعه و نقد شبهات وارد شده در این مورد، اقبال لاهوری و تفکرات وی در مورد احیای تفکر دینی، معرفی شخصیت علمی شیخ عبدالمجید سلیم و نقش وی در ترویج تفکرات تقریبی، مباحثی درباره وحدت و تمدن اسلامی و تقریب مذاهب اسلامی از نگاه شهید سید محمدباقر صدر، از دیگر مباحث مهم مندرج در این شماره است.

ثقافة التقريب ۴

تهران، مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی (رمضان ۱۴۲۸ق)،

۱۶۰ صفحه

مجموعه مقالاتی است درباره شخصیت و حیات علمی علامه سید مرتضی عسگری و اقدامات علمی و فرهنگی وی. در این نوشتار که به مناسبت وفات علامه سید مرتضی عسگری تدوین شده است، برخی از افکار، نظریات و آثار وی معرفی و ویژگی‌های شخصیتی و علمی او بیان گردیده است. در ابتدای نوشتار حاضر مختصری از زندگانی و اقدامات

فرهنگی و علمی سید مرتضی عسگری بیان شده و سپس به تفسیر آیات اول تا پنجم سوره بقره پرداخته شده است. آن‌گاه دیدگاه‌های آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، درباره اهل بیت علیهم‌السلام و محوریت آنان در بحث وحدت مسلمانان و لزوم معرفت و ایمان عمیق به آنان مطرح شده است. در ادامه، مقاله‌ای از شهید استاد مرتضی مطهری درباره مفهوم احیای فکر دینی ارائه شده و در آن نقش اهل بیت علیهم‌السلام در این احیاء بررسی گردیده است. در قسمت‌های بعدی نوشتار حاضر، دیدگاه‌های علامه سید مرتضی عسگری درباره انقلاب اسلامی و دستاوردهای علمی و دینی آن مطرح شده و پس از آن، رابطه عمیق فکری آیت‌الله سید علی خامنه‌ای و علامه سید مرتضی عسگری به تصویر کشیده شده است. در ادامه، مختصری از زندگانی و تلاش‌های علمی علامه سید مرتضی عسگری و تأسیس مدارس و مراکز علمی دینی توسط وی منعکس شده و تأسیس دانشکده اصول دین در بغداد و نشاط علمی و اجتماعی ایشان و حرکت‌های سیاسی وی تشریح گردیده است.

خلاصه‌ای از کتاب یکصد و پنجاه صحابی و عبدالله بن سبأ و رد مسایل طایفه‌گری و قومیت‌گرایی و تعصبات مذهبی، و توجه ویژه آیت‌الله سید مرتضی عسگری به اصطلاحات علمی و دینی، از مباحث بعدی این نوشتار می‌باشد. تأسیس دانشکده اصول دین در قم و دلایل تأسیس آن توسط علامه سید مرتضی عسگری، انتشار مجله رساله الاسلام توسط این دانشکده، فهم اجتماعی از نصوص در فقه امام صادق علیه السلام از دیدگاه شهید سید محمدباقر صدر، علل تشریح صلاه (نماز) در مقاله‌ای از بنت‌الهدی صدر و برخی دیگر از مناسبت‌ها و اخبار مربوط به تقریب بین مذاهب اسلامی از گوشه و کنار جهان، از دیگر مندرجات این شماره می‌باشد.

تقافة التقريب ۵

تهران، مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی (شوال ۱۴۲۸ق)، ۱۲۸

صفحه

مجموعه مقالاتی است درباره مسائل مهم جهان اسلام، به‌ویژه مسئله تقریب بین مذاهب اسلامی. در ابتدای این نوشتار، تصویری از اوضاع غم‌بار عراق و کشته شدن مردم این کشور توسط قوای اشغال‌گر غربی ارائه شده و عزت‌بخشی ایران به کشورهای اسلامی جهت ایستادگی در برابر غرب در موضوع هسته‌ای به تصویر کشیده شده است. سپس به تفسیر آیات ششم تا

هشتم از سوره بقره پرداخته شده و پیام‌های این آیات بیان گردیده است. در قسمت بعدی نوشتار حاضر، دیدگاه‌های آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، درباره بایسته‌های فرهنگ‌پژوهی در جهان اسلام و پیشرفت‌های علمی و فرهنگی ایران و رسیدن به استقلال و بی‌نیازی از بیگانگان منعکس شده است. در ادامه، نگاه شیخ محمود شلتوت رئیس جامعه الازهر درباره ویژگی‌های تفسیر مجمع البیان طبرسی و نقش این تفسیر در تقریب بین مذاهب اسلامی بررسی شده است. مقایسه اخلاق مسلمانان با اخلاق یهودیان و مسیحیان و بیان گوشه‌هایی از اعمال ضد اخلاقی در آمریکا در جریان سخنرانی دکتر احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهوری ایران، در دانشگاه کلمبیای آمریکا و برخورد زشت آنان با وی عنوان بحث بعدی است.

در ادامه، طی مقاله‌ای از محمدحسین کاشف الغطاء از موارد اختلاف بین شیعه و اهل سنت به‌ویژه در مسئله امامت و خلافت و اختلاف احکام و فتاوی فقهی بحث و تأکید شده است که این قبیل از مسایل اختلافی نه عقلاً و نه شرعاً مجوزی برای قطع روابط شیعه و اهل سنت نیست. «مبانی تقریب بین مذاهب اسلامی و ارزش آنها» عنوان مقاله‌ای از آیت‌الله محمدعلی تسخیری است که در آن راه‌کارهای علمی و اساسی تقریب و موانع آن و مبانی قرآنی تعامل بین مسلمانان و گفت‌وگوی آنان و کاهش اختلاف شیعه و اهل سنت بررسی شده است. مظاهر جامعه زنده از دیدگاه شهید مطهری از مباحث بعدی این مجله است که در آن تحریک، ارتباطات

قوی، تکریم شخصیت افراد، و حل کردن نزاع‌های فکری از نشانه‌های یک جامعه ایده‌آل و بانشاط اسلامی عنوان شده است. عرفان و مباحث مهم مطرح در آن، راه‌های گسترش فتنه طایفه‌گری و قومیت‌گرایی و دیدگاه‌های آیت‌الله بروجردی و اقدامات ایشان جهت نزدیکی مذاهب اسلامی شیعه و اهل سنت، فرهنگ‌پژوهان و بحث از روشن‌فکری، معرفی سعدی و ذوق تربیتی وی، مفهوم فرهنگ اسلامی و مضمون آن، قصه نی مولوی در مثنوی و بیان برخی از اخبار تقریب، از دیگر مندرجات این شماره از مجله است.

ثقافة التقريب ٦

تهران، مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی (ذی‌قعدة ۱۴۲۸ق)،
۱۴۴ صفحه.

مجموعه مقالاتی است درباره مهم‌ترین مسایل جاری جهان اسلام و مشکلات مسلمانان و لزوم تقریب بین مذاهب اسلامی. در این نوشتار، نخست به بحث درباره مسئله فلسطین و تأخیر حل مشکلات این سرزمین مظلوم به جهت وجود تفرقه بین مسلمانان پرداخته شده و بر لزوم اتحاد کشورهای عربی - اسلامی برای حل معضل فلسطین تأکید گردیده است.

سپس تفسیری از آیات هشتم تا دوازدهم سوره مبارکه بقره ارائه و پیام‌های این آیات بیان شده است. آن‌گاه دیدگاه‌های آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، در مورد آزادی و اصالت فرهنگی و مشکل آزادی در کشورهای غربی مطرح و مفهوم آزادی در آموزه‌های اسلامی از منظر ایشان تبیین گردیده است. مفهوم حیات از دیدگاه قرآنی در اندیشه‌های استاد شهید مرتضی مطهری موضوع مقاله بعدی است که در آن تقابل بین مرگ و زندگی در قرآن و مصادیق حیات در قرآن بیان شده است. روش قرآن در گفت‌وگوی بین مذاهب اسلامی و عدم توجه به روش قرآن در نحوه گفت‌وگوی صحیح و ثمربخش، موضوع بحث بعدی این نوشتار است.

در قسمت بعدی این مجله، طی مقاله‌ای با موضوع «مکتب اهل‌بیت»، در مورد تقریب بین مذاهب اسلامی و روش‌های سیاسی، اجتماعی و اخلاقی اهل بیت علیهم‌السلام در این باره و همچنین سیره عملی این بزرگواران در نزدیک کردن مذاهب مختلف از دیدگاه شهید سید محمدباقر حکیم بحث شده است. در بخش بعدی این نوشتار، به مصائب و مشکلات مردم عراق در اثر حمله آمریکا به این کشور اشاره شده و بر لزوم تلاش مردم عراق و همسایگان و سایر کشورهای اسلامی برای خارج شدن از این وضع اسفناک تأکید گردیده است. معرفی ابوالاعلی مودودی و شخصیت علمی وی و تفکرات او در مورد جامعه اسلامی و وحدت کشورهای اسلامی از مباحث بعدی این نوشتار است که در آنها دیدگاه‌های ابوالاعلی مودودی در مورد قانون اسلامی و احیای تفکرات جهان‌شمول اسلام و گسترش حکومت اسلامی بررسی شده است.

گرامی‌داشت یاد و مقام شهید دکتر فتحی شقاقی از مبارزان فلسطینی و معرفی شخصیت ادبی وی، مقایسه انقلاب اسلامی در ایران و انتفاضه فلسطین، مقاله‌ای از دکتر فتحی شقاقی در مورد اتحاد شیعه و سنی در مقابل اسرائیل، معرفی آثار و تألیفات مولانا جلال‌الدین محمد بلخی و برخی دیگر از مقالات دربارهٔ شئون حاکم اسلامی و مسائل فرهنگی جهان اسلام، از مباحث دیگر مندرج در این نوشتار است.

تقافة التقریب ۷

تهران، مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی (ذیحجه ۱۴۲۸ق)،
۱۳۶ صفحه.

مجموعه مقالاتی است درباره آموزه‌های مختلف اسلامی و تقریب بین مذاهب اسلامی و مسئله حج . در این شماره که به مناسبت موسم حج تدوین شده است، ابتدا به بحث درباره ابعاد وحدت‌بخش حج و اعتقادات مشترک و اعمال مشترک شیعه و سنی درباره حج پرداخته شده است. سپس تفسیر آیات سیزدهم تا هجدهم از سوره مبارکه بقره و پیام‌های این آیات

ارائه گردیده و پس از آن، سخنان آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، و پیام ایشان به کنگره عظیم حج و حجاج بیت‌الله الحرام در حج ذکر شده است. در این سخنان ابعاد عزت‌بخش حج بیان گردیده و عزت مسلمان‌ها در ارتباط گسترده با هم و وحدت آنها دانسته شده است.

در ادامه، مقاله‌ای در معرفی شخصیت علمی سید محسن امین‌عاملی و روش‌ها و دیدگاه‌های وی در مورد وحدت بین مذاهب مختلف اسلامی ارائه شده است. «هدف از زهد در اسلام» عنوان مقاله‌ای دیگر است که در آن مفهوم و مصادیق زهد در اسلام از منظر استاد شهید مرتضی مطهری بیان شده است. در مقاله بعدی، با عنوان «اهالی فرهنگ و علم اصول فقه»، به ابعاد مختلف علم اصول فقه و اهتمام علمای مسلمان به آن و نقش این علم در معرفت یافتن از زوایای دین پرداخته شده است. در مقاله‌ای دیگر، درباره اختلاف فقهی بین مذاهب مختلف اسلامی بحث شده و اسباب و علل آن تجزیه و تحلیل گردیده و دیدگاه برخی از علمای بزرگ در این باره بیان شده است. به همین مناسبت تقلید از مجتهد و جایگاه ولی فقیه برای سر و سامان دادن به اختلاف فتوای فقهی بررسی شده است. در مقاله بعدی به ضرورت تعامل و تواصل در مباحث عقیدتی بین مذاهب اسلامی اشاره شده و بر دوری از تعصبات مذهبی و لزوم واقع‌گرایی عقیدتی تأکید گردیده و پیشنهادهایی دربارهٔ وحدت معرفتی در مسایل اعتقادی ارائه شده است. گفت‌وگوهای داخلی بین ادیان و اولویت آن، بررسی شئون حاکم اسلامی، رویکردی جدید به مسئله تقریب بین مذاهب اسلامی و بررسی شبهاتی درباره روابط جهان عرب با ایران در عصر خلفای عباسی از دیگر مباحث مهم مطرح شده در این نوشتار می‌باشد.

ثقافة التقريب ۸

تهران، مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی (محرّم ۱۴۲۹ق)، ۱۲۰ صفحه.
مجموعه مقالاتی است درباره شهید و شهادت و ابعاد حادثه کربلا و نقش آن در وحدت و تقریب بین مذاهب اسلامی. در این شماره از مجله ثقافت‌التقریب که به مناسبت فرا رسیدن محرم ۱۴۲۹ق و سالگرد واقعه عاشورا به نگارش در آمده است، مقالاتی در این خصوص ارائه شده است. در ابتدای مجله، مقاله‌ای درباره نقش امام حسین علیه السلام در بیدار شدن وجدان امت‌ها به‌ویژه امت‌های اسلامی و ضرورت شناخت پیام حادثه کربلا برای

مسلمانان و درس گرفتن از آن و استفاده از آن جهت تقریب بین مذاهب اسلامی ارائه شده و پس از آن تفسیری از آیات نوزدهم تا بیست و یکم سوره مبارکه بقره و پیام‌های این آیات بیان گردیده است. در ادامه، سخنان آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب، درباره نهضت امام حسین علیه السلام و تبلیغ کردن قضیه عاشورا و وجود سه عنصر مهم عقل و منطق، حماسه و عواطف در حادثه عاشورا بیان شده و ابعاد مختلف تربیتی و سیاسی نهضت حسینی تجزیه و تحلیل گردیده است.

مفهوم نصر و پیروزی با استفاده از پیام‌های عاشورا مضمون مقاله‌ای از سید قطب است که در آن وی مدعی شده است در کربلا ثابت گردیده که گاهی عواطف و احساسات و جوانب اخلاقی مانند محبت، عامل پیروزی یک نهضت مانند نهضت امام حسین علیه السلام می‌شود و عنصر عقیده و تقویت آن باعث شکست دشمن می‌گردد. در مقاله بعدی با عنوان «شهادت و شهید»، دیدگاه‌های شهید مطهری درباره اهمیت و تأثیر شهید و شهادت بر جامعه اسلامی و منطق شهید و برکات خون شهید و جاودانگی شهید با توجه به واقعه خونبار عاشورا بررسی گردیده است. نقش حضرت زینب علیه السلام در رساندن پیام کربلا به گوش همه امت‌ها و احیای تمدن اسلامی و نقش آن حضرت در تکمیل رسالت عاشورا و تفسیر کیفیت این رسالت توسط ایشان عنوان بحث بعدی مقاله است که در آن جنبه‌هایی از علم، عقل، شجاعت، عزت‌مداری، و ایمان حضرت زینب علیه السلام به نمایش گذاشته شده است. نقش تاریخ در شکل‌گیری شخصیت انسان با توجه به نهضت امام حسین علیه السلام، سالگرد عاشورا، فرصت‌ها و تهدیدها، شناخت تمدن در تاریخ اسلامی، معرفی شخصیت علمی و ادبی سید حمیری و اشعاری درباره کربلا از دیگر موضوعات مورد بحث در این شماره از مجله است.

ثقافة التقريب ۹

تهران، مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی (صفر ۱۴۲۹ق)، ۱۲۰ صفحه.

مجموعه مقالاتی است درباره تقریب بین مذاهب اسلامی و مباحث مرتبط با آن. در این نوشتار ابتدا اوضاع منطقه خاورمیانه و کشورهای اسلامی و فرصت‌ها و تهدیدهای پیش‌روی مسلمانان و ضرورت وحدت

همه جانبه آنان بررسی شده است. سپس تفسیر آیات ۲۲ تا ۲۵ از سوره مبارکه بقره و پیام‌های مهم این آیات ارائه گردیده است. در ادامه، سخنانی از آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران، در مورد اصول دعوت و تبلیغ در اسلام بیان و شیوه‌های تبلیغی غرب برای ترویج فرهنگ خویش ارزیابی شده است. در مقاله بعدی تفسیری از امت وسط بودن امت اسلامی و مبانی قرآنی و روایی آن بیان و معنای وسط بودن امت اسلامی و تعادل در رفتار و عقاید و رفع اختلافات و افراط و تفریطها بین مسلمانان از نظر سیاسی و اجتماعی بررسی شده است. شرح مفهوم برخی از اصطلاحات اخلاقی مانند توکل و زهد و تصحیح مفهوم آنها و هشدار درباره برداشت‌های نادرست از مفهوم آنها از دیدگاه شهید مطهری از مباحث بعدی این نوشتار است.

«کرامت انسانی» عنوان مقاله بعدی است که در آن ارتباط بین آزادی و مسئولیت‌های دینی و اجتماعی انسان بیان و معیار کرامت انسان‌ها تقوای الهی عنوان شده است. توصیف کتاب نهج‌البلاغه و ابعاد تربیتی و سایر اوصاف این کتاب جزء مباحث دیگر این نوشتار است که در آن تأکیدهای امام علی (علیه السلام) درباره جهاد و کسب فضایل اخلاقی توضیح داده شده است. در مقاله بعدی با عنوان «تقریب بین مذاهب اسلامی و نگاهی جدید به آن»، راه‌کارهای مهم تقریب و وحدت بین فرقه‌های مختلف اسلامی بیان شده و گفت‌وگوی سازنده و همیشگی، پرهیز از تعصب و خشونت و رفع اختلاف‌های عقایدی ضروری دانسته شده است. عناوین و موضوعات برخی دیگر از مقالات این شماره از مجله عبارت است از: فرهنگ پژوهان و بحث تجدید و نوآوری؛ انقلاب امام خمینی (علیه السلام) و ابعاد آن؛ تمدن اسلامی؛ اقبال لاهوری و وحدت مسلمانان؛ جنگ تمدن‌ها و ویژگی‌های تمدن اسلامی.

ثقافة التقريب ۱۰

تهران، مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی (صفر ۱۴۲۹ق)، ۱۳۶ صفحه.

مجموعه مقالاتی است درباره افکار امام خمینی، اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران و مسئله وحدت بین مذاهب اسلامی. در این نوشتار، نخست به تجلیل از مقام و مبارزات شهید عماد مغنیه پرداخته شده و پیام آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، به سید حسن نصرالله، دبیر کل حزب‌الله

لبنان، به مناسبت شهادت عماد مغنیه درج شده است. آن‌گاه تفسیر آیات بیست و ششم تا بیست و نهم از سوره مبارکه بقره و پیام‌های این آیات ذکر و سخنانی از آیت‌الله سید علی خامنه‌ای درباره تبادل فرهنگی بین تمدن‌ها و اصول دعوت از سایر فرهنگ‌ها برای گفت‌وگو در اسلام بیان گردیده است. هم‌چنین چگونگی مقابله با تهاجم فرهنگی غرب مطرح و استفاده از ابراز هنر و حفظ وحدت اسلامی راه‌کارهای مهمی برای مقابله با جنگ فرهنگی غرب علیه اسلام عنوان شده است.

«مثلث شاه، آمریکا و اسرائیل در سخنان امام خمینی (علیه السلام)» عنوان مقاله بعدی است که در آن اهداف شوم استکبار و صهیونیسم در فلسطین و آلت دست بودن شاه ایران در این مورد منعکس شده و نهضت امام خمینی (علیه السلام) در ایران برای برهم زدن این اهداف شوم تجزیه و تحلیل گردیده است. مقاله بعدی به بحث درباره شناخت همیشگی امام خمینی و ابعاد سیاسی و معنوی شخصیت ایشان به ویژه بیداری وی در قضیه فلسطین پرداخته است. در مقاله‌ای دیگر، ماده یازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در آن بر وحدت همه اقوام مسلمان تحت امت واحده اسلامی تأکید شده و وظایف حکومت اسلامی ایران در این مورد مشخص شده است، تفسیر گردیده است. نگارنده در همین مورد به راه‌های ارتباط بین مسلمانان در زمینه‌های فرهنگی و اقتصادی اشاره کرده و تبادل فرهنگی و داشتن ارتباط همه‌جانبه را جزء مسئولیت‌های حاکمان اسلامی و مسلمانان دانسته است.

«وحدت امت اسلامی در سخنان امام خمینی (علیه السلام)» عنوان مقاله بعدی است که در آن به دلایل اختلاف بین مسلمانان و نقش منفی حکام اسلامی در این مورد و نیز آثار منفی تفرقه و اختلاف که دشمنان، به‌ویژه آمریکا، آن را دامن می‌زنند پرداخته شده است. اهمیت عمل صالح و مفهوم عمل، محورهای وحدت اسلامی در قرآن و سنت و ابزار وحدت، آثار و برکات وحدت اسلامی از دیدگاه بدیع‌الزمان سعید النورسی، وحدت امت اسلامی از دیدگاه زکی نجیب محمود، وحدت مسلمین از دیدگاه سید جمال‌الدین اسدآبادی، نقش مؤسسات تبلیغاتی و دوستی در تقویت وحدت اسلامی و مقایسه تاریخ اسلام و غرب و آموزه‌های مهم آن از دیگر مباحث مطرح شده در این شماره از مجله می‌باشد.

الامام البروجردی: آية الاخلاص (سلسلة روآد التقريب ١)

عبدالرحیم ابادزی، ترجمه: خلیل زامل العصامی، تحقیق: محمد جاسم الساعدی، تهران، معاونت فرهنگی، مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۶، ۱۷۶ صفحه، وزیری.

مروری است بر شخصیت علمی و زندگانی آیت‌الله سید حسین طباطبایی بروجردی و نقش وی در ایجاد وحدت اسلامی و نزدیکی مذاهب اسلامی با یک‌دیگر. در این نوشتار، نخست مسائل مختلف زندگانی آیت‌الله بروجردی، از جمله ولادت، نسب و خانواده، دوران تحصیل در حوزه‌های علمیه و هجرت علمی وی از بروجرد به اصفهان بیان گردیده است. رسیدن به درجه اجتهاد و مرجعیت دینی و تلاش‌های علمی وی در حوزه علمیه قم و پرورش طلاب علوم دینی از دیگر مطالبی است که در این نوشتار بررسی شده است. نگارنده در ادامه به مقام و موقعیت علمی آیت‌الله بروجردی پرداخته و نوآوری‌های وی در استنباط احکام شرعی و فقه و روش علمی وی در فقه و اصول فقه و همچنین ابتکارات وی در علم رجال را بررسی نموده و آثار مهم فقهی، اصولی، حدیثی و رجالی ایشان را معرفی کرده است. در بخش دیگری از این نوشتار، نگارنده به بررسی فضایل اخلاقی آیت‌الله بروجردی اشاره نموده و توکل قوی ایشان بر خداوند

متعال، تکریم قرآن کریم، محبت به اهل بیت علیهم السلام، اهتمام به امور محرومین، احترام به دیگران، به ویژه طلاب علوم دینی، و سایر سجایای اخلاقی ایشان را برجسته نموده است.

در بخش بعدی کتاب، به تلاش‌های آیت‌الله بروجردی در ایجاد وحدت اسلامی و تقریب بین مذاهب اسلامی و ارتباط وی با علمای برجسته اهل سنت زمان خویش، به ویژه شیخ محمد شلتوت و شیخ عبدالمجید سلیم، اشاره شده است. در ادامه و در بخش پنجم، نگارنده به معرفی برخی از اقدامات فرهنگی اجتماعی آیت‌الله بروجردی، اعم از ایجاد و ساخت مدارس علمیه دینی، مساجد، کتابخانه‌ها و کارهای خیریه و عام‌المنفعه پرداخته و اهتمام ایشان به این امور را تشریح نموده است. در بخش پایانی این نوشتار نیز به سیره سیاسی آیت‌الله بروجردی اشاره شده و موضع‌گیری‌های ایشان در برابر فرقه ضاله بهائیت، حکومت جور زمان خویش، سیاست‌های دینی وی، توجه او به قدس (بیت‌المقدس) و حوادث سیاسی زمان خویش تجزیه و تحلیل شده است.

الشیخ محمود شلتوت: آية الشجاعة

(سلسله روّاد التقرب ۲)

علی احمدی، ترجمه: عامر شوهانی، تحقیق: محمد جاسم الساعدی، تهران، معاونت فرهنگی، مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۶، ۱۴۴ صفحه، وزیری.

مروری است بر زندگانی و شخصیت شیخ محمود شلتوت، از پیشگامان وحدت اسلامی و تقریب بین مذاهب اسلامی. در این تحقیق سعی شده است با مطالعه زندگی‌نامه و برخی از اقدامات شیخ محمود

شلتوت، دیدگاه‌ها و عملکرد وی در مورد نزدیکی علمای شیعه و اهل سنت و جلوگیری از تفرقه و دشمنی فرقه‌های اسلامی تجزیه و تحلیل گردد. نگارنده به تولد شیخ محمود شلتوت و دوران تحصیل او و وارد شدن او به جامعه‌الازهر اشاره نموده و برخی از استادان و شاگردان او را معرفی کرده است. وی در ادامه به دوران ریاست شیخ محمود شلتوت بر دانشگاه الازهر اشاره نموده و نشاط علمی وی در این دوران و برخی از اقدامات وحدت‌بخش او از جمله اقامه عزا در عاشورا را بیان نموده است. در بخش دیگری از این نوشتار به برخی از موضع‌گیری‌های سیاسی شیخ محمود شلتوت، از جمله دیدگاه‌های وی درباره دولت اسرائیل پرداخته شده و در بخش بعدی، برخی از افکار و اقدامات شیخ محمود شلتوت و نقش وی در وحدت بخشی فرقه‌های اسلامی و دور کردن تعصب فرقه‌ای از مسلمانان بررسی گردیده است.

نویسنده، معرفی عوامل وحدت و محورهای آن، مطرح کردن اختلاف‌نظرهای فقهی و دینی در فضایی سالم، مقابله با استعمار جهت حفظ وحدت اسلامی، ارتباط شیخ محمود شلتوت با علمای شیعه، به ویژه آیت‌الله بروجردی و محمدحسین آل کاشف الغطاء، و برخی از فتواهای صادر شده از جانب وی درباره وحدت بین مسلمین را از جمله مهم‌ترین ابتکارات و ابداعات شیخ محمود شلتوت برای تقریب بین

مذاهب اسلامی عنوان کرده و تأسیس فقه مقارنه‌ای (تطبیقی) و هم‌چنین رویکردی این‌چینی در تفسیر شیعه و اهل سنت را در ایجاد وحدت مؤثر دانسته است.

برخی افکار شیخ محمود شلتوت، مانند آفت بودن یأس از دیدگاه وی، دیدگاه‌های فقهی وی، اجتهاد از منظر شیخ محمود شلتوت، بررسی عوامل بدعت از منظر وی، دیدگاه‌های شیخ محمود شلتوت درباره فقه شیعه و وهابیت و دیدگاه‌های برخی از علمای مسلمان درباره شیخ محمود از مباحث بخش پایانی این نوشتار می‌باشد.

الامام کاشف الغطاء امام الوحدة و الاصلاح (سلسله روآد التقریب (۳)

محمدجاسم الساعدی، تهران، معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۶، ۲۴۰ صفحه، وزیری.

مروری است بر زندگانی و اندیشه‌های اسلامی شیخ محمدحسین آل کاشف‌الغطا و نقش وی در ایجاد تقریب بین مذاهب اسلامی. در این نوشتار، نویسنده ضمن معرفی شخصیت علمی شیخ محمدحسین آل کاشف‌الغطا و

معرفی شاگردان و آثار علمی و استادان ایشان، به سیره علمی و فکری وی پرداخته و دیدگاه‌های اصلاحی و سیاسی او را در راستای ایجاد وحدت اسلامی و نزدیک کردن فرقه‌های مختلف اسلامی با یک‌دیگر تجزیه و تحلیل نموده است. در همین خصوص، وی به سفرهای علمی شیخ محمدحسین کاشف‌الغطا و نشاط علمی ایشان اشاره نموده و تسلط وی بر ادبیات، فقه، فلسفه، تفسیر قرآن و سایر علوم اسلامی، مانند کلام اسلامی، را توصیف نموده است. در بخش دیگری از این نوشتار، نویسنده به نامه‌نگاری‌های شیخ محمدحسین آل کاشف‌الغطا به برخی از علما و چهره‌های سیاسی کشورهای اسلامی و غربی اشاره نموده و تلاش‌های وی را در خصوص ایجاد وحدت اسلامی و نزدیک کردن جوامع اسلامی به هم به تصویر کشیده است.

در بخش دیگری از این نوشتار، چند مقاله در مورد شخصیت علمی و سیاسی اجتماعی شیخ محمدحسین آل کاشف‌الغطا ارائه شده است. در این مقالات، چگونگی ایجاد وحدت اسلامی و راه‌های نزدیک شدن مذاهب اسلامی به یک‌دیگر، تلاش شیخ محمدحسین آل کاشف‌الغطا در این مورد و موضع‌گیری‌های وی در ایجاد هم‌دلی بین علمای شیعه و اهل سنت و ایجاد نشست‌ها و کنفرانس‌هایی در این باره بررسی شده است. نگارنده، شیخ محمدحسین آل کاشف‌الغطا را انسانی زیرک و فقیهی باهوش و جامع‌الشرایط توصیف کرده که با استفاده از انواع ظرایف علمی و دینی موفق به ایجاد چنین وحدتی بین علما و مذاهب اسلامی شده و از این منظر می‌تواند الگوی خوبی برای علمای فعلی باشد.

الشیخ محمد عبده: رایة الاصلاح (سلسلة رواد التقريب ٤)
 مهدی احمدی، ترجمه: محمد پور صباغ، تحقیق: محمد جاسم
 الساعدی، تهران، معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب
 اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۶، ۱۹۲ صفحه، وزیری.

بررسی شرح احوال و اندیشه‌های شیخ محمد عبده، از پیشگامان تقریب
 بین مذاهب اسلامی است. در این پژوهش، نخست به بررسی دوران مختلف
 زندگانی شیخ محمد عبده و معرفی خانواده و محیط زندگانی و عصری که

وی در آن می‌زیسته پرداخته شده و سپس اندیشه‌های روشن‌فکرانه اجتماعی و سیاسی وی و اقدامات او
 در اصلاح نظام فرهنگی و آموزشی جهان اسلام و عرب بررسی گردیده است. نگارنده سپس به بیان
 نشاط علمی شیخ محمد عبده و معرفی استادان و شاگردان معروف ایشان پرداخته و آثار علمی وی را در
 زمینه تفسیر، شرح نهج‌البلاغه، علوم اجتماعی و اعتقادی، مباحث تربیتی و سایر رشته‌های علوم اسلامی
 و تاریخی معرفی نموده است. وی همچنین به سفرهای علمی شیخ محمد عبده و تدریس ایشان در
 رشته‌های مختلف علوم، به ویژه علوم قرآنی، اشاره نموده است.

در بخش دیگری از این نوشتار، وی به توصیف اوضاع علمی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی عصر
 شیخ پرداخته و نقش او را در شکل‌گیری نهضت عربی - اسلامی علیه استعمار غرب و اصلاح روش‌های
 تعلیم دینی برجسته نموده است. در همین راستا به انتشار روزنامه و مجله و تألیف و چاپ کتاب‌های
 روشن‌گرانه سیاسی، اجتماعی و تربیتی و همچنین اصلاحات انجام شده در دانشگاه الازهر مصر و
 تأسیس نهادهای علمی و خیریه توسط شیخ محمد عبده اشاره نموده است.

در بخش مهمی از این نوشتار، نگارنده به نقش شیخ محمد عبده در تقریب بین مذاهب اسلامی
 اشاره نموده و اصلاح نظام تعلیم و تربیت و اهداف و تلاش‌های وی در خصوص ایجاد وحدت اسلامی را
 بررسی نموده است. بیان مسائل دوران پایانی زندگی شیخ محمد عبده و کیفیت وفات وی و معرفی
 اجمالی میراث فرهنگی به جای مانده از این دانشمند اسلامی، از مباحث پایانی این نوشتار می‌باشد.

الامام موسی الصدر: ملهم الوحدة (سلسلة رواد التقريب ٥)
 عبدالرحیم ابادری، ترجمه: محمد پور صباغ، تحقیق: محمد جاسم
 الساعدی، تهران، معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب
 اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۶، ۲۰۰ صفحه، وزیری.

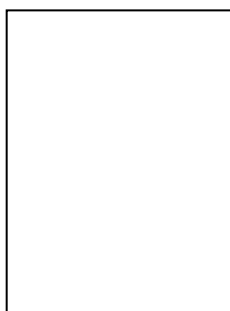
مروری است بر زندگانی و شخصیت علمی، فرهنگی و سیاسی امام
 موسی صدر و نقش برجسته وی در ایجاد وحدت اسلامی و نزدیک کردن
 مذاهب و فرقه‌های مختلف اسلامی. در این پژوهش ضمن بحث درباره

ادوار مختلف زندگانی امام موسی صدر، به رشد علمی و تربیت دینی وی در خانواده‌های علمی و دیندار اشاره شده و از نشاط علمی وی و سیره علمی و فرهنگی او در ایجاد مدارس علمیه، هجرت علمی او به نجف، تربیت طلاب و تدریس علوم حوزوی و سایر فعالیت‌های فرهنگی وی بحث شده است. در ادامه، نگارنده به اوضاع جغرافیایی، دینی، فرهنگی و سیاسی کشور لبنان پرداخته و وجود احزاب مختلف سیاسی و تنوع قومیتی در آن را بررسی نموده است. وجود محرومیت‌های فرهنگی، مشکلات اقتصادی، تنوع اعتقادات دینی و استعداد کشور لبنان برای به وجود آمدن بحران‌های سیاسی و نظامی، به ویژه به جهت نزدیکی این کشور با کشور فلسطین، از مباحث مهم بخش دوم این نوشتار است.

در بخش سوم کتاب به بحث درباره خصوصیات اخلاقی و روش فکری امام موسی صدر پرداخته شده و مردم‌دوستی، تواضع، عبادت، تبلیغ با روش جدید و توجه به مقوله فرهنگ و امور اجتماعی و دینی و ایجاد اصلاحات فرهنگی و اجتماعی در جامعه لبنان از ویژگی‌های وی عنوان شده است. در بخش چهارم این نوشتار، نگارنده به بحث درباره نقش امام موسی صدر در ایجاد وحدت بین ادیان و مذاهب مختلف اسلامی و غیراسلامی در لبنان پرداخته و روش وی را در ایجاد این وحدت و نزدیکی بین مسلمانان و مسیحیان و زندگی مسالمت‌آمیز آنان در کنار هم‌دیگر، بررسی نموده است. انعکاس دیدگاه‌های شخصیت‌هایی مانند امام خمینی، آیت‌الله خامنه‌ای، شهید مطهری، هاشمی رفسنجانی، شهید چمران و برخی از شخصیت‌های عربی مانند سید حسن نصرالله، امیرعبدالله پادشاه عربستان، جمال عبدالناصر رئیس جمهور سابق مصر درباره شخصیت علمی و سیاسی امام موسی صدر از مباحث پایانی این نوشتار است.

سید قطب: آیه الجهاد (سلسله رواد التقریب ۶)

علی احمدی، تحقیق: محمد جاسم الساعدی، تهران، معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۶، ۱۷۶ صفحه، وزیری.



بررسی احوال و اندیشه‌های سید قطب، از منادیان تفکر تقریب بین مذاهب اسلامی است. در این نوشتار ابتدا به ادوار مختلف زندگانی سید محمد قطب پرداخته شده و اوصاف فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، محل تولد و وضعیت خانوادگی او بیان شده، آن‌گاه تألیفات محمد قطب و افکار و آرای روشن‌فکرانه وی، به ویژه روحیه استعمارستیزی و مجاهدت‌های او و خانواده‌اش در این راه، به تصویر کشیده است. نگارنده به فراست و نبوغ سید محمد قطب از همان ابتدای طفولیت اشاره نموده و سفرهای متعدد وی به کشورهای اسلامی و شهرهای مصر، به ویژه قاهره، را از نظر علمی پربار توصیف نموده و به معرفی برخی از

شاگردان مشهور وی در مصر پرداخته است. در ادامه به سفرهای سید قطب به آمریکا و انگلیس پرداخته و اندوخته‌ها و تجربه‌های علمی وی از این سفرها، به ویژه پی بردن به سیاست‌های استعماری آمریکا و انگلیس و دشمنی آنان با کشورهای عربی و اسلامی، را تجزیه و تحلیل نموده است.

در بخش دیگری از نوشتار، به بحث درباره فعالیت‌های روزنامه‌نگاری و نشر مجله و کتاب توسط سید محمد قطب و انتشار مجلات متعدد با خط فکری خاص توسط وی پرداخته شده است. تأثیرگذاری برخی از شخصیت‌های علمی و سیاسی مانند ابوالعلی مودودی و عباس محمود العقاد بر سید محمد قطب از مباحث بعدی این نوشتار است. در مهم‌ترین بخش از این نوشتار برخی از افکار سیاسی و اجتماعی سید محمد قطب و فعالیت‌های وی در همراهی با جنبش اخوان المسلمین مصر، جهت‌گیری‌های سیاسی وی در برابر سیاست‌های استعماری غرب در ایجاد تفرقه بین مسلمانان جهان و روش او در مقابله با انحرافات فکری در جهان اسلام و ترفندهای روشن‌فکران و مستشرقان در ارائه یک نسخه جدید از اسلام به نام اسلام آمریکایی تجزیه و تحلیل گردیده است. ایجاد وحدت اسلامی در برابر دشمن مشترک مانند صهیونیسم و استعمار غرب در کلام و سیره سید محمد قطب و توصیف تلاش‌های گسترده وی در این باره و در نتیجه کشته شدن وی در این راه و ایجاد یک نهضت فکری جدید توسط سید قطب از دیگر مباحث این نوشتار می‌باشد.

الشیخ محمدجواد مغنیه فقیه مجدد (سلسلة رواد التقریب ۷)

مهدی احمدی، ترجمه: عبدالحسن نجفی بهبهانی، تحقیق: محمد جاسم الساعدی، تهران، معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۶، ۱۷۶ صفحه، وزیری.

مروری است بر زندگانی و شخصیت علمی شیخ محمدجواد مغنیه و نقش وی در ایجاد وحدت اسلامی و نزدیکی مذاهب مختلف اسلامی. در این پژوهش ابتدا به معرفی خاندان شیخ محمدجواد مغنیه و مراحل زندگی و

دوران تحصیل او پرداخته شده و سپس نشاط علمی ایشان و هجرت‌های علمی وی به نجف اشرف و قم به تصویر کشیده شده است. در همین راستا نگارنده به معرفی استادان شیخ محمدجواد مغنیه و آثار علمی وی و نیز تلاش‌ها و موقعیت‌های وی در مسند قضاوت و ایجاد اصلاحاتی در محاکم قضایی پرداخته است. در قسمت دیگری از این نوشتار، به تلاش‌های شیخ محمدجواد مغنیه در ایجاد وحدت بین مذاهب اسلامی و سفر وی به مصر اشاره شده و معرفی حقیقت تشیع و محبت اهل بیت پیامبر اسلام ﷺ در آثار و سخنرانی‌های او از ویژگی‌های ایشان عنوان شده است و در همین مورد به معرفی کتابی از وی در کسب تجاربی برای نزدیک کردن افکار شیعه و اهل سنت پرداخته شده است.

در بخش بعدی، موضع‌گیری‌های شیخ محمدجواد مغنیه در برابر توطئه‌های کشورهای استعماری به ویژه آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه جهان اسلام و تلاش ایشان در زمینه نزدیک کردن افکار علمای شیعه و اهل سنت در مقابله با این توطئه‌ها تبیین شده است. در بخش دیگری از این نوشتار، به افکار و آرای دینی شیخ محمدجواد مغنیه پرداخته شده و دیدگاه‌های وی در مورد لزوم تحول و اصلاح فکر دینی و حوزه‌های عملیه شیعه، نظریات وی در مورد امام خمینی علیه السلام و تبلیغ دین اسلام و حکومت اسلامی بیان گردیده است. در پایان نیز به چگونگی وفات شیخ محمدجواد مغنیه و تشییع وی اشاره شده است.

الشیخ محمد الغزالی رائد الاصلاح (سلسلة روآد التقریب ۸)

عبدالرحیم ابادزی، ترجمه: عبدالحسین بهبهانی، تحقیق: محمد جاسم ساعدی، تهران، معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۶، ۲۱۶ صفحه، وزیری.

پژوهشی است درباره شخصیت علمی و زندگانی شیخ محمد غزالی و فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی وی که از اندیشمندان معاصر اهل

سنت به حساب می‌آید. در این پژوهش ضمن بررسی گوشه‌هایی از زندگانی و تلاش‌های علمی شیخ محمد غزالی، به نقش وی و همچنین تفکرات او در مورد وحدت بین شیعه و اهل سنت پرداخته شده است. نگارنده نخست به نشو و نمای علمی شیخ محمد غزالی و معرفی ایشان و شاگردان مبرز وی پرداخته و او را از مفاخر علمی اهل سنت به شمار آورده است. آن‌گاه به جایگاه علمی شیخ محمد غزالی در فن خطابه و ورود وی به مسایل سیاسی اجتماعی به ویژه حرکت اخوان المسلمین مصر اشاره نموده و دستگیری و زندانی شدن‌های متعدد وی به جهت فعالیت‌های سیاسی و در نتیجه، جدا شدن او از جماعت اخوان المسلمین را شرح داده است. در ادامه، به برخی از موضع‌گیری‌های شیخ محمد غزالی در زمینه‌های مختلف مانند نقد تساوی زن و مرد در همه جهات، انقلاب اسلامی ایران و حزب بعث و صدام حسین و برخی دیگر از دیدگاه‌های علمی و فرهنگی پرداخته شده است.

در بخش دیگری از کتاب، به برخی از سفرهای شیخ محمد غزالی به کشورهای فلسطین، الجزایر و ایران اشاره شده و دیدگاه‌های وی در مورد صهیونیسم، مسئله قضاوت در اسلام، همدستی آمریکا و اسرائیل در منطقه خاورمیانه، قضیه فلسطین اشغالی، تاریخ الجزایر و اهداف نیل تا فرات صهیونیست‌ها منعکس گردیده است.

در بخش بعدی کتاب، برخی از دیدگاه‌های علمی شیخ محمد غزالی در مورد راه‌کارهای ایجاد وحدت بین مسلمانان و هم‌چنین دلایل تفرقه بین آنان و مسئله قومیت عربی تجزیه و تحلیل شده و آثار منفی

اختلاف بین مسلمین و عوامل وحدت‌بخشی بین آنها از نظر ایشان تبیین گردیده است. بخش‌های پایانی کتاب نیز به بررسی برخی از آرای سیاسی و فرهنگی شیخ محمد غزالی، مانند تبعیت از غرب، تهاجم فرهنگی غرب علیه اسلام، اهداف استعمار جهت سلطه بر کشورهای اسلامی از راه گسترش فحشا، برخی عقاید شیخ محمد غزالی در مورد خداوند، ضرورت تحول فرهنگی در جهان اسلام، تعامل دین و سیاست در اسلام، نقد وهابیت، آزادی اندیشه، تفکرات غزالی در مورد فلسفه و معرفی برخی از آثار و تألیفات وی اختصاص دارد.

عبدالرحمن الكواکبی: رجل الكفاح والاصلاح (سلسلة روآد التقريب ٩)

محمد جاسم الساعدي، تهران، معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب
بین مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷، ۲۹۶ صفحه، وزیری.

پژوهشی است پیرامون شخصیت علمی و افکار عبدالرحمن
کواکبی و نقش فرهنگی وی در تقریب بین مذاهب اسلامی. در این
نوشتار ابتدا به مطالبی درباره ولادت عبدالرحمن کواکبی و نسب او و

سپس به معرفی خاندان، خانواده و شخصیت وی پرداخته شده و در فصل بعدی با اشاره به گوشه‌هایی از حیات وی، برخی از فعالیت‌ها و پست‌های مهم او از جمله تلاش برای انحصار شرکت دخانیات در شهر حلب سوریه، ایجاد پست ریاست کاتبان در دادگاه قضایی حلب، ریاست شهرداری حلب، ریاست غرفه تجارت و مصرف محصولات زراعی، وکالت دادگاه قضایی حلب و ریاست گروه خرید و فروش اراضی دولتی حلب بیان گردیده است. نویسنده سپس به بررسی ابعادی از تفکرات و روابط سیاسی و اجتماعی عبدالرحمن کواکبی با سیاست‌مداران و دولت‌مردان عصر خویش پرداخته و نفوذ سیاسی و اجتماعی وی بر اثر ارتباطات گسترده با رجال سیاسی را منعکس نموده است. در فصل دیگری از کتاب، به برخی از سفرهای علمی وی اشاره شده و تألیفات، مباحثات و رساله‌های نگاشته شده توسط وی معرفی گردیده است. برخی از تألیفات عبدالرحمن عبارت است از: امّ القری، طبایع الاستبداد، صحائف قریش، ال عظمه الله، الانساب، امراض المسلمین و الادویه الشافیة لها، أحسن ما کان فی أسباب العمران، ماذا اصابتنا؟ و کیف السلامه؟، تجاره الرقیق و احکامه فی الاسلام، الرحله الی زنجبار و الحبشه و أواسط جزیره العرب و الهند و...

نگارنده، عبدالرحمن کواکبی را شخصیتی معرفی می‌کند که همواره دغدغه اصلاح امور مسلمانان را داشته و از اختلاف و تعصبات قومی و مذهبی مسلمانان در رنج بوده است. وی در همین باره برخی از افکار و نظریات اصلاحی او در امور اجتماعی و سیاسی را متذکر شده و برخی

از مناقشات و شبهات وارد شده بر افکار و دیدگاه‌های او از جانب برخی متفکران را منعکس نموده است. انقلاب در افکار عبدالرحمن کواکبی، زن از دیدگاه کواکبی، دین و دولت از منظر کواکبی، استبداد از دیدگاه کواکبی، اصلاحات اجتماعی توسط کواکبی، برخی از افتراها علیه کواکبی و بررسی صحت و سقم آنها، موضع‌گیری کواکبی درباره اسلام عثمانی، دیدگاه کواکبی درباره این‌که ائمه از قریب هستند و بررسی دیدگاه‌های کواکبی درباره تقریب بین مذاهب اسلامی از برجسته‌ترین مباحث این بخش از کتاب است. در بخش پایانی کتاب نیز چگونگی وفات عبدالرحمن کواکبی و برخی از دیدگاه‌ها و مراثی در شأن وی بیان شده است.

محمد بخیت المطیعی الفقیه الاصولی المفتی (سلسله روآد التقریب ۱۰)

محمد الدسوقی، تحقیق: محمد الساعدی، تهران، معاونت فرهنگی
مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸، ۱۹۱ صفحه،
وزیری.

مروری است بر زندگانی و شخصیت علمی شیخ محمد بخیت المطیعی،
از علمای دانشگاه الازهر، و نقش اصلاحی وی در این دانشگاه و وحدت
بین مذاهب اسلامی. در این پژوهش، ضمن ارایه گزارش اجمالی از زندگی شیخ محمد بخیت المطیعی،
به منزلت علمی وی نزد علمای مصر و گوشه‌هایی از افکار و فتاوی او پرداخته شده است. نگارنده،
نخست به اوضاع فرهنگی و اجتماعی عصر شیخ محمد بخیت المطیعی اشاره کرده و نظام تعلیم و تربیت
حاکم بر دانشگاه الازهر مصر را در عصر قدیم و جدید با هم مقایسه نموده و ویژگی‌های علمی و نظام
آموزشی این دانشگاه را بیان کرده است. در همین راستا وی به مواد درسی دانشگاه الازهر اشاره نموده و
با تشریح برخی اصلاحات گسترده علمی و آموزشی در آن، دوران تحصیل شیخ محمد بخیت المطیعی در
این دانشگاه و نقش اصلاحی وی در نظام آموزش آن را بررسی نموده است.

در قسمت بعدی این نوشتار، مروری کوتاه بر حیات علمی ایشان صورت گرفته و وفات وی و
عکس‌العمل علمای عصر از وفات او منعکس گردیده است. در بخش بعدی کتاب، به جنبه‌های مختلف
شخصیت شیخ محمد بخیت المطیعی اشاره شده و تقوا، زهد، عفت، صلابت و جدیت در راه حق و
حقیقت، مشارکت گسترده در حل مشکلات اجتماعی عصر خویش، مبارزه و با ظالمان و ستم‌گران و
موضع‌گیری شدید در برابر آنان، مشارکت‌های سیاسی و تلاش‌های گسترده برای جلوگیری از خونریزی
طایفه‌ای و تواضع و سخاوت نسبت به مردم از ویژگی‌های بارز او عنوان شده است. در فصل دیگری از
این نوشتار، جنبه‌های فرهنگی شخصیت شیخ محمد بخیت المطیعی بیان شده و منزلت اجتماعی و

علمی وی در بین علمای زمان خویش بررسی گردیده است. در همین راستا نگارنده به تنوع فرهنگی شخصیت مطیعی و شخصیت تاریخی و ادبی وی اشاره نموده و او را شخصیتی معرفی نموده که از تعصبات مذهبی به دور بوده و همواره دیگران را از آن برحذر می‌داشته است. در بخش پایانی کتاب نیز برخی فتاوا و تألیفات شیخ محمد بختی المطیعی معرفی شده است.

جهانی شدن و جهان اسلام

جمعی از نویسندگان، تهران، معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸، ۵۵۲ صفحه، وزیری.
برگزاری شانزدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی با موضوع «جهان‌شمولی اسلام و جهانی سازی» توسط مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی این فرصت را فراهم ساخت که پژوهش‌گران و اندیشمندان جهان اسلام آرا و دیدگاه‌های خود را در قالب مقالات محققانه عرضه کنند

و علاوه بر شناساندن موضوع جهانی شدن در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی و فرهنگی از یک سو و نمایاندن فرصت‌ها و تهدیدهایی که این پدیده نوظهور به همراه آورده است از سوی دیگر، بر این واقعیت تکیه کنند که دین اسلام قابلیت دارد با این پدیده برخورد فعال نموده و سخن نو به میان آورد و از فرصت جهانی شدن ارتباطات بهره جوید و به رسالت جهان‌شمولی رسول مکرم اسلام ﷺ جامه عمل ببوشاند که فرمود: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»

اثر حاضر، گزیده‌ای از مقالات منتخب مجموعه سه جلد فارسی و یک جلد عربی مقالات شانزدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی است که به دنبال پایان یافتن شمارگان آن، در پاسخ به درخواست مکرر محققان، توسط مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در پنج فصل کلی: مبانی جهان‌شمولی اسلام؛ راه‌کارهایی برای جهان اسلام؛ جهانی سازی - اقتصاد؛ جهانی سازی - سیاسی، حقوقی و روابط بین‌الملل، و جهانی سازی - فرهنگ و ارتباطات، منتشر گردیده است که عناوین مقالات و اسامی نویسندگان آن عبارت است از: اسلام و جهانی شدن / دکتر عماد افروغ، جهان‌شمولی و جهانی سازی / محمد علی تسخیری؛ دین و جهانی شدن: چالش‌ها و فرصت‌ها / دکتر محسن الویری؛ جهانی شدن و ایران: بایدها و نبایدها / دکتر امیر محمد حاجی یوسفی؛ اتحادیه امت اسلامی / پروفیسور حمید مولانا؛ الگوی جهان‌گردی مسلمانان در عصر جهانی سازی / دکتر محمد هادی همایون؛ وضعیت انسان مسلمان در جهان معاصر / دکتر مهدی محسنیان راد؛ فقه و جهانی شدن / حجت الاسلام والمسلمین احمد مبلغی؛ جهانی شدن، فرهنگ جهانی و تجدید فرهنگ / دکتر حسن پور احمدی؛ جهانی شدن؛ چه باید کرد؟... / دکتر الیاس نادران؛ مروری بر وجوه اقتصادی حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه / دکتر حسن سبحانی؛ درآمدی بر

شکل‌گیری بازار مشترک اسلامی... / حسن آقا نظری؛ فرامرزی شدن قلمروهای اجتماعی - اقتصادی در عصر... / دکتر احمد شعبانی؛ ابعاد سیاسی جهانی شدن و جهان اسلام / دکتر ابراهیم برزگر؛ جهانی شدن، ملیت و هویت‌های فراملی در ... / دکتر حمید احمدی؛ نامنی محدود؛ بررسی تهدیدهای جهانی شدن... / دکتر اصغر افتخاری؛ جهانی شدن و تضعیف حاکمیت ملی در جهان سوم / دکتر حسین دهشیار؛ جهانی شدن‌ها؛ غربی شدن و اسلامی شدن جهان؛ اسلام هراسی و مدرنیته بزرگ شده / دکتر سعید رضا عاملی؛ جهانی شدن و مسئولیت‌های فرا ملی دولت اسلامی / سید صادق حقیقت؛ الگوی هنجاری مطلوب برای رسانه‌های جدید اسلامی / دکتر حسام الدین آشنا؛ ارتباطات دینی و جهانی شدن: رسانه‌های سنتی و جدید / دکتر ناصر باهنر.

فی طریق التوحید الالهی

محمدعلی تسخیری، تهران، معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸، ۳۰۴ صفحه، رقعی.

پژوهشی است درباره ابعاد توحید اسلامی و زمینه‌ها و راه‌های رسیدن به آن. در این پژوهش، نخست مباحثی درباره فطرت انسانی و اصل و اساس بودن آن در انسانیت انسان مطرح و نظریه معرفت در قرآن بر اساس عقل و فطرت شرح گردیده و سپس نقش فطرت در رسیدن انسان به معرفتی حقیقی و بازتاب

فطرت در تصمیم‌گیری‌های بزرگ انسان‌ها و زندگی آنها بررسی شده است. نگارنده در ادامه، به قدرت تفکر و تعقل انسان اشاره کرده و حالات فطری انسان‌ها و کارکردهای فطرت را تبیین نموده است. در فصل دوم این کتاب، از انواع هدایت و رحمت خداوند به انسان‌ها جهت هدایت آنها بحث شده و انواع هدایت، اعم از هدایت غریزی، هدایت عقلی و هدایت تشریحی و همچنین عوامل انحراف انسان‌ها از جاده هدایت و گرایش آنها به مادیات، اعم از عوامل تاریخی، سیاسی، فهم دینی و سیر و سلوک التقاطی بررسی گردیده است.

نگارنده معتقد است اگر فطرت انسان‌ها آلوده نشود، خود هدایت‌کننده آنهاست و احادیث مختلف و دلایل عقلی و فلسفی متعددی بر این امر گواهی می‌دهد. وی در بخش دیگری از کتاب، به ارتباط بین تکامل و ایمان پرداخته و ایمان به تکامل را موجب ایمان به خداوند متعال دانسته است. مسئله ایمان از دیدگاه قرآن و بررسی ابعاد توحید، عنوان مبحث بعدی کتاب است. نگارنده بر این باور است که تمامی انبیا آمده‌اند تا انسان‌ها را به توحید دعوت کنند. وی با بررسی ادله مهم توحید الهی در قرآن، نقش فطرت انسانی در رسیدن به توحید را بیان کرده و ابعاد توحید، اعم از توحید در وجود، توحید در ذات و صفات، عینیت ذات و صفات، اثبات توحید و ادله فلسفی آن را تجزیه و تحلیل می‌نماید. وی همچنین با بیان ادله تجربی، نقلی، قرآنی و فطری اثبات توحید اوصافی از خداوند متعال، مانند نامحدود بودن، قدرت مطلقه داشتن و

علم و حکمت را با ادله عقلی و نقلی بررسی نموده و به برخی از صفات سلبیه مبنی بر عدم محدودیت، عدم ترکیب، عدم تجسیم، عدم احتیاج و عدم رؤیت اشاره می‌کند و به تجزیه و تحلیل عدل خداوند و متعلقات آن مانند بحث از حسن و قبح عقلی مسئله شرور، مشکل عقاب و خلود کفار، مسئله شفاعت، مسئله قضا و قدر، مسئله بداء که ظاهراً با عدل الهی منافات دارند، می‌پردازد و ضمن پاسخ‌گویی به شبهات وارد شده در این خصوص، بعضی از نصوص موجود در این باره را شرح می‌نماید.

فصل اول

نمایش نقیبه

سال پنجم / شماره بیستم

ب. سایر آثار منتشر شده در زمینه اندیشه تقریب

بررسی اندیشه‌های سیاسی عبدالرحمن کواکبی

تقوا، غلامرضا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع)،
دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، استاد راهنما: علی اصغر حلبی،
استاد مشاور: حمید بهرامی احمدی، رضاقلی نظام مافی، ۱۳۷۲.

هدف این پایان‌نامه، بررسی اندیشه‌های سیاسی عبدالرحمن کواکبی
است. تحقیق حاضر با استفاده از روش کتابخانه‌ای انجام یافته و مباحث آن
در سه بخش تنظیم شده است: بخش اول، به بررسی تاریخی شرایط حاکم

بر سرزمین‌های عرب در روزگار کواکبی اختصاص دارد. در بخش دوم، زندگی‌نامه کواکبی ارائه شده است
و در بخش سوم، اندیشه‌های سیاسی کواکبی بر اساس دو کتاب «طبایع الاستبداد و مصارع الاستعباد» و
«ام القری» نقد و بررسی گردیده است. بر اساس نتایج تحقیق، کواکبی در کتاب نخست خود به نقد
حال حاکمان و امرای سرزمین‌های اسلامی می‌پردازد و کتاب دوم خود را به انتقاد از وضع مسلمین
اختصاص می‌دهد. وی در کتاب طبایع، دشمن اصلی مردم را استبداد معرفی و از آن به ام الفساد یاد
می‌نماید و اساس و پایه استبداد را تقلید و اقتباس‌های کورکورانه مسلمانان از مقامات مسیحی می‌داند. او
حکومت خلفای راشدین را نمونه بارز اصول دموکراسی و شورایی معرفی می‌نماید. کواکبی مالکیت را
در حد اعتدال آن مطلوب انسان‌ها ذکر می‌کند و معتقد است همانا ثروت‌های کلان به استبداد منجر شده
و اخلاق را تباه و ضایع می‌کند.

از دیگر عقاید سیاسی، احترام به حق بیان و آزادی قلم است. او در تعیین حدود و ثغور اختیارات حاکم
سیاسی، به شیوه غربی‌ها قائل به تشکیل پارلمان و به تعبیر خاص خود، مجلس نواب، می‌باشد. کواکبی
ترس موهوم در دل‌های مردم را حاصل بسیاری از ادیان می‌داند، که این امر، سبب تمسک جستن
حاکمان مستبد به دین گردیده و آن را دستمایه حکمرانی بر مردم قرار می‌دهند. وی استبداد را به
حکومت خاصی منحصر نمی‌داند و معتقد است حتی حکومت‌های جمعی نیز در صورتی که خود را از قید
بازرسی و حساب‌رسی مردم برهانند، ممکن است به استبداد بینجامد. با این همه، وی در قواعد رفع
استبداد و درمان آن به هیچ وجه راه خشونت را جایز نمی‌شمرد. کواکبی در کتاب «ام‌القری» معتقد است
عوامل متعددی سبب سستی و فتور در مسلمین می‌گردد که همه آنها ریشه در سیاه‌کاری‌ها و تدلیس
مردان در لباس دین و صوفیان غالی دارد که به تحریف دین و آثار آن پرداخته‌اند. نهایت این‌که: وی در
هر دو کتاب خود، ریشه اصلی پیدایش و نضج استبداد و دوام آن را در جهل و ناآگاهی توده مردم می‌داند.

بررسی اندیشه‌های سیاسی شیخ محمد عبده

صالحی نجف‌آبادی، ناصر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق علیه السلام، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، استاد راهنما: علی اصغر حلبی، استاد مشاور: داود باوند، عبدالعلی بیگدلی، ۱۳۷۴.

هدف این رساله، بررسی اندیشه‌های سیاسی شیخ محمد عبده به عنوان یک اصلاح‌طلب دینی می‌باشد. تحقیق حاضر با استفاده از روش کتابخانه‌ای انجام یافته و مباحث آن در چهار فصل تنظیم گردیده است: فصل اول، به کلیات تحقیق اختصاص دارد. در فصل دوم، اندیشه‌های دینی - فلسفی محمد

عبده بررسی شده است. اندیشه‌های اجتماعی شیخ در فصل سوم و اندیشه‌های سیاسی وی در فصل چهارم تجزیه و تحلیل گردیده است. بر اساس نتایج حاصل از تحقیق، شیخ محمدعبده، به عنوان یک تئوریسین و مدرنیست اسلامی، تمام افکار و اندیشه‌های اصلاحی خود را بر محور عقل‌گرایی و اخلاق‌گرایی اسلامی متمرکز کرده بود، از این رو برخی از پژوهش‌گران اهل سنت او را مؤسس نهضت نو معتزله‌گرایی قلمداد کرده‌اند. وی در جهان اسلام، بیشتر به عنوان یک مصلح دینی و اخلاقی مطرح است تا یک مصلح سیاسی. از دیدگاه وی مهم‌ترین دلیل ضعف و انحطاط مسلمین رسوخ کج‌اندیشی‌ها و کج‌فهمی‌ها در مبانی عقلی، دینی و سیاسی آنها است که خرافات و بدعت‌های دینی را به همراه آورده است.

وی در باب سیاست، معتقد بود که خلافت باید از آن اعراب باشد و باید در برابر سیاست ترک کردن اعراب و حاکمیت ترکان عثمانی بر کشور مصر مقاومت کرد. به اعتقاد او، اقتدارات حاکم اسلامی، مفتی، مجتهد و امثال آنها خصلتی مدنی دارد نه شرعی و امتیازات آنها از شرع نشأت نمی‌گیرد، بلکه شرع، میزان تکالیف و اقتدارات آنها را معین می‌کند. این امر نه به جهت جدایی دین از سیاست، بلکه برای جلوگیری از استبداد دینی خلیفه، مفتی و امثال آنها می‌باشد و سلطه دینی، به خدا و رسول او اختصاص دارد. بنابراین حکومت اسلامی با تئوکراسی (خداسالاری) متفاوت بوده و حاکم اسلامی در صورت از دست دادن شرایط و ترک وظایف باید امر و نهی و نصیحت شود و در صورت عدم اصلاح، بنابر مقتضای مصالح عامه برکنار شود. همچنین بهترین نوع حکومت از دیدگاه عبده، مشروطه سلطنتی (دموکراسی پارلمانی) است، مشروط بر این که عامل پیشرفت ملت در جهت اصلاح دینی، اخلاقی و سیاسی آنها گردد و اگر مانع آن بود باید آن حکومت را نادرست و یا دست‌کم زودرس دانست و اگر حکومت استبدادی یا حتی بیگانه به احراز این هدف کمک کند باید آن را تحمل کرد.

خلاصه آن‌که، عبده قبل از تبعید، در قالب لژ فراماسونری، حزب‌وطنی مصر، مجمع تقریب بین المذاهب، جمعیت عروه در سودان، مطبوعات و امثال آن فعالیت‌های سیاسی داشت و بر روی اصلاح دینی و سیاسی علما و... تاکید می‌کرد و تشکیل امت واحده را جزء اصول و اهداف اسلامی خود قرار داده بود. ولی پس از تبعید و جدا شدن از سید جمال، روشی محافظه‌کارانه و اعتدالی در پیش گرفت و به دلیل وجود سیاست سوء کشورهای اسلامی، سیاست را مترادف با فریب‌کاری، نفاق‌انگیزی و دشمنی با دین و دانش می‌دانست و بیشتر بر روی اصلاح دینی و اخلاقی طبقه عوام و بی‌سواد کشور مصر تاکید می‌نمود و جهان وطنی اسلامی را امری پوچ و غیر ممکن قلمداد می‌کرد.

الشیخ محمود شلتوت؛ قراءة فی تجربة الاصلاح و الوحدة الاسلامیة

حسن سلهب، بیروت، مرکز الحضارة لتنمیة الفکر الاسلامی، چاپ اول،
۲۰۰۸م، ۳۰۴ صفحه، رقعی.

بررسی شخصیت و تفکرات شیخ محمود شلتوت، از فعالان تقریب بین
مذاهب اسلامی است. در این نوشتار، ابعاد فکری، دینی و علمی شیخ
محمود شلتوت بررسی و اقدامات وی در زمینه نزدیک کردن مذاهب

اسلامی شیعه و اهل سنت منعکس گردیده است. نگارنده ابتدا به بحث درباره محیط فرهنگی و سیاسی
مصر در عصر زندگی شیخ محمود شلتوت پرداخته و سپس اعمال و اقدامات وی در زمینه احیای تفسیر
قرآن و عقاید اسلامی و تحصیل و تدریس وی در زمینه‌های علوم دینی و ایجاد اصلاحات گسترده در
دانشگاه الازهر مصر را به تصویر کشیده و تلاش‌های وی در نزدیک کردن افکار علمای شیعه و اهل
سنت و تدوین مجله «رساله الاسلام» و انتشار افکار تقریبی خویش در این مجله را تشریح نموده
است. در بخش دیگر کتاب، آرا و موضع‌گیری‌های شیخ محمود شلتوت به‌عنوان رئیس دانشگاه الازهر
منعکس گردیده و دیدگاه‌های وی در مورد اجتهاد، وحدت اسلامی، اسلام و علم، اسلام و انسان، حقوق
انسان، دین و زندگی، دین و دولت، مسایل سیاسی و اجتماعی اسلام شرح داده شده است.

نگارنده در ضمن بیان افکار و عقاید شیخ محمود شلتوت، شیوه‌های وی برای نزدیکی مذاهب و
فرقه‌های اسلامی را نیز بررسی نموده و برخی از فتاوی وی را درباره تقریب، از جمله فتوای او درباره
جواز تعبّد بر مذهب شیعه امامیه و عدم کفر آنها و رسمیت بخشیدن به آن، بیان کرده است. نگارنده
هم‌چنین به دیدگاه‌های وی درباره محدوده علم و دین، اشتراکات دین و علم، ارتباط بین علم و تربیت
دینی، شروط کفر، اصالت اسلام، شروط جنگ، مسلمان و جنگ‌هایی که در عصر کنونی در حال وقوع
است، حقوق بشر، حقوق زن، جایگاه عقل در دین و فهم آن، نظام سیاسی و اجتماعی اسلام، استعمار و
مسئله قومیت عربی، ابعاد اجتماعی عبادت و امر به معروف و نهی از منکر اشاره نموده و در پایان نیز
خلاصه‌ای از زندگی‌نامه او را ذکر کرده است.

کتابشناسی تفصیلی مذاهب اسلامی

محمد رضا ضمیری، قم، مؤسسه آموزشی - پژوهشی مذاهب اسلامی، چاپ
اول، ۱۳۸۲، ۵۶۴ صفحه، وزیری. (آشنایی با دیدگاه‌های مذاهب اسلامی ۱۴)
تلاش در جهت شناسایی، گردآوری و ارائه کتاب‌ها و پژوهش‌های انجام شده
در عرصه مذاهب اسلامی، از گام‌های مهم به شمار می‌آید که می‌تواند اطلاع
رسانی پژوهشی و هدایت تحقیقات در این حوزه را به‌عنوان دو راه‌کار بنیادین فرا

روی پژوهش‌گران قرار دهد. بر پژوهش‌گران در زمینه مذاهب اسلامی پوشیده نیست که بیش از ۱۴۰۰ سال است که اندیشوران اسلامی در علوم مختلف دینی، اعم از فقه، اصول، تفسیر، کلام، تاریخ، حدیث و رجال، پژوهش‌های ارزشمند و عمیقی را تقدیم جامعه علمی و اسلامی مسلمانان نموده و برای گسترش معرفت دینی و روش تطبیقی و مقایسه‌ای میان دیدگاه‌های مختلف در مذاهب، بسیار تلاش کرده‌اند. طبیعی است که شناخت و احاطه نسبت به دیدگاه‌های گوناگون در یک موضوع، در روشن شدن زوایای پنهان یک اندیشه نقش به‌سزایی دارد. از این رو، برای پژوهش‌گران مذاهب اسلامی ضروری است که با آثار انتشار یافته و مطالب مطرح شده در حوزه مذاهب اسلامی آشنایی پیدا کنند. تا از این رهگذر، راه‌های پیموده، میزان موفقیت‌ها و ناکامی‌ها و خلأها و مشکلات را به خوبی بشناسند و راه ناپیموده و پر پیچ‌وخم پیش رو را با گام‌هایی استوار و با استفاده از تجارب پیشینیان پیمایند.

کتاب حاضر تلاشی است برای شناسایی و تسهیل دستیابی به کتاب‌های مذاهب اسلامی در عرصه‌های مختلف پژوهشی. این کتاب می‌تواند راهنمای مناسبی برای مآخذشناسی مذاهب اسلامی باشد و پیروان مذاهب مختلف را از دستاوردهای علمی یک‌دیگر مطلع سازد. کتاب حاضر از هفت فصل: فقه، قواعد فقه، کلام، تاریخ اسلام، حدیث و تفسیر تشکیل شده است که در هر فصل مهم‌ترین و ارزشمندترین کتاب‌ها از مذاهب پنج‌گانه شیعه، حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی به تفصیل معرفی گردیده است. روش کار در این مجموعه چنین است که در هر کتابی، عناوین زیر به طور مختصر بررسی شده است: عنوان کتاب، مشخصات مؤلف، زندگی‌نامه و اظهار نظرها، معرفی اجمالی کتاب و وضعیت نشر.

مآخذ



خلاصة المقالات

الاقلية المسلمة فى افريقيا الوضع الحالى والاقتراحات

آية الله محمد على التسخيرى^١

تناول هذا المقال وضع الاقليات المسلمة فى القارة الافريقية، ومتطلباتها والتحديات التى تواجهها، وقد اشار الكاتب الى الخلفيات التاريخية للحركة الاسلامية وادوار ازدهارها وانتشارها عبر قرون متمادية فى افريقيا ومن ثم تأسيس حكومة اسلامية فى بعض البلدان لاسيما بلدان شمال افريقيا ثم عرج على التحديات المصيرية التى تواجه الاقليات التى منها النفوذ الواسع والمقتدر للمسيحية من خلال بناء مؤسسات تبشيرية لاحصر لها وصرف مبالغ طائلة فى هذا السبيل وانشاء مراكز اذاعية وتلفزيونية تبث حملات دعائية مغرصة ضد الاسلام والمسلمين، هذا الى جانب ضعف البرامج التبليغية والتثقيفية وغياب الانسجام وظهور نعرات طائفية مذهبية

الكلمات الدليلية : الاقليات المسلمة، القارة الافريقية، المسيحية، الاختلافات الطائفية والمذهبية، الحركات الصوفية

١- الامين العام للمجمع العالمى للتقريب بين المذاهب الاسلامية .

تحديات الوحدة واستراتيجية المواجهة التنقيب في موانع الوحدة والتقريب وسبل ازاحتها

الدكتور محمد عبدو^١

قام الاسلام على دعامين كلمة التوحيد وتوحيد الكلمة، وقد دعا الى ضرورة الوحدة في محاور خمسة، وهي تشكل هوية المسلمين الجامعة والثابتة : الوحدة في العقيدة والشريعة والامة والحضارة وارض الاسلام، وفي الوقت نفسه أتاح الاسلام المجال لاختلاف وجهات النظر كي يتم تاسيس نهضة فكرية في المجتمع الاسلامي، وقد قام الكاتب بتنظيم المقال في قسمين : تعرض في القسم الاول الى موانع الوحدة والتقريب التي منها الطائفية والفتن التي يثيرها الكفار بين صفوف المسلمين، وفي القسم الثاني تحدث عن سبل ازاحة الموانع والعراقيل التي تعترض سبيل التقريب والوحدة الكلمات الدليلية : اسلام، وحدة، كلمة التوحيد، توحيد الكلمة، الوحدة في العقيدة، الشريعة، الامة، الحضارة وارض الاسلام، عراقيل التقريب والوحدة.

نابش نقرب

سال پنجم / شماره بیستم

١- باحث اسلامي من المغرب

نشر العدل ومناهضة الظلم فى القرآن الكريم

السيد منذر الحكيم^١

لقد طرح الاسلام نظاما عادلا فى السلوك يعتمد على سلسلة اصول اخلاقية جديرة بالانسان ويشكل النظام الاخلاقى الجامع معين لهذا النظام، من هنا طرح اتمام مكارم الاخلاق فى النظام السلوكى للاسلام باعتباره هدفا اسمى لبعثة خاتم الانبياء.

وبهذا النحو تتضح العلاقة الوثيقة القائمة بين التكامل الاخلاقى والتكامل السلوكى وعدم انفكاك احدهما عن الاخر كمبدأ لاغبار عليه

وقد اقيم نظام العدل الالهى على اساس نظرية جامعة للعدل، ومن جملة اهداف هذا النظام هداية الانسان الناشد للعدل نحو العدالة ومن ثم تربيته واعداده فى مسرح العدل وارشاده الى مجتمع انسانى يسوده العدل والتقوى كى يتأصل فى وجود الانسان المؤهل للقيام بالقسط والعدل فى ربوع العالم كافة وتحقيق الوعد الالهى الكلمات الدليلية : العدل، القسط، الحق، الحد، الميزان، الصراط المستقيم، القوام، الوسط، القصد، الظلم، الجور، العوج، البغى، الطغيان .

١- باحث ومحقق اسلامى و استاذ فى الحوزة.

ارمجدون والمسيحية المتصهينة

حسين سياح^١

ارمجدون هي المعركة الفاصلة - حسب اعتقاد المسيحية المتصهينة - فى اخر الزمان والتي تنشب فى مجدو بين قوى المسيح التي تمثل الخير وقوى غير المسيح التي تمثل الشر، ويكون النصر النهائي حليف قوى المسيح وعندئذ يكون اليهود حكام الارض ويكون سائر الامم عبيدا لهم، وبعثقاد الكاتب ان يد الاستعمار قد زورت هذه العقيدة الدينية واطهرت ان العالم باسره سيمتلئ بالفتن والنار، وفى هذا الخضم اذا تقاعس الجمهور عن نصرة دولهم ستعجز الدولة عن الوصول الى اهدافها، من هنا ولاجل كسب شعوبهم الى جانبهم والتسلط على العالم فهم مضطرون الى خوض معركة نووية عظمى ذات طابع ديني ويلقون هذه الفكرة فى روع المسيحيين واليهود.

ان المسيحية المتصهينة التي تعود الى العبرية هي فرقة منحرفة عن المسيحية تبذل الدعم الى اليهود باعتبارهم شعب الله المختار ومن مكتسباتها قيام الحزب الصهيوني واقرار المجازر البشعة بهدف اقامة حكومة عالمية لليهود تتسلط على سائر بقاع العالم، واستنادا الى ادعاءاتها فان الالفية الثالثة هي محل وقوع معركة ارمجدون الفاصلة بين قوى المسيح وغير المسيح، عندها سوف ينزل المسيح من السماء ويقضى على الدجال ثم ينصب نفسه ملكا ويسود السلام والوئام كافة ربوع المعمورة حقبة طويلة، وتعتقد المسيحية المتصهينة ان قيام اسرائيل يمهد لعودة المسيح، من هنا فان من جملة الاعتقادات الاصلية لهذه الفرقة هي ضرورة عودة اليهود من الشتات الى الارض الموعودة واعادة هيكل سليمان وحملة الكفار (المسلمين والمسيحيين الذين لايعتقدون بعودة المسيح) على اسرائيل وعندئذ يكون الخلاص من هذه المعركة الطاحنة لمن يؤمن بعودة المسيح

الكلمات الدليلية : الموعود، ارمجدون، المسيحية المتصهينة، الراديكاليين .

١- ماجستير فى علوم الحديث.

البحث فى روايات الفريقين حول الشفاعة

على اشرف كرمى^١

ان مسألة الشفاعة من جملة المباحث المهمة فى التعاليم الاسلامية حتى اختصت بها عدة آيات من القرآن الكريم، كما حازت على مكانة رفيعة فى الاحاديث الاسلامية اذ وردت فى امهات كتب الفريقين، وقد ورد فيها ان حق الشفاعة يوكل الى جماعة او فرد او قوم وقام الكاتب فى هذا البحث بسرد الروايات المشتركة والخاصة بين الفريقين حول الشفاعة، بهدف الوقوف على شروط نيل الشفاعة، واستعراض كبار علماء الفريقين فى هذا الشأن .

الكلمات الدليلية: اهل السنة، الشيعة، شفاعة، رواية، رسول الله ﷺ، وهابية.

١- مدرس فى معهد سما المهنى والفنى فى محافظة كرمانشاه.

فكرة التقريب وأمن العالم الاسلامى مع التاكيد على أفكار الامام الخمينى رحمته الله

حكيمة عزيز اللهى^١

ان ما كان يحدث فى بعض البلدان الاسلامية من حروب طاحنة وقتل ودمار، مرده الغرب الذى كان يقوم باذكائها بين حين واخر انطلاقا من فكرة فرق تسد، كل هذا ادى الى اتساع الهوة بين البلدان الاسلامية وعدم استتباب الأمن فيها، ومع انتصار الثورة الاسلامية المباركة فى ايران دعا الامام الخمينى المسلمين الى الوحدة واحياء فكرة التقريب، بهدف الحد من الازمات التى يعانىها العالم الاسلامى وتوفير الامن

والسؤال المطروح كيف يمكن زيادة ضريب الامن فى البلدان الاسلامية من خلال التقريب مع الاخذ بنظر الاعتبار توجيهات الامام الخمينى التى أنعشت فكرة التقريب، وللإجابة عن هذا السؤال نحن بحاجة الى نموذج، وهذا النموذج هو نظرية اميتاى اترىونى التى تذهب الى ضرورة اجتياز اربع مراحل من أجل تحقيق الوحدة الاولى : الحالة السائدة قبل الوحدة، الثانية : القوى الفاعلة فى حقل الوحدة وهاتين المرحلتين تنظران الى العوامل الكفيلة بتحقيق التقريب ، الثالثة : عملية الوحدة، الرابعة : انشغال النظام بامور وجد من أجلها، وبعبارة اخرى : الوحدة بما هى وحدة ليست غاية لذلك ومع اخذ ذلك النموذج بنظر الاعتبار فى هذا البحث سوف نتناول عوامل التقريب، والحقول التى ينبغى ان يتحقق فيها التقريب وأهدافه، ورغم انه ذكرت للتقريب اهداف مختلفة، ولكن الهدف الذاتى له هو توفير الامن، ذلك انه فى ظل الامن تتحقق سائر اهداف التقريب التى منها تعالى الروحى والاخلاقى، ومع تقويض اسس الامن سوف يتعذر نيل تعالى الروحى، ولايتلخص استتباب الأمن فى البلدان الاسلامية وتعزيز قدراتها - من منظار الامام الخمينى - بتعزيز الجانب الدفاعى والعسكرى فحسب، بل ثمة شبكة معقدة من العلاقات الذاتية والموضوعية تساهم فى تحسين الوضع الحالى، لذلك فان تعزيز هذه القدرات رهن بعوامل مختلفة، منها الاستقرار على كافة الاصعدة، و الوحدة الناشئة من التقريب التى تلعب دورا متميزا فى هذا المجال وعليه يمكن القول ان التقريب يتم من خلال تضييق فجوات الخلاف بين العالم الاسلامى، الامر الذى يؤدى الى تعزيز قدرات المسلمين ورفع المستوى الامنى على الصعيد الروحى والفردى والثقافى والسياسى والاجتماعى والاقتصادى والعسكرى

الكلمات الدليلية : التقريب، الأمن، العالم الاسلامى

١- ماجستير فى العلوم السياسية.

نذير التقريب

سال پنجم / شماره بیستم

الشيخ محمد بخيت مطيعي من رواد التقريب

ع . ر . امير دهي

انضم الشيخ محمد بخيت مطيعي (١٢٧١ - ١٣٥٤ هـ) الذي يعتبر من رواد التقريب الى صفوف جامعة الازهر بعد ان اجتاز الابتدائية وحفظ القرآن وتلقى هناك مختلف الدروس الاسلامية، ولما شغف بالقضاء اقبل على مطالعة الفقه الحنفي وبعد تخرجه من الجامعة عين قاضيا في مدن عديدة ثم تولى ارفع مقام قضائي في مصر، وفي الربع الاخير من عمره تصدى للتدريس والتأليف، واثمرت جهوده عن تخريج العديد من الطلاب وتصنيف الكتب، ويعد فكر الاصلاح والتقريب بين المذاهب الاسلامية وبيان الاراء الفقهية لمختلف المذاهب دون ادنى تعصب من اهم نشاطاته العلمية والثقافية، وقد كشف هذا المقال عن جانب من جهوده في سبيل الوحدة والانسجام والتقريب .

الكلمات الدليلية: الشيخ محمد بخيت المطيعي، الازهر، الجهود الوحدوية، مفتي مصر.

المغرب نظام ملكي ديني

عزّ الدين رضا نجاد^١

يعود اول قانون اساسي صادر في المغرب الى عام ١٩٦٢ م، وتم اعادة النظر فيه ست مرات بعد مضي ثلاثة عقود ونصف، والقانون الحالي الذي تم التصويت عليه في سبتمبر عام ١٩٩٦ م يحتوي على مقدمة و١٠٨ اصول، جاء في المقدمة ان المغرب التي تشكل جزءا من المغرب الكبير دولة اسلامية مستقلة والعربية لغتها الرسمية، تلتزم بمواثيق حقوق الانسان والسلام والامن العالمي، وقد كشف هذا المقال النقاب عن القوى الاربعة فيها (الملكية والبرلمانية والقوة التنفيذية والقوة القضائية) الى جانب التعريف الاجمالي بقانون هذا البلد. وتقرير عن الاحزاب الرسمية وكيفية الرقابة على النشاطات الدينية و أفق ومستقبل الحركات الاسلامية في المغرب والسياسة الخارجية، وفي الختام اشار الى العلاقات التي تربط بين المغرب والجمهورية الاسلامية في ايران.

الكلمات الدليلية : المغرب، القانون الاساسي، الملكية، الاحزاب الرسمية، جمعية علماء المغرب، دار الحديث الحسنية، الحركات الاسلامية.

الإيشانقريب

سال پنجم / شماره بیستم

١- عضو الهيئة التعليمية في جامعة المصطفى ﷺ العالمية

Morocco **(A System Based on Kingdom –Religion) 2**

By: Ez- Al-Din Reza Nezhad¹

The Morocco's first Constitution was ratified in December 1962 through holding the referendum and was later revised 6 times within 35 years. The current Constitution, ratified in 13 September, 1996, contains an introduction and 108 clauses. As per the introduction, Morocco is an independent and Islamic country and the official language is Arabic; the country is part of the Large West (Arab Maghreb Union) and tries to fulfill its commitments regarding human rights and maintaining international peace and security.

Presenting a brief introduction of Morocco's Constitution, this paper indicates the four authorities in the country, namely the kingdom, the parliament, the executive, i.e. government, and the judiciary. It also presents a report about official and legal parties, how the religious activities are supervised, the Islamic movements prospective, foreign policy, and finally the Morocco's relationship with the Islamic Republic of Iran.

Keywords; Morocco, Morocco's Constitution, Kingdom, Legal Parties, Scholars Society of Morocco, Dar Al-Hadith Al-Husseiniyah, Islamic Movements.

¹ - Faculty Member of Al-Mustafa International University.

Sheikh Mohammad Bakhit Moti'e
Scholar and Author of Issues Regarding Proximity of Islamic
Sects

By: A. R. Amirdehi

Abstract:

Sheikh Mohammad Najit Moti'e (1271-1354 lunar calendar) after finishing school and memorizing the Holy Quran entered Al-Azhar University and successfully passed the Islamic course units. As he wanted to become a judge, he started Hanafi Jurisprudence subjects and since graduation, he was appointed as the judge in different cities and later he became the Supreme Director of State Judiciary in Egypt. He spent the last decades of his life on teaching and writing and besides instructing students he wrote many books and wrote several papers; however, the most important academic-cultural contribution of his life can be considered the idea of improving the relationship and proximity of Islamic sects, explaining jurisprudential ideas of each Islamic sects and avoiding religious fanaticism. This paper indicates some examples of his attempts toward unity of Islamic sects and religious coherence.

Keywords: Sheikh Mohammad Najit Moti'e, Al-Azhar, Attempts toward creation of unity, Mufti of Egypt

نایش انقرب

سال پنجم / شماره بیستم

security is in place the spiritual development can not be reached. In order to provide security in Muslim countries, their power should be increased. Power, according to Imam Khomeini, is not merely limited to one aspect such as military power, but it is defined as improving the status of Islam world in a complicated network of national relation and international relation. (Eftekhari, 1380, 45)

Thus, various factors are involved for creation of this power and the unity created through cohesion can result in strengthening these factors. Also security is multi-dimension and thereby it is necessary to provide security in all the dimensions and through the unity created in the field of religious cohesion, the security in these fields can be facilitated. Therefore it can be said the cohesion reflection can increase the power of Muslims through strengthening cohesion and it can help increase their security in spiritual, personal, cultural, political, social, economic and military aspects.

Keywords: Cohesion, Security, Islam World.

Proximity Reflection and the Security of the Islam World Underlining Imam Khomeini's Reflection

By: Hakime Aziz-o Lahe¹

Abstract:

In today's word, various events occur in Islamic countries, ranging from wars, killings and backwardness. The West, with its pattern of "divide and rule", expands conflicts and wars in Muslim countries. All of these events have made the world of Islam insecure. Imam Khomeini, after the victory of Islamic revolution in Iran, tried to bring Muslims together and revive the cohesion reflection, thereby minimizing the problems of the world of Islam and bringing about security for the Muslim nations.

Drawing on Imam Khomeini's reflections as the reviver of cohesion reflection, the question is how the security of Muslim countries can be increased through creating cohesion among Muslims.

To answer this question we need a pattern. This pattern is a theory by Amitia Etzioni. He assumes four stages for creation of unity as followings:

1. Pre-unity situation, 2. Drivers of unity. These two stages control the factors creating unity; 3. Process of unity, 4. System involvement with the issues that the system was created for, i.e. unity in itself is not the goal.

Therefore based on this pattern, the present paper argues the factors crating cohesion and the fields requiring cohesion and the objective of religious cohesion. Although there are various definitions given for religious cohesion, the ultimate objective is security, since only through presence of security other objectives of cohesion, such as spiritual and moral developments can be achieved. Unless the spiritual

1 - Postgraduate Student of Political Sciences.

Analyzing the Traditions and the Viewpoints of Shiite and Sunni Scholars regarding Shafa'at(Mediation)

By: Ali Ashraf Karami¹

Abstract:

The question of mediation is one of the outmost important subjects in Islamic teachings; and some Quranic verses are allocated to this topic. Also in Islamic traditions the subject has a special place in a way that there is a mention of relevant traditions in many of the authenticated Shiite and Sunni books and each one has given the right of mediation to some groups, individuals or tribes. The author of this paper is aimed at explaining relevant traditions common among Shiites and Sunnis and those mentioned only in the Shiite sources so that the individuals seeking mediation can acquire the required qualifications and become subject to mediation. This research also indicates the arguments by prominent Sunni and Shiite scholars regarding mediation.

Keywords: Sunni, Shiite, mediation, tradition, the Prophet of Islam, Wabahhism.

nation from different parts of the world to the Promised Land, renovating the Solomon Statue, rushing of many of the disbelievers (the Muslims and Christians who don't believe in the return of Christ) to Israel and the belief that only those are saved who believe in the return of the Christ over the battle filed.

Keywords: Promised, Armageddon, Zionist Christians, Fundamentalism.

نایش نقیب

سال پنجم / شماره بیستم

Armageddon and Zionist Christianity

By: Hussein Sayyah¹

Abstract:

According to the Zionist Christians, Armageddon is the name of a battle which occurs in a region named "Majdo" in the end of the world and the warriors of Christ and their enemies, being the symbol of right and wrong fight with each other and in the end the warriors of Christ win the battle and ever after the Jews will be the masters of the earth and the others will be their servants. The author holds that the colonizers are playing a religious game based on the religious beliefs and they aim at destroying the whole world with the flames of wars; since if the nations don't support their governments the government would not be able to achieve its goals. Thereby and in order to get the approval of their nations for dominating the world they have started the huge atomic war under the name of religion and the pretext that it is based on the beliefs of the Christians and Jews.

The Zionist Christianity, returning to Hebraic, is a deviated and faked sect made based on Christianity which supports the Jews as the select nation of God. As for the achievements of this movement are creation of Zionism party, establishment of various crimes for founding the worldwide Jewish government and domination of the Jews all over the world. According to their claim, in the third Millennium of the Armageddon bloody war between the Christ warriors and the anti-Christ fighters, the Jesus descends from the sky to the earth and kills the Dajjal and then starts his kingdom and a long-term peaceful period begins. The interest of Christian-Zionist fundamentalists to Israel and an early start of such a battle which lays the grounds for the Christ's return arise from this belief. As for other fundamental beliefs of this denomination are returning of the Jewish

Expanding Justice and Fighting With Oppression According To the Quran

By Seyyd Monzer Hakim¹

Abstract:

Islam is responsible for presenting a just behavioral system based on proper moral principles for man and a just behavioral system is backed by a comprehensive moral system, thereby perfection of the moral traits through an Islamic moral system is the mission of the prophecy set for the Prophet of Islam. "Inama Ba'ethto Le Otemema Makarem Al-Akhlaq".

Through this, the relationship between moral perfection and man's behavior perfection and inseparability between behavior perfection and moral perfection is clarified as a certain principle.

The divine just system, according to a comprehensive theory, is in place since it is based on justice and according to the objectives of this system; the people who have tendency toward justice should be led toward seeking justice and then nurtured in a just environment and put in a humanistic, pious and balanced society and guided toward expansion of justice so that this divine justice is achieved in the merit individuals in extended societies and the world people's rising toward justice and the God's promise is reached.

Keywords: Justice, Right, Limit, Balance, Right Path, Stature, Middle, Oppression, Cruelty, Tyranny, Injustice, Rise.

1 - Researcher in Islamic Fields and University Lecturer.

**The challenges against Religious Cohesion and the Method of
Confronting and Recognizing the Obstacles to Cohesion and
“Proximity” and Solutions for Removing them**

By Dr. Mohammad Abdow¹

Abstract:

Islam is founded on two pillars: the word of monotheism and unity of word. Islam necessitates religious cohesion in 5 areas; these areas are like a comprehensive and stable identity for differentiating between the Muslims: unity in beliefs, Islam law, civilization, and the land of Islam. Islam also encourages holding different ideas in order to create an intellectual movement in the Islamic society. The author has divided the paper into two sections: the first section deals with the obstacles to the religious cohesion and unity among the Muslims such as ethnical inclinations to fanaticism, making troubles and causing conflicts by the infidels and the second section argues the methods for overcoming obstacles to religious cohesion and unity.

Keywords: Islam, Unity, word of monotheism, Unity in Beliefs, Islam law, Civilization and the land of Islam, Obstacles to proximity and unity.

¹ - Researcher of Islamic Studies, Morocco.

Muslim Denomination in Africa Statuesque- Suggestions

By Ayatollah Mohammad Ali Taskhiri¹

Abstract:

The present article analyses the Muslim denominations in Africa, based on their needs, challenges and methods of attending to them. The author, at first explains the historical backgrounds of the development of Islam and the period of its glory and many years of development and the establishment of Islamic government in some African countries particularly in the north of Africa and then deals with various challenges facing Muslims in Africa such as enormous and powerful influence of Christianity in the region through founding countless disseminating institutions, spending large amounts of funds and developing radio and TV stations and their extensive anti-Muslim campaigns. Another challenge is lack of the Muslim disseminating programs, lack of cooperation among them and presence of racial and religious disagreements.

Keywords: Muslim Denominations, Africa, Christianity, Racial and Religious Disagreement, Sufi Movements.

1- General Secretary of the World Forum for Proximity of Islamic Sects.

ABSTRACT

In The Name Of God